کشف اسرار

نوشته آیت الله خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين ولعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

دراين روزها كه آتش فتنه جهانرا فراگرفته و دود تاريك آن بچشم تمام جهانيان رفته وتمام ملل عالم بفكر آنندكه خود وكشورخودرا ازاين درياى بى‌پايان آتش‌بكنارى كشانند وازاين فتنهٔ جنك مرگبار بيكسو شوند وازروى ضرورت و ناچارى كشور هاى اسلامى نيز باسختى وبدبختيهائى مواجه شدند ودرزيانهاى اين جنك جهانگير شركت كردند گرچه‌ازسود هاى آن بهرهٔ ندارند خوب بود افراد اين كشورنيزبفكر سعادت‌خود و برادران خود باشند ويكدل ويك آوازدرچاره جوئى اين سياه روزيها بكوشند يادست كم‌ازفتنه گريهاوفسادانگيزى ها دراينموقع باريك خوددارى كنند وخودشان بيه بختى خود كمك نكنند مع‌الاسف ميبينيم كه دراين روزها بيخردانى چند پيدا شده كه باتمام قوا نيروهاى خودرا‌صرف درفساد انگيزى وفتنه جوئى و تفرق كلمه و برهم زدن اساس جمعيت ميكنند ا امروز كه دنياى آتش خيز بناچارى دست‌خودرا طرف‌دين وروحانيت درازكرده وخواهدكردوازنيروهاى معنوى‌استمداد ميكند بعضى ازنويسندگان ماحمله بدين وديندارى وروحانيت را بر خود لازم داشته بدون آنكه خودشان نيزمقصودى جزفتنه‌انگيزى داشته باشند باقلمهاى ننگين خود اوراقى‌را سياه كرده بين توده پخش كرده‌اند غافل ازآنكه سست كردن مردم را امروز بدين وديندارى و روحانيت از بزرگترين جنايات است كه براى فناى كشور هاى اسلامى هيچ چيز بيش‌ازآن كمك كارى نميكند مانيز كه بنا‌داشتيم هيچگاه درپيرامون اين مسائل بگرديم چون حق‌كشى هاى فراوانى دراين كتاب وكتابچه ها ديديم بناچارراه خطاها وبيدادگريهاى‌آنهارامختصرى روشن كرديم تاخوانندگان گرامى سرچشمهٔ فساد وبدبختى كشور وملت را ببينند ازكجاست شايد كسانى پيدا شوند درفكر چاره برآيند وبخوبى بدانند قلمهائى كه برضد روحانيت بكار ميرود كمك كارى بنابود كردن كشور واساس استقلال آنست ، خوانندگان گفتار راجع بروحانى وحكومت را كه درقسمتهاى اخير اين كتابست درست بخوانند وبابيطرفى كامل‌در ميزان عقل بسنجند تامطلب روشن شود

یك خواهش مشروع از خوانندگان محترم

بطوریکه میدانیم بسیارشود که نویسندگی وسخنرانی بوسیلهٔ کلمات شیرین با نمك پیش مردمان ساده‌لوح خوش باور و گاهی هم نزد اشخاص کنجکاو بادلیل منطقی وبرهان عقلی اشتباه میشود چه بسا نفوس سادهٔ عوام گول گفتارهای شیرین بامزهٔ یك سخنران ماهر وکلمات قشنگ فریبنده یك مقاله نویس زبردست را خورده با آلروح خوش باوری ازحقیقت وغریزه انسانی خود یکسره چشم‌پوشی کنندوسخن را هرچه بیرون ازحقیقت باشد بمجرد عبارتهای لطیف ومثالهای شیرین بیدلیل و منطق باور کنند وازاینراه زیانهای بسیاربیرد ازاینجهت شیخ‌الرئیس فیلسوف بزرگ اسلامی گفته کسانیکه چیزیرا بیدلیل باورمیکنند ازطبیعت انسانیت بیرون رفته‌اند از اینرو ما ازخوانندگان محترم تقاضا داریم که مقالات بازر وزیور عصر یراکنار گذاشته وناسزاهاوهرزه گوئیهای اینمقالاترا بیکسوانداخته و باحس کنجکاوی که خدابانسان داده بگفتارهردوطرف نظر کنند وازهیچیك یکسخن گرچه کوچك باشد بیدلیل درست قبول نکنند تاگفتارحق ازباطل جدا شودودروغ پردازیها آفتابی گردد

تقاضای دیگر آنستکه ازنظر غرض آلوده ودوستی ودشمنی بر کنارشوند وبادیدهٔ انصاف حقجو باکمال کنجکاوی گفتارهردورا بنگرند زیراکه نظرغرض آلوده انسان را ازراه حقیقت بیرون میبرد ودوستی ودشمنی پرده بروی حقایق میکشد

وچون ازگفتاراین نویسندگان معلوم شود که خدا و قرآنرا قبول دارند واز حکم خرد نیز سرپیچ نیستند وپیش چیز دیگرخاضع نمیباشند مانیزبا آنها از روی حکم خرد وآیات قرآن وارد بحث میشویم وحل شبهه‌شانرا ازروی این دواصل مسلم بین هردومینمائیم تاپس ازاین ثابت وروشن کنیم که اگرقرآن وخدا را باورداشتند ناچاربايد برای همیشه پیش احادیث هم خاضع باشند

ومابخوانندگان محترم وعده میدهیم که موبموحرفهای آنانرا ثابت کنیم ازحکم عقل وقرآن بیرون وجزنقصان خرد یافتنه انگیزی چیزدیگر دراین میان نیست

بسم الله الرحمن الرحیم

ریشهٔ این گفتارها از کجاست ؟

محمد بن عبدالوهاب (۱) درسال ۱۱۱۶ درعونیه نجد متولد شده ودردمشق بتحصیل پرداخت وازعلماء حنبلی آراء ابن تیمیه متوفی درسال (۷۲۸) وابن قیم الجوزیه شاگرد اومتوفی درسال (۷۵۱) را آموخت وآراء آنهارا پذیرفت مسلك وهابیت ازاینجاشروع میشودابن عبدالوهاب ببغدادوبصره مسافرت کردومذهب حنبلی راتکمیل کرد وبر گشت ومحمد بن سعود راکه بر قبائل (عتوب وعنزه) امارت داشت بمسلك خود دعوت کرد او نیزقبول کرد واینمسلك را شعارحکومت خود کرد وبرای نشرآن باشهرهای مجاورخود پیکارهاکرد و مرکزحکومت خود را (درعیه) قرارداد ریاضی‌ها ازدعوت او سرپیچیدند ودهام بن دواس امیرریاض با ابن سعود سالها پیکار کرد تاعاقبت مغلوب شد وحکومت ریاض باابن سعود شد پس ازابن سعود پسرش عبدالعزیزبن سعود بامارت رسید اونیز برای نشر مسلك وهابیهاکوششها وجنگهاکرد یکدفعه بمکه حمله کرد ویکمرتبه بعراق و درسال (۱۲۱۵) یا (۱۲۱۶) پانزده هزاروهابی بشهر کربلاریختند وبقتل وغارت پرداختند وخزینه وحرم سیدالشهداء حسین بن علی راغارت کردند وهرچه درآنجاازجواهر ونفایس بود بردند وچون اینخبرمنتشرشد فتحعلیشاه صدهزارلشگرفراهم کردو سلیمان پاشاوالی بغداد نیزلشگری جراربرانگیخت که باآنهادرصحرای نجد رزم کنند لکن درایران جنگ روسیه پیش آمد ودرعراق فتنهٔ کردها برپاشد این بود شمهٔ ازریشهٔ مسلك وهابیه اینك بعضی ازنویسندگان برای خود نمائی واظهار روشن فکری ازافکارجاهلانهٔ ابن تیمیه پیروی کردند اینهاباادعای خود متنورالفکرندو میخواهنداززیربارتقلید بیرون روند وچنین پنداشتند که اززیربارتقلیدبیرون رفتن ازفرمان قرآن واسلام سرپیچیدن وببزرگان دین ناسزاگفتن است غافل از آنکه مامیدانیم که اینهاازوحشیهای نجدوشترچرانهای ریاض که ازرسواترین ملل جهان

۱- درپاورقی الحاضرالعالم الاسلامی صفحه ۹۷ ازجزء ثانی مذکوراست

وازوحشی‌ترین عائلهٔ بشری هستند پیروی وتقلید کردند واز زیرخراجات شاه و خداگریخته بارکش غول بیابان نجد شدند

سبب اصلی اشکالات اینان

اینها چون باشکالات وهابیه که دست بدست نزد چندتن بیخرد گزدیده برخورده‌اندوخود قوهٔ علم وتمیز نداشتند که‌بجواب‌آن پردازند چنانچه درآتیهٔ نزدیکی پایهٔدانش وخرد آنهارا روی دائره ریخته تا آنانکه ازهویت اینها بیخبرند درست وزن آنانرا بدست بیاورند ونیزنخواستند زیر بار عالمی دانشمند روند و جواب این اشکالات بیخردانه را دریافت کنند ناچار شدند از تقلیدکور کورانهٔ وهابیها که گروهی شترچران عاری ازدانش وتمدنند وچون پیروی مشتی صحرانشین‌سیاه بیخرد را بخود نخریدند ونخواستند ننگ تقلید وحشیهای نجد را بدوش خود بکشند وحس شهرت وخودخواهی نیز کمک کرده بازبردستی خاصی این‌نظریه را بخودشان نسبت داده وخودرا درآن مبتکر وپیشقدم قلمداد کردند و مشتی حرفهای عامیانه که ازفتنه جوئی برخاسته بایك مشت فحش وناسزاتحویل‌توده دادند غافل ازآنکه عین این گفته‌ها یامثل آن وصدها مسائل دیگرازاول ظهور اسلام تاکنون شایع بین علماء بوده وجوابهای آنها تااندازهٔ که قابل اعتنا بوده داده‌اند عبدالعزیز بن سعود که ذکر آنراکردیم اشکالات خودراکه اینها ازآن یا مثل‌آن گرفته‌انددریکرساله‌جمع‌آوری کرده‌برای شیخ بزرگوارشیخ جعفرمتوفی درسال ۱۲۲۸ فرستاده شیخ نیز جواب اشکالات‌راکه اصلش ازابن تیمیه‌بوده‌در رساله منهج‌الرشاد که‌درسال۱۳۴۳ درنجف بطبع‌رسیده بتفصیل دادمواینهاچندان مسائل علمی شایان تقدیری نیست‌که صرف وقت درآن سزاوار باشد

یك اشتباه مضحك بی اساس

این ماجراجویان عقب افتادن خودشانرازملل دنیاوباز ماندن ازتمدن امروزهٔ اروپارا عقیدهٔ بدین و پیشوایان آن حساب میکنند وافسار گسیختگی وترك مراسم‌دینی

را اسباب تعالی وتمدن میشمارند باصرف نظر ازآنکه دراروپاکه اینها آرزوی آنرامیبرندتمدن بمعنی خود حقیقت ندارد ومانمیخواهیم وارد این مبحث شویم که ازمورد بحث ماخارج است تاروشن شودکه کلمهٔ توحش باروپا نزدیکتراست ازتمدن ولی مطلعین میدانندکه اروپا نیزازدین ومراسم دینی واحترام ازحضرت عیسی مسیح ومادرش مریم بیرون نیست تاجائیکه عیسی راکه بندهٔ مقرب خدا است پسر خدا خواندوقرآن آنهارادرعالم رسواکرده ماهمه دیدیم که درروزنامه های ایران نقل ازروزنامه های اروپا مراسم دعای بزرگان اروپارامنتشرکردند ومطلعین میگویند بزرگان فعلی انگلستان وامریکا درهر صبحگاه بمراسم دعا قیام می کنندهمان دعائیکه نویسندگان افسارگسیخته ماازروی استهزاءوتوهین بآن نظرمیکنند

اشتباه کاری و غلط اندازی

سالهائی بس طولانی است که عقیدهٔ وهابیت که بعضی نویسندگان ماجراجوی ماازآن امروزتقدیس میکنند و وهمه اصلاحات و درستی هارا ازآن میدانند در صحرای نجد ومملکت حجاز شایع شده وکوششها درپیشرفت اینمرام کردند بطوریکه جمیع مراسم مذهبی وتشریفات دینی راکنارگذاشته حتی پیغمبررا پس ازرحلت ازچوب دستی کمتردانستندوماندیدیم قدمهای بلندی درراه تعالی وتمدن برداشته باشند تا آنکه از دربار سعودی مستشاری استخدام کنیم برای ترك خرافات بگفته اینان تامملکت مانیز بتمدن آنمملکت که مراسم دینداری را ترك کردند برسد ودر این قافله جلودارتمدن باشد اکنون باید فهمید اشتباه کاری این ماجراجویان و غلط اندازی این آشوب طلبان را اینان گمان کردند که اسلام که درنیم قرن نیمی ازجهانرا گرفت ودرسیزده قرن روپستی گذاشت ازدینداری ملت و قیام بمراسم آئین است بایك مراجعه باحوال زمامداران وسرداران ونظامیان ودینداران دورهٔ اول اسلام وتماشای احوال امروزما مطلب خوب روشن میشود وحیله گریها بخوبی معلوم میگردد زمامداران آنروزاسلام کسانی بودندکه در سرتا سرمملکت خود

حدود الهی را اجرا میکردند دست دزدرا میبریدند وآشوب طلبان وفتنه انگیزان را گردن میزدند ازاجانب وکفاردوری میجستند واحترازمیکردند حتی درلباس و خوراك ومرکوب ازآنهاتقلید نمیکردند وشباهت بآنانرا حرام میدانستند درآثار ملی وشعارمذهبی مستقل بودند وبابیگانگان مودت ومراودت نداشتند آنها کسانی بودند که بواسطهٔ ربوده شدن یك خلخال ازپای زن یهودی که تحت الحمایهٔ آنها بود میگفتند اگرمسلم ازاین غم بمیرد بجاست سرداران اسلامی درآنزمان بواسطهٔ آنکه پیغمبر اسلام ازپوشش حریرنهی فرموده بود دریکی ازدربارهای سلطنتی روی فرش حریر ننشستند قوهٔ روحانیت درآنها بطوری قوی بود که سرداربزرگ اسلامی یکمشت زهر کشنده خورد باعقیدهٔ آنکه خدای اسلام وقرآن اورا نگاهداری می کند درمقابل دشمن دین وهمانطورهم شد نظامیان اسلام شصت نفرشان بشصت هزارلشگررومی حمله کرده وآنهارا درهم شکستند وچند هزارآنها هفتصدهزار رومی را ازپادرآوردند وعدهٔ معدودی ایرانرا مسخرنمودند اینها اثرنیروهای دینی وعلاقه مندیهای بدین بود نه برای این بودکه دین ومراسم آنرا خوارمیشمردند شما چه چیزتان شباهت بآنها دارد ؟ آنها باعقیدهٔ بآنکه درکشتن و کشته شدن سعادتست وشهیدان درزندگی ابدی نزد پروردگارعالم درنازونعمت هستند آنهمه فتوحاترا کردند جملهٔ کلام آنکه آنها ازدینداری وایمان بغیب وعلاقمندی بروحانیت آنهمه نصیب بردند ومادرهمهٔ این قدمها عقب ماندیم وخواهیم ماند

عوام فریب کیست ؟

آفرین برشما طرارهای یاوه سرا که اول با اظهارعلاقمندی بدین حقیقی وعبارات جالب توجه توده را متوجه خود میکنید ودرآخر کلام پس ازچند صفحه یکسره میگوئید دین عبارت ازراهنمائی عقلست وعقل ماهرچه فهمید همان دینست اگرعقل شما وماهرچه فهمید همان دینست پس چرا ازدین اسلام وقرآن خدا وپیغمبر اسلام اسم میبرید شماعوام فریبی را بیدلیل ببزرگان اسلام نسبت میدهید و خود در

چند صفحه کتاب چندین موضع آن عوام‌فریبی میکنید شما اول دم ازدین میزنید وبرای اسلام دلسوزی میکنید وسنگ قرآن واسلام را بسینه میزنید وخودرادر ردیف دینداران وهواخواهان قرآن قرارمیدهیدودرچند صفحه‌بعدباکمال‌جرئت وجسارت میگوئید قانون هزارسال پیش درد امروزرا دوا نمیکند برای آنکه قانون ثبت وگمرك را ندارد ماپس‌ازاین خواهیم روشن کرد که خدای‌محمد ص که قانون گذاراست تکلیف گمرك وثبت وهرجزئی ازجزئیات‌احتیاج‌بشررابرای همهٔ دوره‌ها معین کرده شماچه میدانید قانون اسلام چیست ماکه‌شمارابهتراز هرکس میشناسیم وسوابق شماراخوب میدانیم‌شماچه میدانیدقوانین اسلام کجا است کسیکه دست‌کم یکبار قرآن نخوانده‌است که باصراحت لهجه بگوید در قرآن‌اسم‌جبرئیل نیست‌واینکه جبرئیل وحی آورده درقرآن نیست‌بااوچه‌بگوئیم ومابس‌ازاین ذکری ازاینمطلب پیش میاوریم تاخیانتکاری معلوم شود

نکتهٔ اصلی
حمله بعلماءاسلام

اینان وهریك ازصاحبان آراء باطله وگفتارهای ناهنجار چون میدانند که تنهاکسیکه میتواندمشت‌آنهارادرجامعه بازکندودروغ پردازی آنانراروی دایره‌بریزد ملاهاهستند ودیگر مردم‌یاتخصص‌دراین میدان ندارندیا اگرهم اطلاعی کم‌وبیش داشته باشند وظیفهٔ خودرا جلوگیری ازافسار گسیختگی‌هانمیدانندتنهاچیزیراکه‌برای‌پیشرفت مقاصد مسموم خود مقدم برهرچیز برخود لازم میدانند آنستکه باهروسیلهٔ‌شده است بیاوه‌سرائی ودروغ پردازی وتهمت‌وافترا بملاهادست توده‌را ازآنهاکوتاه کنند وآنهارا پیش مردم خواروکوچك کنند وازنفوذروحانی آنهاباهرجانفشانی هست‌بکاهندتامیدان تاخت وتازبرای آنهابازشودوباکمال آزادی ودلگرمی بتوانند باجان وناموس ومال یکمشت بیچارهٔ ستمدیده بازی کنندوگرنه بشهادت تواریخ معتبره ازبعدازرحلت پیغمبراسلام تاامروزتنهاکسیکه دین مردم را نگاهداشته و جلوگیری‌ازیاوه سرائی افسار گسیختگان کرده علماوملاهابودندودیگران‌یاوظیفهٔ

این کارهارا نداشتند یاخودرا وظیفه دار نمیدانستند

چرا رضاخان باعلماء بدبود؟

دراین بیست سال که بدرست دورهٔ اختناق ایران ودین بشمارمیرفت همه دیدید ودیدیم که بالاتر هدف رضاخان علماء بودند وآنقدر که او باآنها بد بود با دیگران نبود چون میدانست اگر گلوی اینهارا باسختی فشارندهد وزبان آنهارا در هر گوشه بازورسرنیزه نبندد تنهاکسیکه بامقاصد مسموم اوطرفیت کند وبا رویه‌هائی که میخواست برخلاف نفع مملکت وصلاح دین اتخاذکند مخالفت نماید آنهاهستند وزمامداران آنروز یانوکرهای خاص او بودندوبامقاصد اوهمراه بودندویاضعیف النفس وترسو بودند وبایك هو از میدان درمیرفتند اوبامرحوم مدرس روزگاری گذراند وتماس خصوصی داشت وفهمید که باهیچ چیز نمیتوان اورا قانع کرد نه باتطمیع ونه باتهدیدونه باقوهٔ منطق ازاوحال علمای‌دیگررا سنجید وتکلیف خود را برای اجراکردن نقشه های اربابهای‌خود فهمید باهمه فشارها وشکنجه ها و اهانتهاکه بخصوص ملاها در آن روزهای اختناق ایران توجه پیداکرد بنوبهٔ خود چند مرتبه برای‌دفع فسادهائی که آنها خصوصی‌ازمنابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند از اصفهان و تبریز ومشهد ولی سستی مردم که قوهٔ اجراء مقاصد مدبرانهٔ علماء هستند اقدامات آنهارا عقیم کرد ملاها ازهمان روزهای اول تصدی رضاخان را برخلاف مصالح کشور تشخیص دادند وتاتوانستند عمومی ووقتی نشد نشد مخفیانه‌وخصوصی‌فسادهای خانمانسوز اورا بمردم گوشزد کردندولی تبلیغات آندسته بتوسط روزنامه های آنروزکه ننگ‌ایران بودند وامروزنیز‌بعضی‌ازآنها بازیگرمیدانندآنهاراازنظرمردم ساقط کردتاآنجاکه‌آنهاراسوار‌اتومبیل‌نمیکردند وهرعیبی اتومبیل میکرد ازقدم آخوند میدانستندمن خود دیدم که در بین راه بنزین تمام شد شوفر گفت ازنحوست این آخوندداست من چون سید بودم مورد اعتراض نشدم بیچاره ملاها ساقط شدند ومیدان برای بازیگران عصرطلائی باز

شد وسیاه روزیهائی دیدید که صفحهٔ تاریخ شمارا تاریك وننگین کرد وهنوز تا سالهای طولانی دیگرجبران بردارنیست اینست پاداش آن ملت که افسار گسیختگی راسرافرازی میدانندوتخلف ازدین ومراسم دین میکنندرضاخان رفت دورهٔ تاریك دیکتاتوری سپری شد گمان میرفت که ملتدرد خودرا فهمیده واز بیست سال فشار هاودست درازیهابجان ومال وناموسشان عبرت میگیرند وبقیهٔ معدودی اززورشکسته های عصرطلائی راخود آنها بسزای خودمیرسانند وطرفداران ترك آیین ومراسم آنرا پایمال میکنند ولی بازخوابند وروزگارسیاه خودرا فراموش کردند ملت جون بحقوق حقهٔ خود قیام نکرد ماجراجوهافرصت بدست آوردند تاازملاها تجاوزکردند ویکسره بادین ودینداری طرف شدند ومحکمات قرآنرا پایمال اغراض مسمومه کردند تابادل گرم بتوانند صفحهٔ مملکت را میدان اجراء نیات فاسدهٔ خودکنند ودوباره آن سیاه بختی‌ها وروزگارهای تلخ را عودت دهند ما اگربخواهیم اینسخن را طولانی کنیم ازمقصود اصلی خود که رد سخنان بیهودهٔ وهابیه است بازمیمانیم . ما اکنون بمطلب میپردازیم ویك‌یك جواب گفته‌های آنهاراکه نیمخوردهٔ وهابیه وامثال آنهااست میدهیم تاحال این دروغ پردازیها وخیانت کاریهاروشن شود آنگاه جزای این فساد انگیزانرا ازدولت وملت غیور ایران میخواهیم ودرموقع سرکوبی آنها معرفی یك‌یك‌را درعهدهٔ خود میدانیم

گفتار اول ـ توحید

سؤال اول آیاحاجت خواستن ازپیغمبروامام وشفاخواستن ازتربت وسجده کردن برآن وساختن این گنبدهاوبارگاهها شرك است یانه اگرهست بگوئید واگرنیست خواهشمنداست اول معنای شرك‌را بیان کنید تاببینیم آن شرکیکه اینهمه اسلام وقرآن باآن جنگیده بااینکارهاچه فرق دارد

جواب پرسش اول :

این پرسش تقسیم شود بچند بخش

۱- حاجت خواستن ازپیغمبروامام شرکست یانه

۲- شفاخواستن ازتربت شرکست یانه

۳- سجده کردن بتربت شرکست یانه

۴- ساختن این گنبد وبارگاهها شرکست یانه

۵- اگراینها شرك نیست پس شرکیکه اینهمه اسلام وقرآن باآن جنگیده چیست ومعنی شرك کدامست تافرق بین این کارها وشرك را بدانیم

ویك سؤال دیگر براینها میافزائیم وآن اینست آیااحترام وتعظیم ازقبور شرکست یانه

یك مقدمه برای روشن کردن مقصود چون جواب ازاین سؤالات گروفهم معنای شرك و اقسام آن وآراء وعقاید اعراب وغیراعراب است تاظهوراسلام تا واضح شود قرآن واسلام باچه آراء وعقایدی جنگیده ناچار ماتااندازه‌ای وارد این مبحث میشویم وخوانندگان اگربیشترازاین تفصیل خواستند باید بکتب ملل ونحل وتواریخ وسیر رجوع کنند (۱)

بیان شرك مجوسیها وذکر طوایف آنها اجمالا یکی ازمعانی شرك آنستکه ازبرای عالم دو مبدء است یکی نوروآن یزدانست ویکی ظلمت وآن اهرمن است و مجوس اصلی یزدانرا قدیم میدانستند و اهریمن را حدث وخیرات وخوبیهارا بیزدان نسبت میدادند وشرور و بدیهارا از اهریمن میدستند ازاینجهت درسبب پیدایش خود اهرمن خلاف داشتند وازاین طوایف است کیومرثیه که اهرمن را ازفکربدنور که یزدانست حادث میدانند وزروانیه‌او زردشتیه که هریك آراء عجیب داشتند

بیان مذهب ثنویه:

۱- بملل ونحل شهرستانی ودائرةالمعارف فرید وجدی ومروج الذهب مسعودی وبیان الادیان ابوالمعالی دراین ابواب رجوع شود

اینان دو اصل قدیم ازلی قائل شدند که هر دو در قدیم وازلیت مساوی هستند ودرجوهر وطبع وفعل ومکان وحیز واجساد وابدان وارواح مخالفند وازاینهاست مانویه که درزمان شاپوربن اردشیرظاهرشد وبهرام بن هرمز اورا کشت اینها بعداز عیسی ظاهرشدند وعالم را مخلوق دواصل قدیم ازلی عالم قوی حساس دانستند وآن دورا درنفس وصورت وفعل وتدبیرمتضاد ودرحیز متحاذی دانستند عقیده داشتند که جوهر نورنیکو وفاضل وخوشبو وخوش صورت وصاحب نفس خیرخواه وحکیم ونافعست وافعال اوخیروصلاح وسرورونظام وحیزاوجهت فوق است و ظلمت درجملهٔ این اموربا آن جدا ومختلفست وازبرای هریك ازنوروظلمت پنج جنس است چهاربدن ویك روح بدنهای نورآتش ونور وباد وآب است و روحش نسیم است که دراین ابدان متحرك است وبدنهای ظلمت حریق وظلمت وسموم وضباب است وروح آن دخان است که دراین ابدان متحرکست وآراء و عقاید غریبهٔ دیگرداشتند که مابذکر آن نمیپردازیم

بیان مزدك و آراء مزدکیه

مزدك درزمان قباد پدرانوشیروان ظاهرشد وقبادرا بدین خود دعوت کرد اونیزقبول کرد وانوشیروان اورا کشت اینها نیزآراء عجیبی داشتند ازآنجمله آنستکه در اصل قدیم قائل بودند ولذا ازاونقل است که میگفت خدای من درعالم بالا بر کرسی نشسته مانند نشستن خسرودرعالم پائین ودرپیشگاه اوچهارقوه است قوهٔ تمیزو فهم وحفظ وسرورچنانچه درپیشگاه خسروچهارشخص است مؤبدان وهربداکبر واسپهبد ورامشگرواین چهارباهفت چیزتدبیرامرعالم میکنند سالارو پیشکارو بالون وبروان وکاردان ودستور و کودك واین هفت دورمیزنند دردوازده روحانی خواننده ودهنده وستاننده و برنده وخورنده ودونده وخیزنده و کشنده وزننده و کننده و آینده وشونده میگفتند هرانسانی که دراواین چهار وهفت و دوازده جمع شود درعالم پائین ربانی شود وتکلیف ازاوبرداشته شود وبین اینها طوائف دیگری بوده

ازقبيل ديصانيه ومرقونيه وكينويه واصحاب تناسخ كه ذكرمذاهب هريك بطول انجامد وطوايف مجوس آتشكده‌ها برپاكردند اول آتشكدهٔ كه بناشد فريدون بناكرد درطوس پس‌ازآن بنوبت دربخارا وسجستان ودر مشرق چين و درفارس آتشكده‌هائى بناشد واينها قبل از بروز زردشت بود اونيز درنيشابورو غيرآن آتشكده‌هائى بنانهاد

بيان عقايد اهل اهواء و نحل

اينهادرمقابل‌ارباب ديانات وپيغمبران بودندواعتمادشان بفطرت و عقل وذهن صافى‌خود بوده يك طايفه از اينها دهريين‌هستند كه جز بمحسوسات بچيزديگرعقل آنهاآنانرا هدايت نكرده ويك طايفهٔ ديگر اصل مبدأ ومعادرا قبول داشتند ولى باقيرا بعقل خود عمل‌ميكردند چنانچه بعضى‌نويسندگان امروزمانيزتقليد ازاينطايفه ميكنند وبگمان خود اين فكرتازه ايست كه بمغزبى‌ادراك آنها آمده غافل ازآنكه اين فكربوسيدهٔ چند هزارساله است كه پيمبران اساس آنرا برچيدند

بيان عقايد و آراء حرنانيون

اينهاطايفهٔ ازمجوس بودند كه جمع بين تثليث نصارى وشرك ثنويه كردند وپنج اصل قائل شدند دوتاحى وفاعل كه بارى ونفس‌است ويكى منفعل كه هيولى است ودوتا غيرفاعل وغيرمنفعل كه آن دهروخلاء است اينها نيزآراء عجيبه دارند كه ازذكر آن صرف نظر كرديم

معنى ديگر شرك و بيان طوايفى از مشركين

يكى ديگرازمعانى آن‌شرك درعبادت‌است وآن عبارت ازآنست كه عبادت بيشترازيك خداشود وپرستش‌خدايانى باصورت خدايانى شود وما پس‌ازاين معنى عبادت را بيان ميكنيم بيشترطوايف مشركين اين نحو شرك دارند ازاينها دوطايفهٔ بزرگ‌است كه‌يكى را اصحاب هياكل گويند وديگرى اصحاب اشخاص

آراء اصحاب هیاکل

اینها عقیده داشتند که مارا نمیرسد که عبادت و پرستش خدای بزرگ کنیم ومامحتاجیم درعبادت وپرستش بیك متوسطی که عبادت آن کنیم و بواسطهٔ عبادت آن تقرب بخدای بزرگ جوئیم پس قائل شدند-بارواح مجرده که آنهارا مدبّربرعالم دانستند وچون خواستند عبادت آنهارا کنند دیدند آنهارا یعنی ارواح را نیز نمیبینند و خودرا محتاج دیدند که عبادت کنند ازموجودی که اورا ببینند پس متوجه شدند بهیاکل یعنی ستارگان سیاره و هریك ازروحانیین را متعلق بیکی از ستارگان دانستند وهیاکل را ابدان ارواح دانستند ونسبت ارواح را بابدان مثل نسبت نفوس انسانی بابدان انسانی دانستند وستارگان را زنده بزندگی ارواح دانستند وگفتند تقرب بابدان تقرب بارواح است وپرستش ستارگان پرستش ارواح آنها است که مارابخدای بزرگ نزدیك کنند پس‌ازبرای هفت ستارهٔ سیاره تشریفاتی قائل شدند وتعیین کردند اولا خانه‌ها ومنازل آنها واسماء آنهارا وثانیاً مطلع و مغارب آنهارا ثالثاً اتصالات آنهارا بترتیب طبایع آنها واشکال موافقه ومخالفهٔ آنها ورابعاً تقسیم روزوشب وساعات را برآنها وخامساً تقدیرصورتها واشخاص واقالیم وشهرهارا برآنها پس دعاها وعزائم وختوماتی درست کردند و بصورت هریك ازسیارات انگشتری ساختند ودرروزوساعت مخصوص بآن سیاره دست کردند ولباسهای خاص به‌اورا پوشیدند وبخوراتی تبخیر کردند وعبادت هریك را دروقت خود کردند وحاجات خودرا ازآنهاخواستند هریك ازسیارات را برای حاجت مخصوصی تعیین کردند وستارگانرا آلهه وارباب‌وخدایان دانستند وخدای بزرگ را رب‌الارباب و اله‌الآلهه وخدای خدایان گفتند وبعضی‌ازآنهاخورشید را خدای خدایان دانستند و سحر و کهانت وتنجیم وعزائم و خواتیم از علوم آنها است

آراء اصحاب اشخاص

اینهامیگفتند که روحانیین که خدایان ماهستند وسائل‌ما
نزد خدای بزرک هستند دیده نمیشوند ومانمیتوانیم باآنها
سخن کوییم ومخاطبه نمائیم پس تقرب بآنها حاصل نشود
مکربستارکان ولکن ازبرای ستارکان نیزطلوع وغروب است وماهمیشه نمیتوانیم
آنهارا ببینیم وباآنها مخاطبه کنیم پس تقرب بآنها نیزمیسرنشود پس ناچارشدند
ازساختن صورتهائی برمثال هیاکل سبعهٔ سیاره واصنام وبتهائی درست کردند وعبادت
وپرستش بتهاکردندکه بتها آنهارا بهیاکل نزدیك ومقرب کنند وهیاکل آنهارا
بروحانیین نزدیك کنند وروحانیین که خدایان کوچکند آنهارا بخدای بزرک
نزدیك کنند وهربتی که درجوهر ازفلزی بود که مناسب یکی از آن ستارگان بود
پس بستایش وپرستش آن بتهامشغول شدندکه آنها شفیع پیش خدا شوند وآنها
مراعات میکردند ساعت ودقیقه ودرجه واتصالات واضافات نجومیه را وآنرا در
قضاء حاجتهای خود دخیل میدانستند وخلقت اشیاء پست وموذی را بخدانسبت
نمیدادند ومیگفتند خدا بزرگتر است از آنکه خلقت این چیزهارا کند خلقت
اینهارا ازاتصالات کواکب وامتزاجات عناصر حسب اتفاق میدانستند ودراینجا آراء
وعقاید بسیاری است که ذکرنکردیم

آراء عرب در زمان جاهلیت

آراء عرب درزمان جاهلیت تاظهوراسلام بسیار است یك
طایفه ازآنهادهریه بودندکه طبع را محیی ودهررا مفنی
میدانستند وموت وحیوة را ترکیب وتحلیل عناصروجامع
را طبع ومهلك را دهر میگفتند ویکطایفه ازآنها خدا وابتداء خلقت را قبول
داشتند ولی منکرمعاد وبعث رسل بودند ویکطایفه خدا ومعادرا تااندازهٔ قبول
داشتند ولی پیغمبران را منکربودند وعبادت بتهامیکردند وشبهات آنها یکی در
اطراف بعث رسل بود ویکی دراطراف بعث اجساد پس ازموت وازاشعارآنهاست

أأترك لذة الصهباء يوماً　　لما وعدوه من لبن و خمر

حیوة ثم موت ثم نشر   حدیث خرافة یا ام عمرو

ریشهٔ آراء عرب وچگونگی پیدایش آن

دراوائل سلطنت شاپور ذوالاکتاف عمرو بن لحی بزرک طایفهٔ خود درمکه شد واستیلاء برخانهٔ کعبه پیداکرد و مسافرت بشامات کرد درشهر بلقاء قومیرا دید که عبادت اصنام میکنند ازآنها چگونگی حالرا پرسید آراء خودرا باو گفتند خوشش آمد و ازآنها بتی طلب کرد هُبل را باودادند واواین سوغات را از شام بمکه آورد ودر کعبه وضع کرد ومردم را بعبادت وپرستش آن دعوت کرد تا پرستش بت درمکه شایع شد وهرطایفهٔ ازاعراب برای خود بتی ساختند وآنراپرستیدند و وسائل و شفعاء پیش خدای بزرگ قراردادند وحاجات خودرا ازآنهاخواستند

اسماء طوایف عرب وبتهای آنها

اسماء بتهای آنها از اینقراراست ودّ و سواع ویغوث و یعوق ونسر ولات وعزی ومنات وهبل واساف ونائلهودّ راطایفهٔ کلب میپرستیدند وآن دردومةالجندل بودوسواع ازهذیل بود ویغوث ازمذحج وقبائل یمن ونسرازذی کلاع ویعوق ازطایفهٔ همدان ولات ازبنی ثقیف وعزی ازقریش و بنی کنانه وقومی ازبنی سلیم ومنات رااوس و خزرج وغسان وهبل که بت بزرگ بود برپشت بام کعبه نصب کرده بودند و اساف ونائله را بنزعمروبن لحی برصفا ومروه نهاد وازبرای بنی ملکان ازکنانه بتی بود که آنرا سعد میگفتند

وازاعراب طوایف دیگری بودند که معتقدات دیگر داشتند جمعی یهودی وجمعی نصرانی و طایفهٔ ازصابئه وقومی ملائکه را میپرستیدند و طایفهٔ جن را میپرستیدند وآنهارا دختران خدا میدانستند

آراء وعقاید نصاری

پس ازآنکه عیسی بآسمان برده شد حواریین ودیگران دربارهٔ اواختلافاتی کردند وعمدهٔ اختلافات آنها دردوامر بود یکی درکیفیت نزول عیسی واتصال او بمادرش بود

دیگر در کیفیت صعودش واتصالش بملائکه در کیفیت نزول عیسی حرفها وعقایدی
است ودرباب تجسد کلمه خراواتی دربین ملت مسیح شایع شد که ذکر آنهالزومی
ندارد آنها ازبرای خدایتعالی اقانیم ثلثه قائل شدند وخدارا درجوهریك ودراقنوم
سه دانستند واقنوم سریانی است وبمعنی اصل است بذات خدا بااقنوم وجوداًب
میگفتند وباقنوم علم ابن وباقنوم حیوة روح القدس میگفتند وعقیده داشتند که
علم تجسد پیدا کرده وعیسی ابن وجبد خداست یعنی پسر یگانهٔ اواست پس نصاری
بهفتادودوفرقه متفرق شدند وعمدهٔ آنهاسه فرقه است ملکائیه که عقیده داشتند
مسیح ناسوت کلی است وقدیم وازلی است ومریم خدای ازلی را زائید ومسیح را
پسرخدا وغیرمخلوق وازجنس پدرش میدانستند ویك طایفه نسطوریه میباشند.
آنها اقانیم ثلثه را نه زائد برذات ونه متحد باآن میدانستند وبعضی ازاینها اقانیم
ثلثه‌را خدا میدانستند وبعضی عیسی را اله وانسان میگفتند ولاهوت را باناسوت
متحد میدانستند ویك طایفه یعقوبیه‌است آنها اقانیم ثلثه را همانطورهاقائل شدند
لکن میگفتند لاهوت منقلب شد بناسوت پس خدا مسیح شد و مسیح همان خدا
است متجسد شده بین آنها عقائد غریبی است که ما ترك کردیم این بود مجملی از
آراء وعقائد بشرازعرب وغیرعرب تازمان ظهوراسلام

مبارزهٔ اسلام و قرآن باکی بوده

دراینجا بانمونه‌هائی از آیات کریمهٔ قرآنرا یاد میکنیم
بانشانی سوره و آیه سپس بیان میکنیم فرق ما بین این
مراسم وآداب که شیعیان بلکه همهٔ مسلمانان بلکه همهٔ
متدینین بدین بلکه همهٔ عقلاء عالم چه پیرو آئینی باشند یانباشند بجا میاورند با
آنچه قرآن واسلام باآن مبارزه کرده تا بیخردی وجهالت یاماجراجوئی وغرض
رانی این لجام گسیخته‌ها درجامعه معلوم شود وهمه بدانند دروغ پردازوخیانتکار
بملت ومملکت کیست وحکمیت را باوجدان پاك وفطرت سلیم ایرانیان پارسی
زبان که این اوراق بنفع دین وآئین ووطن آنهانوشته شده واگذارمیکنیم وپس

از آشکارشدن حق جزای آنرا که آئین مقدس آنهارا دستخوش ناسزا و بیهوده سرائی کرده وازهیچ چیز بمقدسات مذهبی آنها فروگذار ننمودند باهمت مردانهٔ جوانان غیور دیندار واگذار میکنم تا آتش این فتنه که از آتشکده‌های فارس وپیروان زردشت و مزدك برخاسته خاموش شود واگر سستی کنند خواهیم دید که مشتی ازاین زباله‌ها دامن بآتش آتشکدهٔ مجوسان زده شمارا دعوت بآئین گبران کنند ماخوب مرکزاین آراء مسمومه را میدانیم ومرام آنهارا خوب دقت کردیم وریشهٔ پنداراین طراران را بدست آوردیم ودیرزمانی است که دانستیم این بیهوده‌ها در مقابل احساسات چهارصد ملیون دیندارازمغز کوچك بی خردکی ترشح کرده ودر موقع خود وآتیهٔ نزدیکی رسوائی‌های آنانرا روی دائره میریزیم تادولت وملت ازافکار آنها آگاه شود

نمونهٔ از آیات رد دهریین

چون بیشتر ایرانیان واعراب وهندیان در آن وقت بت پرست بودند ودهریین وطبیعیین کمتر بودند آیات قرآن نیز در مبارزهٔ با دهریین کمتر وارد شده و بیشتر با بت پرستها طرفیت کرده بااین وصف آیاتی دررد آنان وارد شده که ما بنمونه ازآن اکتفاء میکنیم چنانچه راجع بهریك ازاین طوایف مشرکین که ذکرشد نمونه‌هائی از آیات قرآنی میاوریم هرکس بیشتر بخواهد باید بخود قرآن کریم رجوع کند سورهٔ جاثیه (آیهٔ ۲۳) **وَقالُوا ماهِيَ اِلّاحَيوتُنَا الدُّنْيا نَموتُ وَ نَحْيا وَما يُهْلِكُنا اِلَّا الدَّهْرُ وَمالَهُمْ بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا يَظُنّونَ** گفتند جزاین زندگانی دنیا خبری نیست که میمیریم وزنده میشویم وهلاك کنندهٔ ماد هراست و اینها بدون دانش باگمان خود این راهرا میپیمودند این آیه رد یکطایفه ازعرب است که درزمان جاهلیت همین عقیده را داشتند رجوع شود بآراء اعراب درزمان جاهلیت آیاتی که مردمرا ارجاع بفطرت خود نموده وامربتفکر کرده بعضی از آنها نیز دررد این طایفه است

نمونهٔ از آیات رد آنان که دو خدا قائل بودند

آیات بسیاری درقرآن وارداست که بطورکلی ردّ مشرکین که بدوخدا یابیشتر قائل شدند نموده یااثبات توحیدخدای عالم نموده سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۲۲) **لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ**(آیهٔ ۲۴) **أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ** اگردرآسمان وزمین خدایانی جز خدای تعالی باشد همانا فسد شوند آیاغیرازخدا خدایانی اخذکردند بگوبیاورید دلیل خودراوسورهٔ توحید وآیات آخرسورهٔ حشروبسیاری ازآیات دیگربااین مضمون است ودراین آیت که تنزیه وتقدیس کرده خدایعالم را ازآن اوصاف که میگفتند ردّ برمذهب ثنویه ومزدکیه است رجوع شود بآراء آنها وهمانطورآیاتی که در ابطال مشرکین است اینهارا شامل است

نمونهٔ از آیات رد ستاره پرستان

آیات بسیاری که ازشرك درعبادت وشرك بطور کلی اسم برده وابطال آن کرده اینهارا نیزشامل است ودرخصوص اینها نیز آیاتی است نمونهٔ آن سورهٔ انعام (آیهٔ ۷۶)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۸) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

ابراهیم با برهان غروب که ازخواص ممکن است ستاره پرستان و ماه و خورشید پرستان را محکوم کرد وقرآن برهان ابراهیم را برای ابطال مشرکین عرب نقل‌نموده فرموده: چون شب شد ابراهیم کوکبی‌را دیدگفت آیا این‌خدای من‌است چون غروب کردگفت خدا غروب ندارد پس این خدا نیست وهمینطور ماه وخورشید را از خدائی انداخت وتوحید خدای عالم را بقوم خود تعلیم کرد

نمونهٔ از آیات رد بر بت‌پرستان

چون مشرکین عرب چنانچه دانستیم بت‌پرست بودند وعبادت وپرستش اصنام وبتان میکردند آیات قرآن بیشتر با اینها سروکار دارد و غالباً ابطال مذاهب آنان کند ودر سیاری ازسوره‌های قرآن توبیخ آنان نماید ببیانهای مختلفه

سورهٔ یونس (آیهٔ ۱۹) وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَالَا یَضُرُّهُمْ وَلَا یَنْفَعُهُمْ وَیَقُولُونَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ اَتُنَبِّئُونَ اللّٰهَ بِمَا لَا یَعْلَمُ فِی السَّمٰوَاتِ وَلَا فِی الْاَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا یُشْرِکُونَ

وعبادت وپرستش میکنند غیرخدا چیزهائیراکه نفع وضرر بآنها نمیرساند ومیگویند اینهاکه ما پرستش میکنیم شفیعهای ما هستند پیش خدا بآنها بگوشما آگاه میکنید خدارا بخدایانی که از آنها درآسمان و زمین سراغ ندارد بزرگتر وپاکتراست خدا ازشریکها وخدایانی که باوقرارمیدهند

سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۳۷) وَاِذَا رَاٰكَ الَّذِینَ کَفَرُوا اِنْ یَتَّخِذُونَكَ اِلَّا هُزُوًا اَهٰذَا الَّذِی یَذْکُرُ اٰلِهَتَکُمْ وَهُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ کَافِرُونَ

کافران چون ترا میبینند استهزاء و مسخره میکنند میگویند این همانست که بدی خدایان شمارا میگوید آنها ازیاد خدا کافرند

ودرهمین سوره (آیهٔ ٤٤) فرماید

اَمْ لَهُمْ اٰلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَ اَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا یُصْحَبُونَ

وقضایای ابراهیم در همین سوره است که بتهارا شکست وباآنها احتجاج کرد ودرهمین سوره (آیهٔ ۹۸) گوید

اِنَّکُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۹) لَوْ کَانَ هٰؤُلَاءِ اٰلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَکُلٌّ فِیهَا خَالِدُونَ

آیاتیکه از بتهای عرب نام برده

گفته شد که طوایف عرب هریك برای خودبتی ساخته و به پرستش وعبادت آن پرداخته بودند ونام آن بتها وطایفه هرا یاد کردیم اینك آیاتی میآوریم که بصراحت لهجه بتها را نام برده

سورهٔ نوح (آیهٔ ۲۱) وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً (۲۲) وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّاً وَلَا سُوَاعاً [۲۳] وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْراً

سورهٔ نجم (۱۹) أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَوٰةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ

نمونهٔ آیاتیکه در بارهٔ نصاری آمده

سورهٔ مائده (آیهٔ ۷۷) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ

کافرشدند آنهائیکه خدارا یکی ازسه تا میدانستند یعنی (اب و بن وروح القدس) قائل بودند وحال آنکه خدا جزیکی نیست

سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۶۹) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ

سورهٔ مائده (آیهٔ ۱۹) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

کافرشدند آنها که گفتند خدا همان مسیح پسرمریم است

سورهٔ توبه (آیهٔ ۳۰) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ

آیه‌های بسیاری نیز دراین باب هست که ازذکر آنها خودداری کردم برای اختصار

دست آویز ماجرا جویان

ماجراجویان بیخرد یاندانسته وازروی جهالت ویادانسته وازروی عوام فریبی یکی ازآیات قرآنرا سروته افکنده برخ دینداران میکشند و از روی آن میخواهند دروغ

پردازی خودرا رفو کند اینك ما خود آیه را باجلو ودنبالش میآوریم تا مشت خیانتکار خوب بازشود و روشن شود که این آیه برهمان دنبالهٔ ابطال آراء بت پرستان ونصاری است

سورهٔ زمر (آیهٔ ۲) اِنّا اَنْزَلْنا اِلَیْكَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً لَهُ الدّینَ [۲] اَلا لِلّٰهِ الدّینُ الْخالِصُ [٤] وَ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ اِلّا لِیُقَرِّبُونا اِلَی اللّٰهِ زُلْفی اِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فیما هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ [۵] اِنَّ اللّٰهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ [٦] لَوْ اَرادَ اللّٰهُ اَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لَاصْطَفی مِمّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّٰهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ [۸] ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ فَاَنّی تُصْرَفُونَ

یعنی ما فروفرستادیم سوی تو کتابرا بادرستی پس عبادت و پرستش خدا کن ودین را برای اوخالص کن که دین برای خدا خالص است آنهائی که جزخدا اولیائی گرفتند و گویند ما عبادت نمیکنیم اینهارا مگر آنکه مارا بخدا نزدیك و مقرب کنند خدای عالم حکم میکند بین آنها باآن آراء مختلفه همانا خدا هدایت نمیکند دروغ پردازان کافررا اگرخدا میخواست پسری برای خود بگیرد اختیار میکرد ازمخلوق خود هرچه میخواست پاکست خدا واوست خدای یکتای قهار پس ازدوآیه که خلق سموات وارض وخلق انسانرا گوشزد میکند میگوید این خدای شما است مملکت مال او است خدائی جزاونیست پس کجا رو میآورید اکنون این آیات و ترجمهٔ آنهارا خوانندگان از پیش نظربگذرانند و آراء عرب جاهلیت را که عبادت وپرستش خدا میکردند تاآنهارا بخدای بزرگ نزدیك و مقرب کنند وآراء نصاری‌را که مسیح راگاهی پسرخداوگاهی خود خدا میدانستند در تحت نظر قراردهند تا مطلب خوب روشن شود که این آیات نیز در تعقیب آیاتیست که رد مشرکین که خدایانی میپرستیدند ونصاری که برای خدا پسر تراشیدند میکنند

فرق میان عبادت و تواضع

اینك که روشن شد که مبارزهٔ قرآن واسلام باچه عقاید و پندار های باطلی بوده باقائلین بخدایان و بت پرستیها و ستاره پرستیها وصدها پندارهای ناهنجارازاین قبیل بوده چنانچه دریك سورهٔ کوچك جملهٔ مطلب را بکفار گوشزد کرده درسورهٔ کافران که میفرماید **قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ وَلا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ** تا آنکه فرماید **لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِیَ دِینِ** بکفار مکه بگوای کافران من عبادت نمیکنم آنچه شما عبادت میکنید و شما هم که عبادت نمیکنید آنچه من عبادت میکنم یعنی نه من حاضرم که بت پرستیرا اختیار کنم ونه شماخدا پرست میشوید پس شما بادین خود ومن بادین خود هستم تاخدای عالم جزای هریك را دهد

باید ما در اینجا فرق میان عبادت وتواضع را روشن کنیم تامعلوم شود یکی ازآن دوکفروشرك است وقرآن واسلام باآن جنگیده ودیگری ازایمان و خوبیها است وقرآن واسلام بآن امر کرده

خوانندگان گرامی همه پارسی زبان وبسیاری ازآنها بالغت عربی نیزآشنا هستند عبادت ازعبودیت است یعنی اظهاربندگی کردن وآن بپارسی پرستش‌است وپرستش درپارسی وعبادت درعربی عبارت ازآنست که کسیرا بعنوان اینکه او خدا است ستایش کنند چه بعنوان خدائی بزرگ یا خدائی کوچك باشد چنانچه مشرکین چنین بودند وعقاید وآراء آنها واضح شد وتواضع که درپارسی فروتنی است غیرآنست چنانچه ازمراجعهٔ بموارد استعمال این‌دولغت درپارسی وعربی مطلب روشن وواضح شود شماوهمهٔ عقلای عالم درشب وروزکم وبیش باچند تن ازدوستان وبزرگان ومحترمین درخیابانها وبرزنها برخورد میکنید و احترامات لایقه واظهارکوچکی وتواضع وفروتنی درخورهرکسرا بجامیآورید نه شماعابد اوشدید وپرستش اوکردید ونه اومعبود وپرستیدهٔ شما شد تواضع و فروتنی را عقلاء ودانشمندان هرملت ومملکت یکی ازبزرگترین کمالات انسانی میدانند که

هرکس بیشتر بآن متصف باشد مورد ستایش آنها بیشتراست درعین حال که از عبادت غیرخدا و پرستش دیگر موجودات نکوهش کنند در تمام ملل دنیا برای پیشوایان دین ودنیامراسم احترامات معموله برقراراست وتمام عائلهٔ بشری کم و بیش باحترام وتواضع وفروتنی ازبزرگی دینی یادنیائی قائلند پس باید گفت همه بشر کافرند ومشرك وتالفت تواضع واحترام را ازقاموس عالم محو نکنند وتا همه مردم درموقع ملاقات بایکدیگر مثل حیوانات بی اعتنائی نکنند ازشرك خارج میشوند وبتوحید نمیرسند آیا وهابیها وپیروان آنها که درایران معدودی بی ارج هستند خود دروقت برخورد باهمکیشان خود چطورسلوك میکنند هیچ تواضع واحترام نمیکنند وچون حیوانات ملاقات بایکدیگررا برگذارمیکنند یااحترامات لایقه و مرسومات انسانی را معمول میدارند دراین صورت آیا عبادت ازبشری مثل خود کردند وپرستش غیرخدانمودند ومشرك شدند یانه اگرناچاری بگویند عبادت غیر ازفروتنی وتواضعست فرقرا بیان کنند تارسوائی وخیانت واضح شود

گواه از قرآن دربارهٔ این سخن

بزرگترین مظاهرتواضع وبالاترین مراسم خضوع سجده است که مابرای غیرخدا جایز نمیدانیم بواسطه نهی الهی در شریعت اسلام همین سجده که ازهراحترامی برترو بالاتر است اگر بعنوان عبادت وپرستش نشد شرك نیست بلکه گاهی اطاعت امرخدا است وواجبست درقرآن کریم مکرردرمکررسجدهٔ ملائکه را بآدم گوشزد فرموده که یك نمونه ازآنرا یاد میکنیم

سورهٔ بقره آیه (۳۲) **وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلِیسَ اَبٰی وَاسْتَكْبَرَ وَكانَ مِنَ الْكافِرِینَ**

چون گفتیم بملائکه که سجده کنید برای آدم همه سجده کردند جزابلیس که اباکردوسرکشی نمود واوازکافران بود اینان که میگویند تواضع برای غیرخدا شرکست باید دراین قضیه طرفدار ابلیس شوند وهمه ملائکه راکافرومشرك بدانند

جز ابلیس را وخدارا در این امر بخطاداتند ونکوهش کنند که چرا ملائکه را بشرك دعوت کرده وازابلیس که موحدومتقی بود نکوهش نموده شاید گفته شود که سجدهٔ ملائکه ازآدم بامر خدا بود وشرك نبود واحترامات شما بامرخدا نیست شرکست

پاسخ این گفتار آنست که اولا اگرسجدهٔ ملائکه بعنوان خدائی وپرستش آدم بود شرك بوده گرچه خدا بآن امر کند وخدا نیز ممکن نیست چنین امر کند زیرا که این دعوت بشرکست ومخالف عقلست واگربعنوان پرستش نباشد شرك نیست گرچه خدا نفرموده باشد وثانیاً تواضع واحترام ازدانشمندان وبزرگان محتاج بامر کردن نیست بلکه خود عقل که راهنمای انسانست باینطورچیزها پی میبرد ازاین جهت هیچکس ازعقلاء دیندار دنیا برای احترامات مرسومه منتظر امر خدا نشدند آری اگر خدا ازیکطور تواضعی نهی کرد بایداطاعت کرد گرچه شرك نباشد چنانچه ما سجده بغیرخدارا بعنوان احترام نیزجایزندانیم واگرکسی برای بزرگی سجده کرد بعنوان احترام اورا گناهکارشماریم واز طاعت خدا بیرون دانیم گرچه اورا مشرك وکافرندانیم وثالثاًماکه ازمؤمنین وپیغمبران وامامان که مثل اعلای ایمان وکمال انسانیتند احترام و تواضع میکنیم بامرخدا است چنانچه درسورهٔ مائده آیهٔ (۵۹) وارد است

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْکَافِرِینَ

ذلت که بالاترین مراتب تواضع وفروتنی است اوصاف کسانی است که خدا آنهارا دوست میدارد وآنها خدارا دوست میدارند آنها کسانی هستند که برای مؤمنین وهم کیشان خود در نهایت فروتن ومتواضعند وبا اجانب وکفار با کمال عزت نفس وبزرگواری رفتار کنند

گواه دیگری از گفتهٔ خدا اکنون آیهٔ ازقرآن کریم وگفتهٔ خدای عالم نشان میدهم که راه سخن بکلی بسته شود وراه‌پس وپیش برای یاوه

سرایان نباشد .

سورهٔ یوسف آیه (۱۰۱) **وَرَفَعَ اَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ یااَبَتِ هٰذا تَأْوِیلُ رُؤْیایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبّی حَقّاً**

این آیه دربارهٔ ملاقات یعقوب و اولادش از یوسف وارد شده میگوید و بالا برد پدر و مادر خودرا بروی تخت وافتادند بروی زمین وسجده کردند برای یوسف و او گفت ای پدر این تعبیر خوابی است که پیش از این دیدم خدا اورا دوست قرار داد اکنون یا باید یعقوب پیغمبر و اولاد اورا مشرك بدانیم و خدارا که مشرکی را بپیغمبری برگزید برخطا دانیم ونکوهش کنیم یاسجده کردن را احترام متعارف در آن زمان بدانیم که خدا از آن نهی نکرده بوده تا پاکانرا بپلیدی وناپاکی یاد نکرده باشیم و درآیات بسیار از تکبر که ضد تواضع است نهی شدید وارد شده چون (آیهٔ ۳۹) سورهٔ بنی اسرائیل **وَلاتَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحاً** و (آیهٔ ۱۷) از سوره لقمان **وَلاتُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنّاسِ وَلاتَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحاً اِنَّ اللّٰهَ لایُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ** درضمن بیان حکمتهای لقمانی که میفرماید **یابُنَیَّ لاتُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ**

ای پسرمن شرك بخدا نیاور که شرك ظلم بزرگی است میگوید روی خود را ازروی تکبر ازمردم برمگردان و روی زمین باتکبر راه مرو که خدا متکبران فخریه کن را دوست ندارد

اگرتواضع وفروتنی شرك بود لقمان حکیم دراین وصیت راه خطا پیموده ومتنافی ومتناقض سخن گفته بود

یك حکمیت از خوانندگان

اکنون حکمیت وداوری را ازخوانندگان محترم تقاضا داریم که کدام یکرا اختیار کنیم خطا کاری خدارا که دعوت بسجدهٔ آدم کرده ومشرکانرا که ملائکه اند مطیع خوانده وابلیس را که اززیر بار سجود که شرك است شانه تهی کرده توبیخ وتکفیر کرده واز قرب

خوددر کرده ویعقوب‌مشرك‌را پیغمبری بر گزیده ومشر کانرا که ازمؤمنین‌تواضع کـ دوست خود شمرده ثابت بدانیم و نیز قائل بشرك ملائکه و پیمبران و تمام عقا ـ عالم‌شویم وفقط دربین جمیع موجودات ابلیس‌را موحد بدانیم که فقط بخدا سجده کرده وسراغ نداریم ازکسی‌دیگر تواضع واحترام کرده باشد

یا گفتهٔ ابن‌تیمیه و محمدبن‌عبدالوهاب ویکمشت سپاه نجدی عاری از هر دانش ومعرفت وعلم وتقوی را که مشتی بیخرد مقاله نگار ازآنها تقلید کرده قبول نکنیم وآنهارا برخطا دانیم

اینك مابرای تمام شدن کلام هریك ازسخنان بی‌پایهٔ وهابیه وپیروان آنها را میآوریم وپاسخ آن میپردازیم

پرسش اول و پاسخ آن

پرسش‌اول این بود که (حاجت خواستن‌از پیغمبر وامام شرکست یانه) گمان میکنم خوانندگان پس از فهمیدن معنای شرك خود این سخنان را جواب دهند و محتاج بطول کلام نباشند ولی‌ماباز ازجواب آن‌خودداری‌نمیکنیم‌تاحق گوئی‌ازیاوه سرائی خوب ممتاز وجدا شود

گوئیم‌اگرحاجت ازپیغمبر وامام وهر کس‌غیرخدا باشدبعنوان‌خدائی بخواهیم واورا مستقل در برآوردن حاجت بدانیم شرك است چنانچه عقل و قرآن برآن گواه‌است واگر‌باین‌عنوان نباشد شرك نیست چنانچه نظام تمام دنیابرقضای‌حاجت ازیکدیگراست وپایهٔ تمدن جهان برروی تعاون ازیکدیگر برپاست

اگرمطلق‌حاجت خواستن‌ازکسی‌شرك بودی باید یکسره جهانیان مشرك وبنیاد جهان‌برشرك ریخته شده باشد پیمبران نیزمحتاج بزندگانی بودند ودرنوبهٔ خود ازجهانیان‌حاجتها خواستند وبانعاون قافله حیوة وزندگانی‌را راه میانداختند

کارهای خدائی کدام است

شاید گفته شود هر خواستن حاجتی شرك نیست بلکه خواستن‌حاجتهائی که ازطاقت‌بشری‌خارج‌است‌شرك‌است

وبعبارت دیگر کارهای خدائی ازغیرخدا خواستن کفروشرك است

جواب این گفتار آنستکه اول باید کارخدائی را از کارهای غیرخدائی جدا کنیم تامعلوم شود هر کارعادی غیرخدائی نیست وهر کارغیرعادی خدائی نیست پس گوئیم کارخدائی بحسب برهان ووجدان عبارت ازکارهائی است که فاعل بی دخالت غیر خود وبدون استمداد ازقوهٔ دیگر انجام دهد وبعبارت دیگر کارخدائی آنست که کنندهٔ آن در کردن آن مستقل تام بیحاجت بغیرباشد وکارهای غیرخدائی نه اینجناست مثلا خدای عالم که خلق کند یا روزی دهد یا مرض و صحت دهد کارهای او بی استمداد ازقوهٔ دیگراست وهیچکس را در کارهای اودخالتی کلی یاجزئی نیست وقدرت وقوهٔ اوعاریت ومکتسب ازغیرنیست وغیرخدا اگرکاری کند چه عادی و آسان وچه غیرعادی ومشکل قوهٔ اوازخود اونیست وباقدرت خود آن کاررا انجام ندهد پس اگرکسی کاریرا هرچه کوچك باشد از غیر خدا هرکس باشد بعنوان اینکه اوخدا است بخواهد مشرکست بحکم خرد وقرآن واگرکسی ازدیگری چیزی بخواهد بعنوان اینکه خداوند عالم باو این قوه را مرحمت کرده واو بندهٔ محتاج بخدا است ودراین عمل نیزمستقل نیست نه این کارخدائی است ونه این حاجت خواستن شرك است

گواه از گفتهٔ قرآن در این مقصود

شاید گفته شود که مطلق کارهای غیرعادی باهرعنوانی باشد ازکسی خواستن شرك است درجواب این پندار گوئیم علاوه برآنکه دلیلی براین معنی نیست وعقل برخلاف آن حکم فرما است وجزانکار بیدلیل وماجراجوئی گواهی ندارید ازگفتارقرآن گواه روشن برگفتارما است

سورهٔ نمل (آیه ۳۸) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۹) قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۴۰) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا

اٰتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي

یعنی سلیمان گفت ایجماعت کدامیك از شما تخت بلقیس را پیش من میآورید پیش از آنکه بیایند پیش من درحال اسلام یکی از عفریتان جن گفت من پیش از آنکه ازجای خود برخیزی حاضر میکنم تخت اورا و من بر اینکار قوت و امانت دارم گفت آنکس که علمی از کتاب نزد او بود من پیش از آنکه چشمت بهم بخورد تخت بلقیس رامیآورم پس چون سلیمان تخترا پیش خود برقرار دید گفت این از فضل خدای منست

اکنون از خوانندگان سؤال میشود که تخت بلقیس را ازچندین منزل طولانی قبل ازچشم بهم خوردن حاضر کردن امری است برخلاف عادت یا امری است عادی اگر برخلاف عادت است وبقول اینان کاری است خدائی سلیمان که بگفتهٔ خدا از پیغمبرانست ومورد ستایش خدا است این کارفوق العاده را ازکسانیکه درمحضرش بودند بموجب آیهٔ ۳۸ خواست واین حاجتی بود که پیغمبرعظیم الشأن از عفریتان ودیگران خواست وآصف برخیا این حاجترا رواکرد اکنون یاسلیمانرا مشرك بدانید وخدارا که چنین مشرکی راپیغمبری برگزیده نکوهش کنید وبرخطا بدانید یاخواستن اینطوراموراغیرعادی را شرك ندانید وگفتار مشتی هرزه گرد یاوه سرا را هیچ وپوچ شمارید

گواه دیگری از گفتهٔ خدا

خدای عالم باتشریفاتی شایان و تقدیراتی نمایان حکایات عجیب عیسی بن مریم رادرقرآن یاد میکند وکارهای بالاتر ازقدرت انسانی را باونسبت میدهد وروا میدارد اینجایك نمونهٔ ازآنهارا ذکرمیکنیم تامشت تبه کاران بازشود

سورهٔ آل عمران (آیهٔ ٤٨) وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰيةَ وَالْاِنْجِيلَ وَرَسُولاً اِلٰى بَنِي اِسْرَائِيلَ اَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ اَنِّي اَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُبْرِءُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ

وَاُحْیِی الْمَوْتیٰ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاُنَبِّئُکُمْ بِمٰا تَأْکُلُونَ وَمٰا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ

میگوید درشان عیسی من ازجانب خدای شما بانشانه آمدم من میآفرینم از برای شما از گل صورت مرغی وبادمیدمم پس مرغ میشود باذن خدا و کورمادرزاد وبرص را شفا میدهم و مردگانرا زنده میکنم باذن خدا وشمارا خبرمیدهم بآنچه میخورید وذخیره میکنید درخانه‌های خود

اینها که عیسی گفت کارهای غیرعادی ونگفتهٔ اینان خدائی است ودرخواست بنی اسرائیل ازاوشرک وکفراست اینک باید عیسی را با این گفته‌ها مدعی خدائی بدانیم وخواستهٔ مشرک بشناسیم وبنی اسرائیل راکه شفامیخواستند مشرک بخوانیم وخدارا که مثل این شخص مدعی خدائی ومشرک تراش را پیغمبری برگزیده برخطا بدانیم تاگفتهٔ مشتی سیاه نهادی ووحشیان بیابانی درست شود گوهرجاکه خواهد خراب شود

ودراینجا گواه‌های دیگری ازگفتهٔ قرآنست که ازآنها صرف نظر کردیم

از مردگان حاجت خواستن شرك نیست

شاید گفته شود که ازمردگان حاجت خواستن شرك است وچون پیغمبر وامام مرد جمادی بیش نیست وازاونفع وضرری حاصل نشود

جواب این پندار آنستکه اولا معنی شرك وکفررا دراختیارما نگذاشتند تا هرچه را خواستیم بپندار خود شرك خوانیم پس ازآنکه معلوم شدکه شرك چیزی از غیر خدای عالم خواستنست بعنوان اینکه اوخدا است واگر جزاین شد شرك نیست، مرده وزنده دراین معنی فرق نکند گرچه ازسنگ وکلوخ حاجت کسی طلبد مشرك نشود هرچند کارلغو بیجائی کرده باشد وثانیاً ماازارواح مقدسهٔ انبیاء وائمه که خداوند بآنها قدرت مرحمت نموده استمداد میکنیم و براهین قطعیه و ادلهٔ عقلیهٔ محکمه درفلسفهٔ اعلی ثابت ومقرراست که روح بعداز خلاصی ازبدن که ازآن تعبیر بموت شود باقی است واحاطهٔ ارواح کامله پس ازموت باین عالم

بیشتر و بالاتر است وفساد بر روح را فلاسفه محال میدانند

واین مسئله ازمسلمات مسائل فلسفه است که ازروزی که فلسفه پیدا شده پیش دانشمندان واعاظم ازفلاسفهٔ قبل ازاسلام وبعداز اسلام ثابت بوده وجمیع ملل ازیهود ونصاری ومسلمین اینمطلبرا از واضحات وضروریات دین خود میشمارند بلکه بقای روح واحاطهٔ آن پیش فلاسفهٔ روحی والهی اروپا نیزمسلم وواضحست وچون این مختصررا گنجایش آن نیست که دریك چنین مسئله دنباله داری که نوشتن یك کتاب لازم دارد وارد بحث وبررسی شویم بنقل آراء (۱) بعضی ازفلاسفه بزرگ که رأیشان مورد اعتماد است اکتفاء میکنیم وکسیکه خودرا اهل برهان میداند بکتابهای آنان رجوع کند تاصحت مطلب را دریابد

آراء فلاسفه پیش ازاسلام

رأی ثالیس ملطی فلاسفه قبل از اسلام گرچه بسیاری از قدماء آنها کلمات مرموزی دارند که متأخرین برای حل آن احتمالاتی دادند ولی در کلمات بسیاری ازآنها مسئلهٔ بقای نفس و روحانی بودن آن که ملازم بابقاء است بتصریح مذکوراست ثالیس ملطی که یکی ازحکماء سبعه‌است که اساطین فلسفه‌اند پس ازآنکه میگوید خدا عنصری ابداع کرد که در آن صور جمیع موجودات و معلومات است میگوید این عنصریك صفودارد ویك کدر آنچه ازصفو آن پیدا شد جسم‌ست وآنچه از کدراواست جرم است وجرم فانی میشود وجسم فانی نمیشود جرم کثیف وظاهراست وجسم لطیف وباطن ودرنشاهٔ دیگرجسم ظاهراست وجرم زائل‌است وبرمعلوم است ازاوصافی که برای جسم میگوید مقصودش ازجسم که باطنست ولطیف وباقیست جسم مثالی است که درعالم برزخ است اوعقول وانفس را مشتاق بعوالمی دیگر میداند ومیگوید بقاء درنشئه دیگراست (۲)

۱ـ بملل ونحل شهرستانی وکتاب اسفار رجوع شود

۲ـ بملل ونحل شهرستانی وکتاب نفس اسفاردراین آراء رجوع شود

رای انکسیمانس فیلسوف ملطی در کلمات مرموزهٔ این فیلسوف بزرگ نیز شواهد و صراحاتی است بربقای نفس حتی نفوس خبیثهٔ شریره می گوید تمام آثار حیوتی از عالم عقل است وثبات وبقا اینجا بقدری است که از نور عقلی در آنست وفساد که براین عالم وارد شود برای جزء اسفل ثقیل آنست چون این اجزاء قشر است وقشر را میاندازند ومیگوید این عالم جسمانی کثافات او بسیار است وهر کس بآن چسبید بعالم علوی نرسد وهر کس از آن اعراض کرد بالا میرود به عالمی که بسیار لطیف است وسرورش دائمی است .

رأی انبذقلس فیلسوف بزرگ این فیلسوف بزرگ درزمان داودنبی بوده وحکمت را ازاو ولقمان حکیم اتخاذ کرده وآراء او روشنتر است از آنها که ذکر شد او تمام اختلافات وتضادرا ازعالم ماده میداند وائتلاف ومحبت را ازروحانیات میداند او میگفت هرنفس سافلی قشر نفس عالی است نفس نامیه قشر نفس بهیمیه است وآن قشر نفس ناطقه است وآن قشر عقل است وبواسطهٔ لباب نفس بعالم خود برگردد ونفوس جزئیه ازاجزاء نفس کلیه است ونفس جزئی ازعالم اعلی آمده وبآنجا برمیگردد .

رای فیثاغورث حکیم این فیلسوف درزمان سلیمان بود وحکمت را ازاو اخذ کرده وآراء او جمله مرموز است وآراء الهی را بصورت ریاضی بنانهاده اومیگوید انسان بحکم فطرت واقعست درمقابل همهٔ عوالم وانسان عالم صغیر است وعالم انسان کبیر است ونفس قبل از اتصال ببدن ابداع شده است از تالیفات عددیه اولیه پس اگر تهذیب خلق برتناسب فطرت کرد وازمناسبات خارجیه تجرد پیداکرد متصل میشود بعالم اصلی خود ومنخرط میشود درسلک عوالم غیبیه برهیئتی جمیل تر وکاملتر از اول وخرنیوس وزنیون ازفلاسفه بودند وتابع رای فیثاغورث بودند مگر دربعضی امور آنها گفتند نفس اگر طاهر وپاکیزه ازهرزشتی باشد میرود بعالم اعلیٰ بمسکنی که مناسب او است .

رای سقراط فیلسوف بزرگ

سقراط فیلسوف عظیم‌الشأن الهی حکمترا از فیثاغورث و ارسالادوس آموخت او از حکمت و فنون آن بالهیات و اخلاقیات پرداخت وبزهد وریاضت نفس وتهذیب اخلاق مشغول شد واعراض ازدنیا کرد ودر کوهی وغاری باعتزال پرداخت ومردمرا از بتان وشرك بخدا نهی کرد تامردم سلطانرا بقتل اومجبور کردند واورا مسموم کردندچنانچه‌معروف‌است قصهٔاو ودرباب‌الهیات وعلم ماقبل‌الطبیعه ومابعدالطبیعة آراء متقن خوب دارد

سقراط درباب نفوس انسانی‌میگفت قبل از ابدان موجود بودند بنحوی از انحاء وجود واتصال نفوس بابدان برای استکمال بود وابدان قالبها وآلات نفوس است پس باطل‌میشود ابدان وبرمیگردد نفوس بعالم کلی‌خود سقراط بپادشاهی که اورا کشت گفت سقراط درحبی است وپادشاه قدرت ندارد مگربرشکستن حب وچون حبرا شکست آب بدریا برمیگردد

رای افلاطن الهی فیلسوف عظیم

این‌فیلسوف بزرگ از اساطین بزرگ حکمت الهی است ومعروف بتوحید وحکمت‌است ودرزمان اردشیربن دارا متولد شد وپیش‌سقراط‌حکمت آموخت وچون‌سقراط مسموم شد ومُرد جانشین اوشد وازاستادان اونیزطیماوس است واودرباب الهیات آراء متین محکم دارد که شیخ شهاب‌الدین حکیم اشراقی وصدرالمتالهین فیلسوف شهیراسلامی بعضی‌ازآنها را مبرهن ومدلل کرده‌اند مثل قول بمثل افلاطونیه ومثل معلقه از گفته‌های این فیلسوف است که نفوس درعالم دیگر بودند ومبتهج بعالم خود وآنچه در آن بود ازبهجت وسرور بودند پس‌ازآن عالم نازل شدند دراین‌عالم تاجزئیات وچیزهائیرا که درذات آنها نبود بواسطهٔ آلات استفاده کنند پس پرهای آنها ساقط شد ودر اینجا پرهائی تحصیل کردند وبعالم خود پرواز کردند

رای ارسطاطالیس فیلسوف بزرگ ارسطو بن سقوماخوس از اهل اسطاجرا از بزرگان فلاسفه جهان شمار میرود و تعلیمات منطقی و قواعد علم میزان که پایه علمها است رهین زحمتهای گرانبهای این مرد بزرگ است و از این سبب که بنیان تعالیم منطقیه کرد معلم اول مشهور شد و شیخ الرئیس اعجوبه روزگار در پیش تعالیم این بزرگ مرد زانو بزمین زده و زمین ادب بوسیده و بگفته شیخ الرئیس تاکنون بقواعد منطقیه که ارسطو بنا نهاده احدی را یارای اشکال نبوده و آراء متین او دستخوش نقض و ابرام نشده گو که دکارت فرانسوی پندار خود و بعض نویسندگان محترم ما انقلابی درمنطق کرده ولی کسانیکه از روی دانش و بینش وارد این میدان شوند میدانند پایه معلومات دکارت در اینباب و در الهیات بچه اندازه سست و بچه کاسه است فسوسا که ما از اروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خودرا باخته و علومی که خود در او تخصص داریم و اروپائیان تا هزار سال دیگر نیز باو نرسند بسستی تلقی میکنیم کسیکه منطق الشفا و حکمة الاشراق و حکمت متعالیهٔ صدرای شیرازی دارد بمنطق و حکمت اروپائیان که باز در کلاس تهیه است چه احتیاج دارد اینها گمان کرده‌اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد درسیر حکمت الهی نیز پیش قدم است و این از اشتباهات بزرگ ما است و یکی از تبه‌کاریهای نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست

ارسطو در بارهٔ بقاء نفس میگوید نفوس انسانی پس از آنکه در قوه علم و عمل کامل شد آیت خدائی شود و شبیه باو گردد و بکمال خود واصل گردد و این تشبه بقدر طاقت او است و یا بحسب استعداد و یا بحسب اجتهاد و چون از این بدن مفارقت کرد متصل بروحانیین و ملائکه مقربین گردد و التذاذات و ابتهاجات برای او کامل شود و در نفوس خبیثه بضد این گفته است و در اینجا حکماء و فلاسفه بزرگ دیگر مثل اسکندر و غیر آن هست که ما ذکر آنهارا لازم ندیدیم اکنون بذکر کلام بعضی از فلاسفه اسلام می‌پردازیم

همه میدانید که مسلمین بکسره ازفلاسفه وغیرآنها روح را پس از مرگ
باقی میدانند وبرای روح فساد وزوالی قائل بستند لکن ما برای نمونه اسم چند
تن ازبزرگان فلاسفه اسلام را میبریم

آراء فلاسفه اسلام

رای شیخ الرئیس فیلسوف کبیر شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا ازاهل بخاری
است پدرش بلخی بوده زندگانی او وچگونگی تحصیل و
تألیفاتش مشحون ازعجایبی است که عقلرا حیران میکند کتاب قانون را درشانزده
سالگی تصنیف کرده است چنانچه نقل شده ومیگوید درسن بیست وچهار سالگی
که رسیدم فکر کردم که درجهان علمی نیست که من ندانم گویند الهیات وطبیعیات
شفارا هر روزی پنجاه ورق تصنیف کرد بی مراجعه هیچ کتابی این فیلسوف که تصنیفات
ومقام اورا درعلم ثابت میکند راجع بفاسد نشدن نفس بفساد بدن ومحال بودن
فساد نفس دربیشتر کتبش سخن میگوید وبابرهان ثابت میکند در اشارات قریب
باین معنی میگوید چون نفس ناطقه که موضوع صور معقوله است قائم و منطبع
درجسمی نیست بلکه جسم آلت اواست پس اگر موت ممکن نشد جسم آلت اوشود
ضرر محالی اوندارد بلکه اوباقی است باستفاده ازجواهرباقیه ونیز گوید چون نفس
ناطقه استفاده کرد ملکهٔ اتصال بعقل فعالرا ضرر نمیرساند باوفقدان آلات زیراکه
اوتعقل بذات خود میکند نه بآلات ودرکتب دیگرش نیزسخن بدین مشابه رانده
وبرهان براین مقاله آورده

رای شیخ شهاب الدین حکیم بزرگ اشراقی شیخ مقتول ابوالفتوح یحیی بن حبش معروف بشهاب الدین
سهروردی صاحب کتب نفیسه ومصنفات عزیزه و محیی
حکمت وطریقه افلاطون ازجملهٔ تصنیفاتش حکمة الاشراق است که مقام ارجمند
اورا درفلسفهٔ عالیه دوقیه اشراقیه ثابت میکند وبمقام خلوت وتجرد وصفای باطن

موصوف بوده است

این حکیم اشراقی دراحوال نفوس بعدازموت وطبقات آنها تفصیل بسیار داده وبرای هرطبقه حکمی معین کرده دربارهٔ نفوس کامله گوید انواراسپهبدیه (۱) یعنی نفوس مجرده وقتی که حاصل شود برای آنها ملکهٔ اتصال بعالم نورمحض وفاسد شود جسد آنها مجذوب شوند به ینبوع حیوة وخلاص شوند از اینجا بسوی عالم نورمحض وقدسی شوند بعد تفصیلاتی دراین باب میدهد ودربارهٔ متوسطین گوید واهل سعادت ازمتوسطین واهل زهد تخلص پیدا میکنند بعالم مثل معلقه

رای صدر المتألهین محمد بن ابراهیم شیرازی بزرگترین فلاسفهٔ الهی ومؤسس **فیلسوف شهیر اسلامی** قواعدالهیه ومجدد حکمت مابعدالطبیعه اواول کسی است که مبدء و معادرا بریك اصل بزرگ خلل ناپذیر بنانهاد واثبات معاد جسمانی با برهان عقلی کرد وخلل های شیخ الرئیس را درعلم الهی روشن کرد وشریعت مطهره وحکمت الهیه را باهم ایتلاف داد ما باررسی کامل دیدیم هرکس درباره اوچیزی گفته از قصور خود و نرسیدن بمطالب بلند پایهٔ او است آری خود سرانه وارد مطالبی شدن که پایه های او براصولی بس بسیار ومتفرق است موجب سوء ظن باساطین دین وحکمت شود تاآنجاکه طعن های صدرا راکه باشاعره ومعتزله است ازروی جهالت بمقصود او حمل برحمله دین ومشایخ آئین کنند

این فیلسوف عظیم الشأن دربارهٔ بقاء نفس وحالات ما بعدالموت شرح های طولانی دارد که باید بکتب او مراجعه شود صدرالمتالهین هم معاد روحانی قائل است وهم معاد جسمانی دربارهٔ معاد روحانی گوید (۲) چون نفوس ما کامل شود وقوت گیرد وعلاقهٔ آن ببدن تمام شود ورجوع بذات حقیقی خود کند و رجوع بمبدع خود نماید ازبرای اوبهجت وسعادتی است که ممکن نیست توصیف شود یا

۱ـ حکمة الاشراق

۲ـ اسفار اربعه

مقایسه بلذات حسیه گردد ونیز درهمین فصل گوید وجود جسمانی مصاحب موت و غفلت وهجران وفوتست وهرچه تعلق بماده بیشترباشد حضوروادراك ناقصتراست حتی اینکه ادراك ما خودرا دروقت مفارقت ازبدن شدید تراست و بیشتر مردم بواسطه استغراق درابدان مادیه وانتقال آنها خودرا فراموش کردندواستشعارذات خود نکنند اینست آراء فلاسفه قبل از اسلام چون آراء فلاسفه اروپا درنظر بسیاری از خوانندگان بااهمیت تلقی میشود برخی ازآراء آنهارا مختصراً ذکرمیکنیم

رای دکارت فیلسوف فرانسوی روحیون ازفلاسفهٔ اروپا ازچند قرن پیش ازاین بفکرروان شناسی افتادند دراول امر فلاسفه آنها چون یونانیین ازروی برهان اثبات خلود روح وبقاء آنرا نمودند تا امروز که از روی تجارب حسیه و خوارق عادات محسوسه بقاء روح وتصرف آنرا دراین عالم ثابت ومحسوس میدانند دکارت فقط روح عاقله قائل بود ودراطراف چگونگی امتزاج روح وجسم اهتمام داشت اخص صفات روح را فکرواخص صفات جسم را امتداد میدانست براین دو را بکلی ازهم ممتازمیدانست

از گمتار اواست که چون روح چیزی است وجسد چیزدیگرپس تصورندارد که روح تابع جسد شود در حال اوومصیراوبنابراین جسد فانی شود وروح باقی بماند اشخاصیکه تبعیت ازدکارت کردند سیارند گرچه درخصوص امتزاج روح عقلانی وجسم بااو مخالفت کردند واثبات واسطه نمودند باهمه مقام شامخی که دکارت در فلسفه پیش اروپائیان دارد مسئلهٔ خلود روح را گویند ازحد خیال و تفکربحد حقیقت ووجود نیاورد تا آنکه علماء روحی عصرجدید وجود روح و تمیز آنرا باجسم وبقاء آنرا بعدازمرگ ازروی علم احضارارواح اثبات کردند و الان دراروپاوامریکا این رأی بقبول تلقی شده حتی آنها که درمادیت پافشاری داشتند روحی شدند واز طرفداران جدی بقاء روح شدند وقضایای عجیبه در بارهٔ ارواح معروف ومنتشراست وازعلماء بزرگ آنها منقولست

فرید وجدی صاحب دائرة المعارف که خود ازمعتقدان علم تنویم و احضار ارواحست اسم چهل وهفت نفرازرجال علمی انگلیس وفرانسه وامریکا وآلمان و ایتالیارامیبردکه آنها اعتقاد باین حکایات خارق عادت داشتند ومیگویند«ما درصدد استقصاء طرفداران و معتقدان این امر نبودیم والا عدد آنها هزاران نفر است» کسیکه بخواهد حکایات عجیب اینهارا ببیند بکتابهائیکه دراین باب نوشته شده رجوع کند وقضایائی که فلاسفهٔ اروپانقل کردند ببیند تازنده بودن روحرا باور کند

اینهاشمهٔ ازاراء فیلسوفان قدیم وجدید یونانی وغیر آن اسلامی وغیراسلامی است

گواه ازقرآن بر زنده بودن روح باآنکه زنده بودن روح پس ازمردن ازامور مسلمه پیش جمیع دینداران وعقلا وفلاسفه بلکه تناسخیه است لکن ما دراینجا گواهائی ازقرآن خدا برای روشن کردن این مقصود میاوریم تا جای شبهه برای کسی باقی نماند

سورهٔ زمر (آیهٔ ۴۳) **اَللّٰهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَالَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتِی قَضیٰ عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْأُخْریٰ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی، إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ**

خدااست آنکه روحهارا وقت مردن وخواب رفتن میگیرد پس نگاه میدارد روح آنانکه بر آنها مردن تقدیرشده و میفرستد روحهای دیگررا تازمان مردن آنهامعلوم شد روح تمام مردگانراخدادرعالمی که مخصوص آنهاست نگاه میدارد

سورهٔ مؤمنون (آیهٔ ۱۰۱) **حَتّیٰ إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ کَلّا إِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَمِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ**

چون مردن رسید یکی ازآنهارا گوید خدایا مرا بدنیا برگردان تا عمل خوب کنم هرگز این کارنشود این کلمه ایست که میگوید وازپشت سرآنها عالم

برزخ است تاروزقیامت

سورهٔ بقره (آیهٔ۱۴۹) وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ سورهٔ آل‌عمران آیهٔ(۱۶۳) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ گمان نکنید کسانیکه در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه آنها زنده هستند و پیش خدا روزی میخورند

سورهٔ مؤمن آیهٔ (۴۸) وحاق بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۹) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

بفرعونیان عذاب بدی نازل‌شد آنهارا بر آتش عرضه‌میدارند هرصبح‌وشام وروز قیامت امر شود که داخل کنید فرعونیان را درشدیدترین عذاب

سورهٔ ممتحنه (آیهٔ۱۳) قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ مأیوس بودن ازاصحاب قبوررا ازخواص کفار شمرده‌است

حکمیت از خوانندگان این اوراق

خوانندگان گرامی پارسی زبان‌ها وجوانان روشنفکر باخبر از اکتشافات روحیه‌امروزه‌فلاسفه‌اروپای اکتشاف واختراع وپیروان‌رأی تازه تنویم مقناطیسی (منیاتیزم) ومطلعین ازآراء فلاسفه بزرگ قرون گذشته قبل‌ازاسلام وبعدازاسلام ودانشمندان باخبر ازتاریخ ملل و نحل وآراء دینداران جهان درقرون گذشته وحاضر حکمیت کنند که ما دست‌از آراء هزاران دانشمند وفلاسفهٔ بزرگ وادلهٔ قطعیهٔ عقلیه وحسیه آنها برداریم و آراء پیمبران وپیروان آنهاراکه‌ملیون‌ملیون‌دینداراند پایمال کنیم وآیات کریمهٔ قرآن خداراکه بصراحت لهجه زندگی ابدی ارواح را اعلان‌کرده پشت‌پا زنیم ورأی ابن‌تیمیه ومحمدبن عبدالوهاب که یکمشت سیاهروی نجدی وسیاه بخت ایرانی که خرد وعقل خودرا باخته وافسارگسیخته نمیدانند چه میکنند ازآنها تقلیدکورکورانه کرده‌اند قبول‌کنیم یاآنکه ابن‌تیمیه وچندتن پیروان لجام پاره

اوراکه درجامعه دنیای علم بی ارزش ترین ملتهای جهانند ازراه علم وخرد ودین
داری گمراه وبیرون بدانیم وازحقوق مدنی ودینی خارج کنیم

خدمت بدین اینها میگویند ما اگر بخواهیم راستی بدین خدمتی کنیم
چاره جز آن نیست که اول این دروغها یازباله‌های هزارساله‌را ازجلو برداریم تا
راه روشن شود

تااینجا خوب معلوم شدکه دروغ پرداز وعوام فریب وخیانت کار کیست
مقصود این قلمهای خونین مسموم ازخدمت بدین آنست که ما خدمتگداران بدین
وآیین چندین هزار ملیون جمعیت وبزرگان دین وآیین وفداکاران وشهیدان در
راه خداراکه بحکم قطعی فلاسفهٔ تمام دوره‌های جهان وصراحت قرآن خدازنده
وجاویدانند وپیش خدا درنعمت وعزتند وخدای عالم باکمال عظمت ازآنها یادبود
کرده جماد وپوسیده بدانیم وباآنها باحقارت وکوچکی رفتار کنیم وآنهارا درپس
پردهٔ فراموشی اندازیم وروح فداکاری وشهامت وشجاعت‌را درفداکاران جمعیت
خفه کنیم وعقیده بگفتارهای صریح قرآن‌راکه مطابق نظام کون وزندگی فردی و
اجتماعی است زباله‌های هزارساله بدانیم وازآنها بدروغ وزباله تعبیر کنیم تابدین و
آیین خدمت کرده باشیم آوخ ازخیره سری تو ای آدمیزاده

پرسش دیگر و جواب آن یکی دیگر ازپرسشهای اینان آنستکه (شفاخواستن از
تربت شرکست یانه)

جواب این سخن بادرنظر گرفتن معنی شرك معلوم شود زیرا چنانچه دانستید شرك
عبارت از آنست که یا کسی‌را خدا بدانیم یا عبادت کسی کنیم بعنوان اینکه او خدا
است یاحاجت ازکسی خواهیم بعنوان اینکه او مستقل درتأثیر است وخداست
چنانچه طوایف مشرکین چنین بودند رجوع بآراء آنهاکنید پس اگر کسی ازتربت
یاهرچه شفا خواهد بعنوان اینکه او خداست یاشریك خدااست یادستگاهی در
مقابل خدا دارد ومستقل درتأثیراست یاصاحب آن قبر خدا است شرکست بلکه

دیوانگی وجنون است واگر بااین عقیده باشد که خدای قادر برهرچیز دراین یك مشت خاك بواسطه قدردانی ازیك فداکار که درراه دین او تمام هستی خودرا از دست داد شفا قرارداده هیچ شرکی وکفری لازم نمیآید

یك گواه از قرآن خدا اگر گفته شود مطلق شفاخواستن ازچیزی شرك است باهر عنوانی باشد گوئیم بنابگفته شما خدانیز دعوت بشرك کرده

درسورهٔ نحل (آیهٔ ۷۱) یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

دربارهٔ زنبور عسل میفرماید خارج میشود ازبدن آن شربتی بارنگهای گوناگون که درآن شفا میباشد برایمردم ودراین آیتی است برای متفکران اینك اگر ما ازعسل شفا طلب کنیم برای اینکه خدا درآن شفا قرار داده مامشرك می شویم وخدایعالم که پیمبرانرا برای نشر توحیدفرستاده خود راه شرك باز کرده بروی آنها وآنانرا دعوت بشرك میکندیاآنکه شفاخواستن جزتوسل وتوجه بخدا نیست وماجراجویان بیخرد آنرا پیش خود تفسیر کرده تادینداران را بخرافات نسبت دهند .

عوام فریبی و طراری اینجا یك طراری عجیبی بیاد نویسندگان ماجراجوافتاده میگویند (شما میگوئید تربت امام شفای هردرد وامان از هربلائی است پس بگوئید تمام بیمارستانها ودارو خانه ها ودانشکده های طب و داروسازیرا برچینند) جواب این مغالطه آنست که بنابگفتهٔ شما اگر قرآن راست میگوید خوبست هر کس یك خیك عسل درمنزل گذارد وازشر طبیب ودارو رها شود وخوبست اگر درعسل شفا هست درتمام بیمارستانها ودانشکدههای طب و داروسازی بسته شود این بیهوده سرائی ویاوه گوئی برای آنستکه مورداستعمال این داروی الهیرا شما نمیدانید تمام داروهای الهی و توسلات بامور غیبیوقتی

است که طبیعت واسباب طبیعی که همه از کارخانهٔ خدائی هستند و عمال قدرت حقتعالی هستند از کار بایستند وراه‌چاره‌جوئی ازاسباب ظاهریه کوتاه شود ومعالجهٔ اطباء وداروهای آنهابی‌فایده شود آنگاه خدا یك راه امیدی بروی بندگان خود بازکرده که یکسره ازخداواسباب غیبی مأیوس نشوند ودل بطبیعت وآثارطبیعت یکسره نبندند وازخدای عالم وآفریدگارخود غافل نشوند آنگاه این شفا جوئی گاهی مورد قبول شود باشرایطی که در برداشتن تربت واستعمال آن بکاررود والا اینطور نیست که خدای عالم بااین آیه شریفه بخواهد جریان طبیعت را فلج کند و سنت محکمه طبیعت را بهم زند و آنگاه هیچ منافاتی مابین بکاربستن اسباب طبیعت ورفتن پیش اطباء وکارمندان این جریان محکم طبیعت نیست باتوسل بخدای عالم وطبیعت زیرا که جریان طبیعت نیزازمظاهرقدرت حقتعالی است وخداست که بهر داروئی خاصیتی داده مگرآثاری که درداروی داروخانه‌ها می‌بینیم ازخود آنهاست این آثارنیست که خدای قادرعالم باین داروها داده اکنون اگرخداپرستی بقوه‌توحیدی که دارد بگوید همان اثری را که خدا بداروهاداده بعدازمأیوس‌شدن ازکارخانهٔ طبیعت خدای‌طبیعت بمشتی خاك که خون مظلوم فداکاری درراه خدا بروی آن ریخته شده داده تاچشم آرزوی مردم را تادم مرك ازخود نبرد واگرخواست ماآن داروی الهی‌شما دهد واگر نخواست مریض مایك دل پرمحبت ازخدای‌خود و یك چشم امیدوار بآینده جهان بپیشگاه مقدس اوورود (این شرکست یاعین توحید و خدا شناسی‌است) شمامیگوئید این بهتراست یادل‌بستن بطبیعت وچشم پوشیدن ازآثارغیبی الهی ومأیوس شدن ازقدرت ورحمت غیرمتناهی آفریدگار

یك علاج روحانی اطباء بزرگ قدیم از قبیل شیخ الرئیس (۱) ابوعلی سینا عقیده مند بودند بیکطور معالجات روحی که گاهی آن معالجات ازعلاجهای طبی بهتر کار انجام میداده این نظریه را دانشمندان ودکتران

---

۱ ـ شفاء بطوریکه دراسفار نقل کرده

بزرگ اروپائی تأیید کردند حتی از آنها نقل شده که اگر مریضی چندین مرتبه بگوید من خوب شدم این در خوب شدن مریض کمک میکند واگر عقیده‌مند بخوب شدن خود کاملا بشود چه بسا که همین اعتقاد روحی او را خوب کند اساس این عقیده قوت تأثیر روح است در بدن و تابع بودن بدن است از نفس چنانچه بعضی فلاسفه (۱) بزرگ را رأی چنینست که صحت ومرض هردو از روحست این نظریه فرضاً که تأیید نشده باشد ولی نظریه اول که علاج روحی از روی تقویت روح مریضست در اروپای امروز تأیید شده ومقام بزرگی را حائز است کسیکه آشنا باشد بآراء عصر جدید تنویم مغناطیسی میداند که عقاید درباره روح وتأثیرات آن دراین عالم تاچه اندازه است یکی از دانشمندان راست گفتار میگفت من در بیمارستان شهرری برای معالجه رفته بودم گاهی سرکشی به بیماران میکردم و بآنها دعا مینمودم دکتر بزرگ آنجاکه اروپائی بود وباما هم کیش نبود مخصوصاً مرا بسرکشی بیماران وادار میکرد ومیگفت شما کار خودرا انجام دهید وما کار خودرا ازاین سخن اطباء قدیم وجدید چنین نتیجه میگیریم که فرضاً دینداری هم درجهان نباشد علاقه روحی و امیدواری نفس ودلبستگی باینکه شفای من درفلان چیز است سبب شفای طبیعی وکمک بجهازات طبیعت میکند وبکسره دل را از روحانیات بریدن و بااسباب طبیعی سروکار داشتن ومردم را از معنویات منصرف کردن خیانت بنوع انسانی وکمک کاری بجهازات مرگست

خاك پای زندگان زندگی بخش است اینجا گواهی از گفته‌های قرآن خدا میآوریم برای آنکه همه بدانند خدای عالم بمشتی خاك که زندهٔ براو عبور کرده باشد آثار حیوتی میدهد

سوره طه (آیهٔ ۹۶) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ یاسامِرِیّ قال بَصُرْتُ بِمالَمْ

---

(۱) صدر المتألهین در اسفار

يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها

بعداز آنکه خدای عالم قصهٔ گوساله ساختن سامری را وزنده شدن وصدا کردن آنرا در (آیهٔ ۹۰) ازهمین سوره نقل میکند میرسد بآیهٔ ۹۶ که موسی گفت بسامری چطور اینکار بزرك یعنی زنده کردن گوساله را انجام دادی گفت من چیزی دیدم که اینها ندیدند من قبضهٔ خاکی اززیر پای رسول یعنی جبرئیل برداشتم و به گوساله پاشیدم تازنده شد این اثریست که خدا بمشتی خاك ازگذشتن یك زنده داده و کسی را نرسد که بگوید خدارا قدرت براین امر نیست که خاك مردم رامنشاء زندگانی کند

اکنون اگر بخاکی که خون زندگان ابدی بروی آن ریخته اثری دهداین ازقدرت او دورنیست البته باعقیده بخدای قادر برهرچیز هیچ اشکال ندارد که بی اثری را دارای اثر کند یااثرداری را ازاثر خود بیندازد چنانچه بگفتهٔ قرآن ازآتش نمرودی اثررا گرفت

درسورهٔ انبیاء (آیهٔ ۶۹) میگوید **قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاماً عَلَى إبراهيم** ما خدائی را مدیر این کارخانه بزرك جهان میدانیم که تمام ذرات وجود خاضع درپیشگاه اوهستند همانطور که بایك ارادهٔ نافذه آتش سوزان را ازاثر می اندازد بایك ارادهٔ نافذه بخاك شهیدی اثرقرار میدهد

اینك اگرمیزان نادرست بودن امری نارسابودن آنست باعقل ما وشماخوب است بگوئید آتش سردشدن وزنده شدن مردگان وسخن گفتن مورچه وآنچه از این قبیل درقرآن خدا وارداست ازقرآن خارج کنند تاپندار ناشایست شمامشتی بیخرد بخورد مردمان ساده لوح بیچاره رود ومقاصد مسمومهٔ خودرا بادل گرم بتوانید بجامعه تحمیل کنید واگر باقرآن وقدرت بی پایان خدای عالم حرفی دارید ما تاآخر امر حاضریم دربحث عاقلانه باموازین خردمندانه ولی نه بااین حرفهای

(۱) بدائرة لمعارف فريد وجدى رجوع شود

کودکانهٔ رسوا که دنیای خرد و علم بر گوینده و شنونده و پاسخ دهنده ریشخند زنند و به حکم ضرورت گرفتار آن شدیم

نظری به معجزهٔ پیغمبران

این ماجراجویان یک دستاویز دیگر پیدا کردند و بدون آنکه سروته را بسنجند ناگزیر بآب زدند و یکسره معجزه را رسدند و آیهٔ شریفهٔ قرآنرا که میفرماید (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً) بیمطالعه و برانداز صحیح برخ دینداران کشیدند و دلیل مضحك رسوائی هم باز آوردند (که اگر معجزه درست بود پیغمبر ابن مکتوم را که کور بود شفا دهد و امیر المؤمنین عقیل را شفا دهد

ما قبل از ورود در پاسخ این گفتار یک پرسش از عقل میکنیم که آیا پیغمبری بی معجزه صورت میگیرد مقصود از معجزه نشانه‌ایست که بواسطهٔ آن ما پی‌ببریم که حرفهای این شخص مدعی پیغمبری از مغز بشری خود نیست و گفتار و پندارهای از پیش خود نیست و آنچه میگوید گفته‌های خداست که آفریدگار ما و جهانیان است و موافقت و اطاعت آن لازم است بحکم عقل و مخالفت آن موجب زیانهای دو جهان است عقل فطری خداداد هر کس حکم میکند که قبول کردن هر دعوائی بیدلیل و برهان روا نیست و کسیکه بیدلیل چیزیرا قبول کند از فطرت انسانیت خارجست مثلا یکی آمده میگوید من از جانب خدای عالم آمدم و پیامهائی دارم که همه باید آنهارا برسمیت شناخته و عملی کنید و از جان و مال خود در راه اجراء این مقاصد دریغ نکنید و سرمایه حیات و زندگانی خودرا برایگان فدای آن کنید و هر کس مخالفت آن کند باید اورا نابود کنید و آشیانهٔ اورا درهم و برهم کنید جوانهای نورس رشید شما باید برای اجرای این احکام آسمانی خدائی در پیش گلوله‌های توپ و تفنگ و در مقابل سرنیزه‌های دشمن من و گفتار من سینه سپر کنند و شما با میل و رغبت و روی گشاده باید از این عملیات و کردار استقبال کنید میگوئید از او نپرسیم شما باچه دلیل و منطق میگوئی من از خدای شما پیام آوردم و این گفته‌های خدای جهان است

و این گفتار گفتار آسمانی الهی است و اگر پرسیدیم و او گفت این حرفها برهان و دلیل نمیخواهد باید خود بخود قبول کنید و در مقابل آن جان نثاری کنید آیا عقل ما میگوید از او قبول کنید یا بیدلیل قانع نمیشوید

گواههائی از گفته‌های قرآن اینها گوئی قرآن کریم را ندیدند و بیخود لاف از دینداری میزنند و خود را بقرآن میچسبانند یادیده و برای فریب عوام از گفته‌های قرآن که باصراحت لهجه خلاف رأی آنان میگوید شانه خالی میکنند غافل از آنکه ممکنست کسی مشت آنهارا در جامعه باز کند و پیش کس و ناکس کار برسوائی کشد اکنون چند گواه از گفتار قرآن میآوریم تامعلوم شود پیمبران ما اعجاز وخارق عادات دعوی خودرا بتوده القاء کردند وهیچکس درهیچ عصری زیر بار اطاعت پیمبری بیهوده رفته واز جادهٔ عقل قدم بیرون ننهاده

سورهٔ قصص آیهٔ (۳۱) وَاَنْ اَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَاَنَّها جانٌّ وَلّى مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسى اَقْبِلْ وَلا تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْآمِنينَ [۳۲] اُسْلُكْ يَدَكَ فى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ اِلَيْكَ جَناحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِكَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّكَ اِلى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِه اِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقينَ

خطاب شد بموسی که عصای خودرا بیفکن چون دید آنرا بجولان درآمد چون تیره ماری فرار کرد خطاب شد برگرد تو ایمنی دست خودرا در گریبان کن تانورانی ودرخشنده شود ودست خودرا برسینهٔ خود نه تا ترست فرو ریزد واین دو یعنی عصا وید بیضاء نشانهٔ پروردگارتواند بسوی فرعون وفرعونیان

اینک یاباید گفت اینها کارهای عادی است ومعجزه نیست ویاباید گفت این پیشنهاد لغو بیجائی بود که خدا بموسی کرده باآنکه نبوت معجزه نمیخواسته تا آنکه پندار مشتی هرزه گرد درست شود

و در بارهٔ عیسی سورهٔ آل عمران (آیهٔ ۴۳) که سابق ذکر شد گرید

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِءُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ

عیسی میگوید من بانشانهٔ ازخدا نزد شما آمدم نشانه من آنست که صورت مرغ گلی را مرغ جاندار میکنم و کورمادرزادرا چشم میدهم ومردگانرا زنده میکنم خوبست بگوئید مرده زنده کردن وزندگی بمرغ گلی دادن معجزه نیست یاعیسی خود سرانه بکار بیهوده اقدام کرده تابگویند فکر شما تکان خورده وشمارو شن فکر شدید راستی معلومات شماها همینقدر است یافشارهای فکری درمیدان زندگانی مادی اعصاب شمارا لغزش داده رویهٔ سخن را ازدست دادید وباین روزسیاه ننگین تنفر آمیز خودرا نشاندید

قرآن کریم خود درچند جا معجزه بودن خودرا بتمام بشر درتمام دوره ها اعلان کرده است وعجز جمیع بشررا بلکه تمام جن وانس را ازآوردن بمثل خود ابلاغ کرده امروزملت اسلام همین نشانهٔ خدارا در دست دارند وبتمام عائلهٔ بشری ازروی کمال اطمینان اعلان میکنند که این نشانهٔ پیغمبری نورپاك محمد است هر کس ازدنیای پرآشوب علم ودانش مثل اورا آورد ماتسلیم اومیشویم واز گفته‌های خود برمیگردیم

درسورهٔ بنی اسرائیل (آیه ۹۰) گوید **قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً**

درسورهٔ هود (آیهٔ ۱۶) **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [۰۷] فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ**

اینها میگویند قرآنرا افترا بخدا بسته واین از خود اواست بگوشماهم ده سوره ازپیش خود بیاورید وهر کس رامیتوانید بیاری بخوانید اگرراست میگوئید

واگر قبول اینسخن نکردند بدانید که این نشانه‌ایست که باعلم خدا نازل‌شده پس خوبست نویسندگان این اوراق ننگین این آیات را ازقرآن بردارند تاگفته‌های آنهاراست شود

جواب گفتار ماجرا جویان اکنون خوب روشن میشود که آیهٔ **قُل لاٰامْلِكُ لِنَفْسی نَفْعاً ولاٰ ضَرّاً** نمیخواهدخودرا ازمعجزات که آیت نبوت وراستگوئی اوست برکنار کند بلکه میخواهد یکی از آیات توحید و قدرتهای آفرینندهٔ عالم را گوشزد جهانیان کند که هیچکس مالك مستقل هیچکار نیست و کسی بخودی خود بی‌مددهای غیبی الهی از عهدهٔ چیزی برنمی‌آید وبی پشتیبانی خدای عالم پیمبران نیز که مثل اعلای انسانند دراین عالم کاری انجام نخواهند داد ونتوانند مالك نفع وضرری بود واگربگفتهٔ شما میخواهد بگوید که من مالك نفع وضررخود بهیچوجه نیستم باید اورا جمادی هم‌فرض نکنیم درصورتی که مغزبشر را چنان‌تکانی‌داده که تاقیامت آثارش‌باقی‌است زیرا جماد هم قوهٔ تماسك که برای اونفع دارد واجد است همه میدانیم که انسان هرکه باشد وهرچه باشد بیك معنی بخود میتواند نفع رساند بکارهای خوب وکردارهای نیکووافکار درست و آراء محکم ومیتواند بخود زیان رساند بکردارناشایست ورفتارزشت وپندارهای نازیبا وآراءفاسد شمامیگوئید پیغمبراسلام را خدا امرکرده‌که بگوید من هیچکارنمی توانم بکنم نه کاری‌خوب و آراء رزین محکم ونه مقابل آنرا دارم و یك چنین دروغ وگزافه راکه بچه‌های‌نارس‌بلکه دیوانگان‌نیزباورنمیکنند درمحضرجمعیت بگوید وبعالم‌ابلاغ کند یاآنکه مراد آنست که زیانها وسودهائی که عالمیان میبرند باتقدیرات الهی‌است ویکدست قادرتوانائی پشت این پرده است که مالك سود و زیانها باستقلال واستحقاق اواست موسی‌اگرعصای خودرا اژدهاکند ویدبیضءعالم نمایش‌دهد آثارقدرت خود اونیست وعیسی‌اگرمردگانرا زنده‌کند وکورانرا شفا دهد از توانائی خود او نیست و حضرت محمد (ص) اگر بحکم آیهٔ شریفه

اِقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ماه را دو نیمه کند باقدرت بینهایت خدائی کرده و
باقدرت خود او نیست همه بشری هستند که راه وحی الهی بروی آنها بازاست و با
اذن خدا وقدرت خداداده کارهای بزرگ فوق طاقت بشری کنند

واینکه میگوید چرا ابن ام مکتوم وعقیل را شفا ندادند وچون چنین نشد
پس معجزه دروغ است حرفی است که اطفال خردسال نیز باید بآن بخندند
ودین داران خردمند باید ازآن گریه کنند خندهٔ آنها بسستی کلام وگریه آنها
باینکه روزگار تا چه پایه رسید که چنین اشخاصی با آیین خدائی بازی میکنند
اکنون از کودکان کلاس اول سؤال کنید که ازنشدن یك قضیه یك مطلب کلی استفاده
میشود مثلا اگریکنفر نرفت پیش طبیب برای علاج باید بگوئیم طب دروغ است
والا اگرراست بود خوب بود فلان شخص هم رفته باشد پیش طبیب وخوب است
بگوئیم مریضخانه‌ها و بیمارستانها درعالم دروغ است زیرا اگر راست بود خوب
بود فلان مریض که درخیابان افتاده رفته باشد مریضخانه این بیخردان گمان کردند
که اگرمعجزه درست باشد باید پیغمبر وامام دورمحله‌ها وبرزنها بگردند وبگویند
معجزه میکنیم کرامت میکنیم مثل اینکه دوره گردها میگویند آب حوض میکشیم
فرش میتکانیم اف براین منطق وبرهان معجزه آیت ونشانهٔ نبوت است و کرامت
نشانهٔ امامت وآشنائی با خداست نه بازیچه وملعبه است وگهی اگرخدای عالم
بخواهد برای توجه دادن مردمرا بیك عالمی ورای عالم دنیا وطبیعت یك خرق عادتی
بوسیله پیغمبری یاامامی کند باید تمام کارها را درهم وبرهم کند وتمام چرخهای
عالم طبیعت را فلج کند ونظام زندگانی عائلهٔ بشررا برهم زند وهمه چیزرا بواسطهٔ
معجزه وخرق عادت انجام دهد والاشما اج میکنید وقدرت خدارا یکسره منکر
میشوید پس خدائیکه باقدرت کامل خود این آسمان وزمین را خلق کرده چرا
روزی بشررا بی زحمت خود آنها خلق نمیکند تابشر ازاین زحمت فراوان تهیه
زندگانی راحت شود حالا که اینطوراست خوبست بگوئیم اصلا آسمان وزمین را

هم او خلق نکرده زیرا اگر کرده و دخوب بود این کار هم که من میگویم بطور غیرعادی انجام دهد آنوقت خدا بازیچه آراء ما و شما است نه خدای بزرگ عالم

یك نظری بغیب گوئی این ماجرا جویان یك دست و پای دیگری کردند در مقابل دینداران میگویند قرآن درچند جا میگوید خود پیغمبر غیب نمیداند پس چرا دینداران غیب گوئی پیغمبر بلکه امام نسبت میدهند

شاید جواب این عوام فریبی از گفته‌های سابق معلوم شود لکن اینجا نیز باید بهتر راه اشتباه‌کاری آنهارا باز کرد تا رسوائی بیشتر شود

دینداران نمیگویند که پیغمبر یا امام از پیش خود بی تعلیمات خدائی غیب میگویند آنها هم بشری هستند که اگر راه تعلیمات عالم غیب بآنها بسته شود از غیب بی‌خبرند و این آیات شریفه که میگوید پیغمبر بشری است که غیب نمیگوید همین معنی را گوشزد میکند و گرنه ما گواه داریم از قرآن خدا که با تعلیم خدائی پیغمبران بلکه غیر آنها غیبگوئی میکردند و از امور پنهان و گذشته و آینده خبر میدادند

گواههای قرآنی در قرآن برای غیب گوئی عمومی پیغمبران و غیب گوئی خصوصی بعضی از آنها آیاتی نازل شده است که ما بعضی از آنهارا از نظر خوانندگان میگذرانیم تا مطلب را خوب دریابند و غرض‌رانان و یاوه سرایان‌را خوب بشناسند

سورهٔ جن (آیهٔ ۲۶) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً

یعنی خدا عالم بغیب است مطلع نمیکند بر غیب احدی را مگر آنهائیرا که برای پیغمبری برگزیده که راهی برای آنها باز کند که مطلع شوند بر پیشینیان و کسانیکه پس از آنها می آیند یعنی از گذشته و آینده آنهارا خبردار کند

سورهٔ آل‌عمران دردنبالهٔ (آیهٔ ۴۳) که معجزات عیسی‌را میشمرد میگوید وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و آگاه میکنم شمارا بآنچه میخورید و درخانهٔ خود ذخیره میکنید ودر

این نشانه‌ایست ازبرای شما ومعجزه‌ایست اگرمؤمن هستید

سورهٔ تحریم (آیهٔ ۳) وَاِذْاَسَرَّ النَّبِیُّ اِلیٰ بَعْضِ اَزْواجِهِ حَدیثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ وَاَظْهَرَهُ اللّهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمّا نَبَّأَها بِهِ قالَتْ مَنْ اَنْبَأَكَ هٰذا قالَ نَبَّأَنِیَ الْعَلیمُ الْخَبیرُ

پیغمبر درپنهانی ببعض زنهای خود مطلبی‌را فرمود آنزن درخفیه برای کسی دیگر اظهار کرد خداوند بپیغمبر خبرداد که آنزن سر تورافاش کرد پیغمبر ازاومؤاخذه کرد او گفت که تورا خبردار کرد پیغمبر گفت خدای دانا بمن خبرداد بلکه در قرآن برای مریم مادر عیسی غیب گوئی ثابت کرده است که پس‌ازاین ذکر آنرامیکنیم

اینك میگوئید این قبیل آیات را ازقرآن برداریم تاپندارهای شما درست شود یابخطای خود اعتراف میکنید تاخلاف برداشته شود

گواه از گفتهٔ فلاسفهٔ جهان این گفتارمختصر واوراق محدودرا جای آن نیست که در اینگونه‌مسائل که پایه‌اش بر فلسفهٔ اعلای الهی وطبیعی گذاشته شده سخنرانی شود وتحقیق چگونگی خارق‌عادات واسرار آیات وریشهٔ حقیقی غیب گوئی‌ها گفته شود تامسئله بتحلیل علمی وتحقیق فلسفی روشن وواضح گردد ازاین جهت مابگفتهٔ چند نفر ازمعتبرین فلاسفه وبزرگان علم الروح قدیم وجدید شرقی وغربی اکتفاء میکنیم وهرکس بخواهد آراء آنهارا وبراهین عقلیهٔ فلسفیه یاحسیهٔ طبیعیه را بطورکافی ببیند رجوع بکتب قدیم وجدید که دراین باب نوشته شده کند تاپایهٔ علم واطلاع نویسنده‌های این اوراق ننگین وماجراجوئی‌وغرض رانی آنان‌معلوم شود واگررسوائی‌درجهان راست باشدمثل اعلاء اورا بشناسید اینك گفته‌های پرقیمت فلاسفهٔ بزرگ جهان

رای شیخ‌الرئیس فیلسوف بزرك رئیس‌فلاسفه اسلام ابوعلی بن سینا که شهرتش وپایه‌علمش بالاترازآنست که محتاج بشرح باشد درنمط دهم از کتاب

اشارات که از کتب متقنهٔ معتبرهٔ اواست چنین گوید اگر بتو خبر رسید ازعارفی که
ازغیب سخنی گفت ودرست بود تصدیق کن اورا و بر تو مشکل نباشد ایمان باو زیرا
که برای این امر درجاده‌های طبیعت اسبابی است معلوم پس از آن درشانزده فصل
بیان این رأی را بااقامه برهان کرده ودریکی ازتنبیهات گوید چون اشتغالات حس
کم شد بعید نیست که ازبرای نفس ناگهان فرصتهائی حاصلشود که ازشغل تخیل
خلاص شود وبجانب قدس پرواز کند پس ازنقشهای عالم غیب در آن نقشه‌هائی حاصل
آید واینها درحال خواب ودرحال مرض هم حاصلشود پس از آن گوید پس اگر نفس
بحسب جوهر قوی شد که احاطه باطراف متجاذبه کند بعیدنیست که این فرصت در
حال بیداری برای او دست دهد پس ازآن اقسامی ذکرمیکند شیخ الرئیس درباب
کرامات ومعجزات نیز بیاناتی دارد که یك جملهٔ آنرا ذکرمیکنیم میگوید اگربتو
خبررسید ازعارفی که بقوت خود طاقت دارد که کاری کند یاحرکتی بچیزی دهد
یاخود حرکتی کند که ازطاقت دیگران خارج است تلقی بانکار مکن که اگر جاده
های طبیعت را به پیمائی راهی برآن پیدامیکنی

رای شیخ شهاب الدین فیلسوف بزرگ اشراقی

این حکیم بزرگ اشراقی که جمع بین فلسفه و ریاضات
نفسانیه کرده وازعلماء بزرگ روح بشمارمیرود درمقالهٔ
پنجم ازکتاب حکمة الاشراق میگوید انسان وقتیکه کم شد شواغل حواس ظاهره‌اش
گاهی تخلص پیدا میکند ازشغل تخیل پس اطلاع پیدا میکند براموری غیبیه پس از
آن وارد میشود دربیان این دعوی بوجه برهانی ودرچندی بعد میگوید وآنچه که
کاملین ازغیب میگیرند وآنچه انبیاء واولیاء وغیرآنها میگیرند گاهی بطور نوشته‌هائی
است وگاهی بشنیدن صوتی است که بسا لذیذ باشد آن صوت وبسا مهولناك باشد و
گاهی مشاهده میکنند صورت موجودی را وگاهی صورت جمیل انسانی می بینند
که بانهایت خوبی با آنها مخاطبه میکند وازغیب بآنها خبرمیدهد واین حکیم نورانی
دربارهٔ کرامات ومعجزات چنین میگوید برای اخوان تجرید یعنی کسانیکه کامل

شدند درعلم وعمل و ریاضات نفسانیه مقام خاصی است که در آن مقام قدرت دارند
بر موجود کردن موجوداتی که بنفس خود قائم باشند بهر صورتیکه آنرا اراده کنند
ونیز درفصلی چنین گوید بدانکه چون اشراقات عالم علوی بر نفوس پیوسته
تابید مادهٔ عالم مطیع او شود ودرعالم اعلا دعای او مستجاب شود ونوری که افاضه
شود ازعالم اعلی بربعض نفوس اکسیر قدرت وعلمست وبواسطهٔ آن عالم مطیع او
او شود ونفوس مجرده بواسطهٔ آن نور قدرت برخلق کردن پیدا کنند

رای صدر المتالهین فیلسوف شهیر اسلامی این فیلسوف بزرگ اسلامی وحکیم عظیم الهی که افق شرق را بنور حکمت قرآن روشن کرد در تعلیقه بر حکمت
الاشراق چنین میگوید پایهٔ معجزات و کرامات برسه چیز بنا نهاده شده که همه در
پیغمبر جمع است اول خاصیتی است در نفس که اجسام پیش او خاضع شوند ومواد
عنصریه مطیع او گردند که صورتی را بگیرد ودیگر صورت موجود کند واین امری
است ممکن وآنگاه وارد برهان براین مطلب میشود پس میگوید خاصیت دوم قوه
ایست در نفس که قوهٔ نظریه است وآن چنانست که یک صفائی نفس پیدامیکند که
بواسطهٔ آن شدید شود اتصال آن بعقل فعال تااینکه افاضه شود بر آن علوم عقلیه و
آنگاه وارد بیان آن میشود واقسام آنرا بیان میکند پس میگوید خاصیت سوم آنست
که قوهٔ متخیله قوت پیدا کند وبعالم غیب مثالی دربیداری متصل شود وآنگاه وارد
اقسام اتصال بعالم غیب وکیفیت آن میشود بکلامی طولانی

رای فلاسفه روحی اروپا (میپاتیزم) یا (نوم مغناطیسی) تکان بزرگی بجهان داده نفسهای آخر مادیین بشماره افتاده در آتیهٔ نزدیکی علم پرده
ازروی کار تکلی برمیدارد وعالم ارواح وزندگانی جاوید آنها وآثار غریبه آنهارا از
قبیل عدم حساسیت خفتگان مغناطیسی وغیب گوئیهای آنها وصدها اسرار شگفت
آمیز بروی دائر مریخته اساس مادیت را برای همیشه ازجهان برمیچینند قدمهای بزرگی
علم امروز برای آشکار کردن اسرار نهان جهان برداشته خوارق عادات معجزات

کرامات اطلاع بمغیبات که درنظر مادیین جزء افسانه‌ها بشمار میرفت درجهان علم امروز نزدیك بواضحات وفردای علم آنرا ازبدیهیات میکند چیزهائیرا که امروز علماء روح اروپا بدان باکمال وجد وسرافرازی بخود می بالند اموری است که در هزاروسیصدسال قبل ازاین پیغمبراسلام وامامان شیعیان باصراحت لهجه بی تردید وشبهه بجهان اعلان کردند درروزیکه تاریکی سرتاسر عالم وبخصوص جزیرة العرب را فراگرفته بود وازاینگونه سخنان درجهان آنروز سابقه‌نداشت فردای علم که تکان دیگری جهان بخود دهد حقایق دقیق‌تری که قرآن گوشزد جامعه کرده خواهد بشر راه باو پیدا کرد ما ملت قرآن تسبیح ونطق همه ذرات عالم جمادات نباتات حیواناترا بجهان امروز اعلان میکنیم ومنتظریم قدم دوم را علم بردارد وجهان به خود تکان دیگری دهد تاپرده ازروی این حقیقت برداشته شود دیروز مامیگفتیم خدا علم غیب را برسولان خود نصیب میکند وباالهام غیبی برگزیدگان خودرا بمغیبات آگاه میکند امروز شما درجریان طبیعت آنرا یافتید وچیزی راکه پیمبران بواسطه های طبیعی واسباب ظاهری درمییافتند وخدا بواسطهٔ وحی والهام بآنها میرساند ازغیب گوئیها شما یك کوره راه ضعیفی برآن پیدا کردید ازروی اسباب طبیعت و همین یکی ازفرقهای میان معجزه وغیر آنست که صاحبان معجزه وکرامت کارهائی بدون وسائل طبیعی انجام میدهند که دیگران یااصلا نمیتوانند بکنند یابی وسیله و آلات طبیعی نمیتوانند انجام دهند شما باهواپیما اگرروزی دوماه راه‌ رامیروید سلیمان بن داود باهمه بسط که داشت دوماه راه‌را بی‌وسیله‌های ظاهری میرفت

کلام فرید وجدی در دائرة المعارف کتاب دائرة المعارف وبسیاری ازکتب دیگر که برای همین موضوع بالخصوص نوشته‌شده مملواست ازحکایات بسیار عجیبی که یکی از آنها غیبگوئی است بتوسط (تنویم مغناطیسی) خواب کردن فرید وجدی پس ازآنکه چیزهای عجیبی نقل میکند میگوید تمام این مشاهدات وملیونها ازامثال آن درکتب طب نوشته شده واین اختصاص ندارد بربی‌حس شدن شخص

خواب‌شده بلکه امور دیگر مهمه‌نیز هست مثل‌غیب گوئی‌ها ودیدن چیزهای‌دور وواقف‌شدن باسرار نزدیکان ودوران ازچیزهائی که‌انسان ممکن‌نیست قبول کند اگر نبود محقق وثابت‌بودن آنها بواسطه مشاهدات حسیه سیار وتواتر نقلهای علمی که شك‌در آنهاخوب‌نیست وازچیزهائی که دردائرة‌المعارف نقل‌میکند آنست که (لویس) که یکی‌ازخواب کنندگان معروفست‌یك‌زنی‌را درحضور جمعی‌خواب کرد وباو گفت برو بمنزلت ببین اهل‌منزل چه‌میکنند زن خواب گفت رفتم دونفر آنجا مشغول کارهای خانه هستند (لویس) باو گفت دست بیدن یکی از آنها بگذار دراین‌هنگام زن خواب خندید و گفت بیکی‌از آنها دست گذاشتم چنانچه امر کردی آنها خیلی ترسیدند (لویس) ازحاضرین پرسید کسی منزل این‌زنرا میداندیکی‌از آنها اظهاراطلاع کرد ازآنها خواهش کرد که بروندمنزل آنزن ببینند قضیه‌درست است یانه رفتند دیدند اهل‌منزل درترس وهول هستند ازسبب سؤال کردند گفتند درمطبخ یك‌هیکلی دیدند حرکت می کند ودست گذاشت بکسی که‌در آنجا بود ازاین قبیل قضایا درکتابهای این فن بسیاراست وامروز ملل‌غربی وفلاسفه‌روحی بزرك آنها این‌قضیه را جزء واضحات می‌شمارند

داوری‌ازخوانندگان شما خوانندگان محترم چه داوری میکنید ما ازگفته های صریح قرآن دربارهٔ معجزات وغیب گوئی‌ها وازگفتار فلاسفه بزرك جهان با برهان‌های منطقی آنان وازآراء فلاسفه اروپائی عصر حاضر وتجربیات‌آنها واز نقل ملیونها ملیون جمعیت مسلمین ونصاری ویهود معجزات انبیاء خودرااطریق تواتر وتسلم دست برداریم وآیات قرآنرا پشت سر اندازیم وگفتهٔ بزرگان جهان‌وبراهین‌روشن آنانرا زیرپاگذاریم وازمشتی کودك‌بیخرد خیابان گردپیروی کنیم یاگفته های بغرض آمیختهٔ اینانرا سوء نیت تلقی کرده ریشه کن کردن جرثومه‌های فسدراکه موجب‌تشتت وحدت‌اسلامی واخوت قرآنی وهمکاری‌ملی وطنی‌است برخود فرض‌شماریم وباپنجهٔ انتقام مردانه گلوی این بیخردان‌رافشار

دهیم تا اعادهٔ اینگونه یاوه‌سرائی‌ها نکنند ودست ناپاك خودرا بگفته‌های خدا و پیغمبران واولیاء اودراز نکنند وروح وحدت واحساسات ملیونها جمعیت را خفه نکنند

ریشهٔ انکار معجزه و نکتهٔ اصلی آن میرزا ابوالفضل گلپایگانی صاحب کتاب فرائد که آنرا برای ترویج مذهب باب وبهاء نوشته منکر معجزه شده وکلام این یاوه‌سرایان بی کم وکاست واستدلالشان از آن کتاب است و نکتهٔ انکار کردن ابوالفضل گلپایگانی کرامات ومعجزاترا این بود که چون دست باب وبهاء از آن کوتاه بود وآنها مردمی بودند که ازاشخاص عادی‌هم کمتر بودند چنانچه کتاب آنها وکلمات آنها که در دست است ومباحثهٔ باب با نظام‌العلماء تبریزی که در تواریخ محفوظ است(۱) مطلب را روشن کند ازاینجهت چاره ندیدند مگر آنکه معجزات را یکسره انکار کنند تا کسی ازآنها مطالبهٔ معجزه نکند این مقاله‌نگاران که خود را اززیر بار تقلید میخواهند خارج کنند ازاین جهت بزرگان آیین واولیاء دین هرچه بقلمشان میآید مینویسند گاهی ازابن تیمیه ووحشیهای نجد تقلید میکنند وگاهی ازبابیها وابوالفضل گلپایگانی بهائی پیروی میکنند هرکس میخواهد بفرائد میرزا ابوالفضل بهائی وکتاب منهج‌الرشاد که دررد وهابیه نوشته شده یا کتابهای دیگر که کم وبیش یاوه‌های اینهارا نوشتند رجوع کند تامطلب را خوب دریابد و ریشه وپایه سخنان اینهارا پیدا کند آنگاه قدر وارج این سخنان ونویسندگان آن درجامعه معلوم شود

پرسش دیگر وجواب آن - یکی از پرسشها این است که (سجده کردن به تربت شرکست یانه)

جواب این سخن تاحال معلوم شده ومحتاج باعاده وطول نیست ازاین جهت بخلاصه گوئی اکتفا می‌کنیم

بعدازآنکه معنی شرك وعبادترا دانستید می گوئیم اگر کسی سجده بتربت

---

(۱) بکتاب هدیة المهدیه اردکانی رجوع شود

یاخاك دیگر ویاهرچه بکند بعنوان اینکه آن یاصاحب آن خدا است وپرستش عبادت قبر یاصاحب قبر کند مشرك وکافر است ولی اگر بخاك قبر یاغیر قبر سجده برای خدا کند وامر خدارا اطاعت کند شرك که نیست هیچ عین توحید و خداپرستیست

اکنون شما ازصدملیون جمعیت شیعه وبیش از ده ملیون پارسی زبان ایرانی شیعه بازپرس کنید که سجده به تربت کربلا برای چه میکنید آیا حسین بن علی را خدا میدانید یاپسر خدا میدانید یادستگاه اورا مقابل دستگاه خدا میدانید واو را مستقل در تأثیر میدانید اورا عبادت میکنید واورا میپرستید اگر بچه‌های ندرس وزنهای عوام شیعهٔ اثنی عشری جواب مثبت بشما دادند ودر تمام جمعیت شیعه یکی پیدا شد که چنین دعوائی کرد ما دست ازگفته‌های خود برمیداریم ویکسره بقول شما استعفا میدهیم واگر چنانچه خود شماهم که مدتها هم کیش بشیعیان بودید ودرجمعیت شیعه بزرك شدید تصدیق دارید که سجده کردن شیعه بتربت حسینی سجده برای خداست هماطور که تمام مسلمین سجده بر خاك میکنند بی کم وکاست منتهی آنکه اینها ثواب سجدهٔ به تربت‌را بیشتر میدانند سجده‌را برای خدامیکنند وازخدا مزد میخواهند آنوقت باید کلام خودتان‌را پس بگیرید واز این تهمت که بجامعهٔ شیعه بپیروی سنیان ووهابیان زدید وخودرا درمحکمهٔ عدل وانصاف وشرف وانسانیت محکوم ورسوا کردید توبه کنید خداوند بازگشت توبه کاران را قبول می کند وراه توبه آنستکه بایك قلم روشن خطای خودرا توسط روزنامه‌ها یاکتابی جداگانه اعلان کنید تاما شمارا بآزادی عقیده وروشنی فکر بشناسیم . آزاد مرد آنستکه چون خطای خودرا دید ازپافشاری خودداری کند وما آن شخصیت‌را به روشن فکری معین می کنیم که ازلجاج وفساد دوری کند وازگفتهٔ خود اگرباطل بود برگردد

شریعت سنگلجی بگفتهٔ خود او برای تعقیب بعضی ازاهل منبر لج کرد و برسر حرفی که معتقد نبود تاآخرعمر پافشاری کرد ویادگارهای ننگین بجای خود

گذاشت که دانشمندان (به دیگران) خوب می دانند ومشت او درجامعهٔ علمی و دینی بازاست ما اینطور اشخاص‌را باآزادی فکر وشخصیت درست نمی‌شناسیم و درپیشگاه محکمهٔ انسانیت وحریت محکوم میدانیم

گواه از قرآن بر گفتهٔ خود

شاید بگوئید سجده کردن بتربت هرطور باشد شرك‌است جواب این‌سخن آنست اولا پس‌از آنکه معنی‌شرك پیش همهٔ دانشمندان جهان معلوم‌ست وچیزی نیست که از پیش خود توان تراشید و همه می‌دانید که سجده‌برهرچیز برای‌پیروی ازفرمان خدای‌عالم شرك نیست‌بلکه توحید واطاعت‌است این اشکال‌را پیش کسی پایه وقدری‌نیست وثانیاً بگفتهٔ‌شما باید تمام مسلمین جهان مشرك باشند زیراکه همهٔ‌آنان برای خدا سجده برخاك وسنك وچوب وبسیاری ازآنان سجده برفرش ومعدن و چیزهای دیگر را جائز می‌دانند ابوحنیفه امام بزرك سنیان سجده برقاذورات‌را جایز می‌داند پس تمام مسلمانان جزآنها که هیچ نماز نخواندند وگرد این‌عبادت نگردیدند باید مشرك باشند وفقط بی‌نمازان خداپرست باشند وثالثا درآیات بسیاری ازقرآن‌خدا مردم را امر بسجده کرده

ازآنجمله سورهٔحج (آیهٔ۷۶) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

یعنی ای کسانی که ایمان‌آوردید رکوع وسجده کنید و عبادت خدا نمائید وکار خوب کنید شاید رستگار شوید

بنابگفتهٔ شما خداوند مؤمنین‌را امر کرده که ازایمان بیرون روید ومشرك شوید تابرستگاری رسید حالا باید بعقل کی خندید ورابعاً ما پیشتر آیاتی که حکایت می کرد فرمان‌خدارا بملائکه برای سجدهٔ بآدم وآیهٔ که باصراحت لهجه میگفت یعقوب واولادش بیوسف سجده کردند ذکر کردیم بگفتهٔ شما تمام‌ملائکه ویعقوب واولادش بلکه‌تمام انبیاء واولیاء مشرکند زیرا همه بامرخدا بیك‌چیزی

ازاجزاء این عالم ازخاك وسنك وچوب سجده کردند پس خوبست کلمهٔ توحیدرا

از ... بین عالم برداریم ویکسره قلم‌شرك برجریدهٔعمل جهانیان کشیم تاحملهٔشما

بر ... مبین درست‌شودوپیروان علی واولادش درزمرهٔ مشرکان درآیند

دروغ پردازی و عوام فریبی

ما همه میدانیم که شما میدانید که سجده برتربت حسین پرستی وشرك نیست پس اگرشما بگفتهٔ خود مردکار هستید ودرصدد اصلاح وچاره‌جوئی هستید وراست میگوئید که برای‌دین‌واصلاح جامعه کوشش میکنید قدمی بالاتر ازاین نهاده که برای اصلاح کشور وصلاح ملت بردارید‌یك چنین‌امرساده که برای‌خدا مردم بخاك یاسنك یاتربت سجده‌میکنند مورد حمله‌واعتراض قراردادید وازآنهمه فجایع که بخلاف صلاح کشوروآیین‌در مرکزمملکت‌ومحل پخش کالای‌صلاح وفساد هرروزدارد واقع میشود وموجهای اوراق روزنامه‌ها بتمام کشورپخش‌میکند ساکت هستید بلکه دامن بآتش میزنید شما یکتا پرست خدا خواه دشمن شرك درمقابل آن کتاب ننگین بآن اسم شرم آور که گوئی بالغت جن نوشته شده و آمیغ و آخشیج‌ها وصدها کلمات وحشی دورازفهم‌را برخ مردم کشیده وزردشت مجوس‌مشرك آتش‌پرست راکه آتشکده های ایرانرا تجدید کرد و حالا هم پیروان او آتش پرستند مرد پاك خدا پرست خوانده چه شد که هیچ قدمی علم نکرده و یاوه‌های اورا جواب نگفتید شما که بگفتهٔ‌خود برای‌خیرملیونهامردم‌می‌کوشید تابندهای گرانی که مردم‌ندانسته بدست وپای‌خود بسته‌اند پاره کنید ومیگوئید هیچ نظری جزدل سوزی وحق پرستی‌در درکار‌نیست چه شدکه پیروی از بیهوده‌های پلیدی میکنید که میگوید خدا هیچ تکلیف مردمرا معین نکرده و ملیونها جمعیت شهوت پرست آدم خواررا باابزار نوین و چرخهای هولناك آدم کشی وآلات سهمناك مرگ بارجان هم ریخته و برای آنها هیچ‌تکلیفی‌معین نکرده وراه سعادت بشروخیروشر آنهارا نگفته وقانون عدلی درمیان آنها نگذاشته آوخ از این آدمیزاده که خدای جهان را که تمام

کارهایش براساس عدل وداد است بهزشتکاری وهوسناکی نسبت داده وکارهائی باو نسبت داده که ازهیچ خیانتکاری صادر نمیشود تفو برتو ای آدمیزاده

رئیس یك کارخانه که پنجاه‌نفر عمله دارد ویك‌اداره که سی نفر کارمند دارد ویکخانه که پنج‌شش‌نفر عائله دارد دستور زندگانی کارگری وقت کار ومقدار آن را میدهد وهرکس‌را برای کاری‌خودتعیین‌میکند وقانون‌برای‌آنها میگذاردخدای شما این گروه‌گروه جمعیت افسار گسیخته‌را بهم ریخته ویکدیگر آمیخته واین همه ممالك پهناوررا باگروه‌گروه شهوت‌پرست ریاست طلب خونخوار آدم کش خلق کرده وقانون برای‌آنها ننهاده هرکس هرکاری میخواهد بکند و بگفتهٔ شما هرکس اینجا خوشتراست آن‌جهان خوشتراست آفرین براین هوش سرشارشما که‌چنین‌خدائی بمردم معرفی‌میکنید دانشمندان جهان‌بینند مادی گری بهتراست یاچنین خدائی قائل‌شدن

ای خدادوست که میگوئی خدا باماأست اگر راست میگوئی چرا پیروی ازآراء چنین دیوانه الهی میکنی که مشروبات مسکره ودود تاریك افیون مغز ناپاكاورا افسرده کرده وچرا عوام‌فریبی میکنی وبنام خداوقرآن میخواهی‌دسته بندی کنی پس‌آنحرف آخرراکه‌اگر بشما مجال‌دادند خواهیدگفت ازاول‌بگوئید

پرسش دیگر و جواب آن

دیگر ازگفتهٔ اینان‌آنست که (ساختن این گنبد وبارگاهها شرکست یانه)

جواب این‌سؤال نیز ازگفته‌های سابق که میزان‌شرك‌را تعیین کردیم بخوبی‌روشن وواضح شد که اگر ساختن گنبد وبارگاه برای بت‌پرستی وامام‌پرستی وپیغمبر پرستی باشد هماطورکه بت‌پرستها میکردند شك‌نیست که شرکست وکسانی که درآنجا برای پرستش‌وعبادت پیغمبر یاامام یاامامزاده میروند مشرك وکافرندولی اگربرای احترام‌آنها باشد یابرای استراحت اشخاصی که‌آنجامیآیند باشدیابرای عبادت خدا درآنجا باشد شرك‌که نیست هیچ عین خدا پرستی وفرمانبرداری از

خداست شما میدانید که درهرسال چند صدهزار جمعیت شیعه زیارت میکنندقبر پیغمبر وامام وامامزاده ومؤمن‌را ما بشما وهمهٔ عالم اجازه دادیم که از بزرگ و کوچك مردوزن شهری وصحرا نشین شیعهٔ اثنی‌عشری (ما ضامن طوائف دیگر شیعه نیستیم) بپرسید وآنهارا باهرطوریکه میخواهید استنطاق کنید اگرآنها یا یکی ازآنها گفتند که مابرای پرستیدن وعبادت کردن امام وپیغمبر بمدینه یاکربلا میرویم وما آنهارا خدا یاخدای زمین میدانیم ماگفته‌های خودرا پس میگیریم و ازراه تعلیمات استاد شماوارد دین‌میشویم واگرچنانچه خود شماوهمه خوانندگان ایرانی پارسی زبان که شیعهٔ پاك امامانند مطلب را غیرازاین میبینند و میدانند ما باشما چه بگوئیم آنوقت حق داریم که بگوئیم شما خواستید عوام فریبی کنید یا درمیان همسران‌خود اسم ورسمی پیداکنید شما دیدید هرکاری بکنید یاهرحقه بزنید دیگران کردند وزدند خودتان هم که ابتکاروهوش ازخود تراشی نداشتید پیش‌خود گفتید این‌حرفهاسروصدایش درایران کمتراست ممکنست بخورد مردم داد که ازهوش سرشار خود ما است واین فکرتازه‌ایست که بیاد ما تنها افتاده بنا گردید بمیدان داری کردن که کسی‌جوابی‌ازاین‌اشکالات بزرگ ندارد اگرجوابی هست بیاید وبگوئید گمان نمیکردید یکی پیدا شود ریشه وپایهٔ سخنان شمارا بجامعه نشان دهد که اینهارا از کتاب پاره‌های زمانهای سابق‌جفت بهم کردید پارهٔ ازآنهارا ازوهابیها وپارهٔ ازآنهارا ازبهائیها وپاره از آنهارا که فحش و بدگوئی ببزرگان دینست ازروزنامه ملا نصرالدین قفقاز ومانند آن‌دزدیدید منتهی درآن روزنامه بدگوئی‌وبی‌آبروئی‌را باشیوهٔ خوش‌مزهٔ دلربائی نوشته ازشماآن مزه را هم ندارد ریشه گفته‌های ارباب بیمزه‌گوی امیغ واخشیج‌تراش شمارا پیداکردیم گروهی از اهل اهواء ونحل بودندکه در مقابل همه دیانات بودند آنها میگفتند خدا ومعاد هست دیگرچیزدیگری ازشرایع وحدود واحکام نیست اینها بااینکه این بیهوده را ازاصحاب اهواء ونحل‌اخذکردند وباآن دسته زردشت هم مخالف

بوده بااین‌وصف طرفدارزردشت هم هستند واین ازبیخردی آنها است که خودشان هم نمیدانند چه میگویند وچه میکنند اگرزردشتی هستند این چه مسلکی است واگرنیستند باا‌وآراء اوچه کاردارند

گواه گفته ما از قرآن اینطورازامور گرچه گواموشاهدی لازم‌ندارد همینکه خدا وقرآن ازآنهانهی نکرد کفایت میکند درروا بودن ومانع نداشتن ازاین جهت هیچکس برای ساختمان خانه خود وطرح ریزی عمارت و وپارك خود نرفته ببیندچه دستوری درقرآن رسیده وقرآن هم درایبباب دستوری نداده بمجرد آنکه دردین‌ازساختمان جلوگیری نشده هرکس میتواند برای‌خود باهرنقشه که بخواهد ساختمانی درست کند بااین وصف دراین موضوع سفارش فرموده ومادآیه را بانشانی آن ذکرمیکنیم تاراه گفتگوبسته شود

سورهٔ حج (آیهٔ ۳۳) وَمَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّهِ فَانَّها مِنْ تَقْوَی القُلُوب یعنی کسیکه شعارهای خدائی را که عبادت است احترام کند ازپرهیزکاری قلب اواست دل‌نورانی‌پاکیزه که خدارا بزرگ میشمارد شعارخدائیرا بزرگ میشمارد وبزرگترین تعظیم شعارالهی آنست که جایگاه اوباعظمت ودستگاه باشد و محل عبادت خدا مورد رغبت واردین‌وجلب قلوب آنها باشد دراین‌محلهای محترم همه میدانیم ومیدانید که درهرروزی صدهاهزارمسلم پاك بعبادت خداومدح وستایش اوونمازونیازبدرگاه مقدس‌اواشتغال دارند چه بهترازاینکه برای‌تعظیم عبادت خدا وشعارالهی یك قبهٔ عالیمقام سربلندی ویامسجد باعظمت وجلالی بناشودکه مردم بوارد شدن آن میل کنند وبزرگان عالم که عادی بورود بارگاههای باابهت وعظمت هستند نیزبامردم درعبادت ونمازشرکت کنند واین هیچ مربوط بشرك نیست

ودرسورهٔ نور (آیهٔ ۳۶) میگوید فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصالِ

پس از آنکه آیهٔ نوررا بیان میکند میفرماید آن قندیل درخانه‌هائی است که خدا اذن داده آنهارا مرتفع کنند وذکر شود درآنها اسم خدا وتسبیح شود خدا درآنها هرصبح وشام شك نیست که دراین خانه‌ها صبح وشب تسبیح وتهلیل خدا شود وواردین بذکر خدا درآن اشتغال دارند وخدا اجازه داده‌است که اینخانه‌ها مرتفع وعالیقدرباشد وباعظمت وشکوه بنانهاده شوند وهمه میدانند که شکوه و عظمت ظاهری در قلب چه آثاری دارد یك منزل باشکوه وعظمت یك مملکت با عظمت بینندگان را درمقابل صاحب آن خاضع وفروتن میکند گرچه عظمت اسلام وقرآن وبزرگی بزرگان اسلام بقانونهای راست ودرست ومعارف وحقایق بلندپایهٔ آنهاوتربیتهاوتعلیمهای خردمندانه آنهاست که کفیل سعادت ابدی ونورانیت همیشه گی هستند وعهده دارزندگی این جهان وآن جهان میباشند لکن چون چشمهای تنگ ظاهربین‌ما از عظمتهای صوری یادگارهائی بقلب تحویل میدهد و از عظمت بنیان عظمت صاحب آنرادرمییابد اسلام تعظیم خانه‌هائی که درآن عبادت میشود وعظمت شعاردینی را مهم شمرده وجزودستورات قرآنی قرارداده تادرمقابل دنیای اروپا که سرتاسرزروزیورظاهراست گوکه ازفضایل انسانی دست تهی باشند اسلام نیز عرض‌اندام کند ازاینجهت بناهائی که مسلمین‌واسلام باکمال‌شکوه وعظمت تحویل دنیا داده چشم غربیهارا خیره کرده ودنیای پرشکوه اروپارا بخود جلب کرده هر کس میخواهد شمهٔ از آنرا رجوع بکتاب (تمدن اسلام) کند تا عظمت بناهای اسلامی را که درممالك متفرقه دنیا بیادگار گذاشته بفهمد

گنبد و بارگاه را تنها ما ساختیم

این بیخبران ماجراجو پنداشتند که گنبد وبارگاه ساختن برای بزرگان دین از اختصاصات شیعه است ازاین جهت مارا مورد حمله قراردادند بااینکه این پنداری است نادرست وگمانی است باطل تمام ملل اسلامی وتمام فرقه‌های دینداراین بناها وگنبدهای باشکوه وعظمت را دارند پس باید تمام مسلمین‌ازشیعه وسنی وتمام فرقه‌های دیندارا مشرك خواند

و توحیدرا مخصوص نمود بگروهی شترچران بیخرد از تمدن دور و مشتی هرزه گرد
خیابانی که بتقلید و پیروی آنها برخاستند کم و بیش در هر سالی صد هزار ایرانی
بمملکت عراق و حجاز میروند همه دیدند که قبر محترم پیغمبر اسلام در وسط
مملکت سنیان با گنبد و بارگاه و ضریح و تشریفات آبرومندانه دیگر برپاست و سالی
کم و بیش سی هزار گروه مصری و هندی و یمنی و عراقی و ایرانی و افغانی و دیگر ممالك
اسلامی که بیشتر آنها سنی هستند و شیعیان کمی از بسیارند بزیارت قبر پیغمبر میروند
و با همان آداب که شیعیان احترام از آن و قبور ائمهٔ دین میکنند آنها نیز رفتار میکنند
و همینطور در مملکت عراق قبهٔ بزرگ با عظمت شیخ عبدالقادر و ابوحنیفه را در بغداد
همه دیدند و احترامات سنیان را نسبت بآنها دیده یا شنیده‌اند پس باید گفت تمام
ملل اسلامی از هر گروه و مذهب کافر و مشرك و بت پرستند و اینها که ساخته‌اند بت
پرستی است و بتخانه است نابیهوده مشتی زباله درست شود گوهر خرابی پیدا شود
از همهٔ اینها گذشتیم خانهٔ کعبه جز چهار دیوار سنگی و حجر الاسود جز یك سنگ سیاه
و صفا و مروه جز دو کوه کوچك نیستند چه شد که در هر سالی کم و بیش صد هزار جمعیت
مسلمین دور آن سنگها طواف میکنند و آن سنگ سیاه را میبوسند و استلام میکنند
و بین صفا و مروه سر و پای برهنه میدوند و سعی میکنند و هیچکس بواسطه این اعمال
خانه پرست و سنگ و کوه پرست نشد و همه آنرا عبادت خدا میدانند آیا مسلمانان
خدارا در آن خانه و پیرامون آن سنگها و کوهها پیدا میکنند یا آنکه چون خدا
گفته اطاعت او است و عین توحید است پس خوبست کار را یکباره کنید و بگوئید
خانهٔ کعبه‌را هم باید خراب کرد و با خدا بی‌وسیله خانه و سنگ سیاه و کوه پیوست

راستی من روزی که کتاب توحید در عبادت سنگلجی را خواندم رسیدم به
آنجا که می گوید چون انگشتر عقیق در دست کردن شرك است آنرا بیرون آورده
در راه حج بدور انداختم بمغز تهی از ادراك او خندیدم که این مرد پس مکه می‌رود
چکند و دور آن سنگها چرا می گردد معلوم میشود آنهارا خدا می‌داند یا خدارا

درآنخانه وسنك سراغ دارد اگر بگویند ان اطاعت فرمان خدا است اینها همه نیز اطاعت فرمان خداست وگرنه هیچکس نه‌سنك سیاه بی‌قیمتی‌را می‌پرستد و نه‌ازانگشتر یاقوت وعقیق حاجت می‌طلبد

دست‌آویز معرکه گیران — بلندست‌آویز مضحك این معرکه گیرها آنستکه دراخبار وارد شده که چهارانگشت قبرمارا اززمین بلندکنید

می‌گوید این چهارانگشت بلندکردن وآب پاشیدن هم برای آن‌است که مساوی زمین شود

جواب این گفته اموری‌است

۱- این‌همه جوش وخروش شما ریخه پاره‌کردن و معرکه گرفتن برای اینست که چرا مردم امر امام‌را که گفته چهارانگشت قبر بلندباشد اطاعت‌نکردند خوب اگرشما همچه مسلمان پاك دینداری‌هستید که برای یك امر امام سینه‌چاك می‌زنید چرا برای اینهمه معصیتهاکه درمرکز شیعهٔ طهران می‌شود هیچ‌کلمه‌ای نمی‌گویید خوب بود یك‌کلمه هم ازکشف حجاب ننگین مجلسهای رقص استخر های شنا دخترها وپسرهای جوان‌شرب مسکرات معاملات ربوی بانکها وشرکتها بنویسید اینهاکه علاوه براخبار قرآن هم حکم خودرا دربارهٔ آنهاکرده پس‌معلوم میشود منظوردیگری در کاراست علاوه بطوریکه ازرویه واخلاق‌شمادرقم‌وتهران اطلاع داریم دینداری شمارا بنوشتن این اوراق وادار نکرده

۲ - نابود شما باخباریکسره اعتنا نکنید ودور همهٔ آنها قلم بگیرید (ما پس‌ازاین‌باشما دراینباب سخن‌طولانی‌داریم) چه شدکه حالاسنگ اخباررا بسینه میزنید شاید آنها که این گنبدهارا درست کردند مثل شما باخبارکار نداشتند از روی دستورقرآن وبرای شعاردینی این بنارا ساخته‌اند

۳ - مگرمخالفت امرامام اسباب شرك میشود فرضاً که مامخالفت کردیم پس‌چرا مشرك باشیم وکافرشویم ماهم مثل معصیت‌کاران دیگر

٤ـ فرضاً که ساختن خود قبر کراهت داشته باشد چه ربط دارد بساختمان گنبد ومسجدهای اطراف وصحن ورواق همه میدانیم صحن و رواق و مسجد و گنبد وضریح هیچکدام قبر نیست چنانکه اگر یکی بشما بگوید دست روی قبر پیغمبر بگذار وفلان دعارا بخوان شماهر گز دست بدیوار صحن یازمین رواق یاروی گنبد نمیگذارید پس بلند کردن قبر چهار انگشت یاساختمانهای اطراف وبلند کردن گنبد هیچ بهم مربوط نیست اگر بگوئید من اینطور میفهمم که نباید هیچ ساخته شود میگوئیم ما اینطور نفهمیدیم ومقلد شما هم نیستیم علاوه شما از کجا میفهمید از این اخبار که نمیتوان فهمید راه دیگری هم که ندارید

٥ـ اکنون که همه جوش وجلای شما بر گشت بفهم این حکم از اخبار راه فهمیدن حکم از اخبار وقرآن باین سادهٔ نیست که مثل شما دخالت در آن کند این تخصص فنی لازم دارد پنجاه سال زحمت میخواهد عیناً دخالت شما دراجتهاد مثل دخالت حمامی وسلمانی است درمیکانیکی برق یاسورچی ومکاری است درعلم الاجتماع ومینیاتیزم وهمه اشتباه شما ازهمینجا پیدا شده که گمان کردید صحافی که مدتی شغل شما بود بافن اجتهاد تناسب دارد وباصطلاح (شماهم اهل بخیه هستید)

٦ـ روایتی(١) ازطریق سنی وشیعه درترغیب بتعمیر وساختمان قبور امامان وارد شده که یکی از آنهارا اینجا مینگاریم تامعلوم شود اینها مثل بهائی ها یك جمله را ذکر میکنند ویکی دیگر که بخلاف گفته آنها است صرف نظر میکنند تا واضح شود که عوام فریب کیست

شیخ طوسی بسند خود ازابی عامر واعظ اهل حجاز نقل میکند که گفت رفتم پیش حضرت صادق (ع) گفتم پاداش کسیکه زیارت کند امیر المؤمنین را و سازد قبر اورا چیست گفت ای ابوعامر روایت کرد پدرم ازجدش حسین بن علی که پیغمبر فرمود پدرم که تووارد زمین عراق میشوی ودر آنجامدفون میشوی گفت ای پیغمبر

١ـ بکتاب مزاروسایل وطهارت جواهر ورساله منهج الرشاد رجوع شود

خدا چیست پاداش کسیکه زیارت کند قبرهای ماهارا وبسازد آنهارا وتجدیدعهد
کند باآنها فرمود ای ابوالحسن خدا قرارداده قبرتوواولاد تورا بقعهٔ از بقعه‌های
بهشت وصحنی ازصحن‌های آنجا وخداوند قرارداده دل نجبا وبرگزیده‌های خلق
خودرا که میل کنند بسوی شما وبرای شما آزاروخواری کشند پس قبرهای شما
راتعمیر کنند وبزیارت شما زیاد بیایند برای تقرب بخدا ودوستی پیغمبرخدا این
جماعت مخصوص بشفاعت منند و وارد شوند پیش من نزد حوض و اینها زیارت
کنندگان منند فردادربهشت یاعلی کسیکه تعمیر کند قبرهای شمارا وبزیارت آنها
بیاید مثل آنستکه همراهی کرده باسلیمان بن داود دربناء بیت‌المقدس وکسیکه
زیارت کند قبرهای شمارا ثواب هفتاد حج غیرازحجةالاسلام میبرد وازگناهان پاك
میشود مثل روزیکه مادراورا زائیده بشارت باد تورا وبشارت ده دوستان خودرا
باین نعمت که هیچ چشم ندیده وهیچ گوش نشنیده وبقلب هیچکس خطورنکرده
لکن زباله‌هائی ازمردم سرزنش میکنند زیارت کنندگان قبرهای شمارا بواسطه
زیارت کردن آنهاهمانطور که سرزنش میشود زن‌زناکاربزناکردن آنها اشرارامت
من هستند خداوند شفاعت مرا نصیب آنهانمیکند و بحوض آنهارا وارد نمیکند)
این‌حدیث طولانی‌را ذکر کردیم برای دونکته یکی آنکه جمع مابین‌این
روایت وامثال آن باروایتی که وصیت کردند چهارانگشت بلندکنند قبررا آنست
که اولا دراول امرکه میخواهند قبربسازند خوبست چهارانگشت بلندکنند ولی
درتعمیرهای بعدی هرطوری مناسب دیدند مانع ندارد وثانیاً بقعه وصحن‌ساختن
بحسب این روایت مانع ندارد و بهیچوجه مربوط بساختن قبرنیست بلکه ثواب
ساختن بیت‌المقدس را دارد نکتهٔ دیگر آنکه دراین حدیث ازاشخاصی که باین
دستگاه و زیارت سرزنش میکنند زباله تعبیر کرده زیرا عبارت حدیث این است
(وَلَكِنْ حُثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يُعَيِّرُونَ زُوَّارَ قُبُورِكُمْ الخ) وحثاله درلغت زباله
از جووگندم است یعنی پوستهائیکه بدرد نمیخورد و آنهارا باید دورریخت عیناً

تعبیری که این نویسندهٔ یاوه گو از این اساس کرده که اول باید زباله‌های هزارساله را ازجلو برداریم پیغمبر اسلام از خود او وامثال او کرده که اینها که این اساس را زباله میگویند خود زباله هستند که بادم جاروب باید آنهارا ازسر راه مسلمانان برداشت

واما آن روایت که اشاره بآن کرده که علی گفت هرقبری را دیدی که از زمین بلند است اورا مساوی زمین کن وهر تمثالی دیدی آنرا محو کن نویسنده اشتباه کرده درفهم آن زیرا که عبارت خبر اینست (ولاقبراً مشرفاً الاسویته) آنها قبرهای گرده ماهی میساختند واین مکروه بوده وتسویه قبر یعنی صاف بودن روی آن مقابل گرده ماهی مانع نداشته پس تسویه مقابل تسنیم است والا باید بگوید محوته نه سویته واین نویسنده تقصیر ندارد زیرا عربی فهم نیست اینرا هم از کتابهای دیگر دزدیده علاوه آنکه در آن زمان بقیه ازبت پرستیها باقی بوده آنها بطوری که اهل تاریخ میگویند صورتهائی وتمثالهائی روی قبرها میگذاشتند وآنهارا میپرستیدند بنابراین فرضاً اگر تسویه بمعنی خراب کردن باشد آنطور قبرها بوده بمناسبت صورت که درهمین روایت است زیرا که در همان وقت که این فرمان شده قبور مسلمین درحجاز وعراق بوده وامر بخرابی آنها نکرده پیغمبر اسلام ازاول امر دربقعه وحجرهٔ مدفون شد ابوبکر وعمر نیز درهمان بقعه مدفون شدند پس خوب بود اول حجره را خراب کنند تا اشکال شما بر آنها وارد نشود

ما بیش از این دراطراف این مطلب سخن نمیگوئیم وخوانندگان محترم هر چه باید بفهمند تا اینجا فهمیدند

فقرات زیارت جامعهٔ کبیره یکی ازچیزهائیکه اینها برخ دینداران میکشند زیارت جامعهٔ کبیره است میگویند شما میخوانید (مَنْ اَرادَ اللهَ بَدَءَ بِکُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ اِلَیْکُمْ بِکُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِکُمْ یَخْتِمُ وَبِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ) این شرك نیست پس دیگر شرکی دردنیا نخواهد بود) من نمیدانم این شخص چه

معنی برای این فقرات ساده تراشیده از پیش خود تا شرك از آن پیدا شده خوب بود
اول میگفت معنی این عبارات چیست تامعلوم میشد از کجای آن شرك در آمده ما
پیش بیان کردیم که شرك یادوخدا قائل شدن یاعبادت دو خداکردن یاعبادت بتی
وستارهٔ بعنوان آنکه آن خدا یا صورت خدا است کردن یا حاجت خواستن باین
عنوانست اکنون ببینیم این عبارت ها کدام یك از این معانی شرك را میپردازد تا
مزیارت جامعه را کنار گذاریم پس گوئیم معنی فقرهٔ اول (من اراد الله بدء بکم)
یك امر عادی ساده ایست وآن آنستکه کسیکه بخواهد خدارا بشناسد یااطاعت و
عبادت خدارا بکند اول باید پیش شما بیاید تعلیمات دینی و ترتیب عبادت را یاد
گیرد از پیش خود بی دستورات خدائی که پیغمبر اسلام بشما تعلیم کرده نباید قیام
بعبادت کند تشریفات عبادت خدا وبرنامهٔ نماز وروزه وحج ودیگرچیزها پیش شما
است شما میگوئید ما ازپیش خود هرطورخواستیم عبادت خدارا بتراشیم نمازرا
ده رکعت خواندیم مانع ندارد ازهرچیزخواستیم درماه رمضان امساك کنیم کردیم
فرق نمیکند واگر تعلیمات دین وتشریفات دینداری را اول پیش کسی برویم یاد
بگیریم شرك میشود مثلا اگر بشما گفتند اگر اراده صحت دارید باید اول پیش طبیب
بروید ازاین عبارت چه میفهمید جزاین است که میفهمید اگرصحت خواستید باید
ازطبیب اول دستوربگیرید شما چرا اینکلام ساده را پیش خود معنی میکنید تاآنکه
مطلبرا مثل حاکم شهرودربان فرض کنید یامثل شاه ووزیر گمان کنید آنوقت افتراء
ودروغ ببندید که میگوئید (اگر کسی بحاکم شهر کارداشته باشد اول باید
دربان را ببیند) کی میگوید شما باکی مذاکره کردید وجواب وسؤال نمودید که
اوباشما چنین گفته باشد ازشیرین کاری ها وطراری های شما دراین اوراق آنست
که جوابهای بیخردانه ازپیش خود بدینداران میبندید وازآن دفاع میکنید کی
اینهارا گفته معلوم نیست ما میگوئیم اگر کسی بخواهد خدارا بشناسد باندازهٔ
استعداد خود واحکام اورا بفهمد وتشریفات عبادت اورا یاد بگیرد باید پیش عالمی

برود که ازپیغمبر اسلام این تعلیمات را بی واسطه یابواسطه گرفته شما اینرا شرك میدانید ومارا دراین سخن برباطل میدانید پس خوبست اول راه را باز کنید که هر کس بایدخودسرانه هرکاری میخواهد بکندچنانچه ارباب خنك باف شماباصراحت لهجه چنین می گوید

گواه گفتار ما از قرآن خدا سورهٔ حج (آیهٔ ۲۲) وَ اَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوكَ رِجالاً وَعَلَیٰ کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ

یعنی اعلان کن مردم برای حج کردن که بیایند پیش تو ای ابراهیم با پای پیاده وسواره ازراههای دوردورازشما می گوئید حاجیان پیش ابراهیم اگر بروند مشرك می شوند پس خدای عالم دراین دعوت مردمرا بشرك خوانده وامر کرده ابرهیم مردمرا درعبادت خدا که حج است اول پیش خود بخواند واین شرکست ولی ما میگوئیم تکلیف مردم درآن روزکه دعوت خدارا میخواستند اجابت کنند این بود که اول پیش ابراهیم بروندکه پیغمبر عصرشان ود وآداب وتشریفات حجرا یاد بگیرندآنگاه حج کنند پس کسیکه درآنروزخدارامیخواست یعنی میخواست عبادت کند یامعرفت باو پیدا کند باید اول پیش ابراهیم برود در زمان پیغمبر اسلام هم باید پیش پیغمبر رفت درزمان امامان هم اول باید پیش آنان رفت وازاینجهت پشت سر عبارت زیارت بلافاصله این جمله است (وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ) یعنی توحید خدارا ازشما بدرستی ما یادگرفتیم

خیانت نویسنده در نقل زیارت جامعه چون این عبارت معنی را خوب واضح میکرد وتوحید خدا را هم می پروراند نویسندهٔ خیانتکار عمداً و ازروی عناد ذکر نکرده اکنون کی جنایتکار وخیانتکاراست آنکلمه راکه بصراحت لهجه می گوید کسی که بخواهد توحیدرا یادگیرد واز شرك خارج شود باید ازشما تعلیم بگیرد بکلی ساقط میکنید ویك کلمهٔ روشن معلوم را بخواست خود معنی میکنید

و گردن دینداران یك امر مجهول را می گذارید و آنهارا مشرك میخوانید شمابااین رسوائی درجامعه شرف و علم چه خواهید کرد ازاینجامعنی (من قصده توجه الیکم) روشن شد زیرا آنهم همین معنی را می پروراند باعبارت دیگر چیز دیگری که برخ ما میکشد (بکم فتح الله وبکم یختم) است اینجادیگر بکلی پای انسان باوجدان بگل میرود زیرا که باهر سریشمی بخواهیم برای این عبارت معنی شرك بسازیم ممکن نیست زیراکه دراین کلام سه احتمال است که هیچکدام باشرك کمتر مناسبتی ندارد اول که ظاهرتراست آنستکه خداوند بشما فتح باب امامت کرده و باشما ختم آن کرده یعنی امامت ازخانوادهٔ شما بهیچوجه خارج نیست اول امامان علی است او ازشما هست آخر امامان حجةبن الحسن است اوهم ازشما است کجای این احتمال شرك یانزدیك بشرکست مگر بگوئید آنهارا باامامت هم نباید شناخت احتمال دوم آنستکه اول خداوند نور شمارا خلق کرده وآخر کسی هم که جهان باو ختم میشود شماهستید این احتمال باآنکه شاید خلاف ظاهر هم باشد بشرك مربوط نیست لابد خدا یك وجودی را اول خلق کرده آن هر کس باشد مخلوق خداست ومخلوق خدا غیر ازشریك خدا است لکن شما چطور این عبارت را فشار دادید وازآن شرك چکاندید ما نمی دانیم خوب بود بیان کنید احتمال سوم آنستکه خداوند بواسطهٔ شما ابتدا بخلقت کرد وبواسطهٔ شما ختم میکند خلقت را این احتمال نیز بعیداست ولی فرضاً درست باشد بشرك چه ربط دارد

این بوجدان ثابت است که همهٔ موجودات جهان ازخورشید عالم تاب گرفته تاجمادات ونباتات وحیوانات ودیگر اجزاء این کارخانه برای نفع انسان وخاضع درتحت فرمان اواست چنانچه دنیای امروز ثابت کرد بعضی ازآنرا پس اگر کسی بمثل اعاظم انسان بگوید خدا برای شما ابتداوانتهای خلقت را کرده باشرك چه تناسب دارد وازاینجا آنعبارت دیگرهم که میگوید (وبکم ینزل الغیث من السماء) معلوم شود زیراکه واضح است که آمدن باران برای انسان ونفع اواست پس اگر خدا

باران‌را برای مثل اعلای انسان نازل کند چه‌تناسب باشرك دارد تاگفته شود که (اگر این شرك نیست هیچ‌چیز شرك‌نیست) ودراین عبارت نزول باران را بخدا نسبت داده نه‌بکسی دیگر شاید خود نویسنده یك‌معنائی ازاین عبارتهای شیرین ساده کرده باشند که‌ازآن شرك‌تولید شده‌باشد آنوقت‌ما چه‌تقصیر داریم ممکنست شما بگوئید شیعیان که میگویند لااله الاالله این‌الله اینجا بمعنی‌علی‌است پس‌اینها مشرك وکافر هستند

یك نظر بزیارت جامعه کبیره خوانندگان محترم‌خوبست بادقت یك‌نظری بزیارت‌جامعهٔ کبیره‌که نویسندهٔ یاوه‌گو اینقدرآنرا مورد نکوهش‌قرار داده بکنند تاانکاره گفتار اینها درست‌بدست‌آید وبدانند دینداران باچه‌اشخاصی بحکم ضرورت وناچاری باید سخن بگویند وطرف سؤال وجواب شوند مگر ما درهمین زیارت نمیخوانیم این کلماترا (اشهد ان‌لااله الاالله وحده لاشریك‌له کما شهدالله لنفسه وشهدت له ملائکته واولوالعلم من‌خلقه لااله الا هوالعزیزالحکیم‌و واشهد ان محمداً عبده‌المنتجب ورسوله‌المرتضی تاآنکه دروصف ائمه میگوئیم واشهد انکم‌الائمة الراشدون المهدیون‌المعصومون)

اکنون این‌زیارت‌را بااین اقرارهای‌صریح توحید خدا ورسالت پیغمبرو امامت امامان باید گفت مندرجاتش شرکست وآیا درکدام‌محکمه ودادگاه‌انصاف ووجدان وانسانیت باید این دروغ‌بندی‌ها وهرزه‌گوئیها محاکمه شود آری این کلمات‌را هم بایك‌خیال مالیخولیا میتوان معنی شرك ازآنها کرد مثلا بگوئیم‌اشهد انکم‌الائمة یعنی شماها خدا هستید و امام را بمعنی خدا بگیریم آنوقت ختم مذاکرات میشود.

دروغ پردازی و افتراء روشن بعضی‌ازاین بیدادگران‌دروغی‌روشن بدین‌داران‌می‌بندد و میگوید (پس‌ازآنکه پیمبران مردم‌را بمنظور اصلی‌یعنی توحیدراهنمائی کردند چیزی‌نگذشت که بیاد‌هندوستان افتادند وگفتند ماکه نمی

توانیم خدای پیمبرانرا نه‌بچشم ونه‌بدست ونه درخیال بیاوریم ازآنطرف سخن آنهارا هم نمیتوان نشنیده گرفت پس میگوئیم خدای‌پیمبران مال‌آنها وخود آنها هم مال‌ما تابتوانیم دورقبرشان پنجره گذاریم ودرپنجه بگیریم باری اگرنشدخود رابآن رسانیم میتوانیم‌آنهارا درذهن خود حاضر کنیم)

پس شروع میکند پاسخ‌این گفتار خوبست که خوانندگان محترم پارسی زبان ما همه درمرکز تشیع ودرناف مملکت شیعه بزرگه شده وعقاید شیعیان‌را خوب میدانند ونمیتوان‌آنهارا اسباب دست‌کرد وعقل وهوش‌آنهارا دزدیداکنون شما درخیابانهاوبرزنها ازهریك ازافراد پیروان‌این‌مذهب میخواهید پرسش‌کنید که‌آیاشما خدارا کارنداریدوبرای پیغمبران گذاشتید فقط‌پرستش‌وستایش‌پیمبران میکنید واین نماز وروزه وحج ودیگر عبادات همه برای پیغمبراست یاامام اگر یك‌پیره‌زن‌شیعه‌باشمادراین‌سخن‌موافقت‌کرد یایك‌پشت‌کوهی‌سخن‌شمارا‌پذیرفت این‌سخنان‌راست‌است‌وما ازهمان‌راه‌که آمدیم برمیگردیم وگرنه ارج گفتارشما وپایهٔ پندارهای بیخردانهٔ شما درجامعهٔ شرافتمندانهٔ دانشمندان ایران‌زمین برباد وبنیاد این بیهوده‌ها که ازگفتـار بیخردانه آن تهی‌مغز مدعی پیغمبری برخاسته یکسره برآب‌است‌آراء هرطایفه وگروهی‌را باید یاازکتابها ومنشورات‌خردمندان آنها بدست‌آورد یاازگفتار وسخنرانی گویندگان‌آنها یاازمقالات روزنامه‌ها ومجله های‌آنها یاازگفتگوهای توده وکردار جامعهٔ‌آنها شما دراینهمه کتابهای دینداران که‌ازهزاران‌هزار بالاتراست ودرمجله‌های دینی آنها یاگفتگوهای‌بزاری‌وکردار های ایشان اگرگواهی کوچك بسخنان یاوه خودآوردید وازکتابی گرچه یکنفر نویسندهٔ بیسواد نوشته این گفتار نادرست‌را بدست‌آوردید ونشان دادیدکه همه سینند ماشمارا دراینموضوع‌خیانتکار نمیخوانیم وگفتهٔ‌شمارا پیروی‌میکنیم‌وگرنه حق داریم شمارا ازمختاری‌ها واحمدی‌ها ودیگر بازیگران عصرطلائی زیانکارتر بنوده معرفی کنیم زیراکه آنان درپنهـانی خون چندنفری‌را مکیده ودرزندگی

تاریك محبس زندگانی مادی معدودی‌را خاتمه‌دادند وشما یاوه‌گویان بازندگانی معنوی وحیوة وسعادت اجتماعی یك گروه انبوه صدها هزارملیونی بازی میکنید وشالودهٔ بدبختی یکملت آبرومندرا میریزید آوخ‌آوخ‌ازاین حیله گریها افسوس افسوس ازاین ناپاکیها !

همکیشان دیندار ما ، برادران پاك‌ما ، دوستان پارسی‌زبان‌ما ، جوانان غیرتمند ما ، هموطنان آبرومند ما ، این اوراق ننگین ، این مظاهر جنایت ، این شالوده‌های نفاق، این حرنومه‌های‌فساد،این‌دعوتهای بزردشتی گری، این برگرداندن بمجوسیت، این ناسزاهای بمقدسات مذهبی‌را بخوانید ودرصدد چاره‌جوئی برآئید بایك‌جوشش ملی، بایك‌جنبش دینی، بایك‌غیرت‌ناموسی، بایك‌عصبیت وطنی، بایك ارادهٔ قوی، بایکمشت آهنین، باید این تخم ناپاکان بی‌آبرورا اززمین براندازید اینها یادگارهای باستانی شمارا بباد فنا میدهند اینها ودیعه‌های خدائیرا دستخوش هوی وهوس‌خود میکنند، اینهاکتابهای دینی‌شماراکه باخونهای پاك‌شهدا‌فضیلت بدست‌شما رسیده‌آتش میزنند ، اینها عیدآتش‌زدن‌کتاب دارند ،کدام کتابها همانها که ازفداکاری حسین‌بن علی (ع) ورنجهای فراوان پیغمبر وپیغمبرزاده ها بدست شما افتاده‌آری ما وشما رنج دین‌را نکشیدیم، جوانهای رشیدرا براه‌آن ندادیم خونهای گرانبها درقدم‌آن نریختیم ازاینجهت‌قدرآنرا نمی‌دانیم مادر پیشگاه‌داوری خدا جواب‌نداریم، ما درپای‌میزمحکمهٔ دین محکومیم ، ما درحضور پیغمبراسلام بی‌آبروئیم ، هان آبرومندانه ازجای برخیزید تادندان برشما چیره نشوند

خیانت درنقل روایت کافی یکی ازدست‌آویزهای این ماجراجویان آنستکه (درکافی که یکی ازچهارکتاب معتبراست مینویسد خدا عالم‌را آفرید واختیارآنرا بامحمد وعلی وفاطمه گذاشت) ولی بعدهم‌چنانکه میدانیدباین شماره افزوده‌شده تاامروزکه درکمتر شهرودهی‌است یك‌یاچندبتخانه برپانشد این بیخرد لجام‌گسیخته هیچ گمان نکرده‌که شایدکسی پیدا شود واین

-روایترا بانام ونشان بمردم نشان دهد ومشت اورا پیش توده بازکند وخیانت و عوامفریبی اورا وانمود کند دل خوش کرده بهدروغ چندروزه باکمال پررویی(۱) یك روایترا سرونه بریده واول وآخر انداخته برخ دینداران می کشد وآنهارا بواسطهٔ آن مشرك میخواند اینك ماعین روایترا بانشانی مینویسیم وبرای پارسی زبانان ترجمهمیکنیم وحکمیترا بوجدان پاك خوانندگان محترم واگذارمیکنیم

کتاب مرآةالعقول شرح کافی جلداول صفحه ۳۵٤ حدیث پنجم الحسین بن محمدالاشعری عن معلی بن محمد عن ابی الفضل عبدالله بن ادریس عن محمدبن سنان قال کنت عندابیجعفر الثانی فاجریت اختلاف الشیعه فقال یامحمد ان الله تعالی لم یزل متفرداً بوحدانیته ثم خلق محمداً وعلیاً وفاطمة فمکثوا الف دهر ثم خلق جمیع الاشیاء فاشهدهم خلقها واجری طاعتهم علیها وفوض امورها الیهم فهم یحلون مایشاؤن و یحرمون مایشاؤن ولن یشاؤ الا ان یشاءالله تبارك وتعالی ثم قال یامحمد هذه الدیانة التی من تقدمها مرق ومن تخلف عنها محق ومن لزمها لحق خذها الیك یامحمد.

یعنی محمدبن سنان گفت من پیش حضرت جواد بودم واز اختلاف شیعه سخن راندم فرمود ای محمد همانا خدای تعالی همیشه فرد بوده دریکتائی پس خلق کرد محمد وعلی وفطمه را آنها هزاردهر مکث کردند پس خلق کرد همهٔ اشیاءرا وآنها را مطلع کرد برخلق اشیاء وواجب کرد اطاعت ایشانرا برآنها وتفویض کرد امر آنهارا بایشان پس ایشان حلال میکنند هرچه راکه میخواهند وحرام میکنند هرچه راکه میخواهند وهرگز نمیخواهند مگر آنچه راکه خدا میخواهد پس حضرت جواد گفت ای محمد اینست آن دینی که هرکس زیادروی کند ازاسلام خارج می شود وهرکس تخلف ازآن کند دینش باطل میشود وهرکس ملازم آن باشد ملحق میشود بهدین داران تونیز ای محمد بگیر اینرا

اینست حدیثی که این یاوهسرا بدین داران نسبت شرکرا بواسطهٔ آن میدهد

(۱) ما درگفتار حدیث درپیرامون اینگونه احادیث یاداتی کردیم بآنجا رجوع شود

آیا برای توحید بهتر ازاین عبارت که خداهمیشه متفرد ویکتاست چه بگوئیم آیا کسی بگوید نورپیغمبر وعلی وفاطمه‌را خدا قبل‌ازهرچیز خلق کرده مشرکست لابد خدا یك چیزی‌را اول خلق کرده آن چیز آب باشد یاخاك باشد یاانسان باشد چه‌فرق میکند هیچکدام شرك نیست آیا اطاعت پیغمبر وعلی وفاطمه واجب بودن شرکست آیا ازین تفویض امر اشیاء پس‌ازآنکه ذکر میکند خدا طاعت آنهارا واجب کرد وپشت‌سر آن میگوید هرچه‌را حلال وحرام میخواهندبکنند میتوانند مقصود جز اختیار احکامست اکنون میائیم سراغ اینکه آنها چطور حلال‌میکنند وحرام میکنند خود امام فرموده هرگز آنها ازپیش خود چیزی را حلال وحرام نمیکنند آنچه‌را خدا حرام کرده آنها هم حرام میکنند وآنچه را خدا حلال کرده آنها هم حلال می کنند روی‌هم‌رفته این کلام سرتاپاراستی ودرستی جزاین معلوم میشود که اینها تابع خدا هستند وهیچ‌اراده نمیکنند مگر آنکه خداوند اراده کند وآنها تحلیل حلال‌خدا وتحریم حرام خدارا میکنند وجملهٔ کلام آنکه نشراحکام خدا تفویض بآنها شده واین باشرك کمتر ربطی ندارد شما میگوئید نشراحکام و بیان حلال وحرام‌را بآنها واگذار نکرده پس کی باید نشر احکام کند .

مضمون این‌روایت همان مضمون آیهٔ ٦٢ ازسورهٔ نساء **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** بیشتر نیست کسی که درنقل یك‌روایت باآنکه شاید احتمال بدهد که رسوائی بارمیآید اینطور خیانت میکند این چطور خودرادلسوز وخداپرست معرفی میکند وبزرگان دین ازهیچ افتراوناسزائی مضایقه نمیکند اکنون خوانندگان اجازه میدهند باین سفلهٔ بیخرد بگوئیم تو ازحقوق انسانیت محروم وازصف شرافتمندان بیرونی

اسفاکه عمرگرانبهای‌خوانندگان دانشمندماکه بایدصرف دانشهای پرقیمت خردمندانه شود ووقت عزیزآنهاکه باید براه رشد وهدایت مصروف شود درچه سخنان بیهوده ودروغ پردازی های بی‌سروپا بحکم ناچاری تلف میشود اینها

.. انهای جبران ناپذیر است اینها فکر جوان روشنفکران ما را خسته وفرسوده میکند
مارا بزرگان دین ودانشمندان جهان که سرمایه‌های آبروی ما وعضوسربلند
همه هستند بدبین میکند اینها تودهٔ جوان ما را ازصدها هزار کتب نفیسه که یادگار
.. وعظمت وشرف ماست میرنجانند ، اینها روح دانشجوئی وسرافرازی را در
جوانهای نورس ما خفه می کند آوخ اززیانهای تو ای بشر

بحث در اطراف شفاعت ازچیزهائیکه دراین اوراق بیسروپای خود مینویسد آنستکه
خدامگر مانند آخوند مکتب است که وقتی شاگرد را بفلک
بست خیلی میزند مگر اینکه دیگری بیاید و میانجیگری بکند تعالی الله عما یقول
الظالمون علواً کبیراً

ریشهٔ این سخن ازوهابیه است آنهم گویا راجع بشفاعت جستن ازمردگانست
پس از آن بعضی نویسندگان مصر اینسخن را بطور دیگر بیان کرده وشفاعت را بطور
کلی انکار کرده معنی شفاعت را پیش خود عبارت ازتعلیمات انبیاء دانسته پس از آن
شیخ طنطاوی این سخنرا پسند کرد وباسم خود تمام کرد وخودرا فاتح این سنگر
بزرگ قلمداد کرد نیم‌خورده مصریها بایران آمد اول شریعت سنگلجی بایك جار و
جنجالی که مخصوص خودش بود آنرا بقوهٔ ابتکار خود نسبت داد وشاهنامه‌ها در
اینباب خواند سپس این یاوه سرای بیهوش نیمخورده وهابیها را که هریك ازاینها
که ذکرشد خورده وبیرون دادند بعنوان زباله‌های هزارساله بااین تعبیر خنك برخ
دینداران کشیده اونیز دراینسخن ودیگر سخنان تقلید ارباب بیخرد خودرا کرده

مااشکالاتی که درباب شفاعت میشود کرد یکان یکان میشماریم وپاسخ از
ازآنها میدهیم

۱ ـ طلب شفاعت کردن ازمردگان شرکست

جواب این اشکال سابقاً مفصل گذشت وماروشن کردیم که شفیعان بعداز
رفتن ازاین دنیامرده نیستند بلکه زندگی مردگان یعنی ارواح آنان وخلود آنها

در آن عالم واحاطهٔ آنها بعالم ازامور مسلمه است هم درفلسفهٔ قدیم وهم پیش فلاسفهٔ روحی اروپا برفرض بقول اینها پیغمبر وامام بعدازمردن چون چوب وسنگ ودیگر جمادات است شفاعت خواستن از آنها چرا شرك باشد منتهی آنکه کار بیهودهٔ لغوی است

۲ـ شفاعت خواستن دخالت دادن غیر است درکارهای خدائی واین شرکست جواب اینسخن آنستکه شفاعت کار خدائی نیست زیرا شفاعت درحقیقت دعا کردن پیغمبر وامامست که خداوند گناه کسی را ببخشد واین کار بنده است نه خدا وما پیشتر میزان کار خدائی را وفرق بین کار خدائی وخلقی را روشن کردیم وگفتیم کارهائیست که بی قوهٔ مکتسبه از دیگری انجام گیرد ومعلومست که شفاعت امری است که باذن خدا واقع میشود ورتبه‌ایست که خدا بشفیع میدهد

۳ـ که اشکال این لجام گسیختگان است آنستکه شفاعت ومیانجی گری کردن بامقام خدائی منافات دارد وبگفتهٔ دینداران خدا مثل آخوند مکتبی است که تامیانجی پیدانشود دست از کار خود برندارد جواب آنستکه این اشکال تااین اندازه باشد حرفی بیدلیل وگفتاری بیحاصل است وبنا بگفته شما باید بندگانرا تعلیم هم نکند زیرا تعلیم شغل آخوند مکتبی است پس تمام شرایع وادیان را باید بیهوده بدانیم ودست از دستورات پیمبران برداریم بلکه خدا را باید موجود هم ندانیم زیرا آخوند مکتبی نیزموجود است دینداران میگویند شما هم خدارا یك آخوند مکتبی لجوجی میدانید که هر کس را بچوب بست تاآخر باید بزند ورحمت وبخشایش در کارنباید باشد سخن درست آنستکه این سخن تااینجا سخنی نارواست واشکالی بچه گانه است ازاینجهت ماآنرا بیان دیگر ذکر میکنیم

٤ـ آنکه شفاعت منافی بالارادهٔ ازلی خدائی است ولازم آن بر گشتن خدا است ازتصمیم خود واین منافی بامقام خداست

جواب آنست که این سخنی است که در کتابهای فلسفه ازقبیل کتابهای شیخ الرئیس ابوعلی ومحقق عظیم الشأن داماد وفیلسوف بزرگ اسلام صدر المتألهین

ذکرشده و جواب آن بتفصیل درآن کتب است واین اشکال نه بس بشفاعت شده بلکه باستجابت دعاها و پذیرفتن توبه که هریك ازواضحات تمام آیین‌ها و قرآن همهٔ آنهارا ذکر کرده است شده وجملهٔ کلام آنکه این امورمستلزم بداء است و آن منافی مقام خدا است و جان جواب آنستکه تصمیم ازلی پذیرفتن شفاعت و دعاوتوبه‌است پس تعبیرنمیکندتصمیم‌وچون‌این‌سخنی‌است علمی باپایه‌های فراوان که ازانگاره فهم بیشترمردم بیرون است مابتفصیل آن نمیپردازیم وجواب سخن اینان را باسخنان عامیانه مثل خود آنها میدهیم و گرنه بیشتراین بحث‌ها تحلیل علمی دقیق داردکه دست این کودکان بیخرد ازدامن آن کوتاه است

اینك مامیگوئیم بگفتهٔ شماخدا توبه را هم باید نپذیرد و دعارا هم قبول نکند یك چنین خدای لجوجی که ازمختاریها واحمدی‌ها ومغلها،بدتروخونخوارتر است بمردم معرفی بایدکردکه هر کس یك قدم مخالف اوبرداشت باولج کند وتا آخرقوه‌که دارد در آزاراو بکوشدکه مبادا مثل آخوند مکتبی بشود تفو براین ددان‌که بااین بیخردی در کارهای خدائی وارد میشوند آوخ آزاین بیدادگری‌ها که بخدای مهربان نسبت میدهند

پارهٔ از گفته های قرآن برای گواهی این یاوه گوها دست کم یك‌مرتبه قرآن‌نخواندندکه ببینند خدای‌جهان دربارهٔ شفاعت چقدرآیه فرستاده وباصراحت لهجه آنرا گوشزد مردم کرده تاباکمال جرئت نگویند (تعالی‌الله‌عمایقول‌الظالمون علواً کبیراً) مااینك چند آیه ازگفته‌های خدا میآوریم وازشما حکمیت میطلبیم

سورهٔ بقره (آیهٔ ۲۵٦) **مَن ذَا الَّذی یَشفَعُ عِندَهُ اِلّا بِاِذنِه** سورهٔ انبیاء (آیهٔ ۲۸) **وَلا یَشفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارتَضیٰ وَهُم مِن خَشیَتِه مُشفِقُونَ** سورهٔ والنجم (آیهٔ ۲٦) **وَکَم مِن مَلَكٍ فِی السَّموٰاتِ لاتُغنی شَفاعَتُهُم شَیئاً اِلّا مِن بَعدِ اَن یَاْذَنَ اللهُ لِمَن یَشاءُ وَیَرضیٰ**

معنی آیهٔ اول آنستکه کیست آنکه شفاعت کند پیش خدا مگر آنکه باذن او باشد (آیهٔ دوم) وشفاعت نمیکنند مگر برای کسیکه خدا راضی باشد (آیهٔ سوم) و چقدر از ملائکه‌ها در آسمانند که سود نکند شفاعت آنها بهیچوجه مگر پس از آنکه خدا اذن بدهد برای کسیکه بخواهد وراضی باشد

اکنون خوانندگان محترم این آیات را بخوانند وعبرت بگیرند از بیخردی اینان که با آنکه خدای جهان بصراحت لهجه شفاعت را باذن خود برای گروهی روا داشته این نادانان یکسره آنرا منکر میشوند وگویندهٔ آنرا ظالم میخوانند مامرکز اصلی این آراء مسمومه را خوب میدانیم ویاوه گوئیهای آنانرا خوب دیدیم هدف اصلی اینان قرآنست وملایان وگفتهٔ آنان وکتابها وخبرهارا جلو انداخته‌اند که دل توده را از آن برنجانند وقوهٔ دفاع ملت را از کار بیندازند وگفته‌های آنانرا درجامعه بی‌ارج کنند از آن پس هدف اصلی خودرا نشانه کنند ماشمارا بیدار کردیم وفریبها ودروغ پردازیهای آنرا بشما فروخواندیم واز گفته‌های قرآن بر سخنان یاوه اینان خط باطل کشیدیم تادرنزد وجدان خود وپیشگاه باعظمت خدای جهان بی‌آبرو ومحکوم باشیم

هان ایملت غیور قرآن دست این تبه‌کارانرا کوتاه کنید وقلم این جنایت کارانرا بشکنید تاتاج کرامت وشرفشماکه قرآنست برقرارماند ای قرآن عزیز ای تحفهٔ آسمانی ای قانون بزرگ خدائی ای راهنمای سعادت بشر ای خورشید تابان ازافق غیب ای مایهٔ سربلندی ملت اسلام ای درهم شکن اساس نادرستیها تو ملتمارا بیدار کن تو جوانان وطن مارا هشیار کن توروح وحدت وبرادری بآنان بده توقوهٔ سلحشوری وحس فداکاری را درآنها زنده کن تو پشت و پناه جوانان ما باش

یك طراری شگفت آور — این نویسنده یك دست آویز دیگری کرده و بخیال خود زرنگی بخرج داده واز یك مقدمهٔ معلومه نتیجه مخالف آنرا

گرفته است

میگوید (دین امروزما میگوید دوم ازاصول دین عدلست ولی مانند گندم نمایان جوفروش خدائی را که درعمل بمانشان میدهد میبینیم خیلی ستمکار و کارهایش خیلی کودکانه است زیرا این خدا کاهی را بکوهی میبخشد و کوهی را بکاهی این خدا بها نمیدهد ولی بیهانه میدهد)

آفرین بر این طراری وحقه بازی که کاهیرا بکوهی و کوهیرا به کاهی پیوند میکنی این مطلب درست است که خدای جهان عادل است وستمکار نیست و ظلم وجور بکسی نمیکند وروا نمیدارد لکن بخشیدن گناه بندگان وپخش رحمت بر زیردستان و باصطلاح شما کوهی را بکاهی بخشیدن باکجای عدالت منافات دارد معنی عادل آنست که اگر کسی یك قدم بخلاف گفتهٔ او برداشت باهر قیمت شده اورا نیست ونابود کند و ازهستی ساقط کند و اگر بیچارگان ودرماندگان وزیردستان که ازروی جهالت یك خلاف کردند ببخشاید و بیامرزد خطای آنهارا ستمکاری کرده وظلم نموده آری اگر خدا حق دیگرانرا ببخشد وازظلم وستمکاری مردمان بیکدیگر صرف نظر کند خلاف عدل است ودینداران چنین حرفی نزده‌اند وخدارا اینطور معرفی بمردم نکردند آنها میگویند خدا ازحق مردم نمیگذرد مگر خود صاحب حق بگذرد ولی ازحق خود اگر بخواهد میگذرد ودررحمت را یکسره بروی بندگان خود نبسته ومثل ستمکاران جهان وزورمندان عالم نیست که بمردم لج کند ودمار ازروزگار زیردستان برآرد اگرشما اسم این را ستمکاری میگذارید بالغتی غیر ازلغت آدم زادانست وبااصطلاحی جز اصطلاح بشر است گمان ندارم جز شما کسی بخشایش را ستمکاری ورأفت را کار کودکانه خوانده باشد

یکی ازطراریهای شما آنستکه گاهی عقائد دین‌دارانرا ازیك شعر درویش برمیدارید ومیگوئید اینها یعنی دینداران میگویند (جهان اگر فناشود علی فناش میکند) وگاهی ازکنار معرکهٔ درویشان یك سطر عبارت بی‌پایه میگیرید ویکسره

به‌بزرگان دین نسبت می‌دهید میگوئید اینها میگویند (خدا بهشت‌را ببها نمی‌دهد وببهانه می‌دهد) وکامی‌را به‌کوهی وکوهیرا بکاهی‌ببخشد پس‌خوبست شماکتاب قآنی‌را بدست بیاورید وبگوئید اینها یعنی علماء اسلام ودین‌داران علیقلی میرزا ومحمدشاه قاجاررا خدا می‌دانند زیراکه دراشعار آنهاست که گردش چرخ‌وفلك وبرقرار بودن‌عالم ازاراده‌اینهاست مصرکه گیرهاودرویشهای دوره گردکه‌معلومات شما نیزکمی ازآنها ندارد خیلی ازاین حرفها دارند خوب بود دراین کتاب نفیس که ازیادگارهای اصلاحی شماست مقدار زیادی ازآنهـا هم اضافه میکردیدکه استفاده کامل شود

قرآن گواه گفته‌های ماست این بیخردان یاقرآن‌را ندیده ونخوانده‌اند یادیده وگفته های آن‌را پشت گوش انداخته‌اند و ازرسوائی وباز شدن مشت خود پروا نکردند وبخشایش ورحمت خدارا کار کودکانه نام نهاده‌اندغافل ازآنکه شاید یکی ازاین‌میان برخیزد وگفته های آنهارا یکان یکان آفتابی کند ودروغ‌پردازی‌های آنان‌راکه مخالف‌صریح قرآن وتعلیمات اسلامست موبموروی دائره بریزد ومیتوان بودکه اینان ازرسوائی پروائی نداشته باشند وآبرو وشرف را یکباره بیهوده وازگفته‌های دین‌داران وزباله‌های هزارساله پندارند ما بااینان سخنی نداریم وچشم‌داشت آنکه سخن مارا بپذیرند هم نداریم وبآنها ارجی‌نمی گذاریم مالرآن باك‌داریم که اینان دل پاك جوانان‌نورس مارا آلوده کنند مابروای آن‌داریم که مبادا سخنان مسموم اینها تونهالان محبوب مارا ازپا درآورد مازآن میترسیم که گفته‌های غرض‌آلوده اینان که جابجا باقرآن وتعلیمات‌دینی مخالفست دردل ساده نورسهای‌ما رخنه کند این است که تنها برای نگاه‌داری آنها باین امر قیام کردیم اینك گفته‌های قرآن خداکه آنها آنراگفتار کودکانه خواندند

سورهٔ زمر (آیهٔ۵٤) قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

مِن رَحمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنوبَ جَمیعاً اِنَّهُ هُوَ الغَفورُ الرَّحیم
یعنی بگو ای بندگان من که زیادروی کردید در گناهان و بخود زیان زدید مأیوس نشوید ازرحمت خدا زیرا خدامیامرزد همهٔ گناهانرا همانا اوآمرزندهٔ مهربانست

سورهٔ نساء (آیه ۱۱٦) اِنَّ اللهَ لایَغفِرُ اَن یُشرَکَ بِهِ وَیَغفِرُ مادُونَ ذٰلِکَ لِمَن یَشاءُ خدا شرکرا نمی‌آمرزد وغیرازآنرا میآمرزد ازهرکس که بخواهد

سورهٔ آل‌عمران (آیهٔ ۱۲٤) وَلِلّهِ مافِی السَّمٰواتِ وَما فِی الاَرضِ یَغفِرُ لِمَن یَشاءُ وَیُعَذِّبُ مَن یَشاءُ وَاللهُ غَفورٌ رَحیم

ازخداست آنچه درزمین‌وآسمانست هرکس‌را بخواهدمیامرزد وهرکس را بخواهد عذاب میکند وخدا آمرزنده ومهربانست هرکس‌قرآن خوانده باشد می‌داندکه خدا درهرصفحه یاچندصفحه بیندگان ضعیف خود وعدهٔ رحمت و بخشایش داده وآنهارا بواسطهٔ گناه ازدرگاه رحمت ولطف خود نرانده اینان خدا را یك‌دیکتاتور بی‌عاطفه‌عاری‌ازمروتی بمردم‌معرفی‌میکنند این بیدادگران‌دشمن علم‌عالم محسوسات‌را ندانسته ازعالم غیب خبرمیدهند ودرمعقولات بااین‌بیخردی گفتگومیکنند وبااین‌بیخبری ازدستورات‌دینی وبی‌اطلاعی‌ازکتاب دینی‌مسلمانان دخالت کودکانه درآن‌میکنند شمااز‌تعلیمات قرآن‌چه‌خبرداريد اشتهار ازراههای دیگرهم ممکن‌بود چرا بادروغ‌پردازی وافتراء بدین‌ودینداران خودرا میخواهید مشهور کنید درست‌است که طهران‌هرمتاعی‌خریدار دارد واگرکسی ادعای‌خدائی هم بکند کم کرده‌است ولی پیغمبری وخدائی دروغی‌هم یك‌آبروی بیشتری ویك ظاهر بهتری لازمدارد وآن درشما نیست

یك سخن در پیرامون بداء این نویسنده میگوید درکافی باسند صحیح رسیده که‌خدا قیام قائم‌را سال‌هفتاد هجری معین کرده‌بود ولی‌چون‌مردم امام حسین‌را کشتند خدا اهل‌زمین‌را غضب کرد وآنرا بسال صدوچهل هجری‌پس

انداخت ولی چون ما این‌را بشما گفتیم وشماهم بمردم گفتید دیگر خدا برای این کار وقتی پیش‌ما نگذاشت ودرجای دیگر است که امام‌جعفر صادق (ع) اسمعیل‌را جانشین خود کرد پس چون ازاسمعیل کاری سر زد جانشین خودرا موسی کرد چون ازعلت این تغیر پرسیدند گفت دربارهٔ اسمعیل بداء شد راستی اگرخدائی اینطوراست پس هربی‌سر وپائی حق‌دارد ادعای خدائی کند

سالهائی‌است بس طولانی که سنیان وشیعیان در پیرامون بداء که یکی‌از مسائل فلسفه است سخنها رانده و گفتگوها کرده اند این تازه بدوران رسیده‌ها این سخن‌راکم ویش شنیده وادراك آن نداشته که بموارد این گفتگوها در کتب کلام وفلسفه یا دست‌کم بکتابهای شرح احادیث رجوع کنند وجواب آنرا بیینند ویخود افکارما ودیگرانرا بآن متوجه‌نکنند چه‌باید کرد آدمیزاده دردوران زندگانی خواهی نخواهی مواجه باپیش‌آمدهائی میشود که خود نمیدانست ونمی خواست درپندار ما هرگز نیامده بود که روزی بایکی دوتن کودك نادان بحث‌از فلسفهٔاعلی پیش‌آوریم ومباحثی‌راکه میبایست‌بامیزانهای بسیار دقیق ونازك‌کاری های شگفت‌آور تحلیل شود بازاری کرده کودکانه ازآن بحث‌کنیم تانزدیك‌بفهم آنها شود اکنون ما درپیرامون این مطلب تاآن اندازه که درخور این اوراقست بحث میکنیم وتحلیل‌علمی فلسفی‌آن موکول بکتابهائی‌است که اینگونه گفتگوها باید درآنها حل‌شود ازقبیل شفا تألیف شیخ‌الرئیس واسفار تألیف صدرالمتألهین و نبراس‌الضیاء (۱)تألیف محقق داماد ودیگر کتابهای مؤلفه دراین‌باب همه میدانیم ودر کتابهای علمای‌امامیه وبزرگان‌شیعه اززمان امامان تاکنون هریك بنوبه‌خود این‌مطلب باکمال اهمیت‌نوشته شده که بداء بمعنی‌اینکه خدای‌عالم تصمیمی‌بگیرد برای‌کاری پس‌ازآن ازآن‌تصمیم برگردد محال ونارواست ودانشمندان‌ما گفته‌اند کسیکه دربارهٔ خدا چنین‌پنداری داشته‌باشد کافراست ودرتمام شیعه کسی نیست

۱- نبراس‌الضیاء درتقیه وبداءاست ونسخه خطی‌آن درکتابخانه مدرسه‌مروی طهران است

که دربارهٔ خدا همچو گمانی کند وما باکمال سرافرازی واطمینان میگوئیم که در تمام ملل اسلامی وهمهٔ عائلهٔ بشری کسی مانند مذهب شیعه خدارا تقدیس وتنزیه نکرده وازچیزهای ناروا اورا تبرئه ننموده هر کس منکر است کتابهای علماء بزرگ ما اززمان غیبت تاکنون دردست است مثل کتب سید مرتضی وشیخ مفید وشیخ طوسی وخواجه نصیرالدین طوسی وصدوق وازطبقهٔ متأخرین محقق داماد وصدر المتألهین وفیض کاشانی ومجلسی اول ودوم ودیگر علماء ودانشمندان این طایفه و تمام این محققان ودانشمندان ما عقیدهٔ حتمی دارند که خدای عالم ممکن نیست تصمیمی بگیرد وازآن برگردد

باید چه کرد که این یاوه‌سرایان بما نسبت‌می‌دهند که شما خدا را معرفی میکنید باینکه یك امری‌را تصمیم‌میگیرد وازآن برمیگردد ویك روایت‌را باخیال خود معنی میکند وبدین‌داران خیال واهی خودرا نسبت میدهد این خیانت نیست این عوام‌فریبی وغرض‌رانی نیست اینك باید گفت غرض اینها بدبین کردن جامعه است ببزرگان آئین

معنی روایت و حقیقت بداء

ازبرای بداء یك معنی روشن درستی است که باآن هم معنی بسیاری روایات باب بداء روشن میشود وهم آیاتی که دلالت بربداء دارد واضح میشود

بداء درلغت عرب بمعنی ظاهر شدنست خدای تعالی گاهی یك چیزی‌را بواسطه یك مصالحی که علم بشر ازفهمیدن آنها کوتاه است ظاهر میکند ونمایش میدهد بطوری که انسان گمان میکند خدا میخواهد این کاررا بکند ولی نه آنکاررا میکند ونه ازاول میخواسته آنکاررا بکند روزهای فروردین است رعد وبرقی میشود ابری تیره روی خورشیدرا می‌پوشد آثار باران آمدن بهمه معنی پیدا میشود مردم می گویند خدای جهان باران فرستاد مارا مورد رحمت بارانی قرار داد طولی نمیکشد که ابرها متفرق میشود وخورشید روی خودرا ازشکاف ابرها نمایش میدهد نه بارانی

آمد و نه‌بنابود بیاید چرا ابر آمد و آنهمه غرش کرد و رعد و برق از خود ظاهر کرد که مردم‌را باین اشتباه انداخت اسرار جهان بسیار است که ما نمی‌دانیم این هم یکی از آنها باشد

شما پسری‌دارید عزیز بازی‌گوشی میکند میخواهید اورا بترسانید چوب وفلك حاضر میکنید وامر میکنید اورا بفلك ببندند خوداشاره میکنیدمیانجیگری کنند بامیانجی دیگران از کتك‌زدن دست میکشید نه‌ازاول تصمیم زدن داشتید و نه‌ازتصمیم اولی‌که همینقدر اظهار زدن بود بر گشتید امام ازروی فرمان خدا اسمیل‌را معرفی بامامت میکند برای مصلحتهای پنهانی که ما نمیدانیم پس‌از آن موسی‌بن جعفررا معرفی‌میکند جاهل گمان میکند خدا ازرأی خود بر گشت‌ولی خدا ازاول صلاح‌را درمعرفی‌چندروز می‌دید پس‌ازآن امری‌را که‌ازاول درفرمان حتمی خدائی وتصمیم خلل ناپذیر الهی بود اظهار میکند

این یکی ازمعانی بداءاست که هیچ اشکالی ندارد و معنی سیاری ازآیات واخبار بآن ظاهر میشود

علاوه برآنکه حدیث‌بداء راجع باسمیل‌نزدعلماء مردوداست زیرااززمان پیغمبر خدا تازمان حضرت صادق(ع) پیش اصحاب ائمه این‌دوازده نفرامام باسم ورسم مشهور ومعروف‌بوده‌اند چنانچه هرکس احادیث کتب اصحاب‌را ببیندشك نمیکند دراینکه این‌حدیث مردوداست ومنافی باتمام احادیث است

معنی دیگر بداء معنی دیگر از بداء آنستکه بعضی امور بابعضی دیگر بهم پیوسته هستند که بانبودن یکی ازآنها برای دیگری حکمی ثابتست وبا بودن آن حکمی دیگر اگرجنك مرگبار اروپا برپا نمیشد خواربار ایران فراوان‌وارزان بود وچون جنك برپااست گرانی ونایابی‌است ایندو بهم پیوسته‌است اگر فرزند شما ازفرمان سرپیچی کند اورا تأدیب میکنید لکن سرپیچی نمیکند شما هم او را تأدیب‌نمیکنید اکنون‌اگر شماگفتید درایران‌بحسب‌طبع خودفراوانی وارزانی

است چون جنگ برپا شد فراوانی ازمیان برخاست باآنکه شما هم‌میدانستید که جنگ برپا میشود خطا نگفتید

دراینجانیز گوئیم اگرفتنه کربلا برپانمیشد حسین بن علی قیام میکرد وعالم را مسخرمیکرد لکن چون آن فتنه واقع شدکارعقب افتاد واگرمردم سر امامان را فاش نمیکردند یکی دیگرازامامان درسال صد وچهل نهضت میکرد و عالم را میگرفت لکن آنها سر را فاش کردند مطلب تعویق افتاد تاوقت ظهورخدای عالم ازاول‌امر میدانست که واقعهٔ کربلا واقع میشودومردم اسرارزافاش میکنند وتصمیم این بودکه اگر واقعه کربلا پیش نیاید چنین شود لکن میداست که پیش آمد میکند پس تصمیم ازاول نگرفت

مثال دیگریاد میکنیم شما تصمیم داریدکه اگربین قم واصفهان ریل باشد مسافرت باقطار باصفهان کنید ولی چون ریل نیست بااتومبیل رفتید اکنون شما از تصمیم اول برگشتید یاآن تصمیم بجای خود هست ولی پیوسته بامری است که تا آن نشود این محقق نمیشود وشماراوقتی میگویند ازتصمیم برگشتید که اول تصمیم داشته باشیدکه گرریل باشد بروید وبعد رأی شما برگرددکه اگرریل هم باشد نروید خدای علم ازازل تصمیم داشت که اگرواقعهٔ کربلا واقع نشود امام آنزمانرا قائم بامر کند ولی ازازل میدانست که میشود پس درتصمیم اوهیچ خللی وارد نیامد ونقصانی بعلم اونیزواردنشد

مثل این حدیث در قرآن فراوان است این بیخردان چنین پنداشتند که تنها این روایت کافی مورد این سخن است که باهیاهوئی آنرا نقل کرده وپنداشتند اشکال بزرگی نموده‌اند غافل از آنکه درقرآن مانند این حدیث که همین اشکال بی‌کم و کاست بصورت براو وارد است آیات بسیاری است که دانشمندان بزرگ اسلام ازآن جوابهادادند مادراینجابعضی ازآن آیاترا بانشانی میآوریم تاخوانندگان محترم ببینند هدف اصلی اینها ازاشکال باحادیث قرآنست

سورهٔ رعد (آیهٔ ۳۹) یَمْحُو اللّهُ مایَشاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ

یعنی خدا هرچه را میخواهد محو میکند وهرچه را میخواهد اثبات میکند و پیش اواست ام الکتاب که کتاب محفوظ است

سورهٔ بقره (آیه ۱۰۰) ماننسخ من آیَةٍ اَوْ ننسها نَاْتِ بِخَیْرٍ مِنْها اَوْ مِثْلِها

یعنی مامنسوخ نمیکنیم وازیادها نمیبریم هیچ آیه را مگر آنکه مثل آن یابهتر از آن را میآوریم پس خوبست بگوئید این خدائی است هردم خیال امروز تصمیم میگیرد فردا ازتصمیم خود برمیگردد امروز یك چیزی را اثبات میکند و آیه را میآورد فردا همان را محو میکند ونسخ میکند ویکی دیگر میآورد

شماها دربارهٔ استجابت دعا وقبول توبه که اینهمه آیات خدائی وارداست چه میگوئید

مثلا درسورهٔ مؤمن (آیهٔ ۶۲) میگوید و قالَ رَبُّکُمْ اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ

گفت خدای شمادعا کنید وبخوانید مرا تااستجابت کنم دعای شمارا بگوئید این آیات را ازقرآن بردارند وگرنه تااین آیات هست اشکال بآن حدیث ومثل آن هیچ و پوچ است اینجا هم شما باید بگوئید این چه خدای هردم خیالیست امروزتصمیم میگیرد یك کاری بکند ویکیرا تصمیم میگیرد بیمار کند وبمیراند دعا میکند ازتصمیمش برمیگردد بالاتربروید بگوئید این چه خدای هردم خیالیست یك روزدین موسی رااین مردم منتشر میکند وتورات راکتب دینی بشر قرار میدهد یکروزهم ازتصمیم برمیگردد دین اسلام را منتشر میکند خوب است لج کنید وهمهٔ دینهارا ازخدا ندانید

مایك قدم بالاترمیگذاریم میگوئیم یك گروهیرا خلق میکند فردا از آن پشیمان میشود یك گروه دیگری خلق میکند واینهارا میبرد این چه خدای هردم خیالیست گاهی مرض میدهد گاهی صحت میدهد گناهکارانرا تصمیم میگیرد عذاب

کند توبه میکنند ببهشت میبرد یکیرا چندروزی پادشاه میکند و بمردم چیره میکند پس از آن بخاك ذلت اورا مینشاند ابراهیم خلیل را امرمیکند اسمعیل را باید سر ببری وقتی تصمیم میگیرد فدائی برای اومیفرستد بموسی بن عمران وعدهٔ سی روزه میدهد چون سی روز تمام شد ده روزدیگر اضافه میکند تمام پایهٔ عالم به این تغییرات وتبدیلات برقراراست روزگاردائماً دستخوش حوادث روزانه است

میگوئید خدای جهان باین کارها کار ندارد وبرای خودش خواب رفته یا استراحت کرده باآنکه تصرف درهمهٔ امورحق اواست وسنگی ازجائی حرکت نمیکند مگر باراده او پس شما خوبست از خدائی این خدای هر دم خیال استعفاء دهید تایك حدیث صحیح کافی اشکال شما وارد شود و کینه‌های دیرینه را ازعرب واولاد پیغمبرعرب بگیرید

ایك ماحق داریم بگوئیم خوب بود بهمان سیگارفروشی وشاگرد صحافی قناعت میکردی وبااین هوش سرشاردخالت درکارهای خدائی ودخالت درمعقولات نمیکردی بیکاری وخیابان گردی این عیبهارا دارد

وخوانندگان محترم ما بدانند که این اشکالات ومثالهائیکه یاد کردیم یکان یکان درفلسفهٔ اعلی مورد بررسی فراوان شده وازهمه جوابهای کافی با دلیلهای روشن داده شده اینان که اینطوراشکالات را میکنند بکلی افق فهمشان ازاینمطالب عالیه دوراست وازقرآن وحدیث بیخبرند

سؤال دوم وجواب آن

آیاما میتوانیم بوسیلهٔ استخاره یاغیر آن باخداراه پیدا کنیم واز نیك وبد آینده باخبرشویم یانه اگرمیتوانیم پس باید از این راه سودهای خیلی بزرگ مالی و سیاسی وجنگی ببریم وازهمه دنیا جلو باشیم پس چرا مطلب بعکس شده (قل لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و مامسنی السوء) واگر نمیدانیم پس چرا بانام خدا وجان ومال مردم بازی میکنید

جواب این سؤال معلوم شود پس از آنکه مامورد استخاره ومعنی آنرا روشن

کنیم وپس ازروشن شدن آن واضح شود که اینهایابك همچوموضوع روشن سادهٔ راندانسته یاوبندارانِ بنبرد برخاسته وبزرگان دین را هدف ناسزاها قراردادند یا دانسته وازروی تعمد برای بدبین کردن توده را بزرگان آئین چنین دروغیرا بآنها بسته ونتیجه‌هائی کودکانه ازپیش خود ازآن گرفته‌اند وآنچه آنها میگویند علماء ازآن برکنارند

معنی استخاره چیست ازبرای استخاره دومعنی است که یکی ازآنهامعنی حقیقی استخاره‌است‌ودراخبار(۱) ماازآن‌بیشترنام‌برده شده وپیش‌خواص‌متعارفست‌وآن طلب خیرنمودن‌ازخدا است وآن درتمام‌کارهائیکه انسان‌میکند خوب ومستحب است‌واین ازرشته‌دعااست که‌درقرآن‌خدا بآن‌اهمیت‌شایان‌داده حتی‌درسورهٔفرقان (آیهٔ۷۷) فرماید **قُلْ مایَعْبَؤُ بِکُمْ رَبّی لَوْ لادُعاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً**

بگوبمردم که شما چه ارج دارید پیش‌خدا اگردعای شما نباشد شما بادعا باید پیش‌خداقدروقیمت پیدا کنید حالاتکذیب میکنید دعارا زود است که پاداش آن‌دامن گیرشماشود خدای عالم ازحال افسارگسیختگان‌خبرمیدهد که اینهابدعا ارجی‌نمیدهند وازآن تکذیب میکنند درصورتیکه خود آنان‌بی‌ارج وقدرند اگر دعادرکارنباشد جمله کلام آنکه اینقسم‌ازاستخاره که اخباربیشتردراطراف وآداب آن‌دستوردادند صرف دعاوازخدا طلب خیرکردن است شاید نویسندهٔ این‌یاوه‌ها اینطوراستخاره راندیده یاشنیده باشد چون این‌پیش عامهٔ مردم بعنوان استخاره معروف نیست تابگوش مثل اینها برسد

یك معنی‌دیگراستخاره آنستکه پس ازآنکه انسان بکلی درامری متحیرو وامانده شد نه عقل‌اوراخوبی‌وبدی آن‌راهنمائی کرد ونه عاقل‌دیگرراه خیروشر رابا‌وفهماند ونه خدای‌جهان‌دربارهٔ آنکارتکلیفی‌وفرمانی‌داشت که رهنمای او باشد دراینصورت که‌هیچ‌راهی‌برای‌پیداکردن‌خوب وبدرکارنیست‌ودینداران بایدبنان

۱- بکتاب وسائل باب صلوة استخاره رجوع شود

ناچار راروی بیچارگی یکطرف اختیار میکند وازیکسو میروند کورکورانه و ... رانه ودودل دراینحال بیچارگی ودودلی که ازبدترین حالات بشر بایداورا شمرد و... همه میدانیم دراینحال اگریکی پیدا شود وانسانرا بیکسوی کاردلگرم کند و ... دلگرم واراده راسخ ونورامید بکاروادار کند چه منت بزرگی بانسان دارد اینجا دینداران میگویند خدای عالم که پناه بیچارگان ودادرس افتادگانست واین حالیست که انسان ازهمه حالات بیشتر محتاج بدستگیری است یکراه امیدی بروی انسان ازعالم رحمت ورأفت ومهربانیش بازکرده واگربااین حال اضطرار انسان باو پناه برد وازاو راهنمائی جوید وعرض کند بارالها این وقتی است که عقل ماودیگران درپیدا کردن راه خوب وبد وامانده است وراه چاره برای ما نیست تو چاره ساز بیچارگان وعالم باسرار پنهانی مارا بیکسوی مطلب راهنمائی کن واراده مارا بیك طرف قوی کن تو مادلگرمی ده وازما دستگیری کن ناچار خدای جهان که قادر بر پیدا ونهان است یادل اورا بیکسو میکشاند وراهنمای قلب او میشود واوخود مقلب القلوب است واین یك گونه استخاره است یا ازاو دستگیری کرده دست اورا بیکطرف بسبحه میاندارد و یا بوسیلهٔ قرآن بیکسو اورا دلگرم میکند اکنون جواب دینداران را بدوه سرایان بیدین بگویند آیا برای انسان درایام زندگانی وروزگار پرآشوب جهان که ... برخورد میکند یك همچوحالی پیش نمیاید ناچار باید جواب مثبت دهید زیراکه تمام دانشمندان عالم هم یکروز راه تاریکی برآنها پیش میاید که نورعقل و چراغ خرد آنها پیش پای آنهارا روشن نمیکند آیا دراینحال دودلی وتحیر انسان واماندهٔ متحیر که ازعقل دیگران نیز استمداد وراهی پیش پای او نگذاشته اند نیازمند بیك راهنمائی نیست که راه چارهٔ برای او بازنماید دراینجا نیز چاره ندارید مگر اقرار بنیازمندی واحتیاج شدید آیا پس ازخاموشی چراغ عقلها ووا ماندن تدبیر عاقلانه خردمندان غیرازخدای جهان که همه پیدا ونهان پیش او آشکار است کسی راهی بمقصود خود دارد وآیا اینحال را باید حال بیچارگی واضطرار شخص انسانی شمرد.

ناچار جواب اینجاهم مساعد است آیا خدای عالم میتواند در اینحال بیچارگی و پریشانی ازاودستگیری کند واورا راهنمائی بخیراو کند ناچارقدرت انکارقدرتهای خدای جهانرا ندارید دراینجا یك پرسش دیگر گفتارما وشما را بپایان میرساند وآن اینست که آیا خداوندیکه خودرا بجهان معرفی برحمت ورأفت و مهربانی کرده وسفرهٔ رحمت وخوان‌نعمت اوبرجهانیان بازاست وشیوهٔ اوراهنمائی‌وسنت اودستگیری‌است درچنین حالی اگربندهٔ بیچارهٔ اوبااروی نیازمندی ودست گدائی درخانه اورود اورا محروم میکند دینداران میگویند ماآن خدائیرا شناختیم که دستگیر بیچارگانست وراهنمای واماندگانست شما دراینجا چه جواب دارید من میگویم درآن محبس تاریك مختاری هم اگرچنین حالیرا ازانسان بیند وبه‌قلب انسان آگاه باشد که‌امیدش بغیراو بکسی دیگرنیست او هم‌ازانسان‌دستگیری‌میکند شماخدارادست کم بقدرمختاری‌بدانیدآنگاه‌بادینداران‌آشتی‌خواهید کرد وازآنراه که رفتیدبرمیگردیدخداهم‌پوزش‌شمارا‌خواهد قبول کرد گرچه اهل‌دنیاقبول‌نکنند

گواه قرآنی برای گفتهٔ ما

مابرای‌این‌امرروشن‌ساده که عقل‌هرخردمندی بآن ایمان داردوهرکس کوچکترایمانی‌بخدای جهان‌داشته‌باشددرقول ناگزیراست خودرانیازمند بدلیل‌دیگری جزراهنمائی‌عقل‌نمیدانیم ولی‌برای‌آنکه خوانندگان‌بدانند دراین گفتاردینداران گواه ازآیات قرآن‌خدا دارند مابذکرآن خودرا نیازمند دیدیم اینك گواه ازقرآن مجید بگفتاردینداران

سورهٔ نمل (آیهٔ ۶۳) أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ

درضمن‌آیاتیکه خداقدرتها ونعمتهای‌خودرا شماره میکند میگوید آیاغیر خدای‌جهان‌کیست که جواب بیچارگانرا بدهد واجابت دعاوخواهش آنانرا بکند وبدیهارا ازآنها بردارد ودورکند مگرخدای دیگری درکاراست که مردم باوپناه ببرند وجواب ازاوبگیرند وکشف بدیهارا بواسطهٔ اوبکنند یعنی‌درحال اضطرار وبیچارگی جزخدای جهان کسی‌نمیتواند اجابت خواهش بیچارگان متحیر کند و

بدی را از آنها دور کند مثلا بیمار جوانی است مورد امیدهای دور و دراز مادر و پدر پیر شورای عالی طبی تشکیل شده از درجه اول دکترهای دانشمند نظریهٔ آنان در عمل کردن این جوان توافق نکرد و باهمه بطور تردید جواب دادند که در عمل خطر است و در عمل نکردن هم خطر است اینجا نور دانش دکترها پیش پای آنها را روشن نکرد و تکلیف قطعی برای بیمار معلوم نکردند آیا این حال اضطرار و بیچارگی مادر و پدر مهربان که تنها یك جوان در جهان دلخوش کرده بودند هست در اینصورت اگر خدای جهان بوسیله دعا و توجه و توسل بپیشگاه او یك راه امیدی بروی شما باز کند و خوب و بد عمل کردن را بشما و دکتران نشان دهد کجای عالم بهم میخورد آیا در اینحال جز خدای جهان دادرسی هست

اینجارا دینداران میگویند بوسیله استخاره و توجه بخدای مهربان میتوان راهی بدست آورد و این هم نگفته نماند که اخباریکه دربارهٔ استخاره است وعده نکرده‌اند که همیشه شمارا بمقصود بی کم وکاست برسانند بلکه آنچه وعده شده است اینست که خدای عالم بکسیکه از او خیر بخواهد خیر میدهد اگر در این جهان صلاح باشد اینجا میدهد و گرنه برای او ذخیره میکند

قوت اراده کارکن است دانشمندان جهان و علماء معرفة الروح و روان شناسان قدیم وجدید شرقی و غربی این سخنرا بخوبی پذیرفته‌اند و در محافل علمی تلقی بقبول شده است که انسان باقوت اراده کارهائی از پیش میبرد که بدون آن ده یك آنرا نمیتواند بکند بلکه ارادهٔ قوی گاهی در خود انسان یا دیگری کارهای فوق العاده انجام میدهد مریضیرا که باید بابکاربردن داروها علاج کرد ارادهٔ قوی خود مریض یا دکتر علاج میکند و همینطور پیش همهٔ ما روشنست که دلگرمی بکاری و امید بپیشرفت امری یك آثار روشن خارق العاده دارد چه بسا دو نفر بیك کاری مشغول شوند یکی از آنها مأیوس باشد از انجام آن یا با دودلی و تردید وارد کار شود و دیگری باخاطر جمعی و اطمینان نفس دومی بهمان قوت اراده و دلچسبی بکار آنرا

ازپیش‌میبرد واولی باتردید ودودلی وقت‌را اگذرانده یااگر داخل کارشده باسردی وسستی بانجام آن موفق نشود ما میگوئیم فرضاً که شما باسخنان سابق ماکه از روشن‌ترین احکام‌خردبود موافقت‌نکنید وخدای جهان‌را ازحال بندگان‌خودغافل ندانید یابگوئیدبکارهای مردم کاری ندارد اگربرای استخاره همین یك‌نتیجه بیشتر نباشدکه مردم‌دودل‌را گاهی قوی‌الاراده‌میکند وسردی‌ها وسستیهارا مبدل‌بگرمی وپشت‌کار میکند برای خوبی‌آن بس بود شما میگوئید ما اشخاصیکه متحیر ودو دلند دلگرم بکار کنیم وآنهارا ازدودلی وتحیر بیرون بیاوریم باترك آنعمل ورفتن دنبال کار دیگر که عمرشان ووقتشان باتردید ودودلی تلف نشود یابانجام آن‌بدل گرم‌که خدای‌عالم باآنها درآنکار همراه‌است که این خود پشت‌کار می‌آوردوسبب پیشرفت میشود چنانچه خدای‌عالم مؤمنین صدر اول‌را دلگرمی داد و بردیگران چیره‌کرد وباجمعیت کم گروه‌های فراوان‌را ازپا درآوردند

درسورهٔ‌انفال (آیهٔ۶۶) میگوید یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ وَإِنْ یَکُنْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا

همین پشت‌گرمی ارادهٔ‌آنهارا قوی‌کردوبر کفار چیره‌کرد آنهارا یامیگوئیدآنهارا بگذاریم درهمانحال تحیر ودودلی بمانند وروزگاررا باسستی وسردی بگذرانند اگر ترك مقصود خود کنند دل آنها باز پیش‌آن باشد وقوای روحی آنها تجزیه شود ودراثر آن ازکاربماند واگردنبال‌آن کنند باضعف‌اراده وسردی وسستی باشد حکمیت این باوجدان پاك‌خوانندگان محترم

غلط اندازی ماجراجویان این ماجراجویان بیخرد اشتباه‌کاری وعوام‌فریبی‌راازدست نمیدهندو بمردم‌چنین وانمودمیکنند که‌ملاها یکسره‌حکم خرد وفرمان عقل‌را کنار گذاشته تمام کارهارا بااستخاره انجام میدهند ازاینجهت میگویند خوب بود ما عالمرا بااستخاره بگیریم بیچاره بیخرد غافل‌ازآنستکه‌این

کتابرا که بپارسی نوشته وبین توده پخش نموده بیشتر آنهاکه سروکار باملاها دارند می دانند که مورد استخاره کجااست یك کار روشن که عقل خود انسان یا دانای دیگر بآن راه‌داشت نه‌مردم درآنکار پیش‌ملا رفته واستخاره میخواهند ونه اگررفتند وملاها کاررا گفتند آنها چنك بتسبیح‌میزنند مریض بحکم‌خرد محتاج بمعالجه ونیازمند بطبیب‌است دراین‌شهر دکتر دانشمندی که مردم‌اورا بایك‌دلیل روشن‌یاسنادی‌شناختند پیدامیشودومنحصر بیکی‌است‌اینهاهیچکدام‌مورداستخاره نیست مردم پیش‌ملاها نمیروند وآنهاهم دراین‌امور باستخاره نمیپردازند ولی‌در همین‌حال دوطبیب دانشمنداست که یکی‌را ازدیگری بهتر نمیدانیم وراه ترجیح نداریم پای‌خرد در گل‌است دینداران دراین‌مورد یاازخدای‌عالم طلب‌خیر میکنند و بادل گرمی بیکی ازآنها رجوع میکنند واین یك‌قسم استخاره است ویا باحال بیچارگی باخدای‌جهان مشورت میکنند وقرآنرا باز کرده یك‌راه امیدی پیدامی کنند خدای مهربان نیزآنهارا محروم نمیکند وازدرخانه رحمت بیزوال نمیراند این دل گرمی ملاح وچشم‌داشت بلطف خدای مهربان درمریض چه قوهٔ روحانی تزریق میکند وپرستارانرا باچه‌دل گرمی وادار بکارمیکند وطبیب‌را باچه‌اطمینان بمعالجه وامیدارد اینها خود یك‌راههای معالجه ایست که علماء روان‌شناسی حالا پس‌ازسالهای طولانی بآن برخورده‌اند وما بانور نبوت بیش‌ازهزار سال‌است آنرا دریافتیم پس گفتار بیهودهٔ شماکه خوبست باچنگ‌زدن باستخاره باچندنفر پیاده‌و سواره حمله کنیم بمملکت انگلستان وهمه عالم‌را بزیر پرچم بیاوریم غلط‌اندازی بیخردانه‌ای‌است که اگر درعالم رسوائی معنی درستی داشته باشدگمان ندارم از گوینده این‌بیهوده تجاوز کند واما اینکه گفتید (موسیلینی) بجای‌اینکه چندسال جنك کند وپس‌از آنهمه خسارتهای جانی ومالی بفهمد شکست میخورد خوب بود چنگ‌میانداخت بتسبیح حرف‌عامیانه بیخردانه‌ایست مامیگوئیم اگرموسیلینی هم نیروی خودرا حریف میدان پهناور جنك جهان نمیدید بی‌استخاره باید ازآن

دوری کند زیرا که عقل در اینجا راه دارد بواقع و اگر حقیقتاً متحیر بود وخدا هم فرضاً برای او وظیفه تعیین نکرده بود ودرحال اضطرار وبیچارهٔ درخانهٔخدا میرفت خدا باو اجازه نمیداد که وارد چنین جنك خانمانسوزی شود لکن مانمی دانیم شما ازموسیلینی پرسیدید واو گفته استخارهٔ من خوب آمده تااین نقص شما بدینداران وارد شود باآنکه بیخود مثلی بی‌مورد ذکر میکنید ووقت ما وخود را بیجهة تلف‌میکنید واما جنك‌قفقاز اگر ازروی ضرورت‌ودفاع ازمملکت‌وارد جنك‌شدند ازموضوع سخن‌ما خارج‌است والا همان سخن‌ها درکاراست وتکرار نمیخواهد واما مثالهائی که زده‌اید که دختری را برای جوانی پسندیده‌اند پس‌از گفتگو بابدآمدن استخاره ازهم جدامیشوند وخانه‌برای خرید مناسب‌دید باهدی استخاره منصرف میشود جواب اینها وهزاران مثال دیگر بمراجعهٔ باین گفتار و بدست‌آوردن‌مورداستخارمروشنست‌وجزبه‌بیخردی‌یاماجراجوئی‌حمل‌نتوان کرد

درمورد زناشوئی چون انسان غالباً ازخصوصیات اخلاق خانوادگی زن و شوهر بیخبراست آنهم مورد تردیدوتحیر میشود وخدی عالم دریك همچووقت تاریك پرخطری انسانرا راهنمائی میکند

وامااینکه میگوئید خدا میداند چه‌ضررها وخسارتهائی ازهمین‌استخاره بما رسیده واینها اززرنگی مخصوص بخود برروی همه روپوش گذاشته‌اند کاش یك‌مثال روشن بانشانه می‌زدید که همان مورد که دینداران برای استخاره تعیین کردند زیانی وارد شد تامورد قبول‌شود وگرنه باصرف ادعا میشود یکی بگوید خدا میداند ازهمین استخاره چه‌سودهای بزرگی بما رسیده واینها بروی‌آن‌پرده میپوشانند ولی دربازار دانش گفتار بیدلیل ارجی ندارد

اکنون دانشمندان ما در نظر گرفتن گفتار هردو دسته خود مطلب را میفهمند ونیازمند بتعقیب نیست

اشتباه کاری ودروغ پردازی این بیخردان برای بدین کردن توده مرا بملاها یکغلط اندازی دیگری کرده ویك دروغ روشنی بآنها بسته‌اند میگویند (اما غیبگوئی یاهر کاردیگری مانندآن اگر ازراه دینست که هیچکس بخدانزدیك تراز پیمبران نیست وشما می‌بینید که پیغمبر اسلام درچندجای قرآن خودرا ازین کار بر کنارمیداند واگر ازراه علم وآئین طبیعت است که هیچکس مانندار وپائیان دراین زمینه پیش نرفته‌اند وشما می‌بینید که آنها چنین ادعائی ندارند. ولی ما ازاینها چشم میپوشیم ومیگوئیم هیچ دلیلی بهتر ازوقوع نیست شما اگر غیبگوئی یاهرچه که ازآئین طبیعت خارجست پیش خود یاکس دیگر سراغ دارید بیائید بخرج من داشمندان را بخوانید ومجلسی برپاکنید تادربرابر آنان اینکار خودرا نشان دهید ما هم آنرا بدنیا اعلان میکنیم تابدانند ایران جای مردان خداست می گوئید

هر که را اسرار حق آموختند   مهر کردند و دهانش دوختند

میگوئیم این چه اسراریست که بمردم زودباور بیسواد می گوئید ولی پای مردم دقیق که پیش می‌آید آنگاه جزء اسرار می‌شود

آفرین براین بشت‌هم‌اندازی وطراری که درچندسطر چیزهائی را بهم پیوند کردید که هیچ بهم مربوط نیست وباچند دروغ وگزافه تحویل توده داده ملاحظه نکردید که شاید یکی ازشما بازپرس کند اکنون ما ازشما وکسانی که کم وبیش باعلماء سروکار دارند پرسش می کنیم که کدام یك ازآنها مدعی غیبگوئی ومعجزه وکرامت شدند شما دیدید که استخاره غیب گوئی نیست بلکه تشبث بدعاء است که خدا فقط خوبی برای انسان بیچاره پیش بیاورد یانتیجهٔ آن ازاضطراب ودودلی بیرون آمدنست که سودهای فراوان دراثر آن بما عاید میشود کی گفته وکجا گفته ما غیبگو هستیم واسرار حق پیش ماست

آری گاهی درطهران یك طراری پیدا میشود ازسادگی توده استفاده میکند واعلان منتشر میکند که رمالی میکنم جفر میدانم وجن گیری وغیب گوئی میکنم

خوست اینها که این ادعاهارا میکنند ،روید آنهارا امتحان کنید اگر آنها ازملاها درآمدند واصلاسوادی که علماءرا بآن‌ملامیگویند داشتند حق داریدبآنها این نسبت را بدهید شما یکروز پیش این رمالها وشیادها بروید ببینید یکنفر ازآنها که بعلماء بیشتر تماس دارند ومسائل‌دین وآداب دینداری را ازآنها فراگرفتند پیش اینها می آیدوازآنها طلب پرسش میکند که بارمل‌وجفرواستخارغیبگوئیهائی کنند یاآنکه اشخاصی که پیش‌اینها میروند باز ازاشخاصی هستند که باعلماء هیچ‌رابطه نداشته وازآنها هیچ‌استفاده‌نکردند اگرآن‌رمالها وفالگیرها دفتری داشتند که شغل‌رجوع کنندگان‌بآنهارا بااسم‌ونمره‌شناسنامه تعیین‌میکردآنوقت معلوم میشد که‌دیندارانی که باعلماءمعاشرند بیشتربآنهامراجعه‌میکنندیادیگران که‌امثال‌شماافسار گسیخته‌اند

علماء جفاری ورمالی وغیبگوئی و جن گیری وامثال اینهارا حرام میدانند کتابهای‌آنها (۱) دردست‌است

اکنون شما هر کس ازاین‌کارها میکند بتوده باسم علماء معرفی می کنید و زودبورها هم گول میخورند چاره‌چیست باآنکه یك‌شعر درویشی‌را میخوانید و میگوئید ملاها می گویند هر که‌را اسرار حق‌آموختند تکلیف ملاهای بیچاره که همیشه بااین‌چرندها مخالف بودند چیست حالاکه بناشد بیربط هرچیزیرا بملاها نسبت‌دهید چرا نمی گوئید آخوندها بازور سرنیزه زنهارا مجبور بکشف‌حجاب کردند آخوندها استخرشنا درست کردند وازاین‌قبیل‌ها اینکه ملاها میگویندّدین داری خوب ولگام گسیختگی بداست برای‌همین‌است که‌دیندار درتمام دورۀزندگانی خود بمردم دروغ نمی‌بندد تهمت که بدترین گناهان وبالاترین بی آبروئی‌ها است است نمیزند خدا قلم وزبان اورا محدود کرده بعکس لجام گسیختگان که هرچه پیش‌آمد برای آنها مانعی ندارد چه‌عیب دارد برای یکدسته که عضویت بزرگ با شرف توده‌را تشکیل می دهند باهردروغی وتهمتی‌است بی آبروئی فراهم کنداینها

---

(۱) رجوع بکتاب مصرمه ازکتب فقهیه شود

زیا بهای بی‌دینی ولجام گسیختگی است که پیمبران وامامان بنوبهٔ خود وعلما و دانشمندان بنوبهٔ‌خود باآن‌نبرد کردند ومیکنند وبایاوه گوئی چندنفر بیخرد دست ازهدایت توده که وظیفهٔ خاص آنهااست وخداآنهارا عهده‌دار آن کرده برنمیدارند
واما اینکه گفتید پیمبران غیبگوئی‌ها وکارهائی‌راکه برخلاف آئین‌وطبیعت است نمیکنند واروپائیهاهم دعوی این‌امررا نکردند پیش‌ازاین(۱) روشن کردیم که انبیاء بحسب صریح قرآن غیبگوئی وکارهای برخلاف آئین طبیعت می کردند وشما یاقرآنرا نخوانده‌اید یاخوانده وآنراهم تکذیب میکنید چنانچه بصراحت‌لهجه وباکمال بی‌آبروئی میگوئید هرکس ادعای هرکاری‌که ازتوانائی بشر بیرونست بکند دروغگو و بدتراز کلاه بردار وراه زن‌است وباید اورا اعدام کرد پس‌موسی کلیم‌الله وعیسی‌بن مریم ومحمدبن عبدالله (ص) پیمبران بزرگ پاکرا بگفتهٔ شما باید دروغگو وکلاه‌بردار وراه‌زن‌بدانیم وآنهارا درحضورمردم اعدام کنیم تاگفتهٔ شماکبران زردشتی‌مسلك ومجوسان آتش‌پرست درست‌شود (تفوبرتو ای‌چرخ گردون تفو).
اروپائیان(۲) نیز کم وبیش کورمراهی بعالم غیب پیداکرده‌اند وباخواب (مقناطیسی) یا(میتیاتیزم) غیبگوئی میکنند وعلماروحی انگلستان وآلمان‌وامریکا وفرانسه وروسیه ودیگر ممالك آنجا این ادعارا ازحد گفتار بوجدان وحس رسانده‌اند واینکه گفتید اروپائی‌ها همچوادعائی‌نکردندیایفمعلومات شمارابیچه‌های خوردسال دبستان هم روشن‌می کند زیرا بچه‌های کلاس چهاروپنج هم اینمطلب را شنیده‌اند که اروپائی‌ها توسط خواب کردن کشف حقایقی میکنند و بااحضار ارواح نیز معتقدند که کشف مغیبات می کنند

پاسخهای کودکانه از پیش‌خود یکی ازشاهکارهای این لجام‌گسیختگان آنست که ازپیش خود جواب‌هائی می‌تراشند وبدین داران نسبت میدهند

---

(۱) رجوع بصفحه ۵۰ شود (۲) رجوع بصفحه ۵۴ شود

آنگاه خودشان بجواب آن می‌پردازند اینرا یك زرنگی وعوام‌فریبی تشخیص دادند که بمردم حالی کنند که این پرسشها پاسخ صحیح ومنطقی ندارد وگره‌هائی است که گشوده نخواهند شد وهیچ پروای آنرا ندارند که شاید یکروز یکی ازدین‌داران ازجا برخیزد ورسوائی آنهارا درجامعه روشن کند وآبروی آنهارا بریزد اینان بقدری ازتقوی ودانش بری هستند که گاهی سخنهائی میگویند که درخور اطفال خوردسال هم نیست وگاهی دروغهائی می‌پردازند که لوطی‌های سر محله ازآن پرهیز میکنند وبااین علم ودانش ودامن پاك وروح بیغرض خودرا اصلاح‌طلب و وکوششهای خودرا بعنوان خداپرستی ودلسوزی بتوده وانمود می کنند

خوانندگان محترم پارسی‌زبان‌ما وجوانان تحصیل کرده آئین دوست ما و روشنفکران دانشسراها ودانشکده‌ها ودبیرستانهای ما تااینجا که گفتار اینان و پاسخهای مارا دیدند بخوبی دریافتند پایه معلومات اینان ودرجهٔ تقوی ودرستی و دلسوزی وخداپرستی آنهارا دردنبال گفتار یکم نه‌پاسخ ازپیش خود تراشیده وبا اسم‌بهانه‌ها بدین‌داران نسبت‌داده درصورتی که اینها که اومیگوید هیچ‌یك مربوط بدینداران نیست وجوابهای کافی دینداران ازاین پرسشهای درهم وبرهم که بادو دلی واضطراب وسوء نیت پرسش شده دارند مثلاً می گوید (می گویند بهتراست بجای این حرفها برای مردم فکر خواربار کنید)

این نویسنده خائن‌دروغی‌این‌حرفرا میزند که وانمود کند عجزدیندارانرا از پاسخ درصورتیکه هر کس‌هویت اورامیشناسد میداند فکر کردن اوبرای‌خواربار مثل‌فکر جامه دارحمام میماند برای‌تأسیس‌دانشکده عالی‌طب یامثل‌فکر دلاك‌است برای‌ایجادروابط سیاسی‌بین‌دول‌اروپاو آسیاهر گز دینداران‌نمیگویندشمافکر خوار بارباشید آنها میگویند شما فکرشرف وناموس باشید

بازمیگوید (میگویند ۲ ـ این‌حرفهاباعث نفاق‌میشود ۳. این حرفها برای شهرت است ٤ ـ اینها تحریك اجانبست)

میگوییم گرچه شما این حرفها را برای اینطور مقصودهای پست ونظرهای نا پاك نوشتید ولی نه جواب دینداران اینست ونه شما بمقصود خود میرسید زیرا شما کوچکتر از آنید که بتوانید ایجاد نفاق هم بکنید آری شهرت کم وبیش پیدا کردید امابچه تعیین آن باخوانندگان است

اما اینکه میگوئی میگویند تحریك اجانب است آنهم دروغست که ازروی سوء نیت وناپاکی نوشتید گمان کردید اجانب مثل شماهابی عقل وادراکند که باین دروغهای روشن ارج بگذارند شماخواستید بااین کلمه تحریك اجانب کنید غافل ازآنکه شماها بی ارج تر از آنید که درنظر کسی بیائید

بازمیگوئید (اینهامیگویند ۵ ـ چطور اینهمه علماء وبزرگان نمیفهمیدند وشما فهمیدید ٦ـ حال گرفتیم اینها غلط است وماکنار گذاشتیم عوض اینهاچه بگذاریم)

گرچه اینهاجواب دینداران نیست آنهاجواب دندان شکن ازروی میزانهای علمی دارند که شماقابل فهم آن نیستید وتااندازهٔ که میشد بشما فهماندیم ودرخور ادراك کودکانهٔ شمابود دراین ورقها ذکر شد لکن جواب پنجم را اگر کسی ازروی انصاف دقت کند جواب اجمالی درستی است اینك ماباپك مثال مطلب را روشن میکنیم

درایران واروپاوامریکا وآلمان وسایر ممالك عالم صدها هزاردکترهای دانشمند است که بسیاری از آنها شصت هفتاد سال عمر خود درا صرف فکر دراطراف طب وشعبه های آن کرده اند وکتابهائی ازخود باپراهین وتجربیات طبی تحویل جامعه داده ومردم جهان نیز بنوبهٔ خود از آنها عملیات طبی خوب دیدند این دکترهای جهان درده مسئله طبی مثلا متفق الکلمه وبی تردید اظهار نظری کردند ودر کتابهای خود نوشته یابمردم گفتند دراین میان یکنفر که چند روزجامه دارحمام بودیکی دوسال هم بشغل دوره گردی مشغول بود دوسه سال هم عطاری سرمحله داشت یکوقت دنیامساعد شد که توانست یك اوراقی بنویسد ومنتشر کند درآن اوراق هم غلطهای روشنی ازاودیدیم اینشخص بااین هویت وتحصیلات دریك روزنامهٔ رسمی راجع بآن مسائل طبی اظهار

نظری مخالف اطباء جهان کرد وهمه را بخطا رغلط نسبت داد عقل شما وهمهٔ بشر
دربارهٔ این امر چه میگوید ازسدر اسلام تاکنون بیش ازده ملیون مجتهد ومتخصص
درعلوم دینی درممالك اسلام پیدا شده وچند ملیون مجتهد ومتخصص درعلوم مذهبی
پیداشده وصدها ملیون جمعیت دیندار درجهان بوده این علماء بزرك ودینداران باتفاق
کلمه چیزهائیرا گفتند وازشمار دینی یامذهبی دانسته‌اند ناگهان یك جوانی که چند
سال سیگارفروش وشاگرد صحاف بوده وچند وقت هم برای ارتزاق منبر رفته و
اوضاع زندگانی وپایهٔ معلومات اورا همه دیده‌اند واکنون یك شغل پست اداری
مشغول است قدعلم کرده میگوید تمام علماء اسلام بخطا رفته وتمام دینداران مشرکند
ومن یکی راه درست رفتم ودین اسلام را فهمیدم اینهمه ملاهای دیندار که مردم آنها
رابزهد وتقوی شناخته وعلم ودانش آنهارا سنجیده‌اند برای ریاست ودکانداری کار
میکنند ولی من یکی علمم ازآنها همه بیشتر وهم درزهد وتقوی ازآنها جلوهستم و
کارهایم برای خدا است وهیچ نظری درکار جز خدا پرستی ودلسوزی نیست اکنون
ما این کلامرا باعقل خداداده میسنجیم وازآن حکمیت میخواهیم با درنظر گرفتن
هویت نویسنده وشغل او

باز مینویسد (میگویند عقل بشر ناقص است باین دلیل که میبینیم اینهمه دینهای بیشمار
که دردنیا بوده وهست همه میگویند دلیل عقل داریم وحال آنکه واقع یکی بیش نیست

پس ازآن طول وتفصیلی میدهد وجوابهائی میدهد که ازخود کتاب بخوانید ما
میگوئیم این بیخرد گمان کرده که دینداران حکم خردرا زیرپا گذاشتند وبآن هیچ
اعتناء نمیکنند واین ازجهل وبی اطلاعی اواست مگر همین دینداران نیستند که این
همه کتابهای فلسفه وکلام نوشته‌اند ودرتمام مسائل فلسفی وکلامی که ازهزاران
فزونست ازروی نورخرد وروشنی چراغ عقل سیر کرده‌اند مگر همین بزرگان آئین
نیستند که حتی درفقه هم یکی ازدلیلهارا عقل میدانند تمام مسائل فلسفه وبیشتر مسائل
کلام وبسیاری ازمسائل اصول پایه‌اش بروی خرد است واینها همه ازدینداران که

بحث دراین مسائل میکنند لکن شماعمداً وازروی دشمنی وماجراجوئی یانداسته ازروی بیدانشی وبیخردی یك چنین دروغ روشنی رامانند سایر تهمتها بملاها میبندی چاره چیست اینجاست که پای خردمندان در گل میماند پیمبران نیز امثال شماهارا نتوانستند هدایت کنند آری دینداران یك فرقی باشما دارند آنها میگویند پس از آنکه ماباعقل خود خدارا شناختیم وباعقل خود پیغمبر وقرآن خدارا دریافتیم در چیزهائی که عقل صلاح وفساد آنرا نفهمد رجوع بپیغمبر وقرآن میکنیم و تسلیم آنهامی شویم وازآنهامی پذیریم دینداران میگویند ما زندگانی ابدی روح را ببرهان دریافتیم وهرزنده سازوبرگ زندگانی میخواهد وسعادت وشقاوت دارد وماسازو برگ زندگانی آنجهانرا نمی‌دانیم وخصوصیات عالم غیب را ادراك نکردیم خدای عالم که اسرار جهان پیش اوست پیمبرانی فرستاده که سازوبرگ زندگانی آنجهانرا بآنها تعلیم کرده که آنها بماتعلیم کنند

شمامی گوئیدعالمی غیرازهمین عالم ماده نیست یاآنکه ارواح درآنعالم مبعوث نمی شوند یادرآنجازندگانی نمی کنند یاسازوبرگ زندگانی لازم ندارند یاما خود ازعالم غیب اطلاع داریم هرکدام رامی خواهید اختیار کنید تادینداران ازعقل وقرآن بشما اثبات کنند خطای شمارا آری ما هم می گوئیم اگرچیزی بخدا یاپیغمبر نسبت دادند که برخلاف برهان عقلی شد آنرا نمی پذیریم واینمطلب در کتابهای ماسطور است ولی شما که ندیدید وهمهٔ عیب اینجاست که انسان بی خرد تحصیل نکرده دخالت درامردین کند که پایه‌اش برعقل ودانش گذاشته شده انصاف دهید دخالت شما بااین معلومات کودکانه ازنقصان عقل نیست حالا باید گفت عقل ناقص نیست هیچ چیز بهتر ازوقوع نیست

واما اینکه زیارت سنگرادرمشهد وچسبیدن دونفر آدمرابهم برخ دینداران می کشید اینهم ازبی خردی شما است اشخاصی که اینطورامور را دیرترازهمه باور می کنند ملاها و کسانی که باآنهارفت وآمد دارند هستند وغالباً امثال شماهابیشتر

خرافی هستند دورمعرکه نشین‌ها و دخیل بندها وزیارت سم دلدل وامثال آن از طبقهٔ تشکیل میشود که باملاها رفت وآمد ندارند اگر درتمام عمریك ملا پیدا کردید که اینطورچیزها رامعتقد باشد یاخود واطرافیهای اوچنین عمل کنند سخنان شما درست است آری یك سخن دیگراست که شما ازروی بیخردی وجهل گفتید وآن اینستکه تمام معجزه ها مثل همینها میماند ولازم این کلام بیخردانه انکارقرآن و همه کتب آسمانی وتکذیب خدای عالم است قرآن معجزهٔ بسیاری ازپیمبران نقل نموده پس اگرسنگ بزیارت رفتن دروغ شد عصای موسی مارشدن وعیسی بن مریم مرده زنده کردن هم دروغست اینها دلیل برنقصان عقل شمااست باآنکه مدعی هستید عقل ناقص نیست

بازدروغ پردازی و تهمت بدینداران دراینجادودروغ دیگربدینداران میبندد که آنها ازآن بیخبر هستندیکی آنکه مینویسد (می گویند این خرافات درهمه جای دنیاست وحالی هم ضرری ندارد ماچرا مردم را برنجانیم دیگر آنکه می گویند خرافات بهتر ازلجام گسیختگی است) پس ازآن جوابهائی دنبالهم می اندازد وجواب این گوینده دروغ را می دهد واین تهمت برای آن است که بمردم بفهماند که دینداران خودشان هم معترفند بخرافی بودن این امورا کنون باید پرسید که کدام دیندار بشما میگوید که معجزهٔ انبیاء که درقرآن بآن تصریح شده وتعظیم واحترام پیمبران و پیمبرزادگان که ازروی عقل وقرآن ثابتست وامثال این امورازخرافات است

نویسنده بازسخن شرك ومبارزه قرآنرا بامشرکین بمیان میاورد که جواب آنها واشتباهات اینها روشن شد بازعقب افتادن شرق را ازغرب بگردن دینداری ثابت می کند درصورتی که معلوم شد پیشرفت مسلمانان دورهٔ اول دراثر دینداری بوده نه لجام گسیختگی واما مثالهائیکه زده است مثل دیگرحرفهایش بملاها ربط ندارد بلکه آنانکه باملاها مربوط هستند ازاین کارها دورند وماتعقیب گفتار اول را بیش از این لازم نمیدانیم دانشمندان که مندرجات آن جوابهای ما را دیدند

خودداوری کرده وفتنه‌انگیزی وسوءنیت آنان را درمی‌یابند واگر خودرا عهده‌دار
نگاهداری دین وقرآن ومقدسات مذهبی میدانند خود آنها بامشت آهنین دندان
این بیخردان راخورد وسر آنهارا زیرپای شهامت خود پایمال میکنند وماانتظارداریم
که دولت اسلام بامقررات دینی ومذهبی همیشه همراه واین نشریات راکه برخلاف
قانون ودینست جلوگیری کند واشخاصیکه این یاوه سرائی‌هارا میکنند درحضور
هواخواهان دین اعدام کنند واین فتنه جویانرا که مفسد فی الارض هستند اززمین بر
اندازد تافتنه انگیزان هوس‌ران دیگردامن بآتش فتنه گری وتفرق کلمه نزنند ودست
خیانت بمقدسات دینی درازنکنند والسلام

گفتار دوم. درامامت

پرسش سوم و جواب آن اگر امامت اصل چهارم ازاصول مذهب است واگرچنانچه مفسرین گفته‌اند بیشتر آیات قرآن ناظر بامامت است چرا
خدا چنین اصل مهم را یك بارهم درقرآن صریح نگفت که اینهمه نزاع و خونریزی
برسر اینکار پیدا نشود این بیخردان گاهی دردعوی خردمندی خویش کاررا بجائی
میرسانند که خودرا باپیغمبران هم سرمیکنند ومیگویند عقل فرستادهٔ نزدیك خدا
است وبرای آدمی همچون چشم است که بی‌دستوراوحق ندارد قدمی بردارد وگاهی
کاربیخردی را بجائی میرسانند که دریك همچوچیزی که ازروشن ترین دستورهای
عقل است اظهار تردید میکنند یایکسره بانکار برمیخیزند

اینك ماقبل ازجواب اساسی ازاین پرسش خودرا نیازمند میدانیم بیکنظر
بطور کلی دربارهٔ امامت وازخرد داوری میخواهیم تاببینیم امامت را عقل که فرستادهٔ
نزدیك خدا است یکی ازاصول مسلمهٔ دین بشمار میاورد ولازم میداند که خدای
جهان که کارهایش همه براساس خرد بنانهاده شده این اصل راگوشزد بشر کند یانه
شاید همینجاسخن ماوشماختم شود ونیازمند بدنباله دادن آن نباشیم همه میدانیم

که خدای جهان در آن زمان که بشر درهرجا زندگی میکرد بزرگی وسرافرازی خودرا بآن میدانست که یا آتشکده‌اش ازهمه آتشکده‌هابزرگتر وافروخته‌تر باشد ویابتخانه‌اش سرفرازتر وبتهایش بزرگتر وازفلزات پرقیمت‌تر باشد آنها ئیکه خدایشان طلابود وعرض وطولش بیشتربود البته اهمیت وسربلندیشان بیشتر بود حتی خدایان را درجنگها باارابه‌های بزرگ حمل میکردند چنانچه اهل مکه هبل را که بت بزرگ بود برای جنگ بامسلمین آوردند درچنین روزی پیمبر اسلامرا ازجانب خود برسالت مبعوث کرد اول پیشنهادی که ببشر آنروز کرد این بود که این خدایان که ساختید باید درهم شکنید وباتوحید خدای جهان برستکاری رسید (قولوا لااله الا الله تفلحوا) پس ازآن کم کم قانونهای آسمانی که همه پایه‌اش براساس عقل استوار بود برای بشر آورد وآراء وپندارهای جاهلانه وسرخودیهای آنهارا برانداخت و تشکیل یك حکومت عادلانه که پایه‌اش برقوانین آسمانی استواربود داد وپس از بیست وچندسال کوششهای طاقت‌فرسا باگفتارهای منطقی الهی وسیره وکردارعادلانه واخلاق بزرك جالب قلوب ونیروهای شگرف آسمانی وزمینی وجانبازی فداکاران درراه آیین مقدس خدائی موفق بیك تشکیلات با اساسی شدکه پایه‌اش باعدالت وتوحید برقراربود وپیغمبر اسلام چنانچه میدانید ودر تواریخ جهان خواندید تا آخرین روززندگانیش ازکوشش درراه انداختن چرخهای توحید خدا وتوحید کلمه وتوحید آراء وعقاید خودداری نکرد تاپایهٔ دین وآیین ونظام مدینهٔ فاضله استوار وبرقرار شد اینك ماازخردمندان جهان واززمامداران ممالك دنیاپرسش میکنیم که آیاباقی‌ماندن این اساس محکم وآیین بزرگ آسمانی درمحافل عقلا ازامور بااهمیت تلقی میشود وبرپا کننده این اساس که خدا است بوسیلهٔ پیمبراسلام پایداربودن این اساس را لازم میداند یاآنکه باید بسهل انگاری وسردی تلقی‌شود ماندن این اساس ونماندن آن درنظراو یکسانست مردم ببی‌دینی برگردند یادیندارباشند فرقی نمیکند دراینصورت دانشمندان میتوانند باعتراض برخیزند وبخدای دانا بگویند

اگر این حکومت و آئین بود و نبودش یکسان بود چرا پیغمبر فرستادی و یك کتاب با آنهمه تشریفات نازل کردی البته خدای جهان‌را از بی ارج شمردن عدالت و توحید بری میدانید در اینصورت برای بعداز پیغمبر باید دستوری برای استوار بودن این اساس بدهد و مردم را بلا تکلیف و مملکت و آئین را دستخوش اغراض یك مشت هوا پرست و ریاست طلب نکند پیغمبری که برای رفتن مستراح و خلوت کردن با زن و شیر دادن یك طفل چندین حکم خدائی و فرمان آسمانی آورده و برای هیچ چیز کوچك و بزرگ نیست مگر اینکه تکلیف معین کرده اگر برای یك همچو موضوعی که بقاء اساس دعوت و نبوت براواست و استوار ماندن پایه‌های توحید و عدالت پیوند باواست هیچ کلمه در تمام عمر نگوید و دین و آئین الهی‌را دستخوش اغراض مشتی چپاولچی هرزه کند که پس از مردنش برای ریاست چند روزه خود آنهمه کارها که همه میدانید و در کتابهای سنی و شیعه و تواریخ جهان ذکر شده کنند چنین پیغمبری را دانشمندان جهان مورد اعتراض و نکوهش قرار دهند و اورا پیغمبری و عدل و داد نشناسند پیغمبریکه میگوید کسی که بدون وصیت بمیرد مثل کسی استکه در زمان جاهلیت مرده یعنی مثل کافر مرده و برای وصیت خدا باوامر میکند و آیات قرآن فرومیفرستد دریك همچو کاری که مهمترین اموراست و برای وصیت ازهر چیز اولی و نیازمند تراست اگر هیچ کلمهٔ نگوید و خود بقول خدا و خود عمل نکند برای چنین پیغمبر چه ارج میتوان قائل شد ماخدائیرا پرستش میکنیم و میشناسیم که کارهایش براساس خرد پایدار و بخلاف گفته‌های عقل هیچ کاری نکند نه آنخدائی که بنائی مرتفع ازخداپرستی و عدالت و دینداری بناکند و خود بخرابی آن بکوشد و یزید و معاویه و عثمان وازاین قبیل چپاولچی‌های دیگررا بمردم امارت دهد و تکلیف ملت را پس ازپیغمبر خود برای همیشه معین نکند تادرتأسیس بنای جور و ستمکاری کمك کار نباشد

یك رئیس خانه که پنجاه نفر کارمند دارد یك سرپرست عائله که ده نفر افراد

دارد اگر بخواهد دوماه مسافرت کند نه آن کارخانه را بی‌تکلیف میاندازد و نه این عائله خودرا بی سرپرست میگذارد اینك پیغمبر اسلام که هر اران قانونهای بزرگ آسمانی ودستورات محکم الهی آورده ویك نظام بزرگ خردمندانه ویك حکومت خدائی عادلانه برپاکرده میخواهد ازمیان آنها برای همیشه برود وخیانتکاران و منافقانرا که درسی چهل سال باآنها معاشرت کرده ومیشناسد وخدای او بر حکومتهای جائرانه که پس ازاو تشکیل میشود ودین را دستخوش اعراض مسمومه خود می کنند مطلع وعالم است اکنون خرد میگوید باید اینکار آنرا که بزرگترین کارها است برای بقاء اساس توحید وعدالت بکند یاآئین خودرا بدست یکمشت معلوم الحال که دروقت مردن او بسروکله هم میزدند برای ریاست وحکومت وازهمان وقت آشوب بپامیکردند واگذارکند وازهدایت وراهنمائی بصلاح امت که بیست وچند سال خودرا بآن معرفی کرده وخدای جهان (اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ) درقرآن برای اونازل کرده دست بردارد ودریك همچوحال که حل بحران اساس توحید و عدالت است وملت قرآن ازهرچیز نیازمندترند نص تکلیف خود مداز پیغمبر بودند آنهارا سرگردان ومتحیر بگذارد عقل‌شماوهمه خردمندان در اینجاچه حکم دارد این فرستاده نزدیك خداکه برای آدمی همچون چشم است در اینجاهیچ حکم ندارد وپیش پای خودش‌را نمیبیند یاحکم میکند که خدا و پیغمبر لازم نیست روی میزان خرد رفتار کنند ممکن است کارهای بیهودهٔ بچه‌گانه هم بکنند یکدستگاه باعظمت بادست خود بسازند وفوراً خراب کنند یامیگوید امامت یك اصل مسلمی است دراسلام که خدا تعیین آنرا خود کرده چه درقرآن اسم برده باشد یافرضاً نبرده باشد

گواه از قرآن برامامت این ماجرا جویان گوئی از صحرای افریقا تازه آمدند و کوچکتر تماسی بااصول وفروع اسلام ندارند وازتاریخ اسلام وکوششهائی که پیغمبر اسلام دربارهٔ امامت کرده بکلی بیخبرند بحث درامامت یك

دریای بی پایانیست که تنها برای اسم کتابهائی که ازصدراسلام تاکنون دربارهٔ این
مو وع نوشته شده نوشتن یك کتاب لازم است تنها علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی
مه ر یکصدودو کتاب از کتابهائی که بلفظ امامت معروف بوده یااسم آنهامجهول
بود در کتاب (الذریعه) ذکر کرده وآن کتاب هائیکه دراین موضوع ازبعدازرحلت
پیغمبراسلام تاکنون نوشته شده بقلم شیعه یاسنی بیش ازآنستکه کسی بتواند بشمار
درآورد وماپس ازاین اسم بعضی ازآنهارا میبریم تاپایهٔ معلومات این بیخردان روشن
وهیچگاه پاازگلیم خودبیرون نکنند

اینك بذکر بعضی ازآیات که درموضوع امامت وارد شده میپردازیم وازخرد
که فرستادهٔ نزدیك خدا است داوری میخواهیم

آیهٔ اولی الامر درمامت است — سورهٔ نساء (آیهٔ ٦٢) یاایُّهاالّذین آمنُوا اَطیعُوااللهَ وَاَطیعُوا الرَّسول وَاولی الاَمرِ منکم

خدایتعالی بتمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود واطاعت پیغمبر خود و
اطاعت صاحبان امررا خدایتعالی دراین آیه تشکیل حکومت اسلام را داده‌است
تاروزقیامت وبرروشنست که فرمان برداری کسی دیگرجزاین سه واجب نکرده
بر تمام امت و چون برتمام امت واجب کرده اطاعت ازاولوا الامررا ناچار باید
حکومت اسلامی یك حکومت بیشتر نباشد وبیش ازیك تشکیلات درکارنباشد و
گرنه هرج ومرج لازم آید ماا کنون اطاعت خداوپیغمبررامیدانیم آنچه باید مورد
بررسی خردکه فرستادهٔ نزدیك خدا است قراردهیم آنستکه این اولوالامر چه
کسانی هستند وباید چگونه اشخاصی باشند بعضی میگویند که آنهاپادشاهان وامرا
هستند خداواجب کرده برمردم که اطاعت وپیروی کنند ازسلاطین وپادشاهان خود
چنانچه درزمان مصطفی کمال پاشارئیس جمهورترکیه ورضاخان شاه ایران آنها
را اولواالامرمیدانستند ومیگفتند خداواجب کرده اطاعت آنهارا وسنیان باخلفای
اسلام که ازجملهٔ آنها معاویة بن ابی سفیان ویزیدبن معاویه ودیگرخلفاء اموی و

وعباسی است تطبیق میکنند

اینك ما ازعقل خداداده داوری میخواهیم خدای جهان پیغمبر اسلام فرستاد باهزاران احکام آسمانی وپایهٔ حکومت خودرا براصل توحید و عدالت بنانهاد و مردمرا بچیزهائی امر کرد وازچیزهائی نهی کرد وپس از کوششهای فراوان وتعلیم کردن واجرا کردن دستورات خدائی همین خدا که پایهٔ عدلرا درجهان بافداکاری های مسلمانان استوارنمود وازستمکاریها وبی‌عفتیها آنطورجلوگیری کرده بمردم امر کند که باید همه اطاعت کنیداز اتاترك که میگوید دین درمملکت رسمیت ندارد وهمه میدانند که بادیندار ان چکارها کردو بامردم چه ستمکاریها نمود چه بی‌عفتیها درتر کیه بجریان انداخت وچه مخالفتها بادین خدا کرد یابگوید باید از پهلوی اطاعت کنید که همه دیدید چه کرد وبرای ریشه کن نمون دین اسلام چه کوششها کرد که اگر کسی بخواهد مخالفتهای صریح اورا باقرآن خدا بشمارد نیازمند بیك کتاب شاید گردد چنین خدائی راکه خود اساس دین وعدل را بپا کرده وخود بدست خود بخراب آن امر نموده دانشمندان اورا بخدائی وعدل وداد نمیپذیرند ومقام خدای عالم ازچنین بیهوده کاری منزه است میگوئید ازطرز حکومت این ستمکاران بیخبر بود وگمان میکرد اینها همه باگفته‌های اوموافقند این ازحکم خرد بیرون است خدائیکه بندگان خودرانشناسد مااورا بخدائی نمیشناسیم یامیگوئید خدا از گفته‌های خود پشیمان شد چند روزی توحید وتقوی وعدالت میخواست بین مردم پس از آن خودمردمرا بشرك وستمکاری وخلاف عفت دعوت کرد واین نیز ازحکم خرد بیرونست وچنین خدائیرا ما بخدائی نمیشناسیم پس ناچار باید بگوئید اولوا الامر پادشاهان و امرائیستند وبایکنظر بحال خلفاء ومراجعه بکتب حدیث وتاریخ خود سنیان معلوم شود تکلیف آنها نیز اکنون ما باشیخین کار نداریم ومخالفتهای آنها (۱) باقرآن و بازیچه قراردادن احکام خدا وحلال وحرام کردن ازپیش خود وستمهائیکه بفاطمه

۱ـ درکتب کلامیه ازطرق عامه همه ثابت شده رجوع بفصول المهمه و شرح تجرید شود

دختر پیغمبر (ص) و اولاد او کردند وجهل آنها بدستورات خدا واحکام دین حتی آنکه ابوبکر دست چپ دزدرا برید و یکنفررا باآتش سوزاند باآنکه حرام بود و حکم کلاله ومیراث جده رانمیدانست واجراء حد خدائیرا درباره خالدبن ولید نکرد باآنکه مالك بن نویره راکشت ودرهمان شب زن اورا گرفت وعمر کارهایش بیش ازآنست که گفته شود مثل امر کردن سنگسار کردن زن حامله وزن دیوانه و امیرالمؤمنین اورانهی کرد واشتباه گفتن درحکم مهریه و یکزن ازپشت پرده خطای اورا گفت آنگاه عمر گفت همهٔ مردم حتی زنهای پشت پرده احکام خدارا ازمن بهتر میدانند و برخلاف حکم خداو پیغمبر متعه حج وزنهارا حرام کرد ودرخانهٔ پیغمبر را آتش زد لکن عثمان ومعویه ویزید راکه همه عالم میشناسند اینهامیگویند خدا اطاعت معویه ویزید را واجب کرده پس قتل وغارتهای معویه وکشتن یزید حسین بن علی راوغارت کردن وقتل عام کردن مدینه را حکم خدائی باید دانست وکسانی که برای کشتن حسین بن علی حاضر نشدند مخالف خدا باید تشخیص داد

اینجاخرد چه میگوید این فرستادهٔ نزدیك خدا بازمیگوید اولی الامر اینها هستند آیاخدای حکیم را باید باین بیهوده کاری وستمگری بمردم معرفی کرد یا آنکه میگوید امامت یك اصل مسلمی است که خدا آنرا درقرآن ذکر کرده واین طور اشخاص جاهل بیخرد چپاولچی ستمگر لایق امامت واولوا الامری نیستند

اکنون ازهمه اینها گذشتیم خدادرقرآن و پیغمبر اسلام درحدیث کشف حجاب زنهاوتصرف دراوقاف را امثال حرام دانسته پادشاه یاخلیفه مردمرا امر بآن کند تکلیف مردم دراینحال چیست خدا گفته هم اطاعت امر خداو پیغمبر را باید بکنید پس کشف حجاب نکنید وتصرف دراوقاف ننمائید وهم اطاعت امر سلطانرا بکنید واوقاف را بفروش برسانید

اف براین بیدادگران که خدای عادل را باین بیهوده ها نسبت میدهند

اینجا خرد که فرستاده نزدیك خدا است نمیگوید که اولوا الامر باید کسی

احکام

شد که در تمام از اول امارتش تا آخر کارهایش یک کلمه برخلاف دستورات خدا و پیغمبر بگوید و عمل نکند و حکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت باشد چنانچه از مقارن نمودن اطاعت این سه بهم معلوم شود که از یک سرچشمه آب میخورند

گفتار شیعه در باب امامت

شیعیان بعد از گذشتن پیغمبر اسلام با سنیان در این دو موضوع که حکم هر دو را از خرد گرفتیم مخالفت داشتند در روزهای اول بزرگان از اصحاب پیغمبر که تمام اسلامیان آنها را به بزرگی یاد کردند واحدی در باره آنها چیزی نگفته که دامن پاک آنها را آلوده کند چون امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب وحسن وحسین وسلمان و ابی ذر ومقداد وعمار وعباس و ابن عباس و امثال آنها برخاستند وخواستند گفته خدا و پیغمبر را در باب اولوالامر اجرا کنند لکن دسته ندیها که از اول پیدایش بشر تاکنون حکم خردمندان را فلج کرده و طمع وهوس که در هر زمان حق وحقیقت را پایمال کرده آنروز نیز کار خود را کرد وبشهادت تواریخ معتبره ایمان نکاردفن پیغمبر مشغول بودند که جلسه سقیفه ابوبکر را بحکومت انتخاب کرد و این خشت کج سابهاده شد پس از دوره اول اسلام نیز این گفتگو در بین این دو دسته بود شیعیان که پیروان علی هستند میگویند که امامت را باید خدا تعیین کند بحکم خرد وخلفا وسلاطین لایق آن نیستند وعلی و اولاد معصومین او اولوا الامرند که خلاف گفته های خدا هیچگاه نگفته ونگویند و این بر شیعیین پیغمبر اسلام است چنانکه پس از این ذکر آن میشود وثابت میکنیم که پیغمبر اسلام تعیین امام کرده وآن علی بن ابیطالب است

چرا قرآن صریحاً اسم امام را نبرده

پس از آنکه بحکم خرد وقرآن روشن شد که امامت یکی از اصول مسلمه اسلام است وخدا این اصل مسلم را در چند جای قرآن ذکر کرده اینک ما بجواب این گفتار میپردازیم که چرا خدا اسم امام را با نمره شناسنامه ذکر نکرده تا خلاف برداشته شود و این همه خونریزی نشود جواب این پندار چند چیز است

۱ـ آنکه همین اشکال بی کم کاست برشما وارد است زیرا که دینداران هم میتوانند بگویند اگر امامت یك امر دروغی است چرا خدا دروغ بودن آنرا اعلان نکرد تا خلاف بین مسلمانان برداشته شود واینهمه خونریزی سر اینکار نشود خوب بود خدا یکسوره نازل میکرد که علی بن ابیطالب واولاد او دراسلام امامت پس از پیغمبر ندارند دراینصورت یقیناً خلاف برداشته میشد زیرا علی بن ابیطالب چنانچه اوراهمه عالم شناخته‌اند ازامرخدا یك لحظه تخلف نمیکرد وهمه میدانند که او ریاست طلب نبود لکن ما ثابت میکنیم که اگرخدا اسم هم ازاو برده بود خلاف برداشته نمیشد بلکه فسادهای خیلی بدتری واقع میشد

۲ـ آنکه چنانچه میدانیم قرآن کتاب دعوت بدینداری درمقابل بیدینی است ودرحقیقت این کتاب بزرگ آسمانی برای درهم شکستن آراء وعقاید فاسدهٔ جاهلیت آمده وچنین کتابی نباید بجزئیات بپردازد بلکه باید همان کلیات را بگوید وجزئیات وخصوصیات را درعهدهٔ بیان پیغمبر واگذار کرده چنانچه معرفی خودرا که ازمعرفی علی بن ابیطالب بالاتر است بطوری نکرده که خلاف بین مسلمانان برداشته شود مثلا راجع باینکه خدا اصلا صفت دارد یا ندارد وبرفرض داشتن باذات متحد است یا نیست وآیا خدا ممکن است جسم باشد ومکان داشته باشد یا نه درهمهٔ اینها خلاف است بین مسلمانها وهم اینطور راجع بکلام خدا واراده خدا که حادث است یا قدیم بلکه راجع بحادث بودن و قدیم بودن صفات خدا نیز بین آنها خلاف است و راجع بصفات پیغمبر وخلیفه وجملهٔ کلام آنکه درکمتر فرع واصلی است که بین مسلمانها خلاف نباشد اکنون خوب است این اشکال را همه بکنند که چرا اینها را درقرآن واضح ننوشت تا مردم خلاف نکنند وما پس ازاین روشن میکنیم که تمام این خلافها که بین مسلمانان درهمه شئون واقع شده ازاثر روز سقیفه است واگر آن نبود بین مسلمانان درقانونهای آسمانی این خلافها نبود

۳ـ آنکه فرضاً درقرآن اسم امام را هم تعیین میکرد ازکجا که خلاف بین

مسلمانهاواقع نمیشد آنهائیکه سالهادرطمع ریاست خودرا بدین • پیغمبرچسانده بودند ودسته بندیها میکردند ممکن نبود بگفتهٔ قرآن ازکارخود دست بردارند تا هرحیلهٔ بود کارخودرا انجام میدادند بلکه شاید دراینصورت خلاف بین مسلمانها طوری میشد که بانهدام اصل اساس اسلام منتهی میشد زیرا ممکن بود آنها که در صدد ریاست بودند چون دیدند بااسم اسلام نمیشود بمقصود خود برسند یکسره حزبی برضد اسلام تشکیل میدادند ودراینصورت مسلمانهاهم قیام میکردند وناچار علی بن ابیطالب ودیگردینداران سکوترا روانمیداشتند وبا آن نورس بودن نهال اسلام یك چنین خلاف بزرگی بین مسلمانهاریشهٔ اسلام را برای همیشه ازبین میکند وآن نیمهٔ اسلامرا هم بباد فنامیداد پس نام بردن ازعلی بن ابیطالب برخلاف صلاح اصل امامت که هیچ برخلاف صلاح دین هم تمام میشد

٤ـ آنکه ممکن بود درصورتیکه امامرا درقرآن ثبت میکردند آنهائیکه جزبرای دنیا وریاست بااسلام وقرآن سروکارنداشتند وقرآنرا وسیلهٔ اجراء نیات فاسدهٔ خود کرده بودند آن آیات را ازقرآن بردارند و کتاب آسمانیرا تحریف کنند وبرای همیشه قرآنرا ازنظرجهانیان بیندازند وتاروزقیامت این ننگ برای مسلمانها وقرآن آنها بماند وهمان عیبی راکه مسلمانان بکتاب یهود ونصاری میگرفتند عیناً برای خود اینها ثابت شود

٥ـ فرضاً که هیچیك ازاین امور نمیشد بازخلاف ازبین مسلمانهابر نمیخواست زیرا ممکن بودآن حزب ریاست خواه که ازکارخود ممکن نبود دست بردارند فوراً یك حدیث بپیغمبراسلام نسبت دهند که نزدیك رحلت گفت امر شماباشوری باشد علی بن ابیطالبرا خدا ازاین منصب خلع کرد

مخالفتهای ابوبکر با نص قرآن شاید بگوئید اگر درقرآن امامت تصریح میشد شیخین مخالفت نمیکردند وفرضاً آنهامخالفت میخواستند بکنند مسلمانها زآنهانمیپذیرفتند ناچارما دراین مختصرچند ماده ازمخالفتهای آنهاباصریح قرآن

ذکر میکنیم تا روشن شود که آنها مخالفت میکردند و مردم هم میپذیرفتند

اینک مخالفتهای ابوبکر با صریح قرآن بحسب نقل تواریخ معتبره واخبار کثیره بلکه متواتره از اهل سنت

۱ـ در تواریخ معتبره و کتابهای(۱) صحیح سنیان نقل شده که فاطمه دختر پیغمبر آمد پیش ابوبکر و مطالبهٔ ارث پدرش را کرد ابوبکر گفت پیغمبر گفت (انا معشر الانبیاء لانورث ماترکناه صدقة) یعنی از ما گروه پیغمبران کسی ارث نمیبرد هرچه مابجا بگذاریم صدقه باید داده شود

ودر صحیح بخاری ومسلم قریب باین معنی ذکر کرده و گوید که فاطمه از ابوبکر دوری کرد و با او تامرد یك کلمه حرف نزد و صحیح بخاری ومسلم بزرگترین کتب اهل سنت است واین کلام ابوبکر که بپیغمبر اسلام نسبت داده مخالف آیات صریحه ایست که پیغمبران ارث میبرند وما بعض از آنهارا ذکر میکنیم

سورهٔ نمل (آیهٔ ۱۶) وَوَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ یعنی ارث برد سلیمان از داود که پدرش بود ـ سورهٔ مریم (آیهٔ ٥) فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا زکریای پیغمبر میگوید خدایا بمن یك فرزند بده که از من واز آل یعقوب ارث ببرد

اینك شما میگوئید خدارا تکذیب کنیم یا بگوئیم پیغمبر اسلام برخلاف گفته‌های خدا سخن گفته یا بگوئیم این حدیث از پیغمبر نیست وبرای استیصال اولاد پیغمبر پیدا شده از اینها گذشتیم آیا این حکم برخلاف عقل نیست که خدا اولاد پیغمبر انرا ازارث پدرشان ممنوع کند واموال آنهارا صدقه قراربدهد آنگاه خرج آنهارا با بیت‌المال قراردهد اینرا جزیك کار بیخردانه میتوان دانست

---

۱ ـ اواخرباب غزوه خیبر درصفحهٔ ۳۶ ازجزء ۳ صحیح بخاری واول کتاب الفرایض درصفحه ۱۰۵ ازجزء ٤ صحیح بخاری ودرکتاب جهاد صفحه ۷۲ ازجزء ۱ صحیح مسلم وصفحهٔ ٦ از جزء اول مسند احمد ودرشرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ودیگر کتب تواریخ واخبار این قضایا مذکور است

۲- تمام اهل مذاهب ازسنی وشیعه متفقند دراینکه پیغمبریك سهم ازخمس را میبرد وخویشاوندان اویك سهم میبردند واین حکم تغییرنکرد تاابوبکرخلیفه شد اوسهم پیغمبروسهم خویشاوندان اورا اسقاط کرد وخمس را از صاحبش منع کرد چنانچه بخاری درصحیحش درباب غزوه خیبرنقل میکند که فاطمه مابقی از خمس خیبررا ازابوبکرمطالبه کرد واوابا کرد که چیزی باو بدهد فاطمه هم ازاو اعراض کرد وتا آخرعمربا اوتکلم نکرد وبعدازمردن فاطمه شوهرش شب دفنش کرد وخود براونماز کرد ودرجای دیگرازصحیح بخاری ودرصحیح مسلم نیزاین معنی است ودرتفسیر کشاف وغیرآن نیزموجوداست که ابوبکرخمس را ازبنی هاشم منع کرد واین مطلب پیش عامه وخاصه معلوم و واضح است وآن مخالف است باصریح قرآن.

سورهٔ انفال (آیهٔ ٤٢) وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتَامىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلىٰ عَبْدِنَا

یعنی بدانیدکه ازهرچه غنیمت وفایده ببرید پس خمس آن ازخدا وپیغمبر وخویشاوندان او ویتیمان وابن سبیل ازآنها است اگرایمان بخدا وقرآن دارید ابوبکرباصریح این آیه مخالفت کرد وکسی باواعتراض نکرد ازمسلمانان

۳- جمیع طوایف مسلمانان اتفاق دارند دراینکه یکی ازمصرفهای زکوة (المؤلفة قلوبهم) است یعنی برای جلب قلوب کماریکسهم اززکوة رامیتوان بآنها داد وهمه اتفاق دارندکه این حکم دراسلام بود تا پیغمبر ازدنیا رفت وپیغمبر این سهم را میداد واین حکم را ابوبکر بامرعمر اسقاط کرد وتاکنون حکم اسقاط بین سنیان برقراراست که میگویند اگر کسی زکوة را باین مصرف رساند دمه اش بری نمیشود صاحب کتاب (۱) (الجوهرة النیرة) برمختصرقدوری که درفقه حنفی است

۱- رجوع بفصول المهمه شود

وازمشهورترین کتابهای آنها است وسنیان بآن تبرك میجویند درصفحة (١٦٤) از جزءاولش گفته است که بعداز پیغمبر المؤلفة قلوبهم آمدندپیش ابوبکر تابعادت همیشه برای آنها کاغذ بنویسد اونوشت بردند پیش عمر که اوهم امضاء کند عمر کاغذرا پاره کرد آمدند پیش ابوبکر گفتند توخلیفه هستی یاعمر (گفت: او) وحکمی که او کرده بود امضاء نمود والمؤلفة قلوبهم را ازسهم زکوة اسقاط کرد واین مخالف صریح قرآنست

سورة توبه (آیه ٦٠) اِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ والمَساکِینِ والعامِلینَ عَلَیْها و المُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُم وفِی الرِّقابِ و الغارِمینَ وفی سَبِیلِ اللهِ وَابْنِ السَّبِیلِ فَرِیضَةً مِنَ اللهِ ـ یعنی همانا صدقات که زکوة است ازفقراء ومسکینها وکارکنان زکوة و (المؤلفة قلوبهم) یعنی آنانکه جلب قلوبشانرا میکنید ودرراه آزاد نمودن بندگان وکسانیکه غرامت بردند ودرراه خداوابن سبیل است خدا هشت طایفه را ذکر کرده که سهم اززکوة میبرند ابوبکر بحکم عمر یکطایفه را اسقاط کرد ومسلمانان چیزی نگفتند موارد بسیاردیگر است خوانندگان بکتاب فصول المهمه رجوع کنند

مخالفت عمر باقرآن خدا

اینجا بعضی ازمخالفتهای عمر را باقرآن ذکر میکنیم تامعلوم شود مخالفت باقرآن پیش آنها چیزمهمی نبوده واگر فرضاً درقرآن تصریح باسم امام هم شده بود مخالفت میکردند این اشکال بیخردانه بر خدای عالم نیست

۱ـ متعهٔ زنانست که باجماع تمام مسلمانان درزمان پیغمبر اسلام تشریع شد وتارحلت آن جناب نسخی ازبرای آن نیامد بحکم اخبار متواتره ازاهلبیت واخبار صحاح(۱) خود سنیان از جابر بن عبدالله درصحیح مسلم بچند طریق نقل میکند که مادرعهد رسول خداوابوبکر وعمر متعه میکردیم تاآنکه عمر نهی ازآن کرد واینکلام بطور تسلم واستفاضه ازعمر نقل شده که رفت منبر و گفت (متعتان کانتا علی عهد رسول الله وانا انهی عنهما واعاقب علیهما متعة الحج ومتعة النساء) یعنی دومتعه

۱ـ بفصول المهمه رجوع شود ص ۵۵

درزمان پیغمبر خدا بود و من از آن دو نهی میکنم و کسی که مرتکب شود عقاب میکنم اورا یکی متعهٔ حج و یکی متعهٔ زنها است اینحکم مخالف باقرآنست

سورهٔ نساء (آیهٔ ۲۸) فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ طبری(۱)

ازابی بن کعب و ابن عباس وسعید بن جبیر وسدی وبسیاری ازمعتبرین ازاین جماعت وابن مسعودنقل کرده‌اند که این آیه درمتعه زنهااست علاوه آنکه عمر خوداقرار کرد درمنبر که این حکم درزمان پیغمبر بود ومن خود از آن نهی میکنم وعقوبت میکنم کسیراکه مرتکب آن شود

۲ـ متعهٔ حج‌است که بضرورت بین مسلمین واخبارمتواتره ازفریقین درزمان پیغمبرتشریع شد وباقی بود تازمان عمر واوازآن نهی کرد چنانچه معلوم شد حتی اجماع(۲) سنیان دراین حکم پس ازعمرمنعقد شد برباقی بودن حکم اصلی اسلام واین حکم قاچاقی را برداشتند وحکم عمرمخالف قرآنست

سورهٔ بقره (آیه ۱۹۲) فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ تاآخراجماع تمام مسلمانانست باینکه این آیه درمتعهٔ حج است علاوه خود اقرارعمر کفایت میکند

۳ـ درباب طلاق ثلث که درزمان پیمبر وابوبکر متفرق ازهم بوده وعمر آنرا تغییرداد درصحیح مسلم که ازکتب صحیحهٔ آنها است درصفحه ۱۷٤ ازجزء اول بطریقهای‌مختلف ازابن عباس نقل میکند که درعهد پیغمبر وابوبکر ودوسال ازخلافت عمرطلاق ثلث یکی بود عمر گفت مردم استعجال دارند خوبست سه طلاق راهمان سه قراردهیم پس انت طالق ثلثا راسه طلاق قرارداد واین مخالف قرآنست

سورهٔ بقره (آیه ۲۲۹) الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ تا آنجاکه گوید فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ومعلومست که مفاد این آیه آنستکه این طلاقها باید متفرق ازهم باشد واما

۱ـ فصول المهمه ص ٥٥ ۲ـ فصول المهمه ص ٥٧

مخالفتهای اینها با گفته های پیغمبر اسلام محتاج بیك كتابست هر كس بخواهد مجملی از آنرا ببیند بکتاب فصول المهمه تألیف علامهٔ بزرگوار السید شرف الدین العاملی رجوع کند

۴ـ در آنموقع که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله درحال احتضار و مرض موت بود جمع کثیری در محضر مبارکش حاضر بودند پیغمبر فرمود بیائید برای شما یك چیزی بنویسم که هرگز بضلالت نیفتید عمر بن الخطاب گفت (هجر رسول الله) و این روایت را مورخین واصحاب حدیث ازقبیل بخاری و مسلم واحمد بااختلافی درلفظ نقل کردند وجملهٔ کلام آنکه این کلام یاوه ازاین خطاب یاوه‌سرا صادرشده است و تاقیامت برای مسلم غیور کفایت میکند الحق خوب قدردانی کردند ازپیغمبرخدا که برای ارشاد وهدایت آنها آنهمه خون دل خورد وزحمت کشید انسان باشرف دیندار غیور میداند روح مقدس این نور پاك باچه حالی پس ازشنیدن این کلام ازابن خطاب ازاین دنیارفت واین کلام یاوه که ازاصل کفر وزندقه ظاهر شده مخالف است باآیاتی ازقرآن کریم ـ سورهٔ نجم (آیهٔ ۳) وَ ما يَنطِقُ عَنِ الهَوىٰ إِن هُوَ إِلَّا وَحيٌ يُوحىٰ عَلَّمَهُ شَديدُ القُوىٰ ـ پیغمبر نطق نمیکند ازروی هوای نفس کلام او نیست مگر وحی خدائی که جبرئیل یاخدا باو تعلیم میکند و مخالف است باآیهٔ اطیعوا الله واطیعوا الرسول و باآیهٔ وما آتیکم الرسول فخذوه و آیهٔ وماصاحبکم بمجنون و غیرآن ازآیات دیگر

نتیجه سخن ما دراین باره ازمجموع این مادهها معلوم شد مخالفت کردن شیخین ازقرآن درحضور مسلمانان یك امرخیلی مهمی نبوده و مسلمانان نیز یاداخل درحزب خود آنها بوده و در مقصود با آنها همراه بودند و یا اگر همراه نبودند جرئت حرف زدن درمقابل آنها که با پیغمبر خدا و دختر او اینطور سلوك میکردند نداشتند ویا اگر گاهی یکی ازآنها یك حرفی میزد بسخن او ارجی نمیگذاشتند وجملهٔ کلام آنکه اگر درقرآن هم این امر باصراحت لهجه ذکر میشد باز آنها دست ازمقصود خود برنمیداشتند و

ترك رياضت براى گفته خدا نميكردند منتهاچون ابوبكر ظاهرسازيش بيشتربود با يك حديث ساختگى كاررا اتمام ميكرد چنانچه راجع بآيات ارث ديديد وازعمرهم استبعادى نداشت كه آخر امر بگويد خدا ياجبرئيل ياپيغمبر درفرستادن يا آوردن اين آيه اشتباه كردند ومهجورشدند آنگاه سنيان نيز ازجاى برميخاستند ومتابعت او را ميكردند چنانچه دراينهمه تغييرات كه دردين اسلام داد متابعت ازاو كردند و قول اورا بآيات قرآنى وگفته‌هاى پيغمبر اسلام مقدم داشتند

يكنظر بگفتار ياوه گويان پس از آنكه معلوم كرديم امامت ازاصول مسلمه اسلام است وآنانكه اين مقام را بازور اشغال كردند لايق آن نبودند و روشن شد جهت آنكه اسم امام را خدادرقرآن نبرده ياوه‌هاى ديگرى كه در گفتار دوم راجع بامامت ذكر كرده قابل اعتناء نيست ولى مابراى روشن شدن پايهٔ معلومات اينان وواضح ساختن اينكه دانشمندان وعلماء كه بجواب اينها نميپردازند براى آنست كه اينان را لايق جواب نميدانند ووقت آنان عزيزتر است ازاينكه صرف اين حرفهاى كودكانه شود ناچاريم جملهٔ ازكلمات آنهارا ذكر كنيم و بجواب آن بپردازيم تارسوائى بيشترى براى آنان فراهم شود

گفتار دوم امامت ميگويد دين امروزما امامت را پس ازنبوت ميشمارد ولى درعمل آنرا خيلى بالاتر ميشمارد زيرا ماوشماهيچ نشنيده‌ايم كه پيغمبر كورى‌راشفا يابيمارى‌را خوب كرده باشد ونديده‌ايم كه كسى بنام پيغمبر نذرى كند ولى اينهاومانند اينهارادرباره امام وامامزاده بسيارشنيده وديده‌ايم پيغمبر ميگويد من مالك سود وزيان خود نيستم ولى اينها ميگويند (جهان اگرفناشود على فناش ميكند)

اين بيخردان گوئى هيچگونه باديندارانِ سروكارى نداشته وازكتابهاى آنها كه پارسى وعربى دربين مسلمانان پخش است وحتى زنهاى پيرودختر بچه‌هاهم كه كوره سوادى دارند شايد ازآنهاباخبرباشند بكلى بيخبرند ياآنكه براى گول زدن

مردم وعوام فریبی دروغی فاش وتهمتی روشن باکمال پررویی بدینداران میبندند
اکنون ماگذشتیم که در کتابهای علمی ماحتی شرح تجرید علامه بآن مختصری آنهمه
معجزات پیغمبر را نقل کرده شاید شما ها معذورباشید ازفهم آنها دست کم خوب
بود کتابهای فارسی راکه مرحوم مجلسی برای مردم پارسی زبان نوشته بخوانید
تاخودرا مبتلا بیك همچو رسوائی بیخردانه نکنید درست است که توده باینگونه
کتابها بیمیل شدند وتادروغها ویاوه سرائی رمانها که اروپاییان بااستادی خاص
بخودشان وغرضهای فاسد مسموم دربین جوانهای ما پخش کردند وروح شهامت
وشجاعت وجوانمردی را ازآنها ربوده ودرعوض روح عشق بازی وبی‌عفتی وتقلب
بآنها دمیده‌اند مانده باین کتابها اعتنائی ندارند لکن دربین آنها کم بیش ازقدیمیها
مانده که ازاین کتابهابیخبر نیستند وشاید درمنزل خیلی ازآنها ازآثارعهد دینداری
پیداشود مادراینجابعضی ازعبارتهای کتاب حق الیقین مرحوم مجلسی را مینویسیم
تاپایهٔ معلومات وادراك این بیخردان وپاماجراجویی ودروغ پردازی آنها پیش همه
روشن شود واگرمیخواهند اسم ورسمی پیداکنند دراین راه که خوب پیداکردند
اکنون ازراه وارد شوند

مجلسی درصفحهٔ (۱۲) ازکتاب حق الیقین میگوید (قسم اول دربیان مجملی
است ازسایر معجزات آن حضرت) بدانکه حقتعالی هیچ پیغمبری را معجزه عطا
نکرد مگرآنکه مثل آنرا وزیاده برآنحضرت عطاکرده‌است ومعجزات آنحضرترا
احصا نمیتوان کرد وزیاده ازهزارمعجزه درسایر کتب ایراد کرده‌ام

پس ازآن وارد میشود دربیان معجزات آنحضرت بطورتفصیل واقسام آن
تاآنجاکه‌میگوید قسم‌چهارم مستجاب شدن‌دعای آنحضرتست درزنده شدن‌مردگان
وبیناشدن کوران‌و شفا یافتن بیماران واین نوع زیاده ازآنست که حصرتوانکرد

واگر کسی کتابهای علماءاسلام واخبارازطریق‌شیعه وسنی رافی‌الجمله ببیند
دروغ پردازی اینها را خوب میفهمد گمان ندارم درتمام مسلمانان ودربسیاری از

ملل یهود ونصاری ودیگر طوایف کسی پیداشود که بگوید ما وشما هیچ نشنیدیم
که پیغمبر کوری را شفایابیماری راخوب کرده باشد پس اینهارامیتوان گفت جاهل
باین امرند بلکه بایدگفت اززوی تعمد دروغ میگویند وخیانتکارند

شاید هم مرادآن باشدکه ازقبرپیغمبرچیزی ندیدیم ولی ازقبورائمه خیلی
شنیده‌ایم نکته این هم خیلی روشن است زیراما درجوارآن قبرشریف نیستیم تا
ببینیم ازاین جهت ازقبورائمهٔ بقیع هم چیزی ندیدیم اماقبرهای امامان دیگردر
هرسال صدهاهزارنفر بزیارت میروند شاید درهرچند سال یکنفرپیداشود که خدا
بخواهد درنزد قبرآنها اورا شفادهد شایداگرشماهم بآن قبورپناه ببرید وازخدای
عالم درخواست کنیدکه این مرض جهل ولجاجت راکه بدترین مرضها است شفا
دهد پذیرفته شود ازرحمت خدای مهربان نباید مأیوس شد

وابنهم نگفته نماند دینداران نمیگویندهرکرامتی بامام وامامزاده نسبت دادنددرست
است آنها ازدیگران کنجکاوترند ودانشمندان آنها ازهمه دیرباورترند آری اگر
اززوی موازین ثابت شد چون عقیده مند بخدای قادرهستند باورمیکنند وبیجهت
هم چیزیرارد نمیکنند چنانچه بیدلیل اثبات نمیکنند واین میزان دینداری وخرد
مندی است کسیکه چیزیرا بیدلیل روشن ردکند یاقبول کند ازگروه خردمندان
ودینداران بیرونست

واما اشکال باینکه چرا برای پیغمبرنذرنمیکنند حرف عامیانه ایست زیرا
اینها که نذرمیکنند درجوارامام یا امامزاده هستند نذرمیکنند سرقبرآنها شمع
روشن کنند یابرای آنها فلان خیراتىرا بکنند ازاینجهت کسی نشنیده برای امامان
که دربقیع هستندکسی نذری بکند پس این برای این نیست که دینداران امامان
یاامامزادگانرا ازپیغمبربالاترمیدانند واگراین گفتهٔ شما درست باشد باید بگوئید
امامزاده داود را ازامام حسن وامام باقروامام صادق هم بالاترمیدانند واین کلامی
است که خودتان هم نمی‌پذیرید

واین نیز نگفته نماند که نذر برای پیغمبر یاامام ویاهر کس درصورتی شرعی ست است که دریك امر راجحی نذر برای خدا بکند وصیغهٔ نذرهم جاری کند اب آنرا بپیغمبر وامام دهد وگرنه لغو وباطل است ویك امر عامیانه‌ایست بلکه ی تشریع و حرامست

یك اشتباهکاری ودروغ پردازی

این ماجراجویان ازکینه خود نسبت بامامان دست بردار نیستند ازاینجهت یك امرواضحی را باصورت بدی تحویل توده میدهند میگویند (چه شده‌است که برای فضائل ائمه وسادات اینهمه مجلسها برپاو کتابها نوشته شده ودربارهٔ پیغمبر معمول نیست علت این همچشمی ولجبازیست)

معلوم نیست که ماباکی لجبازی میکنیم مگر پیغمبر اسلام پیغمبر مانیست و پیغمبر سنیانست تا ماسر پیغمبر وامام باهم همچشمی کنیم بهتراین بود که گفته شود چرا برای ابوبکر وعمرفضائل نمینویسید ومجلس برپا نمیکنید تاقضیه همچشمی درست شود ودر هرصورت این یاوه‌گوئی اشتباهکاری است زیرا فضایل حضرت رسول را مانیزچندین مقابل تمام ائمه نوشتیم چنانچه معجزاتیکه برای اوبتنهائی وارد شده برای همهٔ امامان نیست وکتابهائیکه درغزوات وسیره وسایرجهات آن حضرت‌است دربارهٔ دیگران نصف آنهم نیست آری کتابهائی درمصیبت نوشته شده وآن بیشترش درمصیبت امام حسین‌است خوبست این اشکال را بکسانی که درصدر اول بودند بکنید که چراپیغمبر رامثل امام حسین نکشتند وآن‌همه ظلم باو نکردند تاکتاب درباره او نوشته شود ومجالسیکه مابرپامیکنیم باسم روضه‌خوانی همه‌اش اخلاق واحکام وعقاید است آخرمنبرهم مظلومیت آن شهیدی که درراه دینداری فداکاری کرد گوشزد مردم میکنند واین یکی ازبرکاتیست که تاکنون مذهب شیعه واحکام آنها را نگهداری کرده درصورتیکه اینها کاملا دراقلیت بودند وبرملت و دولتست که کاملا ازآن نگهداری کنند که‌اساس مملکت داری ودینداری شیعه استوار برآنست زیراکه حفظ حکومت ازوحدت ملی‌است واین شعارمذهبی بهترین شالوده

برای حفظ وحدت ملی است و با وحدت ملی هیچ حکومتی تزلزل پیدا نمیکند

یك دروغ بستن بدینداران

میگوید (دینداران چیزهای بدرا ازخداوخوب را ازائمه میدانند وپیغمبر راهم یکاره میدانند بدلیل آنکه مایماری داشتیم هر وقت تب میکرد پرستارش میگفت چکنیم خدا خواسته وچون خوب میشد میگفت ازبرکت ائمهٔ اطهار راحت شد)

این نویسنده فکر نکرده که این اوراق را بین همین توده شیعه پخش کرده که خود آنها بی تأمل میدانند دروغ بودن این سخن را ومحتاج بتوضیح نیست لکن من میگویم این نویسنده سخن آن پرستارپیرزن راهم نفهمیده واگرمیفهمید شاید اشکال بیخردانه نمیکرد اما اینکه گفته تب ومرض را خدا خواسته درست است وکسی نمیتواند ارادهٔ خدارا ازبدی ها هم معزول کند چنانچه خدا فرماید قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِاللهِ واما اینکه گفته ازبرکت ائمه اطهار (ع) خوب شد خوب بود ازاومیپرسیدید که خدا یکاره است وائمهٔ اطهاربجای او کار میکنند تاجواب خود را ازدهان پیرزن میشنیدید اکنون‌هم دیر نشده مااز تمام شیعه بزرگ‌و کوچك پیر وبرنا پرسش میکنیم که شماخوبیهارا ازخدا نمیدانید وفقط بدیهارا ازخدا میدانید یاآنکه همه را ازخدا میدانید منتهی آنکه خوب شدن مریض چون باتوسلی بوده گفته ازبرکت آنهااست لابد آنزن در آن حال شفیع امامان را قرارداده بود والا همان زن پیغمبررا ازامامان بالاتر وشفاعتش را پیش خدا مقبولترمیدانسته وشما حرف اورا نفهمیدید بسیاری مریض میشوند میگویند خدا خواسته پیش طبیبی میروندآنهارا خوب میکندمیگویند فلان دکترمارا خوب کرد باید گفت این مریضها بدیهارا ازخدا میدانند وخوبیهارا ازطبیب وپیغمبران وامامانرا یکاره اینجاحق داریم بگوییم ازپستیهای دنیااست که دینداران بایك چنین بی خردانی بحث‌میکنند

عقیدهٔ عوام از کجا است

این نویسنده جرم عوام را این دانسته که عقیدهٔ آنان از احادیث صحیحه آب میخورد پس از آن چند حدیث نقل

کرده و خیال خود سنگر بزرگی را فتح کرده ناچار ما بقدر فهم او وارد بحث در این احادیث (۱) میشویم تا بیخردی اینان روشن شود یکی حدیث ابی حمزه است که از حضرت علی بن الحسین نقل میکند که خورده پر ملائکه را جمع میکرد یکی احادیث دیگر است که جبرئیل پس از فوت پیغمبر (ص) میآمد و اخبار از غیب برای فاطمه میآورد وامیر المؤمنین آنهارا مینوشت و آن مصحف فاطمه است و در این احادیث سه اشکال میکند یکی آنکه در قرآن میگوید وحی را روح الامین بر قلب تومیفرستد وهیچ نامی از وحی آوردن جبرئیل درمیان نبوده دوم آنکه ملائکه پر وپشم ندارند ودر قرآن نامی از آن نیست سوم آنکه اگر این احادیث درست باشد باید اسلام چهارده پیغمبر داشته باشد بجای یکی

جواب اشکال اول آنستکه خوب بود آنکه میخواهد بااین سرفرازی بدین ودینداران اشکال کند دست کم یکبار قرآن میخواند تا این رسوائی را بار نمی آورد ما در اینجا آیهٔ را که نام جبرئیل ووحی آوردن اورا ذکر کرده نشان میدهیم تا معلوم شود این بیخردان سروکاری باقرآن ندارند یابتعمد میخواهند یك دروغی بگویند شاید یکنفر بیسواد یابی خبر ازقرآن ازآنها بپذیرد وبمقصود خودشان که بیرون کردن مردم است ازدین برسند گرچه بابیرون رفتن دونفر باشد

اینك آیتی ازقرآن کریم سورهٔ بقره آیه (۹۱) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ ، بگو هر کس دشمن است باجبرئیل همان جبرئیل نازل کرده قرآنرا بر قلب تو باذن خدا وجواب اشکال دوم نیز بارجوع کردن بقرآن کریم معلوم شود

سورهٔ فاطر (آیه ۱) اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی حمد خدایراست که خلق آسمانها وزمین کرده وملائکه را

۱- ما درگفتار حدیث بحث از احادیث بطور کلی میکنیم

فرستادگان ورسولان قرارداده درصورتیکه صاحب بالهائی هستند دوتادوتا سه تاسه تاچهارتاچهارتازیاد میکند درخلقت هرچه میخواهد هماناخدابر هرچیزی قادراست

اینك میگوئید باید این رسوائیرا چه کرد یا باید برسوائی وبیخبری وبی خردی خود اعتراف کنید ویا این آیات را از قرآن بردارید تابیهودهٔ شما صورت درستی بخود بگیرد ولی بازهم بیهوده های شما درست نمیشود فرضاکه درقرآن نام جبرئیل نباشد وازپرهای ملئکه نامی نباشد این چه دلیل میشود براینکه جبرئیل نام ملکی نیست ویاملائکه پرندارند بنابگفتهٔ شماکه هرچه درقرآن اسم آن نیست موجود نیست باید بیشتر موجودات عالم دروغ باشند وموجود نباشندواین بیهوده‌ها برای آنستکه منطق پارسی هم نخوانديد ازمنطقهای خداداد هم غفلت کرديد زيرا بچه‌های خورد سال هم میدانند نبودن نام کسی درقرآن دليل نيست براينکه آن شخص موجود نيست يااسم اوچنین نیست

معنی پیغمبری چیست اما اشکال سوم که نموده‌اند که باید درصورت مراوده ملائکه باامام چهارده پیغمبرداشته باشیم ناشی ازآنستکه اينها معنی پيغمبری را نميدانند ازاينجهت گمان میکنند هر کس ملائکه را دید یاچیزی ازاوآموخت پیغمبرمیشود واین خطای بزرگی است زيرا معنی پیغمبری که درپارسی پیام بری است ودرعربی رسالت یانبوت است عبارت ازآنست که خداوندعالم یاتوسط ملائکه ویابی واسطه کسیرا برانگیزد برای تأسیس شریعت واحکام وقانون گذاری دربین مردم هرکس چنین شد پیغمبر يعنی پیام آوراست چه ملائکه براونازل شود یانشود وهرکس این سمت را نداشت ومأموراین کارنبود پیغمبرنیست چه ملائکه را ببیند یانبیند پس پیمبری باملائکه دیدن بهیچوجه پیوند بهم نيست

گواه از قرآن بر گفتهٔ ما درقرآن کریم آیاتی هست که دلالت کند برآنکه اشخاصیکه پیغمبر نبودند ملائکه بلکه جبرئیل را دیدند وبا اوسخن کفتند ما نمونهٔ ازآنرا اینجا یاد میکنیم که رسوائی این یاوه گویان روشن شود

سورهٔ آل‌عمران (آیهٔ۳۷) وَاِذْقالَتِ الْملائکَةُ یامَریَمُ اِنَّ اللّهَ اصْطَفیكِ وَطَهَّرَكِ واصْطَفیكِ علیٰ نساءِ العالَمین - یعنی چون ملائکه گفتند بمریم که خداترا برگزیده وپاکیزه کرده وفضیلت داده برزنهای جهان پس از آن خدای تعالی حکایت مریم را نقل‌میکند از (آیه ٤٠) بسیاری ازحالات عیسی مسیح ومعجزات اورا ملائکه برای مریم نقل‌میکنند وازغیب باواخبارمیدهند - ودرسورهٔ مریم (آیهٔ ۷۱) میگویند فَاَرْسَلْنا اِلَیْها روحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیّاً وقضیهٔ مراوده ملائکه و جبرئیل بامریم دربسیاری ازآیات قرآن مذکوراست وخبرهائیکه از غیب باو دادند خداوند نقل‌میکند ودرسورهٔ هود آیه ۷٤ قصهٔ دیدن زن ابراهیم ملائکه را وحرف زدن آنها بااووازغیب باوخبردادن را ذکرمیکند ودرسورهٔ بقره آیهٔ ۹۶ حکایت آمدن دوفرشته که یکی اسمش هاروت ودیگری ماروت بود بشهربابل و تعلیم دادن سحر را بمردم ذکر میکند اکنون با این آیات وامثال آنرا از قرآن خدابدزدید تاکلام شمادست کم یك صورت عوام فریبی پیداکند ویابگوئید مریم وزن ابراهیم وتمام اهل بابل پیغمبرهستند

نتیجهٔ سخنان‌ما و رسوائی یاوه‌گوها جملهٔ سخن آنکه پیمبری که شغل قانون‌گذاری‌است از جانب خدا باامامت که شغل حفظ قانون وبیان‌آن وتعلیم بمردماست ودیدن‌ومراوده باملائکه ویادگرفتن‌چیزی ازعلم‌غیب‌باغیرآن‌هیچیك پیوسته بهم نیست ممکن‌است یکی ازملائکه خبرهائی یادگیرد ازآینده وگذشته و علمهائی فراگیرد وپیغمبر و امام نباشد مثل مریم که خبرهای عیسی ونبوت او وگفته‌ها ومعجزه‌های او را از ملائکه فراگرفت درصورتیکه نه‌پیغمبر بود و نه‌امام پس اگر بکرامت پیغمبر اسلام که بزرگترین پیمبران جهان‌است واشرف موجودات عالم امکان‌است خدای‌عالم ملائکه‌بفرستد ودختر اورا تسلیت ازمردن پدر وآنهمه رنجهاکه امت بپدرش باو وارد کردند بدهند وازاخبار عالم وغیبها باو اطلاع دهند کجای عالم بهم میخورد وچرا لازم میآیدکه پیغمبر چهارده نفر شود

که شما با این معلومات سرشار و خرد بی‌پایان گاهی کارهای خدائی‌را تعیین میکنید وخداتراش میشوید وگاهی شغل پیمبری‌را معین میکنید و پیغمبر تراش میشوید بهتر این نبود که پا از گلیم خود درازنکرده بیخود مارا بزحمت نمیانداختید .

یکنظری باخبار تقیه این بیخردان بعادت همیشه دست وپائی کرده ازهر گوشه سخنی بگوششان‌خورده فهمیده ونفهمیده برخ دینداران میکشند ازاینجهت‌دست وپای خودرا درسخن گم کرده وازاین شاخه بآن شاخه پریده مراعات تناسب و آداب سخن‌رانی‌را نمیکنند ازاینرو پای‌اخبار تقیه‌را پیش کشیده میگوید (زراره گفت ازامام‌چیزی پرسیدم جوابی‌داد ودیگری‌آمد وهمان‌را پرسید جواب‌دیگری داد وباز دیگری‌آمد وهمان‌را پرسید جواب دیگری دادگفتم درجواب سه‌نفر از شیعیان که یك‌چیز پرسیدند سه‌جواب دادید گفت برای‌آنستکه اختلاف بین‌آنهاافتد وشناخته‌نشوندپس‌از آن‌میگویداگر این‌احادیث‌هم‌صحیح‌باشددیگرچه‌عرض کنم)

مانمیدانیم اینها چطور ازحکم خرد یکبار دور افتاده وهرچه پیش‌قلمشان میآید مینگارند هرچه میخواهد ازکار درآید وگرنه روابودن بلکه واجب‌بودن تقیه ازروشنترین احکام عقلست معنی تقیه‌آنستکه انسان حکمی‌را برخلاف‌واقع بگوید یاعملی برخلاف میزان شریعت‌بکند برای حفظ کردن خون یاناموس‌یامال خود یادیگری مثلا وضوء بحسب حکم خدا واجبست از مرفق آب بریزند و پارا باید مسح بکشند بعض سنیان‌را رأی‌اینست که باید ازسر انگشتان تامرفق بعکس بشویند وپارا نیز باید شستشو دهند دراینصورت یکنفر میخواهد وضوء بگیرد در بلاد سنیان اگر مثل‌شیعیان وضوء بگیرد جان‌خود یامسلم دیگر درخطراست در اینجا حکم خدا اینست که باید مثل‌آنان وضوء بگیرد وخودرا درخطر نیندازد و این حکم مطابقست باحکم قطعی خرد هیچ‌عقلی نمی‌گوید دراینصورت وضوء‌را مثل شیعیان بگیرد گرچه جان خود یامسلمان دیگر درخطر باشد درزمان ائمه دین هر کس‌ازتاریخ مطلعست میداندکه زمانی بوده که‌برای امامان وشیعیان‌آنها

در کمال سختی وتقیه بوده که اگر سلاطین وخلفاء آنوقت اطلاع از شیعیان آنها پیدامیکردند جان ومال وعرض آنها بادفنا می‌رفت امامان ازطرف پیغمبر ازجانب خدای عالم مأمور بودند که هرطور شده است حفظ کنند جان وناموس وعرض شیعیان را ازاینجهت گاهی یك حکم را بطور تقیه برخلاف دستور اولی خدا میدادند برای اینکه دربین خود شیعیان هم اختلاف شود ومخالفین نفهمند اینها احکامشان ازیك سرچشمه آب میخورد واسباب زحمت مسلمانان را فراهم نیاورند اکنون این چیزی که باحکم خرد مطابقست وازدستورات خصوصی پیغمبر اسلامست باید گفت اگر اینها هم صحیح است دیگر چه عرض کنم میخواهید چه بگویید می گویید برای اینکه چندروزی یکنفر مثلا دروضوء وغیر آن برخلاف دستور اولی خدا رفتار نکند یك جمعیت برباد بروند وجان وناموسشان دستخوش فنا بشود

گواه از قرآن بگفته ما گرچه این امر نیازمندی بچیزی ندارد جز حکم روشن عقل وهر کس جزئی خردی داشته باشد می فهمد که حکم تقیه ازاحکام قطعیه خداست چنانچه وارد شده که هر کس تقیه ندارد دین ندارد لکن ما برای این مطلب گواه ازقرآن نیز داریم

سوره نحل (آیه ۱۰۸) **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** ـ یعنی غضب خدا بر کسی است که کافر بخدا شد پس از ایمان آوردن مگر کسانیکه ازروی اکراه اظهار کفر کردند وقلب آنها بایمان بخدا مطمئن باشد این آیه دربارهٔ عمار یاسر آمد کفار اورا اکراه کردند که کافر شود اوهم اظهار کفر کرد وهرچه آنها خواستند ازناسزا گفت سپس گریان پیش پیغمبر آمد این آیه نازل شد واجازه تقیه داده شد

نظر دیگری بامامت ما پس ازآنکه روشن کردیم که امامت یکی ازاصول مسلمهٔ اسلامست ودرقرآن تاآن اندازه که باید بیان شود شده است وبیشتر ازآنهم صلاح اسلام ومسلمانان نبوده خودرا نیازمند نمیدانیم بدنبالهدادن این سخن لکن چون

حق کشیهائی دراین باب شده ناچاریم از تعقیب این مطلب تادرست بودن گفتار ما واضح وروشن شود وجای شبهه برای کسی نماند این بیخرد میگوید (میگویند پیغمبر میترسید ازاینکه راجع بامامت چیزی بگوید و مردم نپذیرند وحال آنکه خود قرآن وتاریخ پیغمبر گواه است که هیچ محافظه کاری درکار او نبوده)

ما دراوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر ازاینکه امامرا بااسم ورسم در قرآن ذکر کند می ترسید که مبادا پس ازخودش قرآنرا دست بزنند یااختلاف بین مسلمانها شدید شود ویکسره کار اسلام تمام شود واینجا گواهی ازقرآن میآوریم که دراظهار امامت بااسم ورسم محافظه کاری میکرده وازمنافقان ترس داشته

گواه ازقرآن خدا سورهٔ مائده (آیه ۷۱) **یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** ـ

این آیه باعتراف اهل سنت ونقل آنها بطرق معتبره از ابی سعید وابی رافع وابی هریره واتفاق شیعه روز غدیرخم در بارهٔ تبلیغ امامت علی بن ابیطالب نازل شده وسورهٔ مائده آخرین سوره ایست که نازل شده این آیهٔ وآیه شریفه **الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ** درحجة الوداع که آخرین حج پیغمبر بود نازل شده وبین نزول این آیه ووفات پیغمبر دوماه وده روز فاصله بیش نبوده ومعلوم است پیغمبر تاآنوقت تبلیغ همهٔ احکامرا فرموده بوده چنانچه خود آنحضرت درخطبهٔ روز غدیرخم می گوید پس معلوم می شود این تبلیغ راجع بامامت است ووعده کردن اینکه خدا تورا نگهداری میکند دلیل بر آنست که یك همچو چیزیرا میخواهد تبلیغ کند وگرنه درسایر احکام ترسی ومحافظه کاری درکار نبود جملهٔ کلام آنکه ازاین آیه بواسطه این قرائن ونقل احادیث کثیره معلوم شود که پیغمبر در تبلیغ امامت خوف ازمردم داشته واگر کسی رجوع بتواریخ واخبار کند میفهمد که ترس پیغمبر بجا بوده ولی خداوند اورا امر کرد که باید تبلیغ کنی ووعده کرد که اورا حفظ کند

او نیز تبلیغ کرد و در بارهٔ آن کوششها کرد تاآخرین نفس ولی حزب مخالف نگذاشت کار انجام گیرد

باز جواب تراشی از پیش خود

خوب بود این بیخردان می گفتند که باکی دراین گفتار بحث کردند واین جوابهای بیخردانه‌راازطرف چه‌اشخاصی نقل میکنند تامعلوم شود چنین شخصی وجود خارجی ندارد واینان برای اینکه دینداران را کوچك کنند درنظر توده پاسخهائی از خود میتراشند و بدینداران نسبت میدهند ۰دراینجا باز جواب بیهودهٔ ازقول دینداران اختراع کرده میگوید (ونیز می گویند امامت درقرآن بسیار تصریح شده ولی آنهارا انداخته‌اند)

شما باکی دراین باره سخن گفتید وجواب شنیدید شایدپیش خودی رجوع کردید ببعضی کتابها یاببعضی اخبارکه دراول‌نظر وبانظر عامیانه چنین‌می‌نماید که ازقرآن چیزی افتاده واین خود یکی ازعیبهائی است که شماها دارید که بااین خرد ودانش رجوع باخبار می کنید ومطالعه کتاب‌های علمی می‌نمائید فهم اخبار وکتاب دانشمندان زحمتهای طاقت‌فرسا دارد آنهاکتاب قصه ورمان نیست که‌سر خود بشود بآنها رجوع کرد و ازآنها چیزی فهمید عیناً رجوع شما بآن کتابها مثل‌رجوع کشاورزاست بفلسفه‌عالیه یامطالعهٔ حمامی‌است ازریاضیات‌عالیه فهمیدن کتب علمی‌تخصص میخواهد چون کور کورانه وارد اخبار وکتب شدی نتیجه این می‌دهد که می گویند درقرآن امامت بوده وانداخته‌اند آن اخبار راجع بتفسیرو تأویل‌است ما می گوئیم‌اولوا الامر درقرآن واهل‌الذکردرآیات بسیار واهل‌البیت درآیهٔ تطهیر وصادقین درآیهٔ‌کونوا مع‌الصادقین وحبل‌الله درآیهٔ اعتصام بحبل‌الله وصراط‌الله وصراط مستقیم و مؤمنون درآیه انما ولیکم‌الله وامانت درآیهٔ انا عرضنا‌الامانة وصدها غیر این آیات دربارهٔ امامت وامام‌است نه‌آنکه اسم امام به خصوص درقرآن ذکرشده‌است وآنچه ما می گوئیم فقط ازاخبار شیعه نمیگوئیم

۱ـ مراجعت صفحه ۲۹ وقایة‌المرام صفحه ۴۷ و۴۸ رجوع شود

اهل سنت نیزاینها را نقل کردند و درکتابها شان مذکوراست هرکس میخواهد رجوع کند بکتابهائیکه دراین باب نوشته شده‌است وسیاری از آن در کتاب غایة المرام واجمالی در کتاب مراجعات علامهٔ بزرگوار سید شرف‌الدین عاملی معاصر مذکوراست بآنجا رجوع کنید

آری دراینجایك چیزی هست وآن اینست که بعضی ازاخبارین ومحدثین شیعه وسنی که گفتارشان پیش دانشمندان وعلماء مورد اعتناء نیست گول ظاهر بعضی اخباررا خورده وچنین رأیی اظهار کرده ولی دانشمندان وعلماء اورا رد کردند و برای کتاب اوقدردرجامعه علمی نیست پس نباید یك حرف بیخردانه رانسنجیده بدینداران نسبت داد درحالیکه آنها خود چنین سخنی نگفته‌اند ونخواهندگفت ماچنانچه دانستید گفتیم نام بردن ازامام درقرآن بهیچوجه صلاح دین نبود

یك دزدی از بهائیها میرزا ابوالفضل گلپایگانی بهائی پس ازآنکه معجزهٔ انبیاء را بکلی منکرشده واینهابیرازاوتبعیت کردند چنانچه ذکر کردیم برای آنکه بتواند برای باب وبهاء دست و پائی کند نفوذ (۱) کلمه را که عبارت ازاثر کردن گفتاراست درمردم دلیل پیمبری گفته‌این یاوه گویان گویی سخنی درعالم ازاین بیهوده تر پیدا نمیشده اینجا نیز ازمیرزا ابوالفضل بهائی این سخن را دزدیدند وبرخ دینداران کشیدند

میگوید یك دلیل بزرگ برراستگوئی پیغمبرقرآنست ودلیل دیگراثر گفته های اواست در همراهانش آنرا میگویند تغیر کرده واین را هم میگوید (ارتد الناس بعدرسول‌الله‌الاثلثة) قرآن ازمعجزات بزرگ پیغمبراست ومعلوم‌شد که‌راجع بتغییر قرآن بیهوده میگوید لکن اثر کردن گفتهٔ پیغمبر دلیل پیغمبری بهیچوجه نیست زیرا ممکنست اشخاصی ضعیف النفس پیدا شوند که بمجرد اظهاریکی با

---

۱ - در فرائد میرزا ابوالفضل گلپایگانی نفوذ کلمه را دلیل گرفته ومنکرشده بکتاب الهدایة المهدویه مجدالعلماء اردکانی رجوع‌شود

قدری بخرج دادن رندی وطراری حرف اورا قبول کنند چنانچه درتمام مذاهب باطله کم وبیش عدهٔ همراهان پیدا میشود که حرف آنهارا بپذیرد پس باید ذریك حال همهٔ مذاهب درست باشد الان پیروان مذهب بودا ازپیروان ادیان و مذاهب دیگر بیشترند باآنکه همه میدانند باطل بودن آنرا واما معنی ارتدالناس بعد رسول الله هم آنستکه ازبیعتی که کرده بودند درحجة الوداع باامیرالمؤمنین برگشتند نه از دین اسلام بکلی برگشتند وبرگشتن آنها از بیعت بحکم تاریخ و اخبار متواتره از طریق سنی وشیعه ثابت است و اینان هم که سه نفر یاهفت نفر بودند بهیچوجه برنگشتند یعنی نه قلباً برگشتند ونه صورتاً اظهارهمراهی بامخالفان علی کردند وگرنه کسانیکه از بیعت علی واقعاً برنگشتند بیشتر از اینها هستند تقریباً دویست وبیست نفر از آنهارا سید بزرگوار سید شرف الدین در کتاب فصول المهمه بانام ونشانی اسم میبرد که آنهارا در کتاب استیعاب واصابه واسدالغابه ودیگر کتب معتبره اهل سنت ازپیروان علی شمردند وشیعه بودن این عده از اصحابرا تصدیق کردند

یك تقلید کورکورانه بعضی ازدشمنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب سخنی سراپا دروغ گفته واین بیخردان کور کورانه ازآن پیروی کردند ما اینك سخن اینان را میآوریم وخطاکاری ودروغ پردازی آنهارا روشن میکنیم تارسوائی بیشتر ازپیش شود میگوید (درصدر اسلام امامت یك امرساده یا سیاسی بوده که قرآن ومسلمین دربارهٔ آن ساکت بودند ولی بعدها زمامداران ایران برای بیرون رفتن ازحکم خلفاء عرب یاترك امامت را باین رنگ درآوردند ودلیل آنرا چنین میآورد که کتابهای زمان قبل ازصفویه وبعدازآنها فرق کرده دربارهٔ امامت بعد زصفویه کتابها بزرگتر وعلوشان بیشتر شده است حاصل کلامش آنستکه مذهب تشیع را صفویه ازپیش خود شاخ وبرگ دادند برای پیشرفت کارخود وپس ازآن باین رنگ مانده وآنمرد افیونی بیخرد در کتاب شیعیگری میگوید شیعه اززمان بنی امیه پیدا شدند وبعدها درزمان جعفربن محمد ودیگران رنگهائی پیدا کرد و

ما در اینجا مختصری تاریخ شیعیگری‌را میآوریم با گفته تاریخ واخبار سنیان تـ معلومات یاخیانت گری آنمرد بیخرد افیونی روشن شود وارح گفتار ماجراجویان را همه بدانند

جواب این گفتار باحکم خرد ما پیش‌ازاین باحکم خرد ثابت نمودیم که باید امامت که معنیش تعیین نگهبان ازبرای دین است دردین اسلام مسلم وثابت باشد واگر قانون گذار اسلام یك شخص خردمند عادی هم بود باید تکلیف دینداران‌را پس‌از خود معین کند اینك هم باز می گوئیم خدای عالم که قانونهائی گذاشته برای زندگی بشر واحکامی آورده برای‌سعادت اینجهان و آنجهان ناچار بحکم خرد قانونها واحکامی‌است که جریان خودآنهرا خدا و پیغمبر میخواستند نه‌ضد ونقیض آنرا واین محتاج بدلیل نیست خود ازاحکام روشن عقلست که هر قانونگذاری درعالم قانون‌را برای جریان وعملی کردن میگذارد نه‌برای نوشتن‌و گفتن وناچار جریان قانونها واحکام خدائی فقط منحصر بزمان خود پیغمبر نبوده پس‌ازاوهم بایستی آن قانونها جریان داشته‌باشد چنانکه واضحست وما پس‌ازاین ثابت‌می کنیم ناچار دراینصورت باید کسی‌را خدای‌عالم‌تعیین کند که گفتهٔ اوو پیمبر اورا یکان‌یکان بی کم وکاست‌بداند ودرجریان‌انداختن قانونهای‌خدائی نه‌خطاکار وغلط‌انداز باشد ونه‌خیانتکار ودروغ‌پرداز وستمکار ونفع‌طلب وطماع ونه ریاست خواه وجاه‌پرست باشد ونه‌خود ازقانون تخلف کند ومرد را بتخلف وادارد ونه درراه‌دین‌وخدا ازخود ومنافع خود دریغ کند واین معنی امامت ودارای این اوصاف امام ودرتمام امت بشهادت تواریخ معتبره واخبار متواتره ازسنی وشیعه غیرازعلی‌بن‌ابیطالب(۱) بعدازپیغمبر کسی چنین اوصاف‌را نداشت اکنون‌میگوئید خرد چه‌حکم میکند می گوید قانونگذاری کرد برای نوشتن وگفتن قرآن آورد

---

(۱) پیش‌ازاین شمه‌ازمخالفتهای ابوبکر وعمررا باقرآن آوردیم‌هرکس بیشتر میخواهد بفصول المهمه رجوع کند

فقط برای خواندن یاجریان قانونها واحکام موضوعه‌را می‌خواست اگر میخواست تنها برای زمان پیغمبر میخواست یاپس‌ازپیغمبر دین‌وحکم بود ناچار بایدبگوئید بود اگرجریان پس‌ازپیغمبررا هم‌میخواست بایدکسی‌را برای راه‌انداختن‌قانون برقرارکند یاهرکس هرچه خواست وفهمید بکند ناچار باید بگوئید هرج‌ومرج را نمی‌خواسته وغلط‌اندازی وغلط فهمی‌را دشمن داشته زیرا جریان خود قانون درنظر قانون گذاراست نه‌هرکس هرچه فهمید وخواست پس‌خدا باید خودرأسی برای فهماندن قانون که بالضروره آراء اشخاص درآن مختلف‌میشود معین کند که همه باو رجوع کنند تاقانون جریان پیدا کند وآن‌شخص بایدآن اوصاف راکه گفتیم داشته باشد تامنظور حاصل‌شود ازاینجهت بحکم خرد همانطور که دین و قرآن درپیشگاه خدا وپیغمبر بااهمیت تلقی میشود امامت هم باید درآن پیشگاه بهمان اهمیت شناخته شود زیراکه امامت قوه جریان قانونست که مقصود اصلی ازدین وقانونگذاری‌است ازاینجهت بی‌امامت قانون گذاری لغو وبیهوده است و امری بسیار کودکانه وازقانون خرد بیرون‌است وباامامت دین‌کامل وتبلیغ تمام می‌شودحالا معلوم‌میشود معنی یك‌آیه‌ازآیات قرآن که درحجة‌الوداع پس‌ازنصب امیرالمؤمنین بامامت نازلشد بشهادت سنیان واتفاق شیعیان وآن (آیه۵) ازسورهٔ مائده‌است **اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيناً** امروز کامل کردم دین شمارا و نعمت خودرا برشما تمام‌کردم و خشنود شدم که اسلام دین شما باشد وپر روشن وواضح‌است که اگر امر امامت بآنطور که‌خدا دستور داده‌بودوپیغمبر تبلیغ کرده ودرکوشش دربارهٔآن کرده‌بود جریان پیدا کرده بود اینهمه اختلافات درمملکت اسلامی وجنگها و خونریزی‌ها اتفاق نمی‌افتاد واین همه اختلافات دردین خدا ازاصول گرفته‌تافروع پیدا نمی شد حتی‌اختلاف بین مجتهدین‌مذهب شیعه‌را باید ازروزسقیفه‌دانست زیرااختلاف آراء ازاختلاف اخبار‌است واختلاف آن بیشتر ازصدور اخبار تقیه‌است که بیشتر

ذکری از آن شد و اگر امامت باعلش رسیده بود تقیه پیش نمی‌آمد پس آنچه تا کنون بمسلمانها رسیده آثار روز سقیفه باید شمرد

جواب این گفتار باگفته های خدا بیشتر بعضی از آیات قرآن را درباب امامت ذکر نمودیم و روشن کردیم که امامت از اصول اسلامست وچه کس باید امام باشد اینجا نیز اجمالا بعضی آیات اشاره می کنیم واز اخبار سنیان که با ما در این موضوع طرف هستند شاهد می آوریم(۱) تامعلوم شود که خدا هم در قرآن باین موضوع اهمیت داده وامامت بگفته این بیخردان یك امر خیلی ساده بی سیاسی نبوده که قرآن ومسلمین درباره آن ساکت باشد بلکه از خدا گرفته تا مخدرات(۲) پشت پرده از طبقهٔ دیندار حرف خودرا درباره آن زده وکوشش خودرا کرده‌اند لکن حزب دنیاخواه وریاست طلب همیشه اکثریت را تشکیل داده ونگذاشتند دینداری که پایه‌اش بر عدالت وترك شهوات وازخود گذشتن است روزگاری بخود بیند اکنون آیاتی از قرآن کریم که بشهادت سنیان که مخالف با امامت علی هستند دربارهٔ علی وامامت او وارد شده

۱ـ سورهٔ مائده (آیه ۵) **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الاسلام دیناً** ـ درغایة المرام درباب ۳۹ شش حدیث از احادیث اهل سنت نقل شده است که این آیه درروز غدیر خم که پیغمبر خدا علی را بامامت معرفی کرد دربارهٔ علی نازل شده ودر بیشتر آنهاست که پیغمبر گفت الله اکبر علی اکمال الدین وتمام النعمة ورضا الرب برسالتی والولایة لعلی(۳)

۲ـ سورهٔ معارج (آیهٔ ۱) **سَئَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ** نعمان بن حرث چون شنید که پیغمبر امیرالمؤمنین را روز غدیر بامامت نصب کرد آمد پیش پیغمبر گفت

۱ـ بکتاب غایة المرام باب ۳۹ و ۴۰ رجوع شود ۲ـ اشاره باحتجاج فاطمهٔ زهرا دختر پیمبر اسلام است در دو خطبهٔ معروفه که اهل سنت نیز آنهارا نقل کردند مراجعت صفحه ۲۷۵ رجوع شود ۳ـ غایة المرام رجوع شود

تو مارا ازجانب خدا امر کردی که شهادت بوحدانیت خدا و رسالت تودهیم وامر کردی بجهد وحج وصیام وصلوة ما نیز قبول کردیم بعدازاینها راضی نشدی تا آنکه این بچه را نصب کردی برای امامت وگفتی هر کس که من مولای او هستم علی هم هست این گفته را ازخود آوردی یاازطرف خداست پیغمبر سوگند خورد که ازطرف خداست نعمان بن حرث رو برگرداند وگفت خدایا اگر این راست است ازآسمان بر ما سنگ ببار ناگهان خدا سنگی برسر او زد واورا کشت واین آیه نازل شد امام ثعلبی درتفسیر کبیرخود وعلامه مصری شبلنجی در کتاب نورالابصار وحلبی درجزء سوم ازسیره خود درحجةالوداع وحاکم درمستدرك درصفحه۵۰۲ ازجزء ثانی این قصیه را نقل نمودند واینها ازمعتبرین اهل سنت هستند

۳ـ سورهٔ مائده (آیه۶۰) انما ولیکم الله ورسوله والـذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی جز این نیست که مولی ومتصرف درشما خدا وپیغمبر است و آنانکه ایمان دارند ونماز بپا کنند ورکوة درحال رکوع می‌دهند(۱) بیست وچهار حدیث ازاهل سنت نقلشده که این آیه دربارهٔ علی بن ابی طالب نازل شده وما اینجا یك حدیث ازآن احادیث راکه سنیان ذکر کردند می‌آوریم

حموینی که ازبزرگان علماء اهل سنت است وثعلبی باسناد خود ازعبایة بن ربعی نقل کنند که ابن عباس برسر چاه زمزم نشسته بود وازپیغمبر حدیث نقل می کرد ناگهان شخصی آمد که عمامهٔ خودرا برروی خود پیچیده بود و هرحدیثی که ابن عباس نقل می کرد او هم یك حدیث نقل می کرد ابن عباس گفت تورا بخدا کی هستی عمامه‌را ازروی خود بازکرد وگفت هر کس مرا می شناسد بشناسد و هر کس نمی‌شناسد من ابوذر غفاری هستم شنیدم ازپیغمبر بااین دوگوش والا کر شوند ودیدم بااین دوچشم والاکور شوند که می گفت علی پیشوای خوبان است و

۱ـ بنهایةالمرام رجوع شود

کشندهٔ کفاراست یاری شود هر که او را یاری کند ومخذول شود هر کس اورا مخذول کند آگاه باشید که من یکروز باپیغمبر نماز ظهر میخواندم سائلی چیزی درمسجد خواست کسی باو نداد آن سائل دست بآسمان برداشت وگفت خدایا شاهد باش که درمسجد پیغمبر خدا سؤال کردم هیچکس بمن چیزی نداد وعلی بن ابیطالب درحال رکوع بود باواشاره کرد که انگشتری که درانگشت کوچك دست راست داشت بیرون آورد سائل رفت وبیرون آورد واین درمقابل چشم پیغمبر بود چون پیغمبر ازنماز فارغشد سر بسوی آسمان بلند کرد وگفت خدایا موسی سؤال کرد ازتو وگفت خدایا بمن شرح صدر بده وکار مرا آسان کن وگره از زبان من بگشا تا سخن مرا بفهمند ووزیر مرا ازاهل من قرار ده هارون برادر من است پشت مرا باو محکم کن و اورا شریك من قرار ده پس تو قرآن گوینده براو نازل کردی که زوداست محکم کنم بازوی تورا ببرادرت و قرار بدهم شمارا مسلط برفرعونیان و آنها بشما دست نیابند خدایا من محمدهستم پیغمبر و برگزیدهٔ تو خدایا شرح صدر بمن بده وکار مرا آسان کن واز برای من وزیری ازاهل من قرار بده که آن علی باشد پشت مرا باو محکم کن ابوذر گفت هنوز تمام نشده بود کلام پیغمبر که جبرئیل آمد ازپیش خدای تعالی وگفت ای محمد بخوان گفت چه بخوانم گفت بخوان **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** موفق بن احمد که ازعلماء سنیان است نقل میکند که عمرو بن عاص بمعویه نوشت چیزهائی درقرآن نازل شده درشأن علی بن ابیطالب که هیچکس باوشریك نیست وازآنجمله این آیه را شمرده وابن شهرآشوب گوید باجماع امت این آیه دربارهٔ امیرالمؤمنین نازل شده وقوشچی که ازبزرگان سنیان است درشرح تجرید گوید باجمع مفسرین این آیه دربارهٔ علی است

۴ - سورهٔ آل عمران (آیهٔ ۹۷) **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ وَ لا تَفَرَّقُوا**

ازطریق اهل سنت (۱) چهارحدیث نقل شده است که حبل‌الله که مردم مأمورند بآن متمسك شوند علی‌بن ابیطالب است

۵- سورهٔ توبه (آیهٔ ۱۲۰) **یاایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین** هفت حدیث ازاهل سنت وارد شده است که این آیه دربارهٔ علی بن ابیطالب است ابن‌شهراشوب ازطریق سنیان ازتفسیرابویوسف یعقوب بن سفیان نقل کند که گفت مالك بن انس ازنافع ازابن عمرحدیث کرده که خداوند اصحاب پیغمبررا امر کرده که ازخدا بترسید وباصادقین باشید یعنی محمد واهلبیت او

۶- سورهٔ صافات (آیهٔ ۲۴) **وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** - هشت حدیث ازطریق سنیان وارداست که مردمرا نگاه میدارند روز قیامت وازولایت علی بن ابیطالب ازآنها سؤال میکنند ودربعضی ازآن روایات است که ازهمان ولایتی را که پیغمبر برای علی ثابت کرد وگفت (من کنت مولاه فعلی مولاه) درروزقیامت سؤال میشود

۷- سورهٔ بقره (آیهٔ ۱۱۸) **اِنّی جاعِلُكَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَمِنْ ذُرّیَّتی قالَ لایَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ** - ازطریق سنیان دراین آیه دوحدیث وارداست که یکی را بطور اجمال ذکرمیکنیم

ابن‌مغازلی شافعی سند خود ازابن مسعود نقل میکند که پیغمبر گفت من جزء دعای ابراهیم هستم که گفت خدایامرا واولاد مرا ازبت پرستی دور کن آنجا که خدا گفت عهد امامت بظالمین نمیرسد ودعای ابراهیم مراوعلی را شامل شد هیچیك مابت پرستی هرگزنکردیم پس خدا مرا پیغمبروعلی را وصی کرد

۸ - سورهٔ نحل (آیه ۴۵) **فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ**

ازطریق سنیان سه حدیث وارد شده که اهل ذکرعلی‌بن ابیطلب است

۱- بغایةالمرام دراین آیه وآیه بعدی رجوع شود

۹ـ سورهٔ بقره (آیه ۴۰) وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ـ ازطریق اهل سنت چهار روایت وارداست که این آیه درباره پیغمبروعلی است خاصه

۱۰ـ سورهٔ رعد (آیه ۸) اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ـ هفت حدیث ازاهل سنت وارد شده است که منذر پیغمبر وهادی علی بن ابی طالب است ازآنجمله ابراهیم حمویتی که ازبزرگان علمای اهل سنت است بسند خود ازابوهریره نقل کند که پیغمبر میگفت انما انت منذر ودست برسینهٔ خود نهاد پس دست بدست علی گذاشت وگفت لکل قوم هاد ومااینجا برای اختصارترك کردیم آیاتی راکه از ازطریق اهل سنت وارد شده که دربارهٔ علی و اولاد اواست هرکس میخواهد تا اندازه‌ای اطلاع براینمطلب پیداکند بکتاب غایة‌المرام تألیف سید جلیل سید هاشم بحرانی رجوع کند که درآنجایکصد وچهل آیه ازآیات قرآنی را ذکر کرده‌است که ازطریق شیعه وسنی دربارهٔ امیرالمؤمنین وارد است تامعلوم شودکه امامت را خدا باچه اهمیت تلقی کرده وآن یك امرساده یاسیاسی نیست که درصدراسلام ز آن ساکت بودند آنگاه پایه ومایه این بیخردان ماجراجودست می‌آید

جواب این گفتار باحادیث پیغمبر خوانندگان محترم باید بدانند که بحث درامامت وخصوصاً ازوجههٔ احادیث پیغمبر که ازطریق شیعه وسنی وارد شده است ازنطاق بیان وعهدهٔ این اوراق خارج است لکن مابرای رسوائی این بیخردان چند حدیث ازطریق سنیان که بااصل امامت باماخلاف دارند دراینجا ذکرمیکنیم بطوراجمال واشاره وهرکس اطلاع بیشتری بخواهد پیداکند بکتابهائیکه دربارهٔ امامت ازصدر اسلام تاکنون نوشته شده وما اسم بعضی ازآنهارا پس ازاین ذکر میکنیم رجوع کند تابدانند این خیانتکاران عوام فریب چه چیزی رامیگویند در صدراسلام از آن اسمی نبوده وسیاست شاهان صفوی یا غیرآنها آنرا اسم و رسم داده اینك احادیثی میآوریم از کتابهائی که تألیف آنها قبل ازپیدا شدن صفویه و امثال صفویه است

۱. حدیث غدیر خم است و آنچه که صاحب غایة المرام بر آن اطلاع پیدا
کرده هشتاد و نه حدیث است از طریق اهل سنت که بسیاری از آنرا از کتاب مسند
احمد بن حنبل که امام بزرگ سنیان است و در سال ۲۴۱ در بغداد فوت شده نقل
کرده و کتاب مسند از بزرگترین کتابهای اهل سنت است و بسیاری از آنها را از
ابن مغازلی شافعی متوفی درسال ۴۸۳ و ازسمعانی متوفی درسال ۵۲۲ و ازابن ابی
الحدید معتزلی متوفی درسال ۶۵۵ و از ثعالبی متوفی در حدود سال ۴۲۹ و بعضی از
آنرا از صحیح مسلم متوفی درسال ۲۶۱ و صحیح ترمذی متوفی درسال ۲۷۹ و صحیح
ابی داود متوفی درسال ۲۷۵ نقل نموده و هر کس بخواهد اطلاع از چگونگی حدیث
غدیر پیدا کند باید رجوع کند بکتاب عبقات الانوار سید بزرگوار حامد حسین هندی
که چهار جلد بزرگ در حدیث غدیر تصنیف کرده و چنین کتابی تاکنون نوشته نشده
و عبقات الانوار در امامت از قراری که شنیده شده سی جلد است و آنچه که ما دیدیم
هفت و هشت جلد است و در ایران شاید تا پانزده جلد آن پیدا شود و اهل سنت
درصدد جمع این کتاب و تضییع آن هستند و ماملت شیعه درخواب هستیم تاآنوقت
که یك چنین گنج پرقیمت و گوهر گرانبهائی از دست برود و اکنون قریب دو سال
است که بملت شیعه راجع بتجدید طبع این کتاب پیشنهاد شده و بخونسردی تلقی
شده است بااین وصف باخواست خدا جلد غدیر در تحت طبع است لکن بر علماء
شیعه بالخصوص و دیگر طبقات لازم است که این کتاب بزرگرا که بزرگترین حجة
مذهب است نگذارند ازبین برود و بطبع آن اقدام کنند و ما در اینجا بعضی از طرق
حدیث غدیر راذکر میکنیم تااین بیخردان خالی ازدانش وبینش نگویند امری بوده
که درصدر اسلام مسلمانان از آن ساکت بودند

نقل ابن مغازلی حدیث غدیر را

(۱) ابوالحسن علی بن محمد معروف بابن مغازلی که از
بزرگان محدثین واعاظم معتبرین اهل سنت است بسند خود

۱ـ در این تصنیفات بعبقات الانوار رجوع شود

نقل نموده که امیرالمؤمنین درمنبر اصحاب پیمبررا قسم داد که هر کس روزغدیر خم حاضر بود شهادت بدهد پس دوازده نفر برخاستند وشهادت دادند که پیمبر گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وازجملهٔ آن دوازده نفر ابوسعید خدری وابوهریره وانس بن مالك بودند پس ابن مغازلی گفته در کتاب مناقب که ابوالقاسم بن محمد گفت این حدیث صحیح است وصد نفر ازپیمبر خدا این حدیث را نقل کردند وعلی بن ابیطالب منفرد است دراین فضیلت

تصنیف ابن عقده کتابی در حدیث غدیر ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید معروف بابن عقده متولد درسال ۲۴۴ که ازاعجوبه های زمان وبزرگان اهل سنت است ودارقطنی دربارهٔ او گفته اهل کوفه اتفاق دارند دراینکه اززمان عبدالله بن مسعود تازمان ابن عقده کسی حافظ تر ازاو نبوده یك کتاب درسند حدیث غدیر نوشته وازیکصد نفر ازاصحاب نقل نموده که ازجملهٔ آنها است علی بن ابیطالب وحسن بن علی وحسین بن علی وابوبکر وعمر وعثمان وسلمان وابوذر وعمار ومقداد وابن عباس و ابن مسعود وطلحه وزبیر وعبدالرحمن بن عوف وسعید بن مالك وابوایوب وعبدالله بن عمر وعدی بن حاتم وحذیفه وغیراینها وازچندین نفر زن که ازجمله آنها است فاطمه (ع) وعایشه وامسلمه وامهانی واسماء بنت عمیس پس ابن عقده بیست وهشت نفر دیگر را بی اسم ذکر کرده که آنها هم حدیث غدیر را نقل کردند

تصنیف طبری کتابی درحدیث غدیر محمد بن جریر طبری متولد در سال ۲۲۴ که از بزرگان محدثین و اعاظم مورخین اهل سنت است و گویند آنقدر کامل درجمیع علوم بود که کسی شریك اونبود کتابی تصنیف کرده درطریق حدیث غدیر که دارای دوجلد ضخیم است ونام آن کتاب الولایة است ذهبی گوید من آن کتاب را دیدم وازبسیاری طرق آن دهشت کردم واسمعیل بن عمر بن کثیر که از اجلهٔ علماء وبزرگان اهل سنت است گفته من یك کتاب ازطبری دیدم که جمع کرده درآن احادیث غدیرخم را دردو مجلد ضخیم وسید بزرگوار سید بن طاوس کتاب

طبری را دربارهٔ حدیث غدیر در اقبال ذکر میکند

تصنیف حسکانی کتابی در حدیث غدیر ابوالقاسم عبداللّه الحسکانی که درحدود ۴۷۰ فوت شده و مورد توثیق وتجلیل بزرگان اهل سنت است کتابی درسند حدیث غدیر نوشته‌است واسم آن دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة است وسیوطی که ازبزرگترین علماء اهل سنت است ازحسکانی تجلیل وتمجید مینماید

تصنیف سجستانی کتابی در حدیث غدیر ابوسعید مسعودبن ناصر سجستانی متوفی درسال ۴۷۷ که از بزرگان محدثین وحافظ اهل سنت است وابوعبداللّه محمدبن عبد الواحد معروف بدقاق که ازاعاظم حفاظ است دربارهٔ او گفته من کسیرا که بهتر باشد ازاو ازحیث اتقان وحفظ ندیدم یک کتاب درجمع طرق حدیث غدیر تألیف کرده و آنرا بکتاب درایة حدیث الولایة موسوم کرده وازصد وبیست نفر ازاصحاب پیغمبر باهزار وسیصد سند آن حدیث را نقل میکند

تصنیف ذهبی کتابی در حدیث غدیر (۱) شمس الدین محمدبن احمد شافعی متولد درسال ۶۷۳ که ازدانشمندان بزرگ ومحدثین عالیمقام است وسبکی در طبقات الشافعیه درحق او گفته محدث عصر وخاتم حفاظ وقائم بامر حدیث وحامل رایت اهل سنت وجماعت وامام اهل عصر است ازحیث حفظ واتقان واوشیخ وسید ومعتمد من است اونیز کتابی درحدیث غدیر نوشته است

کلام جوینی دربارهٔ بیست و هشت جلد غدیر محمدبن علی بن شهر آشوب متوفی درسال ۵۸۸ که فحول علماء اهل سنت وجماعت وبزرگان علماء ومحدثین آنها مثل صفدی در وافی بالوافیات وفیروزآبادی دربلغة وسیوطی دربغیة الوعاة وابن ابی طولوطه در تاریخش ازاو مدح بلیغ وثناء جمیل کردند واورا بصدق لهجه وخشوع وعبادت و تهجد وکثرت علم توصیف کردند در کتاب مناقب چنانچه حسین بن جبیر درنخب المناقب ازاونقل کرده گفته‌است که ابوالمعالی جوینی تعجب میکرد ومیگفت من دربغداد

۱ـ عبقات جلد غدیر

یك کتابی دیدم دردست صحاف درروایات حدیث غدیر در آن نوشته بود این مجلد بیست وهشتم است ازطریق حدیث (من کنت مولاه فعلی مولاه) وبعداز این کتاب بیست ونهم است وازابن کثیر فقیه شافعی دمشقی نیز منقول است که ابوالمعالی جوینی ازدیدن آن کتاب نزد صحاف تعجب میکرده وجوینی ازاعاظم وفحول اهل سنت است که علامه یافعی درمرآت الجنان چند صفحه درمدح وثنای او نوشته واورا استاد فقها ومتکلمین خوانده وجامعیت وامامت اورا دراصول وفروع وفنون ادب وعلم مورد اتفاق دانسته وفات او درسال ٤٧٨ درنیشابور بوده پس از فوتش منبرش را شکستند وشاگردان او که چهارصدتن بودند دوات وقلم خودرا شکستند ویکسال دراینحال بودند

وتواتر حدیث غدیر پیش اهل سنت وجماعت تاچه رسد بشیعه جای هیچ شك وتردید نیست واشخاصیکه ازبزرگان ومعتبرین اهل سنت هستند ودعوی تواتر این حدیث راکردند اگربخواهیم شماره کنیم بطول می انجامد وبااختصار که بنای این اوراق برآنست منافی است

ذکر حدیث منزلت درامامت علی (ع) (۱) یکی ازاحادیثی که درباره امامت امیرالمؤمنین ازپیغمبر اسلام وارد شده حدیث منزلت است وآن حدیثی است که بطور تواتر ازسنی وشیعه نقل شده که پیغمبر بعلی گفت (انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانبی بعدی) یعنی نسبت تو بمن مثل نسبت هارون بموسی است مگر درپیغمبری که کسی بعدازمن پیغمبر نیست وهارون تمام شئون خلافت ووراثت را نسبت بموسی داشت سید بزرگوار سید هاشم بحرانی این حدیثرا بایکصد سند از ازطریق اهل سنت نقل میکند که بسیاری از آن ازصحاح سته سنیان است که بزرگ ترین کتب آنها است

مادراینجا ازهریك صحاح که حدیث در آن است اسمی میبریم تامعلوم شود

۱- دراین احادیث بغایة المرام ومراجعات رجوع شود

تم امامت تازه نیست و این تخمی است که پیغمبر افشانده بامر خدای عالم

نقل حدیث منزلت از صحیح بخاری ابو عبدالله محمد بن اسمعیل البخاری متولد در سال ۱۹۴ بسند خود در صحیح بخاری حدیث کند (انه قال النبی لعلی اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هرون من موسی) و در بعضی احادیث دیگرش دنبالهٔ آن این عبارت است (الا انه لانبی بعدی) و این محمد بن اسمعیل بخاری(۱) را پیشوای اهل حدیث و مقتدای آنان دانند و اورا امیر المؤمنین در حدیث و ناصر احادیث نبویه و نشر مواریث نبویه لقب دادند و مسلم صاحب صحیح چون پیش او میآمد میگفت بگذار تا بوسه زنم دو پای تورا ای سید محدثین وای استاد استادان و ترمذی گفته ندیدم کسی را مانند او خدا او را زینت این امت قرار داده ابن خزیمه گفته زیر آسمان کبود دانا تر بحدیث و حافظ تر از او نیست بالجمله اهل سنت اورا مقدم بر همه محدثین میشمرند و کتاب صحیح بخاری بزرگتر از تمام کتب است و بخاری گفته من این کتاب را از ششصد هزار حدیث بیرون آوردم و این حجة مابین من و خدا است و ذکر نکردم در این کتب مگر احادیث صحیحه را و علماء سنت در مدح این کتاب چیزها گفته‌اند و آنرا بعد از قرآن صحیح تر از همه کتب دانسته‌اند و بر همهٔ کتب مقدم شمرده‌اند و بحمد الله در چنین کتاب باین اعتبار احادیث دال بر مذهب شیعه و حقانیت آن فراوان است با کمال دشمنی که بخاری با مذهب حق داشته از آنجمله این حدیث را از سه طریق آنچه که میدانیم نقل کرده

نقل حدیث منزلت از صحیح مسلم ابو الحسن مسلم بن الحجاج القشیری متولد در سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ حدیث منزلت را بهفت طریق نقل میکند و مسلم (۲) یکی از علماء بزرگ سنت و از حفاظ ملت است و در نزد اهل حدیث پیشوا و مقتدا است از ابن عقده پرسیدند که بخاری و مسلم کدام اعلم هستند گفت هر دو عالمند اسرار

۱ــ اشعة اللمعات شیخ عبدالحق دهلوی رجوع شود

۲ــ اشعة اللمعات رجوع شود شرح حالات این مشایخ

کردند گفت بخاری گاهی غلط میکند ولی مسلم کمتر غلط دارد خطیب بغدادی گفته که مسلم پیروی از بخاری کرده ودرعلم اونظر کرده وراست برابر باری میرود ودر هشتادوچند حدیث مابین او وپیغمبر خدایش از چهار واسطه نیست بالجمله اهل سنت اورا درطراز بخاری ومقدم برمحدثین میدانند وصحیح مسلم را اکابر اهل سنت همدوش صحیح بخاری واصح کتب بعدازقرآن میدانند چنانچه ابن حجر درصواعق گفته (روی الشیخان البخاری ومسلم فی صحیحیهما الذین هما اصح الکتب بعد القرآن باجماع من یعتد به) ودعوی اجماع واتفاق کردند برصحت ووجوب قبول آنچه دراین دو کتاب است

نقل حدیث از صحیح ترمذی وابی داود

ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی یکی ازعلماء اعلام ومحدثین بزرگ اهل سنت وجماعت است وبابخاری دراخذ از بعضی مشایخ شرکت دارد وضرب المثل درحفظ وضبط است فوت اودرسال ۲۷۹ است و کتاب صحیح اویکی ازکتب ستهٔ اهل سنت است که ازبزرگترین کتب آنها است و ترمذی دربارهٔ کتابش گفته من این کتاب را تصنیف کردم وبرعلماء حجازوعراق و خراسان عرضه داشتم وآنها ازآن خشنود شدند وهرکس این کتاب درخانه اش باشد مثل آن است که پیغمبر درخانهٔ اواست وبااوسخن میگوید

واما ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی از بزرگان مشایخ اهل سنت و پیشوا ومقدم درعصر خود وبصفت ورع وزهد وبصیرت ومهارت درفن حدیث نزد آنان موصوف ولادت او درسال ۲۰۲ بوده وکتاب سنن او یکی ازصحاح ستهٔ اهل سنت است وازاومنقولست که پانصدهزار حدیث درحیطهٔ ضبط وقید کتابت درآوردم وسنن خودرا که چهارهزاروششصد حدیث صحیحست ازآن انتخاب کردم وحدیث منزلت وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه را این دونفر درصحیح خود حدیث کردند

نقل حدیث منزلت درمسند احمد

ابوعبدالله احمدبن محمدبن حنبل متوفی درسال ۲۴۱ یکی ازائمهٔ سنیان ومقتدا وپیشوای آنهاست درحدیث وفقه او

را بعبادت وزهد وورع توصیف نموده و گویند که بواسطهٔ او صحیح از سقیم ومجروح ازمعدل شناخته شد وازاو روایت کنند مثل بخاری ومسلم وابوداود سجستانی و ابوذرعه واسحق بن راهویه درحق او گفته احمدبن حنبل حجة است میان خداوند وبندگان او درروی زمین وشافعی گفته ازبغداد بیرون آمدم درحالیکه نگذاشتم آنجا اورع واتقی واعلم از احمدبن حنبل وکتاب مسنداو که از کتب مشهورهٔ معتبرهٔ اهل سنت است ودرآن سی هزار حدیث است ازقرار مذکور و ازاو نقل شده که این کتاب را ازهفتصدو پنجاه هزار حدیث زیادتر انتخاب کردم وبحمدالله ازاین کتاب(۱) ازنوزده طریق حدیث منزلت را نقل کردند

نقل ابن ماجه و نسائی حدیث منزلت را ابوعبدالله محمدبن یزیدبن ماجه متوفی درسال ۲۷۳ یکی ازپیشوایان ومشایخ اهل سنت است وکتاب او که سنن ابن ماجه گویند یکی ازصحاح ششگانهٔ اهل سنت است که بزرگترین کتب آنهاست و ابوعبدالرحمن احمدبن علی بن شعیب النسائی ازبزرگان عصر خود وبه بسیاری تهجد وعبادت وصوم موصوف وحاکم گفته نسائی افقه اهل مصر درعصرخود بود وذهبی گفته او ازمسلم حافظتر بود وکتاب او که بسنن نسائی معروفست یکی ازشش کتاب صحیحست پیش اهل سنت نسائی درمصر کتاب خصائص را درمناقب امیرالمؤمنین تصنیف کرد وفات نسائی درسال ۳۰۳ بود وحدیث منزلت را ابن ماجه ونسائی بنابه نقل ازمحمدبن یوسف شافعی درکفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب درسنن خود حدیث کنند پس معلوم شد که این حدیث درجمیع کتب صحیحه اهل سنت منقول است ودیگر ناقلین این حدیث ازبزرگان ومعتبرین ومشایخ اهل سنت وجماعتند که ما برای اختصار ترك ذکر آنهارا کردیم

تواتر حدیث شریف منزلت بگفتهٔ سنیان(۲) بسیاری ازمحققین ومعتبرین علماء عامه حدیث منزلت را بتواتر موصوف کردند یا چیزی دربارهٔ آن گفته اند که

۱ـ غایة المرام رجوع شود ۲ـ بینات رجوع شود

لازمه‌اش پیش آنها تواتر آنست چنانچه حافظ ابوعبدالله محمدبن یوسف گنجی شافعی متوفی درسال ۶۵۸ بعدازذکر حدیث منزلت درکفایةالطلب گفته واین حدیثی است که اتفاقست برصحت او وائمهٔ اعلام حفاظ آنرا روایت کردند مثل بخاری درصحیح خود ومسلم درصحیح خود وابوداود درسنن خود وترمذی درجامع خود ونسائی وابن‌ماجه درسنن خویش وهمه متفق هستند درصحتش وصحت آن اجماعی است وحاکم نیشابوری گفته که این حدیث داخل درحد تواتر است وعلامهٔ سیوطی که فضایل وجلالتش پیش اهل سنت مستغنی از بیانست این حدیث را از متواترات شمرده وابن‌حجر حدیثی راکه هشت نفر ازصحابه نقل کردند متواتر شمرده درحالیکه ابوالقاسم علی‌بن‌محسن التنوخی که ازبزرگان اهل سنت است و بوثاقت وفضل موصوفست ووفات او درسال ۴۴۷ است یك کتابی مخصوص دراثبات این حدیث نوشته وازبیست وچند نفر ازاصحاب پیغمبر آنرا حدیث کرده که ازجملهٔ آنهاست امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب وعمربن‌خطاب وسعدبن ابی‌وقاص وعبدالله ابن‌عباس وجابربن عبدالله وابوهریره وابوسعید خدری وزیدبن ارقم وابورافع و حذیفة‌بن اسید وانس‌بن مالك وغیر اینها

حدیث ثقلین در امامت ائمه (۱) ازجملهٔ احادیثی که ازطرق سنی وشیعه متواتر است ونص بر امامت علی و فرزندان معصومین اوست حدیث ثقلین است وآن حدیثی است که ازبیست وچندنفر ازاصحاب پیغمبر نقل وبسی ونه حدیث ازطریق اهل سنت منقولست که ازجملهٔ آنهاست صحیح مسلم وصحیح ابوداود و صحیح ترمذی ومسند احمدبن حنبل ومستدرك حاکم ودیگر ازاجلهٔ اثبات ومهرهٔ ثقات اهل سنت وجماعت وما یك حدیث ازصحیح ترمذی وابی‌داود دراینجا ذکر میکنیم هرکس تفصیل این مطلب را بخواهد بکتاب غایةالمرام وکتاب عبقات رجوع کند ایندو کتاب که ازشش کتاب صحیح سنیانست بسند خود اززیدبن ارقم

۱- بعبقات وغایة المرام رجوع شود

نقل کنند (قال قال رسول الله (ص) انی تارك فیکم ماان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الاخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی عترتی) زید بن ارقم گفت پیغمبر گفت من در بین شما چیزهائی میگذارم که اگر تمسك بآن کنید بضلالت و گمراهی هرگز نمیافتید بعداز من وآن دوچیزاست که یکی ازآنها از دیگری بالاتر است وآن کتاب خداست که ریسمانی است که از آسمان بزمین کشیده شده ودیگر عترت من که اهل بیت من هستند و ایندو ازهم جدا نمیشوند تاروز قیامت ببینید چه جور سلوك میکنید بعدازمن بااهل بیت من واین حدیث امامت را دراهلبیت رسولخدا قرارداده تاروزقیامت ودرروایت احمدبن حنبل است اززید بن ثابت که پیغمبر گفت من دربین شما دوخلیفه وجانشین میگذارم یکی کتاب خدا ویکی اهل بیتم وایندو ازهم هرگز جدا نمیشوند تاسر واردشوند برحوض یعنی تاقیامت باهم هستند وباید ایندو جانشین من باشند

حدیث سفینه درباره امامت وازاحادیث مسلمهٔ متواتره حدیث تشبیه اهل بیت بکشتی نوح است که ازطریق اهل سنت یازده حدیث (۱) دراین موضوع وارد شده است که ما یك حدیث آنرا ذکر میکنیم

ابوالحسن علی بن محمد خطیب فقیه شافعی متوفی درسال ۴۸۳ درکتاب مناقب بسندخود ازابن عباس نقل میکند (قال قال رسول الله مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تأخر عنها هلك) یعنی پیغمبر گفت مثل اهلبیت من مثل کشتی نوح است که هرکس سوار آنکشتی شد نجات پیدا کرد وهرکس تأخیر انداخت هلاك شد

احادیث صریحه در خلافت علی واحادیث بسیاری که شاید از پنجاه تجاوز کند ازطریق عامه وارد است که پیغمبر فرموده درعلی خلافت است چنانچه درمتن نبوت است یافرموده علی خلیفه منست بعداز من ازآنجمله حدیثی است که

۱ـ بغیة المرام رجوع شود دراین باب وبابهای بعداز این

ابن‌معازلی شافعی در کتاب مناقب بسند خود از ابی‌ذر غفاری نقل کرده (قال قال رسول‌الله (ص) من ناصب علیاً الخلافة بعدی فهو کافر وقد حارب‌الله ورسوله ومن شك فی علی فهو کافر)

وازمسند احمدبن حنبل امام اهل سنت حدیثی طولانی منقولست که پس ازآنکه ابن‌عباس شنید دربارهٔ امیرالمؤمنین منافقین چیزی میگویند برخاست و گفت اف وتف باد برآنهاکه بدگوئی کسیرا میکنند که ده‌صفت دارد یکان یکان میشمارد تاآنکه میگوید پیغمبر گفت دربارهٔ او (اما ترضی ان‌تکون منی بمنزلة هرون من‌موسی الا انك لیس بنبی انه لاینبغی ان‌اذهب الا وانت خلیفتی) یعنی سزاوار نیست که من ازمیانهٔ مردم بروم مگر اینکه توخلیفه وجانشین من باشی

احادیث صریحه در وصی بودن‌علی

واحادیثی بسیار ازطرق عامه‌است که شاید پنجاه شصت‌تا باشد که پیغمبر فرموده علی‌وصی منست ازآنجمله‌حدیثی است که امام‌عالیمقام سنیان احمدبن‌حنبل درمسند خود سند بانس‌بن مالك‌رساند که گفت ما بسلمان فارسی گفتیم ازپیغمبر بپرس کیست وصی تو سلمان سؤال کرد فرمود ای سلمان کیست وصی موسی گفت یوشع‌بن نون گفت وصی من ووارث من که قضاء دین من میکند وتنجیزمواعید مرا میکند علی‌بن ابیطالب‌است وابن مغازلی شافعی درمناقب احادیثی ذکر کرده که ازجمله سندبعبدالله‌بن بریده‌رساند (قال قال‌رسول‌الله لکل نبی وصی ووارث وان وصیی ووارثی علی‌بن ابیطالب)

امامت همدوش نبوت بوده

هرکس جزئی اطلاع ازابتداء ظهور اسلام و اولین روز دعوت پیغمبر اسلام داشته باشد یقین‌میکند که امامت در اسلام ازروز اول تاآخرین نفس پیغمبر اسلام بانبوت همدوش بودند درآن روزی که ازاسلام خبری نبود خدای‌عالم امر کرد پیغمبر خودرا که عشیرهٔ نزدیك خودرا دعوت‌کن **وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** پیغمبرخویشاوندان نزدیك خودرا که‌قریب چهل‌نفر مرد بودند وعموهای آنحضرت نیز جزء آنها بودند دعوت کرد و باآنها

فرمود ای فرزندان عبد المطلب بخدا سوگند که من درعرب نمیدانم جوانیرا که
برای قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آوردم آورده باشد من برای شما خیر
دنیا و آخرترا آوردم وهمانا خدا مرا امر کرده که شمارا دعوت بآن کنم کدامیك
ازشما وزیر من میشوید دراین امر امیرالمؤمنین علی که ازهمه کوچکتر بود گفت
ای پیغمبر خدا من وزیر تو میشوم براین امر آنگاه پیغمبر گردن علی بن ابیطالب
راگرفت وگفت همانا این برادر من ووصی من وجانشین منست درشما پس همگی
ازاو حرف شنوی کنید واطاعت فرمان او نمائید در اینهنگام خویشاوندان پیغمبر
از جای برخاستند وخندیدند و بابوطالب گفتند تورا فرمانداد که از پسر خودت
حرف شنوی کنی واطاعت او نمائی

ذکر مورخین این قضیه را پیش ازین ذکر کردیم که ابن جریر طبری متوفی درسال
۳۱۰ یك کتاب که دارای دوجلد ضخیم بوده درطرق حدیث
غدیر نوشته وباید دانست که درجمع طریق حدیث طیر که در اثبات امامت است
طبری نیز یك کتاب نوشته وهمین قضیه را که ذکر کردیم طبری درجزء ثانی ازکتاب
تاریخ الامم والملوك بطرق مختلفه مذکور داشته وتاریخ طبری از تواریخی است
که علماء فن تواریخ وسیر از آن مدحها کردند مسعودی در مروج الذهب گفته
تاریخ ابی جعفر محمدبن جریر طبری برتری دارد برمؤلفات وزیادت دارد برکتب
مصنفه وکتابیست که فائده اش زیاد است وچطور اینگونه نباشد در حالیکه مؤلف
او فقیه عصر خود وعابد زمان خویشست وعلوم فقهاء شهرها واهل سنن وآثار باو
منتهی میشود وابن خلکان نیز درباره او مدحی سزا گفته وعلاوه برطبری جمع
کثیری از بزرگان محدثین ومورخین واهل سیر این قضیه را نقل کردند مثل(۱) ابن
اسحق وابن ابی حاتم وابن مردویه وابی نعیم وبیهقی درسنن ودلائل خود وثعلبی
درتفسیر کبیر وطبری در تفسیر کبیر وابن اثیر درجزء ثانی اینقضیه را ازمسلمات

۱ـ بمراجعات رجوع شود

دانسته وابوالفداء درجزء اول از تاریخش نقل‌نموده وتصریح بصحت آن کرده و اسکافی معتزلی درکتاب نقض‌العثمانیه نقل‌نموده وتصریح بصحت آن‌کرده وحلبی درسیرهٔ خود نقل کرده وقریب باین مضمونرا بسیاری از بزرگان محدثین اهل‌سنت نقل کردند مثل طحاوی وضیاءالمقدسی وسعیدبن منصور وازهمه گذشته احمدبن حنبل امام عظیم‌الشأن سنیان درمسند خود درچندجا آنرا نقل کرده ونسائی نیز ازابن‌عباس درخصایص علویه وحاکم درمستدرك وذهبی درتلخیص آن بااعتراف بصحت نقل‌نموده وازهمه گذشته اینقضیه‌را دکتر هیکل‌مصری درجریده (السیاسة) که‌درتاریخ ۱۲ذی‌القعده (۱۳۵۰) منتشرشده مفصلا ذکر میکند ودرستون‌چهارم ازصفحه‌ششم ازملحقات شماره۲۷۸۵ ازهمان‌جریده اینحدیث‌را ازمسلم درصحیح واحمد درمسند وعبدالله‌بن احمد درزیادات مسند وابن‌حجر هیثمی درجمع‌الفوائد وابن‌قتیبه درعیون‌الاخبار واحمدبن عبدربه درعقدالفرید وعمروبن بحرالجاحظ در رسالهٔ خود نقل‌میکند وجرجس انگلیسی درکتابیکه بنام (مقالةفی‌الاسلام) وشته وهاشم عربی آنرا بعربی ترجمه کرده اینقضیه‌را مینویسد وعدهٔ اروپائیان درکتب های فرانسوی وانگلیسی وآلمانی اینقضیه‌را مذکور داشتند وتوماس کارلیل در کتاب الابطال مختصر آن راذکر میکند

آخرین کلام پیغمبر راجع بامامت بود

پس ازآنکه معلوم شداولین ساعتی که پیغمبر اسلام اعلان پیغمبری خودرا کرد همان‌ساعت هم‌اعلان خلافت وامامت علی‌بن ابیطالب‌را نمود وخویشاوندان او آنکلام‌را باخنده ومسخره تلقی کردندو درخلال رسالت خصوصاً سالهای‌آخر ازعمر شریفش برای تثبیت این امر کوششها کردکه تمام تواریخ‌اسلام وکتب‌احادیث‌سنی وشیعه بزرگترشاهداست وهرکس مراجعه بآنها کند خواهد دانست که دراسلام بهیچ موضوعی مانند امامت اهمیت داده‌نشده وبرای هیچ‌امری چندین‌هزار حدیث وارد نشده چنانچه درامامت‌وارد شده‌است اکنون بایددانست که آخرین کلام پیغمبر اسلام نیز راجع بامامت بوده

چنانچه در کتابهای احادیث و تواریخ معتبره این قصیه نقل شده بلکه این از قضایای مشهورهٔ متواتره است در (۱) صحیح بخاری در موارد متعدده و درصحیح مسلم و مسنداحمد و دیگر کتب حدیث است که ابن عباس گریه میکرد و میگفت روز پنجشنبه وچه روزی بود روز پنجشنبه پیغمبر گفت کتف گوسفند ودوات یا کاغذ ودوات بیاورید برای شما چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید گفتند پیغمبر (یهجر) هذیان میگوید وچنانچه از مراجعه بکتابهای حدیث و تاریخ معلوم میشود گوینده اینسخن کفرآمیز عمر بن الخطاب بوده و بعضی دیگر او را متابعت کردند و نگذاشتند آن کتاب را پیغمبر بنویسد و باقرار عمر بن الخطاب آن امر یرا که میخواست پیغمبر بنویسد امامت علی بن ابیطالب بود چنانچه درمجلد سوم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی ودر تاریخ بغداد ابو الفضل احمد بن ابی طاهر مذکوراست که ابن عباس با عمر درباره خلافت علی بن ابیطالب احتجاج کرد وعمر باو گفت پیغمبر میخواست درحال مرض تصریح کند باسم علی بن ابیطالب ومن مانع شدم وابن ابی الحدید از ابن عباس روایت کند که با عمر بشام رفتم دریکی از سفرها یکروز تنها میرفت من دنبال او رفتم شروع کرد شکایت از علی بن ابیطالب تا سخن باینجا رسید که ابن عباس گفت او عقیده دارد که پیغمبر خلافت را برای او میخواست عمر گفت ای پسر عباس پیغمبر میخواست این امر را برای او ولی چه باید کرد که خدا نخواست

یك حکمیت از خوانندگان محترم خوانندگان محترم بدانند که اگر فهرست آیات واخباری که دربارهٔ امامت وارد شده وفهرست کلمات مورخین را کسی بخواهد بنویسد محتاج بیك کتاب بزرگ شود وما در اینجا برای اختصار بیش از این چند کلمه را ننوشتیم اینك از خوانندگان حکمیت میخواهیم که با یك نظر منصفانهٔ بی غرض نظر کنند که امامت که بحکم خرد باید از اصول مسلمهٔ اسلام باشد وبحکم آیات قرآن وحکم اخبار پیغمبر که از چند هزار تجاوز میکند مسلم وثابت است وبحکم

۱- بمراجعات رجوع شود

تواریخ معتبره که از اول بعثت پیغمبر اسلام تا روز رحلتش کوششهای خودرا در بارهٔ آن کرده باز باید گفت که یك امر ساده بوده یا یك امر سیاسی بوده که مسلمین از آن ساکت بودند وسلاطین ایران آنرا باین رنگ درآوردند ما میدانیم کدام تاریخ یا کدام کتاب افسانه این بیهوده را گفته تا اینان باجرئت تمام چنین دروغ روشنی را در حضور مردم میگویند اینها هیچ گمان نکردند آنهائیکه اینکتابها در میان آنها پخش می شود خیلی هاشان از اهل تاریخ وسیر واخبار وآثارند گو که چندنفر ساده لوح هم ممکنست سخنیرا بیدلیل بمحض ادعاء بپذیرند وناچار این ماجراجویان بیخرد بهمینقدر هم قانع هستند

کتابهائیکه در امامت قبل از صفویه نوشته شده

اینجا باز بحکم ضرورت وناچاری باید یکدر دیگر از رسوائی اینان بروی خوانندگان باز کنیم که قدر آنان درمیان جامعه روشن شود وهمه بدانند که دینداران با چه جانورهائی باید طرف شوند ووقت خود وخوانندگان عزیز را درچه بیهوده هائی صرف وتلف کنند می گوید (آب یك جوا گر از یك سرچشمه باشد هرچه پائینتر آید اگر کمتر نشود زیاد تر نخواهد شد حالا شما کتابیرا که در بارهٔ امامت نوشته شده بترتیب تاریخ باهم بسنجید ویك کتاب از پیش از دورهٔ صفویه ویك کتاب هم از بعد از آن پهلوی هم بگذارید آنگاه می بینید که هرچه پائینتر میآید غلوآنها بیشتر وحجمشان بزرگتر میشود)

جواب اینسخن آنستکه اولا این نویسنده گوئی از وضع کتاب نوشتن بکلی بی اطلاعست ودست کم یك مطالعه سرسری هم از کتبیکه در بارهٔ امامت نوشته شده ننموده آنگاه با یك مثال بیتناسب مطلبی باین روشنی رامیخواهد روپوشی کند ومردم را اغفال نماید ما اینك ثابت میکنیم که کتابهائیکه درصدر اسلام نوشته شده حتماً باید از کتابهای بعد کوچکتر باشد حتی اگر کسی بخواهد امروز کتابی در بارهٔ امامت بنویسد باید کتابش دهها مقابل کتابهای متقدمین باشد اکنون ما با یك مثال مطلبرا روشن میکنیم تا راه اشتباهکاری معلوم شود مثلا آنروزی که پیغمبر اسلام درغدیرخم گفت (من کنت مولاه فعلی مولاه) اگر کسی میخواست از حاضرین درغدیرخم این حدیث را که در

اما شست نویسد محتاج یك سطر عبارت بیشتر نبود و آن اینبود که (شنیدم پیغمبر ... هر کس من مولای اویم علی هم مولای اواست) درعین حال اگر کسی که در آن ... حاضر نبود میخواست دربارهٔ امامت از پیغمبر آن حدیث را نقل کند نیازمند بود ... ده چند صفحه نام اشخاصیکه آن حدیث را نقل کردند بنویسد فرض میکنیم صد نفر آن روز این حدیث را از پیغمبر شنیده و هریك برای چند نفر هم نقل کردند کسیکه ده سال بعد از غدیر خم بخواهد این حدیث را از هر کس شنیده بنویسد محتاج یك کتاب چند جزوی است که اشخاصیکه این حدیث را نقل کردند ذکر کند امروز اگر ما بخواهیم درست حدیث غدیر را که بیش از یك حدیث نیست بنویسیم بطوری که ثابت کنیم این حدیث را پیغمبر فرموده نیازمندیم بنوشتن چندین جلد کتاب برای اینکه میانهٔ ما و روز غدیر هزار وسیصد وچهل سال تقریبا فاصله شده است و این حدیث را مثلا صد نفر از پیغمبر شنیدند ودر دوره بعد صد نفر هزار نفر شده است ودر دورهٔ بعد ده هزار نفر شده والان حدیث غدیر را ما بواسطهٔ ده ها هزار نفر از پیغمبر خدا باید نقل کنیم واگر بخواهیم این همه رجال و نقل کنندگان این حدیث را اسم ببریم وحالات آنها و تاریخ زندگانی آنها و جرح وتعدیل آنها را ذکر کنیم چندین جلد کتاب باید بنویسیم تا یك حدیث بدرستی بدست بیاید همه شنیدید که طبری مورخ معروف دو کتاب بزرگ در سند حدیث غدیر نوشته وابو المعالی جوینی متوفی در سال (۴۷۸) از بزرگان علماء اهل سنت وجماعت بیست وهشتمین مجلد کتاب غدیر را در بغداد نزد صحاف دیده که جلد بیست ونهم هم داشته وشاید چند جلد دیگر هم داشته است درصورتیکه حدیث غدیر بیش از یك حدیث نیست کتاب عبقات که بزرگترین کتابی است که ما در امامت دیدیم چهار جلد بزرگش درسند ودلالت همین حدیث غدیر است خوبست خوانندگان آنکتاب را ببینند تا معلوم شود بزرگ شدن کتاب برای این نیست که دروغ در آن نوشته شده یا حدیثی اضافه شده است امروز اگر کسی بخواهد تمام احادیثیکه در امامت وارد شده بطوریکه صاحب عبقات نوشته بنویسد نیازمند بنوشتن چندصد مجلد کتاب است که تمام رجال را

باهمه خصوصیات بنویسد

وثانیاً کتابهائیکه درباره امامت نوشته شده است اززمان صفویه تاکنون اگر کسی ببیند میفهمد که هیچ مربوط صفویه وسیاست آنها نیست وما در اینجا چند کتابرا اسم میبریم تاخوانندگان خود مراجعه کنند ومطلبرا بدست بیاورند

(۱) یکی از کتابهائیکه درامامت نوشته شده است واز کتب نفیسه پرقیمت است کتاب احقاق الحق قاضی نورالله است اوچندین کتاب غیر ازاحقاق الحق درباره امامت وردّ اهل سنت نوشته این بزرگ مرد معاصر شیخ بهائی ومعاصر صفویه است (۱) ولی دراکبر آباد هند میزیسته وباکمال تقیه رفتار میکرده تاآنکه سلطان اکبر شاه عقیده مند باوشد واورا ازسنیان پنداشت وقاضی القضاة کرد اودرخفیه وپنهانی مشغول تصنیف شد تاآنکه اکبر شاه مرد وپسرش جهانگیر شاه سلطان شد وقاضی شغل قضاوت راداشت تامخالفین پی بردند که اوشیعه است واورا بحکم قضات واجازه سلطان آنقدر تازیانه زدند تامرد

(۲) کتاب غایة المرام تألیف سید جلیل سید هاشم بحرانی است (۲) که آن اکتفاء کرد بصرف نقل حدیث بی کم وکاست وهر کتابیکه آن حدیثرا ازطریق سنی وشیعه نقل میکند اسم میبرد وآن کتابها درمیانهٔ مردم منتشر است هر کس میخواهد مراجعه کند وکتبی راکه سید ازآنها نقل میکند کتبی استکه ازبزرگترین کتب عامه یااز کتب معتبره پیش آنان است مثل صحیح مسلم وصحیح بخاری وصحیح ترمذی وصحیح ابوداود وصحیح نسائی ومسند احمدبن حنبل وجمع بین صحیحین حمیدی وجمع بین صحاح سته اندلسی وامثال آن از کتب معروفه متداوله این سید جلیل در توبل ازبحرین ریاست داشته وچنانکه دراحوال اومذکور است دارای تقوی وورع بسیار بوده وباسلاطین ازروی بی اعتنائی رفتار میکرده وتحت نفوذ آنان نبوده است

۱ـ بکتاب الکنی والالقاب رجوع شود

۲ـ بلؤلؤة البحرین ومستدرك حاجی نوری وسفینة البحار رجوع شود

(۳) کتاب عبقات الانوار که در امامت مثل آن تاکنون نوشته نشده است مصنف آن سید بزرگوار و علامهٔ روزگار میر حامد حسین هندی است که در هر حدیثی از احادیث امامت یك یا چند جلد کتاب نوشته و هر کس آن کتابرا ببیند پایهٔ اطلاع و احاطه آن بزرگوار را میفهمد و نیز هر کس مطالعهٔ آن کند مطلع میشود که سیاست سلاطین کتب امامترا طولانی نکرده است و صاحبان این کتب مفصله در امامت در تحت نفوذ سلاطین صفویه و غیر آنها نبوده‌اند بلکه در بلادی بودند که یا نام صفویه و امثال آنها در آنجا نبوده و یا آنها در تحت نفوذ آنان نبودند از اینها گذشته احادیثی که در این کتب و دیگر کتب امامت منقولست از کتبی است که صدها سال قبل از صفویه تصنیف شده چنانکه بمراجعهٔ بآنها معلوم شود

نام بعضی کتابهای قبل از صفویه

اینك ما نام بعضی کتابهای امامت را که قبل از صفویه نوشته شده ذکر میکنیم تامعلوم شود اززمان صفویه بعد کتاب های در اینموضوع رو بتنزل رفته و تصنیفات در بارهٔ امامت قبل از آنها خیلی بیشتر بوده و صفویه و سیاست آنها کوچکتر از آنستکه امامت را که یکی از اصول بزرگ اسلامست بتراشد

و باید دانست که امامت یکی از مسائلی استکه در هیچ موضوعی مثل آن علما ودانشمندان بحث نکردند و ممکن نیست کسی بتواند اطلاع بر جمیع کتبی که در این باب نوشته شده پیدا کند و کسیکه بخواهد اندکی از بسیار و معدودی از بیشمار کتب اصحابرا مطلع شود بکتاب (الذریعه) شیخ متبحر آقاشیخ آقابزرگ تهرانی معاصر رجوع کند که چهار جلد آن طبع شده و امیداست بقیهٔ آن نیز طبع گردد تا چگونگی مطلبرا بفهمد و ما بذکر چند کتاب در اینجا می‌پردازیم

پیشتر ذکر شد که یکصد ودو کتاب در اینکتاب ذکر میکند که بلفظ الامامه معروفست و یا باسمست و او بلفظ الامامه آنرا معرفی کرده است و این غیر از کتاب هائیست که در اینموضوع نوشته شده و اسم خاصی دارد که البته آنها خیلی بیشتر

است اینك بعضی از کتابهای قبل ازصفویه دربارهٔ امامت که بلفظ الامامه معرفی شده

(۱) الامامة ازعیسی بن روضة تابعی مولی بنی هاشم وحاجب منصور که در سال (۱۵۸) فوت کرده

(۲ الامامة) تألیف خلیل بن احمد بصری لغوی عروضی که از اصحاب حضرت صادق (ع) بود ودرسال ۱٦۰ یا ۱۷۰ یا ۱۷۵ وفات کرده

(۳ الامامة) تألیف ابی جعفر احمد بن الحسین بن عمر بن یزید الصیقل الکوفی ثقه که از اصحاب حضرت صادق و کاظم است

(٤ الامامة) از بعض قدماء اصحابست که سید بن طاوس گفته تاریخ تحریر نسخه آن سال (۲۲۹) است

(٥ الامامة الصغیر ٦- الامامة الکبیر) تألیف ابرهیم بن محمد بن سعید الثقفی متوفی درسال (۲۸۳)

(۷ الامامة) تألیف منصور بالله اسمعیل بن محمد بن مهدی متوفی درسال ۳٤۱

(۸ الامامة) تألیف ابی محمد حکم بن هشام بن حکم وهشام درسال (۱۹۹ یا ۱۷۹) فوت شده

(۹ الامامة الصغیر ۱۰ الامامة الکبیر) تألیف ناصر الحق الحسن بن علی متوفی درسال (۳۰٤)

(۱۱ الامامة) تألیف ابی محمد عبدالله بن مسکان که از اصحاب حضرت کاظم بوده وفات او درسال (۱۸۳) است

(۱۲ الامامة) تألیف ابی محمد عبدالله بن هارون زبیری است که وفات او در سال (۲۱۸) است

(۱۳ الامامة) تألیف عبدالله بن عبدالرحمن زبیری است چنانچه نجاشی ذکر کرده

(۱٤ الامامة) تألیف ابو العباس عبدالله بن جعفر الحمیری صاحب قرب الاسناد است که درسال (۲۹۲) میزیسته

(۱۵الامامة الکبیر) تألیف شریف ابوالقاسم علی بن احمدالعلوی الکوفی متوفی درسال (۳۵۲)

(۱۶الامامة) تألیف ابوالحسین علی بن وصیف شاعر متکلم که او رااشاعر اهل بیت میگفتند درسال (۳۶۶) شهید شد

(۱۷الامامة) تألیف ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری متوفی درسال (۲۶۰)

(۱۸الامامة) تألیف شیخ متکلم فضل بن عبدالرحمن بغدادی نجاشی ازاستادش نقل کرده که آن کتاب بزرگی است

(۱۹الامامة) تألیف ابواحمد محمدبن ابی عمیر که ازاصحاب اجماع وادراک موسی بن جعفر وعلی بن موسی کرده درسال (۲۱۷) وفات کرده

(۲۰الامامة) تألیف محمدبن احمد صفوانی ازتلامذهٔ شیخ کلینی واستاد شیخ طوسی ونجاشی است

(۲۱الامامة) تألیف ابوالحسن محمدبن احمدالحارثی که نجاشی ازاو بسه واسطه نقل میکند

(۲۲الامامة) تألیف محمدبن بشرالحمدونی السوسنجردی شیخ ونجاشی از او اینکتاب را نقل کردند

(۲۳الامامة) تألیف محمدبن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی ثقه جلیل متوفی درسال (۲۶۲)

(۲۴الامامة) تألیف ابوبکر محمدبن خلف الرازی متکلم جلیل نجاشی وابن ندیم ذکر نمودند آنرا

(۲۵الامامة) تألیف ابوجعفر السکاک محمدبن خلیل بغدادی تلمیذ هشام بن الحکم که درسال (۱۷۹) وفات کرده

(۲۶الامامة) تألیف محمدبن عبدالرحمن بن قبه رازی متکلم معاصر شیخ

کلینی تقریباً که درسال (۳۱۷) میزیسته

(۲۷الامامة) تألیف متکلم جلیل محمدبن عبدالله‌بن مملك اصفهانی معاصر جبائی متوفی درسال (۳۰۳)

(۲۸الامامة) تألیف شیخ عالیمقام صدوق‌الطایفه محمدبن علی‌بن حسین‌بن بابویه متوفی درسال (۳۸۱)

(۲۹الامامة) تألیف متکلم جلیل ثقه محمدبن علی‌بن نعمان‌بن ابی طریفة البجلی‌الکوفی ملقب بمؤمن طاق

(۳۰الامامة) الکبیروالصغیر تألیف محمدبن‌علی شلمغانی که درسال(۳۲۲) مصلوب شد

(۳۱الامامة) تألیف ابوجعفر محمدبن‌عیسی بن عبیدبن یقطین که‌ازاصحاب حضرت جواد است

(۳۲الامامة) تألیف‌شیخ‌متکلم جلیل مظفربن محمد بلخی استاد شیخ‌مفید واو درسال (۳٦۷) وفات کرده

(۳۳الامامة)تألیف‌ابوعیسی وراق محمدبن‌هارون که‌نجاشی‌ذکر آنرا کرده

(۳٤الامامة) تألیف ابوالحسن علی‌بن محمدالبصری که نجاشی ازاو سه ولسنله نقلمیکند

(۳٥الامامة) تألیف‌قاضی‌نعمان‌بن محمد مصری صاحب دعائم‌الاسلام‌متوفی درسال (۳٦۷)

(۳٦الامامة) تألیف‌متکلم ثقه‌جلیل هشام‌بن‌حکم کوفی متوفی درسال(۱۹۹ یا ۱۷۹)

(۳۷الامامة) درانبات‌نبوت ووصیت تالیف‌هادی یحیی ازائمه زیدیه‌متوفی درسال (۲۹۸)

(۳۸الامامة) تالیف‌ابومحمدیونس‌بن عبدالرحمن مولی آل‌یقطین ازاصحاب

حضرت رضا ومتوفی درسال (۲۰۸)

(۳۹الامامة) تالیف ابومحمد یحیی بن محمد متکلم فقیه ساکن نیشابورقبل ازسال (۴۷۸) میزیسته

(۴۰الامامة) تالیف ابی شداخ چنانچه نجاشی ازاحمدبن الحسین نقل کرده

شافی علم الهدی در امامت

اینجا نام چهل کتاب درامامت که همه درزمان ائمه یانزدیك بزمان آنها تالیف شده ذکر کردیم ونویسندهٔ این بیهوده هارا ازاینکه نام این کتابهارا یامؤلف آنهارا شنیده باشد معذور میداریم زیرا از پایهٔ اطلاعات او آگاهیم لکن کتاب شافی سیدمرتضی علم‌الهدی متوفی درسال ۴۳۶ که بهترین کتب ومشهورترین مصنفات دراین بابست دردسترس همه‌است خوبست هرکس میگوید امامت را صفویه رنگ ورو دادند آن کتاب‌را به‌بیند تا مطلب‌را خوب بفهمد که هرچه متاخرین درباره امامت نوشتند کمتر از آنست که درشافی سیدمرتضی تحقیق کرده‌است از آن گذشته کتابهای مفید وشیخ الطایفه وخواجه‌نصیر وصدوق وعلامه ودیگر ازمحققین ومصنفین معتبر که همه قبل‌ازآنکه‌اسم ازصفویه درجهان باشد تألیف شده پایه معلومات یاعوام‌فریبی اینانرا بدست میدهد

الفین علامه در امامت

تنها آیة‌الله جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف بعلامه متوفی درسال «۷۲۶» بخواهش پسرارجمندش فخرالمحققین یك کتاب درامامت نوشته مشتمل بدوهزار دلیل که هزار دلیل آن برامامت امیرالمؤمنین وهزاردلیل برابطال شبهات مخالفین‌است ودرسنه(۷۰۹)(۱) ازتالیف جزء اول درسال (۷۱۲) ازتالیف جزء‌ثانی فارغشده وآن‌را مرتب کرده پسرش فخرالمحققین لکن درنسخه هائیکه دردست‌است ازهزار دلیل دوم بیش از سی وچند دلیل باقی نمانده وبقیه کتاب ازدست رفته واین کتاب درسال (۱۲۹۸) درایران طبع شده

---

(۱) بکتاب‌الذریعه مراجعه شود

نتیجه سخن ما در این باب پس از مراجعه بکتابهائی که درباره امامت نوشته شده و توجه باینکه مؤلفین آن کتابها درچه‌سالها بوده و در چه مملکت زیست داشتند خوب بدست میآید که قبل از دورهٔ صفویه کتبهائی که در اینموضوع نوشته شده بیشتر ومفصلتر بوده واگر کتاب خیلی مفصلی درزمان آنها یاپس‌ازآنها نوشته شده مثل عبقات واحقاق‌الحق درهندوستان نوشته شده که از صفویه وسیاست آنها در آنجا اسم‌ورسمی نبوده پس کتب امامت‌را سیاست‌صفویه منسوب کردن ازنهایت جهل و بی‌اطلاعی ازکتب واحوال رجال است آری علامه محدثین مجلسی درزمان صفویه زیست میکرده وکتب او درآن‌زمان تالیف شده وبحارالانوار که مفصلترین کتابهای اوست‌البته باعنایت وکمکهائی ازسلاطین‌صفویه تالیف شده لکن باید دید که بحار(۱) چه کتابیست ومدارك آن چیست بحار یك کتابخانه مهمی‌است که جمع‌شده واین کتاب‌را تشکیل‌داده ومدارك بحار درخود او بتفصیل بااسم ورسم مؤلفین آنست

اینك مدارك بحار غالباً دردست‌است کسیکه میگوید سیاست صفویه کتابهارا بزرگ کرده خوبست اول بحاررا ببیند وروایات آنرا نظر کند آنگاه مدارك آنرا بدست بیاورد اگر زیادی درکار دید اشکال کند لکن بصرف ادعای بیجا و حرف بی‌دلیل نباید انسان گول خورده کلام بیهوده‌را بپذیرد

سبب دیگر بزرك شدن کتاب این بیخردان‌نسنجیده ومراجعه بکتابهانکرده بزرگ‌شدن کتاب‌را دلیل بردروغ بودن آن وساختگی قرار میدهند ازاینجهت کتابهای مقتل‌راکه درقدیم نوشته شده از قبیل ملهوف سید باکتابهای متاخرین مقایسه کرده می‌گویند چه‌شده اینها بزرگتر شده‌است اینجاست که باید گفت نویسندهٔ اینمقاله بااینکه مدتی روضه‌خوان بوده از کتابهای دراینموضوع هم بکلی بی‌اطلاع‌است کتابهائیکه متاخرین نوشته‌اند باسم روضه‌مجالسی ترتیب‌دادند

---

(۱) ما پس‌ازاین دراینموضوع ذکری کردیم

که مشتمل برتفسیر آیه ومواعظ بسیار واشعار بسیاراست ودرآخر آن چند
سطری هم مرثیه‌است مثل منابر اهل منبر که باپهانه روضه مدتی تفسیر یاموعظه
یاتاریخ یامسائل برای مستمعین می‌گویند پس‌از آن چنددقیقه‌هم مرثیه می‌خوانند
اکنون باید بجرم بزرگی کتاب که بمرثیه هیچ مربوط نیست گفت اینها دروغست
ویك‌جهت بزرگی کتاب‌نیز آنست که کتب‌متاخرین جمع چندین کتاب‌ازقبیل کتاب
مفید وسید ومجلسی‌است البته‌چنین کتابی بزرگتر می‌شود ونگفته نماند که‌ما نمی
خواهیم بگوئیم هرچه در اینموضوع نوشته شده درست‌است لکن می‌گوئیم فقط
بزرگ‌بودن حجم کتاب دلیل برساختگی ودروغ‌پردازی آن نیست البته انسان‌باید
بکتابیکه از آن می‌خواهد چیزی نقل کند نظر کند ومدارك آنرا ببیند اگر دارای
مدارك تاریخی یاروایتی درستی است آنرا بپذیرد وگرنه آنرا انکار نگذارد یکسره
چیزی‌را پذیرفتن ازکار خرد بیرونست ویکسره بیجهت چیزی‌را رد کردن بمجرد
آنکه باسلیقه من جور نمیآید نیز ازکار خرد بیرونست •

یك اشتباه کاری و غلط اندازی این نویسنده غالباً درسخنهای خود سراسیمه شده دست‌و
پای خودراگم می‌کند وپشت‌هم‌اندازی کرده چیزهای‌غیر
مربوط بهم‌را می‌نویسد اینجا نیز یك‌سخن بیجا آورده می‌گوید (امام هرکه‌باشد
تنها برای‌زمان‌خود امام‌است نه‌زمانهای دیگر) چنانکه درکتاب‌کافی رسیده • کل
امام‌هاد للقرن‌الذی هوفیه • ما چشم‌پوشی‌میکنیم ازاینکه این روایت که درتفسیر
(**اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ**) واردشده مضمونش اینست که درهرعصری
امامی‌ست ازآل بیت محمد واین درمقام بیان آنست که اثبات کند امامت‌را درهر
زمانی برای‌امام، نه‌آنکه امامت‌را نفی کند درزمانهای بعدچنانچه ازمراجعه‌بهمان
روایات ظاهر شود چنانکه‌در آن روایاتست که درهرزمانی ازما یکنفر راهنماست
که مردم‌را راهنمائی میکند بآنچه پیغمبر آورده وهادیان پس‌ازپیغمبرعلی وپس
ازاو اوصیاءاو هستند یکی پس‌ازدیگری وما فرض می‌کنیم که هرامامی هادی‌همان

قرنی که دراواست باشد چه نتیجه از آن حاصل میشود می گوید احترام امام پس ازمردنش تمام میشود یاآنکه اگر حدیثی راجع بحکمی ازاحکام خداگفت تا امام زنده است آن حدیث‌را باید عمل کرد پس‌از مردن او دیگر آن حکم‌را نباید عمل کرد اگر مراد شما آنست که نتیجه اول‌را بگیرید ما احترام میکنیم امام را برای اینکه درهمان‌زمان امام وهادی وبرگزیده ازنزد خداست وخدا اورامورد اعتناء واحترام قرار داده واگر میخواهید نتیجه دوم‌را بگیرید باید ثابت کنید که پس‌ازامام خدا هم مرده‌است وگرنه امام حکم ازخود ندارد تا بارفتنش آن‌حکم برود امام تمام احکامش ازپیغمبراست وپیغمبر هم ازخدا است بی کم‌وکاست پس بارفتن امام ازدنیا حکم خدا نمیمیرد

نامه امیرالمؤمنین بمعویة بن ابی‌سفیان این نویسنده باز بی‌تناسب یك‌کلمه ازکتاب نهج‌البلاغه را آورده وبرخ دینداران میکشد می گوید اگر کتاب نهج - البلاغه‌را هم‌مدرك قراردهیم خود امام‌علی بن ابیطالب درنامهٔ که‌بمعاویه می‌نویسد میگوید‌شورای مهاجر وانصار اگر کسی‌را امام گردانید همان رضای خداست

ماینجاباید چند جمله‌ازهمان کتاب‌نهج‌البلاغه بیاوریم‌تامعلوم شود که علی بن ابیطالب که‌این‌سخن‌رابمعویه نوشت برای‌احتجاج بااواست بطوریکه خودآنها قبول داشته ومدتها بآن درزمان خلفا عمل کردند نه‌آنکه میخواهد واقعاً بگوید رضای خدا همان است

اینك‌ماچشم‌پوشی‌میکنیم‌ازآنهمه روایات وآیات واحتجاجات علی‌وحسن وحسین وزهرا وسلمان‌ومقداد‌وابن‌عباس‌وابوذر‌وعمار‌وبریدة‌الاسلمی‌وابی‌الهیثم‌ابن التیهان وسهل وعثمان پسران‌حنیف وذوالشهادتین‌خزیمة‌بن‌ثابت وابی‌ابن کعب و ابوایوب انصاری وغیرآنهاکه درکتاب‌احتجاج موجود‌وازطرق عامه وخاصه ثابت است‌اینك‌جملاتی ازنهج‌البلاغه‌می آوریم تابدانید‌علی بن ابی‌طالب حق‌خودرامغصوب میدانسته وخلفارا بباطل وناحق میدانسته

(۱) گر کسی خطبه شقشقیه را درست مطالعه کند می بیند که علی علیه السلام با خلفاء چه نظری داشته و آنها را چطور باسم برده رجوع شود بخود خطبه تا مطلب معلوم شود

(۲) درخطبه (۱۶۷) میگوید اللهم انی استعینك علی قریش و من اعانهم فانهم قطعوا رحمی وصغروا عظیم منزلتی واجمعوا علی منازعتی امراً هو لی پس یکی در آن میان گفت انك علی هذا الامر یا ابن ابی طالب لحریص فقال بل انتم والله لاحرص وانما طلبت حقاً لی وانتم تحولون بینی و بینه یعنی خدایا من از تو یاری میجویم بر ضد قریش و یاران آنها که آنها قطع رحم کردند و مقام بزرگ مرا کوچك شمردند و اجتماع کردند بر گرفتن امری که حق من بود در آن میان یکی گفت ای پسر ابوطالب تو برای خلافت حریص هستی علی علیه السلام گفت بخدا قسم شماها حریص تر هستید من حق خودرا طلب می کنم و شماها میانهٔ من وحق من جدائی می اندازید

(۳) درخطبه پنجم میگوید (فوالله مازلت مدفوعاً عن حقی مستاثراً علیّ منذ قبض الله نبیه صلی الله علیه وآله حتی یوم الناس هذا) یعنی بخدا قسم که من همیشه از آنروز که پیغمبر را خدا قبض روح کرد تا امروز از حق خود ممنوع شدم ودیگری را بر من اختیار کردند

(٤) درخطبه (۱٤٦) میگوید (حتی اذا قبض رسول الله صلی الله علیه وآله رجع قوم علی الاعقاب وغالتهم السبل واتکلوا علی الولائج ووصلوا غیر الرحم وهجروا السبب الذی امروا بمودته ونقلوا البناء عن رص اساسه فبنوه فی غیر موضعه معادن کل خطیئة وابواب کل ضارب فی غمرة قدماروا فی الحیرة وذهلوا فی السکرة علی سنة من آل فرعون من منقطع الی الدنیا راکن اومفارق للدین مباین) یعنی چون پیغمبر رحلت کرد بر گشتند قومی بعقب در گرفت آنها را راههای هلاکت واعتماد کردند بناهلان وصله غیر رحم کردند واز رشتهٔ که خدا بمودت آن امر کرده بود رو بر گرداندند ومنقلب کردند بناء را از اساس بهم پیوند خود وبنا کردند بغیر موضعش که معدن تمام خطاها ودرهای هر گمراهی بودند باسرعت تمام درسر گردانی فرو رفتند وغفلت نمودند در حال مستی

برطریقه آل فرعون یاآنها کسانی بودند که بدنیاپیوسته شده ورکون واعتماد کردند یاجدائی ازدین نموده ومباینت کردند

(۵) درخطبهٔ که بعدازبیعت باوایراد میکند میگوید (لایقاس بآل محمد صلی الله علیه وآله من هذه الامة احدتاآنکه میگوید ولهم خصایص الولایة وفیهم الوصیة والوراثة الان اذرجع الحق الی اهله ونقل الی منتقله) یعنی مقایسه بآل محمد نمیشود کرداحدی را ازاین امت برای آنهاست اختصاصات حق امامت ودرباره آنهاوصیت ووراثت است الان برگشت حق باهلش ونقل شد بمورد خودش

اینهاشمه ایست ازکلمات امیر المؤمنین درنهج البلاغه راجع بغصب حق او اکنون خوانندگان ازکسیکه اینهمه ازبردن حقش تظلم میکند آن کلامرا که بمعویه نوشته بیبند جزباین میتوانند حمل کنند که یابفرض تسلم واحتجاج ازروی عقیده خود آنها گفته یاآنکه خوف اینرا داشته که معویه کاغذ راسباب دست قرار دهد وآلت اغراض فاسدهٔ خود کند ومردم راباو بدبین کند اینهاهمانها بودند که چون خواست یکی (۱) ازبدعتهای آنهارابردارد صدای واعمراه واعمراه بلند کردند تاعاقبت علی علیه السلام ازحرف خود برگشت

پرسش چهارم وجواب آن مزدهرکاری بسته است بکوششی که برای آن میشود وسودی که ازآن بدست میآید پس این احادیثی که میگوید ثواب یك زیارت یاعزاداری یامانند آنهارا براست باثواب هزارپیغمبر یاشهید (آنهم شهید بدر) آیا درست است یانه

ماپیش ازاینکه واردد راصل جواب شویم یك پرسش ازاین نویسنده واز خوانندگان محترم میکنیم شاید همان جوابی راکه شمابرای این پرسش تهیه میکنید

---

[۱] نافله ماه رمضان درزمان رسول خدا [ص] و ابوبکر واوائل خلافت عمر فرادی خوانده میشد عمر امر کرد که بجماعت بخوانند وگفت این خوب بدعتی است چنانکه درصحاح سنیان است رجوع بفصول المهمه شود وعلی بن ابیطالب خواست آنرا تغییر دهد واین بدعت را بردارد صدای مردم واعمراه بلند شد چنانکه دروسائل است

جواب این سؤال هم باشد یکنظری باندازید بانواع نعمتهائی که خدای عالم بماداده ازهزاران سال قبل ازاینکه مادراین دنیابیائیم تاوقتیکه ازاینجهان میرویم تاپس از این حساب نعمتهای آنجهانرا که آخر ندارد مکنیم می بینید که ازخورشید تابان وماه فروزان وانجم درخشان گرفته تاگردشهای شبانه روزوپیدایش بهاروزمستان وذرات کائنات وعناصر ومعادن ونباتات وحیوانات وهوای صاف وآب گوارا وزمین پهناور ودریاهای مواج وصحراهای بی پایان وقوای زمینی وآسمانی وابرهای باران ریزو وزمینهای زراعت خیز وکوههای سخت ودشتهای سهل ومأکولات گون گون وملبوسات رنگارنگ وصدها هزار نعمتهائی که ماپآن پی نبرده ایم همه رادردست رس ماینی نوع انسان قرارداده وبرای نفع وراحت ماخلق کرده است وپس ازآن یکنظری ببدن خود وتشریح آن نمائید ازآلات وادوات ظاهری که هریك باکمال حکمت بجای خود بکار برده شده وجهازات باطنی ازقبیل جهازهضم وجذب ودفع وآنچه درعلم تشریح وطب تاکنون ثابت شده که شاید عشری ازآنچه راکه بعدها ثابت میشودنباشدآنگاه یکنظر نمائید بقوای روحیه که علماء روان شناسی بیان کردند وبسیاری ازآن باز پی نبردندآنگاه یکنظری کنید بنعمتهای معنوی که فرستادن پیغمبران وکتبهای آسمانی وقانونهای خدائی ومعلمهای الهی ازآنهااست آنگاه یکنظری کنید بنعمتهای خداکه بحسب اختلافات سال اززمان طفولیت وبچه گی تازمان پیری وافتادگی بمابست فراهم کرده است جمله کلام آنکه اگرتمام حساب گران بخواهند نعمتهارابحسب انواع احصاء کنند عاجزند آنگاه ازخود بپرسید که اینهمه نعمتهای بی پایان درمقابل کدام خدمت بوده شما وماقبل ازاینکه دراین عالم بیائیم وازما خبری باشد چه خدمتی بخدای جهان کردیم که درمقابل آن این نعمتهارا داده آری شماوماباچشم تنگ خود موافق فکرضعیف خودچون باین عالم نظرمیکنیم بکارهای خدائی مثل کارهای خود که همه برای منفعت بردن است نظرمیکنیم آنوقت بنظرمی آوریم که لیره رابجای ده شاهی نبایدخرج کرد چنانچه این نویسنده میگوید ولی باید نظر به کارخانه خدائی

معلوم میشود که خدای عالم همه نعمتهارابی عوض وغرض داده بلکه بکسانیکه در مقابل احکام او بر پاخاسته و گردن فرازی کردند ودعوی خدائی نمودند وانبیاء اورا کشته وقتل وغارت کردند بازخوان نعمت خودرا گشوده وبآنها سلطنت‌ها وممملکت‌ها داده وآنهارا عزیز دنیاقرارداده خوبست شمابااین نظرخورده گیری وتمک که دارید بگوئیداین کارهارا هیچ کودکی نمیکند که لیره راجای ریال خرج کند آری آنها که برای لیره وریال ارجی قایلند ودرنظر آنها بزرگ میآید خرج آنرا بی مزد صحیح کودکانه میدانند ولی آفریننده زمین وآسمان که همه عالمهای پیداونهان را بیك کلمه (کن) موجود میکند بکسی بخیال اجرومزد چیزی نمیدهد تمام نعمتهای او بی‌سابقهٔ خدمت و بی‌نظر باجرومزداست چنانچه دانستید که نعمتهائیکه بماتاکنون داده درمقابل خدمتی نداده مووهمه عالم چه هستیم که برای آن ذات مقدس خدمتی کنیم و کاری انجام دهیم ای بیچاره بشر چقدر ازمعرفت خدای جهان دوری واز عظمت دستگاه الهی مهجور

بامدعی مگوئید اسرار عشق ومستی   بگذار تابمیرد در عین خودپرستی

این خدائی که این همه نعمت‌را بی‌نظر بخدمت بفرعون وفرعونیان داده چه‌ضرر داردکه بکرامت یك مجاهد فی‌سبیل‌الله هزاران نعمتهائی دهد که کس مقدار آنرا نتواند احصاء کرد

یك حساب ازعمر بشر وجزای خدا اینك خوبست یك‌نظری بعالم آخرت ونعمتهائی که قرآن در بیشتر ازدویست آیه وعده کرده است بکنید ومقایسه کنیدمیانهٔ اعمالی که یك‌انسان درمدت چندساله زندگانی خود میکند وجزاهائی که در کتابهای آسمانی خصوصاً قرآن کریم خدای‌جهان بآن وعده‌کرده به‌بینیدآیا آنها لیره بجای ریال خرج کردن‌است وبقول‌این نویسنده کوتاه‌نظر که نظرخودرا میزان نظر خدا قرار داده این اعمال کودکانه است واز میزان عدل بیرون‌است یا آنکه باید اعتراف کرد باینکه خدا با ترازوی عدالت با مردم رفتار نمیکند و

بخشش های خدائی درمقابل این اعمال پوسیده بیمقدار شر نیست مافرض میکنیم یك
انسان پنجاه سال دراین دنیا عمر کند واز اول بلوغ اعمال مقررهٔ که خدافرموده عمل کند
ازنماز وروزه وحج وزکوة وخمس وغیر آن وازقانونهای خدائی هیچ تخلف نکند شما
این چنین انسانی را اهل بهشت موعود میدانید یانه چاره نیست جز اینکه اعتراف کنید
که اهل همان بهشت موعود است اینك ماحساب عمل اینشخص را در بازار دنیامیکنیم
ازاول بلوغ تا تمام شدن پنجاه سال سی و پنج سال است ونماز وروزه امروز که گرانی
است سالی پنجاه وشصت تومان است مایکصد تومان حساب میکنیم میشود هزارو
پانصد تومان فرض میکنیم یکسفرهم حج رفته پنج هزار تومان خرج کرده این هشت
هزاروپانصد تومان میشود درهرسالی فرض میکنیم زکوة وخمس هم دوهزار تومان
داده است این هفتادوهشت هزاروپانصد تومان خیرات دیگری هم کرده است درتمام
عمر اعمال او در بازار دنیا یکصد هزار تومان میشود بااین وجه درطهران یك عمارت
متوسط ودرشهرهای دیگر یك عمارت عالی باو میدهند واگر بخواهد بااین وجه یك
ده شش دانگی بخرد در بازار امروز باو نمیدهند اکنون مافرض میکنیم یك عمارت عالی
درطهران باو دادند نسبت این عمارت را بااین آیات که یکی از آنها برای نمونه ذکر می
شود بسنجید آنگه نسبت ریال ولیره راهم بسنجید ببینیم لیره بجای ریال خرج کردن
بالاتر است یا اینکه خدادرقرآن وعده کرده آنگاه بگوئید نصف قرآنرا اسقاط کنیم
تا نظر تنگ گدامنش این سفلهها تأمین شود. اینك یك آیه از آیات کتب خدا

سورهٔ حدید آیه (۲۱) سابِقُوا اِلی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُها کَعَرْضِ
السَّماءِ وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ
یَشاءُ وَاللّهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ - پیشی بگیرید بسوی مغفرتیکه از پروردگار شما است
وبهشتیکه وسعت آن مثل وسعت آسمان وزمین است که مهیا شده است برای کسانیکه
ایمان آوردند بخدا وپیمبران او واین کرمی است که خدا بهر کس میخواهد میکند و

خدادارای کرامتهای بزرگست

آیامیتوان مقایسه کرد چند سال اعمال پوسیدهٔ مارا بانعمتهای بی پایان خدا در زمانهای غیرمتناهی ازضروریات همهٔ ادیان وصریح آیات بسیاری ازقرآنست که انسان دربهشت همیشه هست ومخلد درنعمت است آیامیشود قیاس کردعملهای چند ساله رابانعمتهای همیشه گی آنهم باآن کیفیت

یکنظری بآیات توبه فرض میکنیم یکشخص درتمام عمر بمعصیتها ونافرمانیهای خدا اشتغال داشته نه یکرکعت نمازخوانده ونه یك حبه زکوة داده ونه حج رفته ونه یکروزروزه گرفته وانواع معصیتهارا مرتکب شده‌است آنگاه روزهای آخر عمرش بیادتوبه افتادوتوبه کردواز گناهان عذرخواست حق مردمرا اداء کردیاوصیت کرداداء کنند وبامعذرت وتوبه‌ازدنیارفت عمل این شخص جز یك توبه چه بود بحسب ضرورت عقل وشرایع وصراحت آیات قرآنی این شخص ازاهل سعادت است وهمان بهشت موعودراخداباو برایگان میدهد خوبست نظرتنگان آیات توبه رابیز ازقرآن بیندازند تالیره بجای ریال خرج نشود اینك یك آیه ازآیات قرآن

سورهٔ توبه (آیه ۱۰۵) **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** ـ آیا نمیدانند که خداخود قبول میکند توبه را ازبندگان خود ومیگیرد صدقات را وهمانا خدااست زیاد توبه قبول کن ومهربان

یك آیه ازقرآن کریم سورهٔ نساء (آیه ۷۱) **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا** ـ یعنی آنانکه پیروی خداوپیغمبرراکردند آنها اشخاصی هستند که با آنان هستند که خدا بآنها نعمت داده ازپیغمبران وصدیقین وشهیدان وصالحان خوبست پیغمبران وشهیدان احد وبدرهمین اشکال عامیانه رابکنند وازدست خدا

در یکی از دادگاه اعتراض حال بدهند که ما که در راه تو آنهمه رنج کشیدیم و خون خود را در راه تو در موقع ضعف اسلام ریختیم و بنای اسلام را با خون خود بالا بردیم پس چطور شد که ما را هم درجه کردی با یکنفر که در سن هفده سالگی مثلا از دنیا رفت و خدمتی بدین تو نکرد فقط اطاعت تو و پیغمبر تو را در نماز و روزه و امثال آن یکی دو سال کرد خوبست ماجراجویان سفله این آیه را نیز از قرآن بردارند تا اعتراض شهداء و پیمبران بخدا وارد نشود

یکنظر سوره مبارکه قدر

مفسرین از ابن عباس نقل کرده‌اند که ذکر بنی اسرائیل شد نزد پیغمبر که مردان آنها هزار ماه در راه خدا پیکار میکردند پیغمبر تعجب کرد از آن و از خدا درخواست کرد که در امت او نیز چنین فضیلتی باشد گفت خدا یا امت مرا از سایر امم عمرشان را کوتاهتر و عملشان را کمتر قرار دادی خدا برید باو و امت او شب قدر را داد که بنص قرآن بهتر از هزار ماه است لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ـ خوبست بنی اسرائیل از جا برخیزند و بخدا اعتراض کنند که ما در راه تو هزار ماه جنگ میکردیم چطور شد که عبادت یکشب از امت پیغمبر را بهتر از هزار ماه خون ریزی ما قرار دادی اینک میباید این سوره را هم از قرآن برداریم تا اعتراض بنی اسرائیل وارد نشود

جواب این اعتراض بیخردانه

اینک که دانستید مانند این روایات در قرآن هم وارد شده است باید دانست که این اعتراض بهیچوجه وارد نیست و اشتباهکاری اینان در اینست که عدالت را با فضل و کرم بهم خلط کردند و از آن این اشکال بیسر و پا را تراشیدند مزد عمل یک چیزی است که ما روشن کردیم که اعمال بشر اینقدرها مزد ندارد و اینجا نیز میگوئیم که بشر بهیچوجه طلبکار از خدا نمیشود در کارهائیکه میکند زیرا تمام قوه‌ها و قدرتها و حرکات و سکنات و آلات و ادوات از خود خدا است و بشر از خود چیزی ندارد اگر جان را در راه خدا بدهد یا مال را صرف کند یا قوه و قدرت را خرج کند هیچیک از خود او نیست و همه از نعمتهائی است که

خدا باو مرحمت کرده آیا کدام موجود از خود چیزی دارد که در راه خدا بدهد و از او مزدی طلبکار شود همه از خود اواست و در راه او خرج میشود باقوهٔ که خود او داده لکن خداوند از بسیاری فضل و کرمش تفضل خود اسم مزد و اجر گذاشته است تا بندگان گمان کنند از خود چیزی دارند و مزد عمل خود میبرند و گرنه مزد یعنی چه و سود کدام است عمل از کیست تا قابل داشته باشد

ای بیچاره بشر که مقدار خود را ندانستی و عظمت خدا را فراموش کردی و خود را طلبکار و صاحب عقل پنداشتی تا با نجا رسیدی که بکارهای خدا اشکال جاهلانه کردی اکنون که معلوم شد چیزهائیکه خدای دهد همه تفضل است و مزد عمل نیست بکجای عدالت بر میخورد که بیك نفر برای خاطر پیغمبر خود و یا فرزند پیغمبر خود تفضلی بیشتر از دیگران کند آری اگر عملکی و مزد عملکی بود این اعتراض ممکن بود وارد باشد لکن بر واضح شد که چنین نیست و کسی از خدا چیزی طلبکار نیست

جواب دیگر از اعتراض چنانچه فلاسفه بزرگ گفته‌اند و از قرآن کریم نیز ظاهر میشود غیر از بهشت جسمانی که بیشتر آیات قرآن در توصیف آن وارد شده و آن منزلگاه ثواب بهشتیان است مقامات و مراتب دیگری از برای بهشت است که از مقام ثواب بیرون است و آن از مقامات معنویه و لذات روحیه است و بسته بکمالات روحیه و معارف الهیه است که از مقامات نفس است و پس از این مقام نیز مقامات دیگری است که شهرهای ولایت و محبت از آن تعبیر کنند و کسانی که باین مقامات معنویه رسیده‌اند بهشت جسمانی که مقام ثواب الهیه است نظر ندارند و از آن اعراض کنند و بمقامات معنویه سرگرم شوند باین جهت و جهات دیگر که ذکرش مناسب با این رساله نیست چه بسا شود که صاحبان این مقامات معنویه از منزل ثواب که بهشت جسمانی است اعراض کنند ولی کسانی که باین مقام نرسیدند و دلخوشی آنها همان ثواب و بهشت جسمانی است درجات این بهشتشان هزار هزار مقابل بیشتر از آنها باشد در صورتیکه از مقامات معنویه و لذات روحانیهٔ صاحبان آن مقامات

روحشان اطلاع نخواهدداشت وباین بیان حل اشکال از آیه(۷۱) ازسوره نساء که پیش ازاین ذکرشد میشود زیرا که آیه بیان ثواب کسانی را میکند که اطاعت خداو پیغمبررا کردند ومیگوید آنها باپیغمبران وشهیدان هستند ومنافات ندارد که آنها درمنزل ثواب باپیغمبران وشهیدان باشند ولی ازبرای ایشان مقامات معنویه وروحیهٔ باشد که آنها درخواب هم ندیده ونخواهندید وپیغمبران بنعمتهائیکه بمردم معمولی میدهند نظر ندارند وآن نعمتهارا هیچ نمیشمرند بلکه درهمین دنیا که منزل ثواب و رسیدن بآنمقامات معنویه بحسب حقیقت نیست نیز این سخن جریان دارد فرعونیان وفرعون باآنکه سلطنتها وممالکی داشتند که موسی آنرا نداشت ولی نزد موسی ازکمالات روحیه چیزهائی بود که بمملکت فرعون اعتناء نداشت وفرعونیان و فرعون ازآن لذاتی که موسی باآن دلخوشی داشت درخواب هم نمیدیدند.

درضمیرما نمیگنجد بغیرازدوست کس هردوعالم رابدشمن ده که مارادوست بس

ودراین مقام حرفهائی است که ازخوراین اوراق بیرون است وپیش اهلش بیش از اینها این سخن روشن وواضحست

یك نظری بعزاداری اینجا باید یکسخنی هم درخصوص عزاداری ومجالسی که بنام حسین بن علی بپا میشود بگوئیم ما وهیچیك ازدینداران نمیگوئیم که بااین اسم هرکس هرکاری میکند خوبست چه بسا علماء بزرگ و دانشمندان بسیاری ازاین کارهارا نروا دانسته و بنوبت خود ازآن جلوگیری کردند چنانچه همه میدانیم که دربیست وچند سال پیش ازاین عالم عامل بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم که ازبزرگترین روحانیین شیعه بود درقم شبیه‌خوانی را منع کرد ویکی ازمجالس بسیار بزرگ را مبدل بروضه‌خوانی کرد وروحانیین ودانشمندان دیگرهم چیزهائی که برخلاف دستور دین بوده منع کرده و میکنند ولی مجالسی که بنام روضه در بلاد شیعه بپا میشود باهمه نواقص که دارد باز هرچه دستور دینی واخلاقی است و هرچه انتشار فضائل وپخش مکارم اخلاقست دراثر همین مجالس است دین خدا و

قانونهای آسمانی که همان مذهب مقدس شیعه‌است که پیروان علی(ع) ومطیعان اولوالامرند درسایهٔ این مجالس مقدس که اسمش عزاداری ورسمش نشر دین و احکام خداست تاکنون بپا بوده وپس ازاین هم بپا خواهد بود وگرنه جمعیت شیعه درمقابل جمعیتهای دیگر دراقلیت کامل واقعشده واگراین تأسیس که ازتأسیسات بزرگ‌دینی‌است نبود تاکنون ازدین حقیقی که مذهب شیعه‌است اثری بجانمانده بود ومذهبهای باطل که شالوده‌اش ازسقیفه‌بنی‌ساعده ریخته‌شد وبنیانش برانهدام اساس دین بود جای‌گیر حق شده بود

خدای عالم چون دید بنای دین‌را ماجراجویان صدر اول متزلزل کردند و جز چندنفر معدودی بجمماند حسین‌بن علی‌را برانگیخت وباجانفشانی وفداکاری ملت‌را بیدار کرد وثوابهای بسیار برای عزاداران او مقرر کرد تامردم‌را بیدار نگه دارند ونگذارند اساس کربلاکه پایه‌اش برشیان‌کندن پایه‌های ظلم وجور و سوق مردم‌بتوحید ومعدلت بود کهنه‌شود بااینحال لازمست که برای عزاداری که‌شالوده اش براین اساس ریخته شده چنین ثوابهائی مقرر شود که مردم باهرفشار وسختی هم هست ازآن دست برندارند وگرنه باسرعت برق زحمتهای حسین‌بن علی‌راهم پایمال‌میکردند که بپایمال کردن آن زحمتهای پیغمبر اسلام وکوششهائی که‌برای تأسیس اساس تشیع کرده بود بکلی پایمال میشد پس فرضاً که مزدهائی‌راکه‌خدا میدهد درمقابل سودی باشد که ازعمل بدست میآید سودی که ازاین‌عمل بدست آمده و می‌آید بقاءدین حق واساس تشیع است که سعادت دنیا وآخرت جهانیان بسته بآنست و بانظر بوضعیت شیعه درآنزمان وفشارهای گوناگون ز مخالفان علی‌بن ابیطالب بپیروان‌او قیمت این‌عمل بیش‌ازآنست که بتصورما درآید وخدای جهان برای آنها ثوابها و مزدهائی تهیه فرموده که هیچ چشمی ندیده وگوشی نشنیده واین‌کمال عدالت‌است

یك بحث دیگر در نبوت وامامت

این نویسنده یك اشتباه‌کاری دیگر میکند میگوید (درهر راهی بخصوص راه خدا نام شخص باید گم‌باشد امامت که

بجای خود نبوت هم نباید جزء دین شمرده شود زیرا آنان راهنمای دینند نه جزء دین آنگاه میگوید اگر این گفتگوهای بیهوده که برسر نامها و شخصها میشد برسر منظور اصلی که توحیداست وتقوا میشد هم زودتر این اختلافها برداشته میشد و هم بهتر پیشرفت داشت)

جواب این سخن آستکه ما فرضاً دلیل نداشته باشیم که نبوت وامامت جزء دین است وآنرا جزء دین هم نشمریم باز بحکم عقل باید هم پیغمبررا بشناسیم وهم امام‌را زیرا برفرض آنکه اینها جزء دین نباشد ولی خدا بحکم (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) برتمام بشر واجب کرده که هرچه پیغمبر وامام گفت باید اطاعت کنید فرض میکنیم که دونفر آمدند هردو ادعاء کردند که پیغمبری‌راکه خداگفته اطاعت‌او کنید منم وهر کدام یك‌امری بما کردند مخالف امر دیگری وما راهی نداشتیم که بدانیم امر کدامیك‌را باید اطاعت کنیم‌مگر آنکه بانام ونشان‌آنهارا بشناسیم به‌بینیم آنراکه خدا امر کرده‌باطاعتش محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب متولد درسال فلان ودارای صفات فلانست نه‌مسیلمه یاکسی دیگر شما میگوئیدهر کس آمدگفت من پیغمبرم و باید اطاعت مراکنید بی‌دلیل قبول کنیم یاباید اورا بشناسیم مثلادولت برای شهرستان‌تهران یك‌حکومت معین کرده بانام ونشان معین یکی‌آمد ادعاءکرد که من‌همان حکومت هستم وشما باید تحت فرمان من باشید بی‌آنکه اورا بشناسید شما باید اطاعت او کنید یایك‌پزشك‌است دراین‌شهر متخصص درامراض ریوی شماکه می‌خواهید باومراجعه کنید نشناخته بهر کس یك‌تابلو زده مراجعه می کنید یااول اورا باید بشناسید وبدانید این‌همان طبیب متخصص‌است سپس‌مراجعه میکنید پیغمبررا شناختیم پس‌ازپیغمبر ابوبکر ازجا برخاست وگفت خلافت پیغمبر حق منست ومن همان اولو الامر هستم که خدا اطاعت اورا برتمام‌مردم واجب کرده علی‌بن ابیطالب هم همین سخن‌راگفت تکلیف مردم دراینجا چیست آیا باید رجوع کنند بخرد درباره‌اوصاف امام و اولو

الامر و باید رجوع کنند بگفته‌های خدا و پیغمبر به بینند چه‌دستوری در اینموضوع داده یا آنکه بخونسردی تلقی کنند و کار نداشته باشند بگویند منظور توحیداست ماخدارا شناختیم دیگر ازاو اطاعت نمیکنیم هرچه گفته برای خودش گفته ماکاری فرمانهای خداداریم همینکه فهمیدیم خدا یکی است کفایت می کند تمام دستورات قرآن و پیغمبررا کنار می گذاریم بهمان توحید اکتفاء می کنیم این عقل که فرستادهٔ نزدیك خداست میگوید بهماندلیل که اطاعت خدا لازم است اطاعت فرستادهٔ او لازم است و بهمان دلیل اطاعت اولوالامر نیز لازم است پس اول اولوالامر را باید با نام ونشان بشناسد سپس اطاعت او کند پس اینهمه گفتگوها برسر نام اشخاص به حکم خرد لازم است همه مسلمانان بیابند آنچه پیغمبر گفته درباره اولوالامر از ما بپذیرند و آنهائی را که بیمورد ادعای خلافت پیغمبررا کردند رد کنند مابهیچوجه نزاعی وگفتگوئی نمی کنیم پس این گفتگوها برسر اطاعت خداست وگرنه برسر اشخاص گفتگو نمی کردیم ملیونها ملیون سلاطین و بزرگان وفلاسفه درعالم آمدند چطور شد ما با کسی برسر آنها گفتگوئی نکردیم ونام ونشان آنهارا فراموش کردیم ولی فقط درباره چندنفر این همه گفتگو برخاسته این جز برای آنستکه خدای عالم مارا باطاعت آنان فرمان داده و ما برسر گفتگوهای خدای جهان این همه گفتگو میکنیم شما میگوئید ما بگفته‌های خداهم ارجی نگذاریم خرد اینحرف را ازشما نمی پذیرد

نبوت و امامت جزء دین است اینها که باشما گفتیم برفرض این بود که نبوت وامامت جزء دین نباشد ولی ما دلیل ازقرآن وگفته های پیغمبر اسلام داریم که اینها جزء دین است اما اینکه ایمان به پیغمبر جزء دین است بنص قرآن کریم درآیاتی چند که آنرا جزء دین شمرده باید ما نیز جزء دین بدانیم اینك گواه ازقرآن خدا

سوره حدید (آیه ۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيم مؤمنین بخدا یاانبیاء گذشته امر میکند که ایمان به پیغمبر بیاورید تادونصیب ازرحمت خدا ببرید ونوری بشما دهد که بااو راه بروید اگر ایمان پیغمبر جزء دین نیست این آیه بیهوده است باید بگوید پیغمبررا ازیاد ببرید واسم اورا درراه خدا فراموش کنید تاموافق شود باگفتهٔ این بیخردان

سورهٔ بقره آیه (۲۸۵) آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ـ یعنی ایمان آورد پیغمبر بآنچه براو نازل شد ازپروردگارش ومؤمنین همه ایمان آوردند بخدا وملئکه وکتابهای خداوپیمبران اوخدای عالم مؤمنین راتوصیف میکند باینکه بپیغمبران ایمان آوردند واگر ایمان پیغمبران داخل دردین نبود وچنانچه این نویسنده میگوید باید باوسری تکانداد وردشد خداوند باید نکوهش کند ازکسانیکه بپیغمبران گرویدند نه ستایش

درسورهٔ نور (آیه ٤٦) میگوید وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ـ خدا کسانیرا که ایمان بخداو پیعمبر آورده ازمؤمنین خوانده وآنهائیرا که پس ازآن ازاین ایمان رو برگردانند ازدسته مؤمنین بیرون کرده وگفته آنان مؤمن نیستند پس یکی ازارکان ایمان ایمان بپیغمبر است

واما اینکه معرفت امام ومحبت آن ازایمانست پس آیاتی ازقرآن دلالت بر آن دارد وماد راینجا بذکر بعضی اکتفاء میکنیم ازآن جمله سورهٔ مائده (آیه ۷۱) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

باتفاق شیعه ودرکتب معتبرهٔ اهل سنت وجماعت ازطرق کثیره ازابی هریره وابوسعید خدری وابورافع ودیگران وارداست که این آیه درروزغدیرخم دربارهٔ علی بن ابیطالب وارداست ودرکتاب غایة المرام نه حدیث ازطرق اهل سنت آورده

که این آیه دربارهٔ علی بن ابیطالب است اکنون میگوئید معرفی علی بن ابیطالب بحکم خدابرای شناختن مردم اورا ازدین است ومردم ماموربآن معرفت واطاعت بودند یاکاربیهودهٔ بیخردانه بوده ومقصود بازی وشوخی بوده

ودرسورهٔ صافات (آیه ۲٤) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . درغایةالمرام از طریق سنیان هشت حدیث آورده که مردم رادرروزقیامت نگاه میدارند وازولایت علی بن ابیطالب پرسش میکنند اگرولایت علی ومعرفت اوجزء ایمان نباشد وبدین مربوط نباشد این سؤال لغوی است

ودرسورهٔ آل عمران (آیه ۹۸) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ازطرق اهل سنت چهارحدیث وارداست که حبل الله که باید مردم باومتمسک شوند علی بن ابیطالب است باید بدانید که آیاتیکه دربارهٔ علی بن ابیطالب درقرآن است بیش ازآنستکه بتوان دراین اوراق گنجانید هرکس میخواهد بتفاسیرشیعه وسنی رجوع کند تامعلوم شود

واما اخبار دراین باب ازچند هزارمتجاوزاست هرکس طالبست بغایةالمرام ودیگرکتب احادیث رجوع کند

ازآنجمله حدیث معروف پیش سنی وشیعه است ازپیغمبرکه فرمود (من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتةالجاهلیة) یعنی هرکس مردونشناخت امام زمان خودرا مرده است مثل مردن عهد جاهلیت ازآنجمله احادیثی است که بسیاری از اهل سنت (۱) نقل کردند

قال رسول الله صلی الله علیه وآله الزموا مودتنا اهل البیت فانه من لقی الله وهو یودنا دخل الجنة بشفاعتنا والذی نفسی بیده لاینفع عبده عمله الابمعرفة حقنا وقال صلی الله علیه وآله معرفة آل محمد برائة من النار وحب آل محمد جوازعلی الصراط والولایة لآل محمد امان من العذاب وقال صلی الله علیه وآله الاومن مات علی حب

۱- بمراجعت رجوع شود

آل محمد مات شهیدا الاومن مات علی حب آل محمد مات مغفوراً له الاومن مات علی حب آل محمد مات تائباً الاومن مات علی حب آل محمد مات مؤمناً مستکمل الایمان وغیر اینها از روایاتیکه بقدر ستاره‌های آسمان است

اینجا ما مقاله دوم را نیز ختم میکنیم وامیدواریم که خوانندگان محترم از روی انصاف نظر کنند تامعلوم شود ماجراجوئی این بیخردان ومابا کمال اختصار این مقاله را ختم کردیم

گفتار سوم - روحانی

پرسش پنجم - اینکه میگویند مجتهد درزمان غیبت نایب امام است راست است یانه اگر راست است حدودش چیست ؛ آیا حکومت وولایت نیز در آن هست یانه

یکنظر بطور کلی بحکومت وولایت اینجا یك مقدمه ذکر میکنم برای گفتار سوم وچهارم وپنجم وجواب پرسش پنجم تاهم خوانندگان درست مطلب را تا آخر بسنجند ومطالعه کنند تامقصود معلوم شود

بسیار شود که عادت وتکرار یك عمل پرده بروی احکام خرد میپوشد بطوری که اگر کسی برخلاف آن سخنی بگوید بسیار شگفت آور شده برخلاف تشخیص داده میشود ما ناچاریم در اینجا با یك مثال مطلب را روشن کنیم یکنفر آدم عادی اگر ازشما بازور یکتومان بگیرد یاشمارا بزور بکاری که برخلاف میل شما است وادار کند همه اورا بدعمل ومتعدی تشخیص میدهند وکار اورا ازحکم خرد بیرون میدانند و ورامجرم میخوانند وبرای اومجازات قائل میشوند همین شخص مجرم دسته بندی کرد وبیست سی نفررا دورخود جمع کردوحمله کرد بیك قریه چند نفررازخمی کردوآنجارا تصرف کرد بازهمه خردمندان اورا ظالم وکارهای اوراجرم تشخیص میدهند ودفع وسرکوبی اورا لازم میدانند قدری بالاتر بیائید اگر این آدم دسته بندیش قوی شد ویك شهر هجوم کردوچندین نفررا کشت وآن شهررا تصرف کرد

وازمردم جریمه هائی گرفت بازهمه عقلا اورا ظالم ومجرم میدانند وسر کوبی و اعدام اورالازم میشمرند ازاین‌هم قدری ترقی کبید همین شخص مجرم چندفوج سربازرا باخودهمدست میکند وبمرکزیك سلطنت حمله میکند واهالی آنجارا میگیرد حبس میکند وعدهٔ کثیری رامیکشد ومرکزرا تصرف میکند وشاه‌آن‌مملکت رابیرون میکند وخودجای‌اورامیگیرد چند روزیکه اینعمل‌تازه‌است بازکام مردم تلخست بعدها نام این هجوم وآدم کشی کوتاه میشود وبرای اوجشنهامیگیرند و چراغیهامیکنندواوراعلیحضرت‌همایونی‌میخوانند وحکم‌اورابااحکام قدرهمدوش میکنند ودرسرودهای ملی میخوانند(چه فرمان یزدان چه فرمان شاه)

تفوت این مراتب‌را ازعقل خالی ازعادت بپرسید چه‌شد دایرهٔ ظالم‌هرچه کوچکتر بود مرتکب ظالم ومجرم وکار جرم تشخیص داده شد ولی چون دایرهٔ ظلم وسعت‌پیدا کرد وباآدم کشی وتعدیات دیگرجفت‌شد همهٔ نامها عوض‌شدآنجا دزد ومجرم وجرم میگفتند اینجا اعلیحضرت اقدس همایونی وفرمان قضاء وقدر و مانندآن‌اکنون یك‌نظری‌هم بقانونهای دنیاکنید یکنفرازاشخاص‌عادی یك کتابچه نوشت ودرآن تکلیفهائی برای‌مردم یك‌شهر بایك مملکت تعیین کرد ازقبیل‌اینکه باید سالی فلانقدر بدهند وفلان کاررا که برخلاف زندگانی ومیل‌آنهاست بکنندواین کتابچه‌را همه جزء سیاه‌مشق میدانیم واگربخواهد این حکم خودرا بموقع‌اجرا بگذارد اورا مجرم وحکم اورا برخلاف عقل وعدل تشخیص میدهیم اگر صدنفر هم ازاین کتابچه‌ها بنویسند باز همان حکم‌را دارد ولی همین شخص بواسطهٔزور یازر عدهٔ آراء قاچاقی تهیه کرد ووکیل شد وهمان صدنفر دیگر هم باوسیله‌هائی که همه میدانیم خودرا بکرسی وکالت رساندند اینجادیگر هرحکمی آنهابکنند برخلاف میل موکلین باشد یابرای غارت اموال وهتك ناموس وریختن آبروی آنها باشد این‌حکم خردمندانه وازروی معدلت‌است ومخالفت باآن‌جرم وجنایت‌است ازعقل‌روشن‌خالی‌ازعادات جاهلانه‌تفاوت اینهارابپرسیداگر گوئید مردم خودشان

وکیل تعیین کردند ومجبورند تبعیت کنند می گوئیم همه میدانید که اولا اکثر مردم خبر از وکالت وآمدن وگذشتن دورهٔ انتخابات وچگونگی وکالت وحدود اختیارات وکیل ندارند از اینجهت در شهرستانهائی که بیش از دویست هزار جمعیت دارد بیشتر از ده دوازده هزار تعرفه برای انتخابات پخش نمیشود ودراینصورت وکالت ظالمانه واحکام آنها جور است ودربارهٔ مردم نباید اجراء شود وثانیاً چهارده دوره ازانتخابات ایران ماگذشته وهمه دیدید که چه دردورهٔ قبل ازدیکتاتوری وچه در آندوره‌های سگین وچه دورهٔ بعد که ایندورماست وکالت ازروی عدالت وآزادی جریان پیدا نکرده حالا همه دوره‌هارا نتوانید ماست مالی کنید دوره‌های پهلوی راکه نمیشود سرپوشی کرد چه‌شد که قانونهای آنروز را هم همه عادلانه میدانید ومخالفت آنرا جرم تشخیص میدهید باآنکه حقاً عمل کردن بآنها ازبزرگترین جرمها وبیدادگریهااست وثالثاً وکیل بحکم خرد باید کارهایش موافق صلاح ونفع موکل باشد وگرنه ازوکالت معزول است بحکم خیانت وجنایت وموکلین هرگر اختیار جان ومال وفرزند وناموس خودرا بآنها نداده ونمیدهند پس تمام این قانونهای بشری وحکومت‌های جهان ازروی جور وبرخلاف حکم خرد پایه‌اش بنا نهاده شده‌است

حکومت لازمست ازاحکام روشن عقل که هیچکس انکار آنرا نمیتواند بکند آنستکه درمیانهٔ بشر قانون وحکومت لازم‌است وعائله بشر نیازمند به‌تشکیلات ونظامنامه‌ها وولایت وحکومتهای اساسی‌است وآنچه عقل خداداده حکم میکند آنستکه تأسیس حکومت بطوری که برمردم بحکم خرد لازم باشد متابعت وپیروی ازآن ازکسی روا وبجا است که‌مالک همه‌چیز مردم باشد وهر تصرفی درآنها بکند تصرف درمال خود باشد وچنین‌شخصی که تصرف وولایتش درتمام‌بشر بحکم خرد نافذ ودرست‌است خدای عالمست که مالک تمام موجودات وخالق ارض وسموات است پس هرحکمی که جاری کند درمملکت خود جاری کرده وهر تصرفی بکند درداده خود تصرف کرده‌است واگر خدا بکسی حکومت داد وحکم اورا بتوسط

گفتهٔ پیغمبران لازم‌الاطاعه دانست بر بشر نیز لازمست از آن اطاعت کنند وغیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده هیچ حکمی‌را بشر نباید بپذیرد وجهت هم ندارد که بپذیرد حکم گذاران هم بشری هستند مثل خود او شهوت وغضب‌دارند شیطنت وخدعه دارند منافع شخصی خودرا میخواهند منافع دیگرانرا فدای خود می کنند جملهٔ کلام آنکه آنها هم محتاج و گرفتار عوامل بسیار هستند واز چنین بشری کسی توقع ندارد که احکامش بمصالح‌عامه باشد وخودرا بردیگران‌ترجیح ندهد ومنافع دیگرانرا پایمال نکند علاوه اینها که قانونگذاری می کنند نیز چون دیگران احاطه بهمهٔ‌جهات وخصوصیات ندارند واز خطا کاری وغلط اندازی واشتباه مأمون نیستند چه‌بسا حکمی کنند که برضررمردم تمام‌شود وبرخلاف مصالح کشور باشد چنانچه اگر بخواهیم این‌رشته ازقوانین‌را آفتابی کنیم یك کتابچه لازم دارد وماهم اکنون پرده‌دری‌را لازم نمیدانیم همینقدر بس که قوانین جاریه‌را هرچند وقت یکمرتبه عوض میکنند یاکم وزیاد می کنند وخطاهای خودرا خودشان هم می فهمند وآنهائیرا که خودآنهاهم نمی‌فهمند خیلی بیش‌ازاینهااست تنها درقوانین جزائی وحقوقی اینقدر احکام برخلاف خرد وضع شده‌است که تعدادآن یك وقت بیشتری لازم‌دارد شماهمین قانون‌دارائی‌را ببینید که تاچه‌اندازه کودکانه وبازیچه است که گاهی اختیارات‌تامه بیك‌مرد بی‌ادراك‌بی‌اطلاع‌میدهند که‌هرطوری‌بخواهد باجان ومال مردم بیچاره این کشور بی‌صاحب رفتار کند وهمینکه اسم مستشار امریکائی روی یك کسی آمد دیگر برای او این زمامداران بیهوش و خودسر ما خطاه واشتباه یاخیانت ودزدی قائل‌نمی‌شوند این بیدادگران خودپسند لغت‌عربی راکه ازفرهنگ خداودین اخذ شده ودرعین‌حال بابهترین اسلوب وزیبائی توسعهٔ بی‌پایان بفرهنگ‌ما داده بجرم آنکه بگفتهٔ‌اینان لغت‌اجنبی است ازکشورمیخواهند بیرون کنند لکن‌اختیار یك‌کشوررا بدست مشتی‌اجانب می گذارند وآنرا باکمال بی‌شرمی قدم اصلاحی میدانند اینرا جز بی‌هوشی یاخیانتکاری میتوان‌نامید؟

گواه این سخن از قرآن

گرچه این سخن را هر کس درست ببیند ودر اطراف آن فکر کند خواهد پذیرفت وبشر هرچه زورمند باشد و دارای قدرت وسلطنت باشد عقل حکم اورا حق نمیداند و بی جهت نمی پذیرد وسلطنت وحکومت اورا ظالمانه وبیخردانه میداند ولی ما از گفته‌های خدا دراینجا گواه می آوریم تاحال این حکمها وحکومت‌ها روشن شود اینک گواه ازقرآن خدا سورهٔ مائده (آیه۴۸) **وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** [آیه۴۹] **وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** [آیه۵۰] **وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** [آیه۵۱] **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ** [آیه۵۴] **وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكَ** [آیه۵۵] **أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْماً** ـ اگر بخواهیم آیاتی که عموماً حکم‌را مخصوص بخدا کرده وخصوصاً آنجاها که یکان یکان قوانین‌را بقانون‌خدائی منحصر کرده بشمریم‌سخن طولانی ودامنه‌دار میشود اینجا باز ازهمه این چیزها می گذریم وازخرد می‌پرسیم که‌آیا خدائیکه اینجهانرا بااین نظم وترتیب بدیع ازروی‌حکمت وصلاح خلق کرده وخود بشررا میشناخته که‌چه‌موجود عجیبی‌است که درهریك‌هوای سلطنت‌همهٔ جهانست وهیچیك‌برسر سفرهٔ خود نان نمیخورد ودرنهاد هر کس تعدی وتجاوز بدیگران‌است ممکنست آنهارا بدون تکلیف رهاکند وخود یك‌حکومت عادلانه دربین آنها تشکیل ندهد ناچار این کاری که ازحکم خرد بیرونست نباید بخدای‌جهان که همه کارش براساس محکم‌عقل بنانهاده شده نسبت‌داد پس باید تاسیس حکومت ووضع قوانین‌جاریه درمملکت‌را خود عهده‌دار شده‌باشد وقانون‌های او ناچار همه‌اش برپایهٔ عدل‌وحفظ

نظام وحقوق نت نهاده شده والبته درقانون‌های آسمانی جنبه‌های منافع شخصی و نظرهای خصوصی وعوامل گوناگون این عالم هیچوجه دخالت ندارد زیرا خدااز همهٔ اینها مقدس وبر کناراست این‌قانون که ازجنبه‌های‌عمومی ممالك جهان گرفته باخصوصیات عائلهٔ اشخاص وازندگانی اجتماعی تمام بشرتازندگانی شخصی انسانی که تنها دربیغوله زندگی میکند وازقبل ازقرار نطفه‌آدمی دررحم تاپس‌ازرفتن درتنگنای قبر هزاران قانون گذاشته عبارتست ازدین خدا که همان دین اسلامست (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الإِسْلَامُ) ما پس‌ازاین ذکرمیکنیم بادلیل روشن که قانون اسلام درطرز تشکیل حکومت ووضع‌قانون مالیات ووضع‌قوانین حقوقی‌وجزائی وآنچه مربوط بنظم مملکت است ازتشکیل قشون گرفته تاتشکیل ادارات هیچ چیزرا فروگذار نکرده‌است وشماها ازآن بی‌خبرید وهمه بدبختیها آن است که مملکتی که یك همچو قانونی دارد دست خود را پیش مملکت‌های اجانب دراز کند وقانون‌های ساختگی آنهاراکه ازافکار مسموم یك‌مشت خود خواه تراوش کرده درمملکت خود اجراکند وازقانون مملکت خودکه مملکت دینی خدائی است بطوری غافل باشدکه بازهم گمان کنداینجا قانون ندارد یاقانونش ناقص‌است تنها دربارهٔ قضاوت چندهزارماده دردین هست که بابهترین طرز و آسانترین ترتیب کار قضاوت را انجام میدهد و ما پس ازاین ذکری ازآن میکنیم تامطلب روشن شود

نتیجه سخن ما تا اینجا کسی جزخداحق‌حکومت بر کسی‌نداردوحق‌قانون گذاری نیزندارد وخدا بحکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند اماقانون همان قوانین اسلام است که وضع کرده و پس‌ازاین ثابت میکنیم که این قانون برای همه وبرای همیشه‌است واماحکومت درزمان پیغمبروامام باخودآنها است که خدا بانص‌قرآن اطاعت آنهارابرهمه بشر واجب کرده‌وما اکنون کاربزمان آنهانداریم‌وآنچه موردبحث مااست‌این‌زمان‌است

مجلس مؤسسان تشکیل حکومت میدهد ولایت مجتهد که مورد سؤال است از روز اول میان خود مجتهدین مورد بحث بوده هم در اصل داشتن ولایت و نداشتن وهم در حدود ولایت ودامنهٔ حکومت او واین یکی از فروع فقهیه است که طرفین دلیلهائی میآورند که عمده آنها احادیثی است که از پیغمبر و امام وارد شده است اینک ما بگفته‌های آنها کار نداریم زیرا آن بحث فقهی لازم دارد وبا این مختصرها درست نمی‌شود بعلاوه اینها هم اهل فهم آن نیستند اینجا مایك سوال از شما میکنیم شاید مطلب را حل کند ما که میگوئیم حکومت وولایت در این زمان بافقیه است نمیخواهیم بگوئیم فقیه هم شاه وهم وزیر وهم نظامی وهم سپور است بلکه میگوئیم همانطور که یك مجلس مؤسسان تشکیل میشود از افراد یك مملکت وهمان مجلس تشکیل یك حکومت وتغییر یك سلطنت میدهد ویکی را سلطنت انتخاب میکند وهمان طور که یك مجلس شوری تشکیل می‌شود از یك عده اشخاص معلوم الحال وقوانین اروپائی یاخود دراری را بر یك مملکت که هیچ چیز آنها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل میکنند وهمهٔ شماها کورکورانه آنرا مقدس میشمرید وسلطنت را باقرارداد مجلس مؤسسان سلطان میدانید وبهیچ جای عالم ونظام مملکت برنمیخورد اگر یك همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدارا بدانند وهم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند وآلوده بدنیا وریاست آن نباشند وجز نفع مردم واجراء حکم خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود وانتخاب یکنفر سلطان عادل کنند که از قانونهای خدائی تخلف نکند وازظلم وجور احتراز داشته باشد وبمال وجان وناموس آنها تجاوز نکند بکجای نظام مملکت برخورد می کند وهمینطور اگر مجلس شورای این مملکت از فقهاء دیندار تشکیل شود یا بانظارت آنها باشد چنانچه قانون هم همین را می گوید بکجای عالم برخورد میکند

چه شد که مجلس مؤسسان که با زور سرنیزه تشکیل شد وهمه دیدید اکنون هم حکمش نافذ ودرست است ولی اگر این مجلس از اشخاص مطلع صحیح العمل

تشکیل شود و بر طبق قانونهای خدائی باشد عیب پیدا می کند؟ اینها نیست جز اینکه باقانون خدائی طرف هستید ومیخواهید ازقانونهای اروپائی پیروی کنید و این از بدبختی های بزرگ ماست ومخالف باحکم عقل است ؛ مجتهدین هیچوقت بانظام مملکت و بااستقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند فرضاً که این قوانین را برخلاف دستورات خدائی بدانند وحکومت را جائرانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده ونمیکنند زیرا که این نظام پوسیده را بهتر میدانند ازنبودش ولهذا حدود ولایت وحکومت را که تعیین می کنند بیشتر از چندامر نیست ازاینجهت فتوی وقضاوت و دخالت درحفظ مال صغیر وقاصر ودر بین آنها هیچ اسمی ازحکومت نیست وابداً از سلطنت اسمی نمی برند باآنکه جز سلطنت خدائی همهٔ سلطنتها برخلاف مصلحت مردم وجوراست وجزقانون خدائی همه قوانین باطل وبیهوده است ولی آنها همین بیهوده را هم تانظام بهتری نشود تأسیس کرد محترم می شمارند ولغو نمی کنند

یك نظر بگفتار این کتابچه می گوید (دین امروزما می گوید فقیه درزمان غیبت نایب امامست براین سخن چندین اشکال فقهی وعلمی وارداست تاآنجاکه می گوید اگر ولایت وحکومت داشته باشند مادرهر محله وگاهی دریك خانه چندین شاه داریم) این بی خردان سخنان را درهم و برهم کرده وبااشتباه کاریهای فراوان تحویل مردم میدهند مادکر کردیم که هیچ فقیهی تاکنون نگفته ودر کتابی هم ننوشته که ما شاه هستیم یاسلطنت حق ماست آری آنطور که ما بیان کردیم اگر سلطنتی وحکومتی تشکیل شود هرخردمندی تصدیق میکند که آن خوبست ومطابق مصالح کشور ومردمست البته تشکیلاتی که براساس احکام خدا وعدل الهی تاسیس شود بهترین تشکیلات است الکن اکنون که آنرا ازآنها نمی پذیرند اینهاهم بااین نیمه تشکیلات هیچگاه مخالفت نکرده واساس حکومت را نخواستند بهم بزنند واگر گاهی هم باشخص سلطانی مخالفت کردند مخالفت باهمان شخص بوده ازباب آنکه بودن اورا مخالف صلاح کشور تشخیص دادند وگرنه بااصل اساس

سلطنت تاکنون ازاین طبقه مخالفتی ابرازنشده بلکه بسیاری ازعلماء بزرگ عالی مقام درتشکیلات مملکتی باسلاطین همراهی ها کردند مانند خواجه نصیرالدین و علامه حلی ومحقق ثانی وشیخ بهائی ومحقق داماد ومجلسی وامثال آنها وهرقدرهم دولت یسلاطین باآنها بدسلوکی کردندو بآنها فشار آوردند باز بااصل اساس تشکیلات وحکومت مخالفتی ازآنها بروز نکرده تواریخ همه در دست است وپشتیبانیهائی که مجتهدین ازدولت کردند درتواریخ مذکوراست اکنون شما میخواهید دولت را باآنها بدبین کنید واین نیست جز ازسوء نیت وفتنه انگیزی وتفرق کلمه وایجاد نفاق وازبین بردن وحدت که اساس حفظ کشور برآن است وگرنه مجتهدین همیشه خیروصلاح کشوررا بیش ازهمه میخواهند واما اینکه گفته براین سخن چندین اشکال فقهی وعلمی است کاش یکی ازآنهارا بیان میکرد تامورد استفاده میشد اگراین راکس دیگر میگفت که ما اورا نمیشناختیم وتاریخ زندگانی اورا نمیدانستیم احتمال میدادیم شاید بنظراو اشکالی رسیده لکن ماکه میدانیم شماها ازفقه بی خبر بدحتی نمیدانید فقه این قبیل مسائل را درچه کتابی می نویسند پس چرا اینقدر لاف میزنید وخودرا بی ارج میکنید

دلیل حکومت فقیه درزمان غیبت ازهمینجا پایهٔ اطلاعات این نویسنده را بفهمید که میگوید (تازه طبق مبانی فقهی هم این ادعاء که حکومت حق فقیه است هیچ دلیل ندارد) مبانی فقه عمده اش اخبار واحادیث ائمه است که آنهم متصل است به پیغمبرخدا وآنهم ازوحی الهی است اینک ما چندحدیث دراینجا ذکر می کنیم تامعلوم شود ازفقه بکلی بیخبرند

(۱) شیخ صدوق(۱) باسناد متصله خود درکتاب اکمال الدین وشیخ طوسی درکتاب غیبت وطبرسی درکتاب احتجاج توقیع شریف امام غایب را نقل می کنند ودرآن توقیع است (واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی

---

(۱) بکتاب عوائد نراقی رجوع شود

علیکم وانا حجةالله علیهم) یعنی هرحادثهٔ که برای شما اتفاق افتاد باید رجوع کنید درآن براویان احادیث ما زیرا که آنها حجت منند برشما ومن حجت خداهستم برآنها پس معلوم شد که تکلیف مردم درزمان غیبت امام آنستکه درتمام امورشان رجوع کنند براویان حدیث واطاعت ازآنها کنند وامام آنهارا حجت خود کرده و جانشین خود قرار داده

(۲) درمعانی الاخبار شیخ صدوق و کتاب فقیه که یکی ازبزرگترین کتابهای شیعه است ازامیرالمؤمنین نقل می کند (انه قال قال رسول الله ص اللهم ارحم خلفائی قیل یارسول الله ص ومن خلفائك قال الذین یاتون بعدی و یروون حدیثی وسنتی) یعنی پیغمبر گفت خدایا رحمت کن جانشینهای مرا پرسیدند کیانند جانشینهای شما گفت آنهائی که پس ازمن می آیند وحدیث وسنت مرا روایت می کنند، پس معلوم شد آنهائی که روایت سنت وحدیث پیغمبر می کنند جانشین پیغمبرند وهرچه برای پیغمبر ازلازم بودن اطاعت وولایت وحکومت ثابت است برای آنها هم ثابت است زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد معنیش آنستکه کارهای او را درنبودنش او باید انجام دهد

(۳) مقبولهٔ عمربن حنظله (وفیها من کان منکم قدروی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قدجعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا رد والراد علینا الراد علی الله وهو علی حدالشرك بالله) دراین روایت مجتهد را حاکم قرار داده و رد او را رد امام ورد امام را ردخدا ورد خدارا درحد شرك بخدا دانسته

(٤) روایت تحف العقول از سیدالشهداء (وفیها ذلك بان مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله وحرامه) ازاین روایت ظاهرشود اجراء همه امور بدست علماء شریعت است که امین برحلال وحرامند وما اینجا اختصار بهمین کردیم هرکس زیاده براین بخواهد باید بمحالش رجوع کند

یك غلط اندازی و اشتباه کاری

باز بعادت همیشه یك غلط اندازی دیگر میکند میگوید (بعضی میگویند لازم نیست حکومت دست فقیه باشد بلکه دست هر کس هست بماند ولی از فقهاء اجازه بگیرد چنانچه بعض شاهان میکردند ودر قانون هم هست آنگاه وارد اشکال میشود) این درست استکه فقیه بآنطور که ذکر شد میتواند اجازه دهد بلکه اجازهٔ یك فقیه جامع الشرایط هم اگر بموقع خود باشد صحیح است لکن نمیگویند هر کس بهر کس میتواند اجازه دهد مجتهد چنین اجازه ندارد بلکه پیغمبر وامام هم ازجانب خدا اجازه ندارند که بهر کس اجازه بدهند بکسی آنها میتوانند اجازه بدهند که ازقانونهای خدا که پایه‌اش براساس خرد وعدل بنانهاده شده تخلف نکند وقانون رسمی مملکت اوقانون آسمانی خدائی باشد نه قوانین اروپا یا بدتر ازاروپا وبحکم عقل وقانون اساسی هرقانونی برخلاف قوانین اسلام باشد دراین مملکت قانونیت ندارد ازاین جهت وجهات دیگر میگوئیم این مملکت تاکنون بمملکت مشروطه شناخته نشده زیرا هم مجلس برخلاف قانون است وهم انتخابات وهم قوانین آن لکن باهمه وصف مجتهدین باهمین آش شله قلمکار هم مخالفت را جایز نمیدانند وازهمه درحفظ وحراست آن درموقع خود پیش قدم ترهستند چنانچه همه دیدید کسی که درمملکت بین النهرین هم برای استقلال آن قدم برداشت واین نیمه استقلال را گرفت علماء آن دوره بودند که مرحوم آقامیرزا محمد تقی شیرازی درراس آنها بود اکنون هم اگرمشکلاتی برای مملکت پیش آمد کند مجتهدین اروظیفهٔ حتمیهٔ خود میدانند که آنرا رفع کنند وبادولت درموقع های بزرگ همکاری کنند وازخطاهائی که دراین دوره‌های سیاه دراین مملکت شد یکی که ازهمه بالاتر بود سلب نفوذ روحانیت بود که این ازبرای مملکت ازهمه بدتر بود زیرا دل توده ازدولت بواسطه فشارها وبی عدالتی ها رنجیده است ودولت بادل جریحه دارمردم نمیتواند از مملکت خود دفاع کند لکن اگرنفوذ بروحانیت بود مردم مانند صدراول اسلام وارد عمل میشدند ومملکت بادست واحد وقوهٔ روحانی

ودل گرم ازخوددفاع میکرد یادیگران را برنگ خود درمیآورد این یکی ازخطاهای دولت بود وهست وتا پایدارشوند کارشان تمام شده خطاء دیگر آنها بدبین کردن تودهٔ جوانرا بروحانیین بود که دولت باتمام قوی کوشش در آن کرد که بواسطه آن تفکیک قوه روحیه ومادیه ازیکدیگر گردید وزیانهای کمرشکن بکشوروارد شد ازدست دادن این قوه معنوی ومادی کارمملکت را عقب انداخته وتااین دوقوه را برنگردانیم بهمین حال هستیم ماهمیتوانیم باور کنیم که این اساس ازمغز خشك خود درضحان بود زیرا که این یك شالودهٔ متفکرانهٔ بود که بدستورمدبرانهٔ دیگران انجام نمیگرفت واکنون هم پیروی ازآن نقشه کمك بخراب مملکت است

اجازه بدولت وبیان دور این نویسنده با همه معلومات سرشارمعلوم میشود دعوی اجتهاد هم دارد میگوید (من بمجلس ودولت اجازه میدهم که هر کاری برای کشور ومردم مفید میدانندانجام دهند) بحمدالله کاردین ودنیای دولت ومجلس ودینداران خوب شد وهمه باید ازاین نویسنده تشکر کنند که همچو منت بزرگی برسر همه گذاشت وتمام گرهها رابازکرد کاش یك اجازه هم بهمه دولتها ومجلس های جهان میداد تادنیا گلستان شود وحکومت الهی درهمه جاجریان پیداکند

آنگاه میگوید (اگر راستی همهٔ کارها را بااین دستور انجام میدهند این چیز بست نشدنی وبعبارت دیگر دور لازم میآید زیرا بااین حساب بودن قانون ومجلس بسته باجازه فقیه است وبابودن فقیه هم قانون ومجلس ودولت معنی ندارد) اینجا باز پایهٔ معلومات آخوند صاحب خوب بدست میآید زیرابچه هاهم که اوائل تحصیلشان هست دورراهیدانند چیست دورعبارت ازآنستکه دوچیزمتوقف باشند بیکدیگر بطوری که اگراین یك بخواهد موجود شود باید آن یك موجود شود وبعکس اگر آن یك بخواهد موجود شود باید این یك موجود شود مثل اینکه بگوئیم تاهوا سردنشود آبها یخ نمیبندد وتاآبها یخ نبندد هواسرد نمیشود یابگوئیم تاآفتاب طلوع نکند روزنمیشود تا روزنشود آفتاب طلوع نمیکند اینها وامثال اینها بحکم خرد

محال است ودراین دومثال هم یخ کردن آب و آمدن روزوابسته بسردی هواوطلوع آفتاب هست لکن سردی هواوطلوع آفتاب وابستگی بیخ بستن وروزشدن ندارد اکنون می آئیم برسر مثال این نویسنده میگوید بودن قانون ومجلس بسته باجازه فقیه است وبا بودن فقیه هم مجلس و قانون و دولت معنی ندارد مافرض میکنیم این دومقدمه درست باشد کجای آن دورمیشود آری اگراجازه فقیه هم بسته بمجلس ودولت وقانون بود دوری شد لکن اجازه فقیه بسته بآنها نیست ودرهرصورت این سخن که با بودن فقیه مجلس ودولت وقانون معنی ندارد درست نیست زیرا این مانند آن استکه بگوئیم مجلس بسته بوجود موکلین وانتخابات است وبابودن موکلین وانتخابات وکیل ومجلس معنی ندارد اینجاما میگوئیم اگر آن حکومت حق خدائی عادلانه بخواهد تشکیل شود باید مجلس ازفقهاء یانظارت فقهاء تشکیل شود ودر مجلس قوانین آسمانی طرح شود ودر کیفیت عملی شدن آن بحث شود ودولت قوهٔ اجراء آن باشد وجملهٔ کلام آنکه شما میگوئید قوهٔ تقنینیه افکار پوسیدهٔ بشر است ما میگوئیم قوهٔ تقنینیهٔ خدای جهان است که عالم بهمه مصالح است وهم مهربان بهمه افراد است وهم خود غرض ومرض ندارد وهم دستخوش عوامل نیست ودرتحت تاثیر کسی واقع نمیشود ومنافع کشوری را فدای کشوردیگر نمیکند دراینصورت تشکیل مجلس برای وفق دادن مصالح کشوراست باکلیات قانونهای آسمانی ونظارت درقوهٔ اجرائیه عامله است اینك ماوشمادرتمام مراحل باهم موافق هستیم دراینکه حکومت لازم وقوهٔ تقنینیه وقضائیه واجرائیه میخواهیم هیچ کدام حرفی نداریم اختلاف دراین است که خدای جهان میتواند مثل اروپائیان یاایرانیان قانون وضع کندیانه ومصالح کشوراسلامی راخدابهتر تشخیص میدهد یاامثال میلیسبوها ما میگوئیم خدابهتراست وکرده است شماد رکدام یك حرف داریدمی گوئید بهتر نیست یاآنکه قانون اسلام ازخدانیست یاخدا که این قانون را آورده اطلاع برمصالح کنونی کشور ماننداشته است وماخود اکنون بهتر تشخیص میدهیم مصالح کشورخودرا ازخداهم

کدام را میخواهید اختیار کنید تاپس ازاین وارد دراین مباحث شویم واثبات کنیم
که قانونهای خدائی مصالح امروز کشوررا هم درنظر دارد

یك دروغ میگوید (دین امروزما می گوید باید تقلید ازمجتهد زنده
کرددرنتیجه همینکه مجتهد مرد گفته‌ها ورساله‌ها ووقتهائیکه صرف آموختن آن
کردند باید کنار رود وبازمردم ازنو کتاب بخرند ومدتها وقت صرف آموختن آن
کنند) این نویسنده گوئی هیچ سروکار بادین نداشته دست کم اول رساله‌ها را هم
نخوانده فقط یك چیزی بگوشش خورده بی جهت وقت خودومارا صرف این بیهوده‌ها
می کند اگر شماورفقای شما سروکاری باکتابهای دینی ندارید مردم دیگر که این کتاب
میان آنها پخش شده سروکاری دارند مسئله تقلید میت دردومورد بحث دارد
یکی آنکه دراول امر یکی می خواهد تقلید کند ازمرده تقلید کند یازنده میگویند
اززنده این اشکال شما که باید کتاب عوض کرد ووقت صرف کرد دراینجانمی آید زیرا
اول امرانسان باید یك کتابی بخرد ویك وقتی صرف کند چه کتاب قدیمی بخردو
مسائل آنرایاد بگیردوچه کتاب تازه بخردومسائل اینرایاد بگیرد هیچ فرقی نمیکند
آنچه که مورد اشکال پوسیدهٔ شما است آن است که کسی مسائل مجتهدی رایاد گرفته
واو مرد دوباره باید وقت صرف کرد وپول صرف کرد زیرا دین امروزما میگوید
تقلید ازمجتهد زنده باید کرد میگوئیم دین امروزما چنین چیزی نمیگوید وشاید
غالب مجتهدین تقلید مرده را دراین صورت جایز بدانند اینك ماعین عبارات بعض
علماء که مرجع تقلید عموم شیعیان بودند ذکر می کنیم تادروغ شدی بدین معلوم شود
یکی ازمجتهدین که سالهای طولانی مرجع تقلید شیعیان بود والان هم بسیاری تقلید
اورامی کنند باآنکه مرده است مرحوم آقاسیدمحمد کاظم یزدی است کتاب عروة‌الوثقی
ازمشهورترین کتابهای فتوای اواست وترجمه هم شده است ممکن بود شماترجمه
اودست کم رجوع کنید مااینك عین عبارت اورامی‌نویسیم تابدانند اینها چه کاره‌اند
مسئله(۹) الاقوی جوازالبقاء علی تقلیدالمیت ولایجوزتقلیدالمیت ابتداءاً یعنی اقوی

اینست که باقی ماندن بر تقلید میت جایز است ولی از میت در اول کار تقلید جایز نیست آنجا که مورد اشکال پوسیدهٔ شما است تقلید زنده را لازم نمیداند و آنجا که لازم میداند مورد اشکالی نیست الان هم مرجع تقلید شیعه آقای آقاسید ابو الحسن اصفهانی دام ظله است او هم در مسائلی که مردم در زمان زندگی مجتهد عمل کرده باشند تقلید میت را جایز میداند شما که میخواستید یکسره بگوئید دین امروز ما چنین میگوید خوب بود دست کم این کتابهای معروف را دیده سپس اشکال کنید تا رسوائی بار نیاید اکنون ما از این گذشتیم فرض میکنیم تقلید میت بهیچوجه جایز نباشد ببینیم چقدر پول وچه قدر وقت لازم داریم که کتاب تازه بخریم ومسائل تازه یاد گیریم فرض میکنیم در تمام دورهٔ عمر یکنفر پنج مجتهد مرد مجتهد اول را که باید تقلید کنیم و کتاب او را بخریم چهار نفر دیگر هم پس از مردن یکی بعد از دیگر باید کتابشان را بخریم همه آنها که سر و کار با مسائل دارند میدانند که مجتهدین در اینجا با کمال اقتصاد رفتار کردند وهمه یك کتاب مسئله را حاشیه کردند یا فقط حاشیه را جداگانه طبع کردند در اینصورت فرض میکنیم حاشیه جداگانه خریدیم هر یك امروز که گران است بیش از پنج ریال یا یك تومان نیست شما یکتومان حساب کنید در تمام عمر چهار تومان میشود ما گذشتیم که در این کتاب مسائل خدا است و بی ارج شمردن آن از بی ارج شمردن خدا سر در می آورد میگوئیم این خرج را بسنجید با یك کتاب (بوسهٔ عذراء) یا رمانهای دیگر که عفت واخلاق وشهامت وهمه چیز جوانهای ما را بباد فنا داد یا با خرج یکشب سینما با آن وضعیت اسف آور آنگاه معلوم میشود که شما اینها میخواهید بگوئید ما میدانیم شما با مجتهد و کتاب مسائل طرف نیستید با سرچشمه اینها طرفیت دارید (هر کسی بر طینت خود می تند)

این از تلف شدن پول این ملت بیچاره اکنون بیائید بر سر تلف شدن وقت آنان همهٔ اینها که کار با دین و مسائل آن دارند میدانند که بین مجتهدین چندان خلافی نیست در آن مسائلیکه مردم با و احتیاج دارند از این جهت اگر کسی چند ماهی بعد از

نماز صبح که وقت بیکاری است و شما کارکن ها خواب هستید یا بعد از نماز عشاء که باز موقع بیکاری است و وقت خیابان گردی شماها است نیمساعت صرف یاد گرفتن مسائل دین کند بخوبی مسئله دان شده در مسائل مورد حاجت احتیاج بکسی پیدا میکند شما فرض کنید هر روز صبح قبل از آفتاب و پس از نماز عشاء جوانهای دیندار در مسجد جمع و مسائل یاد گرفتند و امثال شماها در خواب بودید و مشغول خیابان گردی و آنهمه فجایع که همه بهتر میدانید باید گفت وقت اینکه آداب دینداری و مسائل اخلاقی را یاد گرفته و وقتیکه باید صرف خیابانها و آن وضعیت عفت سوز خانمان برانداز شود صرف دین کرده اینوقت تلف شده شما از دینداران دست کم پرسید که مسائل دین را چه وقت یاد گرفتید تا مطلب را بفهمید خوبست وقت یاد گرفتن مسائل و آداب خداپرستی را بسنجید باوقتهائی که در مجلسهای سینما و تآتر و رقص و شنای دختر و پسر و امثال آن که پردهٔ عفت عضو جوان مملکت ما را پاره کرده و روح تقوی و شجاعت را در آنها خفه کرده تا معلوم شود شما چه کارهائیرا تلف وقت تشخیص دادید و چه کارهائیرا کار میدانید آنوقت از خود سؤال کنید که علت اصلی این جوش و خروش برای چیست آیا وقت و کار و پول اهل این مملکت را عزیز میشمارید و نمیخواهید بیجهت صرف شود یا دین در نظر شما آنقدر بی ارج است که وقت بیکاری و خیابان گردی های شرف کش عفت سوز را هم نمیخواهید صرف آن شود **وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمالَهُ مِنْ نُورٍ**

دخالت بیجا در معقولات این بیچاره‌ها محسوسات را باز تشخیص نداده دخالت در معقولات میکنند و علوم اولیه را ندانسته در نظریات وارد میشوند اینجا دیگر وارد استدلال فقهی شده میگوید (دلیل عقل و نقل بر خلاف تقلید از زنده است زیرا نقل میگوید (فارجعوا الی رواة احادیثنا) اگر حیات شرط باشد باید این احادیث را هم کنار بگذارید و عقل هم میگوید اگر عالمی یا پزشکی یا مهندسی یا فقیه در فن خود کاری را انجام داد و مرد گفتهٔ او باعتبار خود باقی است و نباید آثار

اورا مثل رساله‌های عملیه دور ریخت)

ما پس از آنکه معلوم کردیم که فقهاء بزرگ شیعه تقلید میت را جایز میدانسته فرض‌اند اسد هم عیبی لازم نمی آید نیازمند بورود در این بحث نیستیم لکن برای اینکه بدانید اینها چه‌کاره‌اند میگوئیم خود همین دلیل که آورده از برای جایز بودن تقلید میت میشود گفت دلالت میکند بجایز نبودن زیرا جملهٔ (فارجعوا الی رواة احادیثنا) دنبالهٔ حدیث احتجاج و اکمال الدین است که پیشتر در بیان حکومت فقیه آنرا ذکر کردیم میگوید (واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا) یعنی حادثه‌هائی که برای شما پیش می‌آید از هر گونه حادثه‌ای که مربوط بدین باشد باید رجوع کنید براویان حدیث ما در زمان رضاخان حادثه‌هائی پیش آمد کرد از قبیل نظام وظیفه ولباس متحدالشکل یا کلاه پهلوی وازاول مشروطه تاکنون صدها حوادث و تازه‌ها در مملکت پیدا شده که پیشتر سابقه نداشته وفقهاء ومجتهدین سابق آنرا ذکر نکردند در این حدیث میگوید در هر تازهٔ که پیش آمد کرد پیش راویان احادیث بروید شما میگوئید برویم پیش مرده ها واز آنها بپرسیم یا در کتابهای آنها که اسم این چیزها نیست پیدا کنیم یا این حوادث و تازه‌ها را از راویان نپرسیم وسرخود عمل کنیم چاره ندارید جز آنکه بگوئید بزنده‌ها رجوع کنید پس اگر بخواهیم یکسره تقلید مرده را کنیم باید این روایت را کنار بگذاریم علاوه در این روایت میگوید رجوع کنید بخود راویان حدیث نه بکتابهاشان اگر کسی بشما گفت وقتی مریض شدید بطبیب رجوع کنید شما پیش طبیب میروید یا خودتان یک کتاب طبی باز کرده عمل میکنید ما نیز گفته‌اند پیش راویان حدیث بروید ما مجبوریم پیش خود آنها برویم مگر اینکه آن مجتهد زنده بگوید فلان نسخه را عمل کن و بهمین جهت نیز دلیل عقلی شما دلیل بی عقلی است زیرا ما کتابهای علمی وعملی دانشمندان ومجتهدین را پس از مردنشان دور نمیریزیم بلکه همه مورد استفادهٔ ماست دست کم خوب بود کتاب شرایع تألیف محقق متوفی درسال (٦٧٦) وکتاب قواعد علامه متوفی درسال (٧٢٦)

را که از کتابها ورساله‌های عملی آنها است ببینید تاکنون هم مورد استفادهٔ همگانی است تا چه رسد بکتابهای علمی استدلالی آنها وجای خیلی تعجب و تأسف است که کسی که پایه معلوماتش اینقدر است بازدخالت درعلوم عالیه می کند

ازاینها همه گذشتیم اگر نبود تقلید مرده درهمه‌جا جایز باشد تاکنون اسمی ازدین اسلام نمانده بود زیرا مردم در کارهاشان رجوع بملاها میکردند وملائی هم ازبین مردم میرفت آنوقت چند نفر بیخرد افسار گسیخته ازقبیل شماها، دربین مردم میافتاد ویك کتاب سرتاپا گزاف ودروغی می‌نوشت وبین آنها پخش میکرد وافکار مسموم خودرا که دعوت بافسار گسیختگی وبی دینی است بخورد توده می‌داد ویکی پیدا نمیشد راه اشتباه کاری وبی‌دادگری‌را بآنها نشاندهد وشمارا بآنها معرفی کند واگردرهرچندین سال یکی دونفرهم ازقبیل شماها پیدامی‌شد وملابین مردم نبود کفایت می کرددربودن دین آنها اکنون یکشخص کم مایهٔ گم نام مثل‌من که اینقدر اشتباهات این کتابچهٔ چند ورقی‌را آفتابی کرده باید بدانید که اگرروزی نیازمند شدیم بجوابهای زیادتر وبالاتری اشخاصی که متخصص ومبرزدراین میدانند وارد میشوند وریشه پندارهای شمارا فنا می‌دهند پس تقلید اززنده زنده نگاهداشتن دین است واساس باقی‌ماندن دین برتقلید زنده‌است مجتهدینی‌هم که تقلید مرده راجایزمی‌دانند بی‌اجازه مجتهدزنده جایز نمیدانند وبااین ترتیب دین همیشه پایدار وزنده خواهد ماند ولی شماماجراجویان فتنه انگیز بااهمین باقی وزنده ماندن دین اسلام مخالف وطرف هستید وحسرتهای خودرابگورخواهید برد آنکه دین محکم بااین اساس پابرجا آورده خودنگاهدار او است (اِنّا نَحنُ نَزَّلنا الذِّکرَ وَاِنّا لَهُ لَحافِظُون) این آیه تختهای سلاطین جهان‌را تختهٔ گورمیکند یادداريد درموقع تاریك دیکتاتوری شما خوش‌رقص‌ها گمان میکردید دین‌رفت بدانید که دین‌ماند وهزاران مانند رضاخان بخاك سیاه می‌نشینند ازحال همان یکنفر عبرت گرفته وبادین خدا بازی نکنید ودست خائنانه بآن دراز نکنید برحذر باشید که روزی دست قدرت

قدرت از آستین انتقام بیرون میآید و این خار خسک‌ها را درهم می‌شکند (اِنَّکُم و ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُم لَها وارِدُون)

باز یک دخالت جاهلانه

می گوید (برای این حکم (یعنی جایز نبودن تقلید میت) یک دلیل موهوم کش‌داری درست کرده‌اند بنام اصل عدم جواز که بهتر است معنایش را هم زخود اهل فن بپرسید تا ببینید دین شما برروی چه پایه‌هائی است) معلوم شد آنهائی که تقلید مرده را جایز نمیدانند دلیلهائی غیر از اصل عدم جواز دارند ولی ما لازم است اینجا بیان همین اصل عدم جواز را که این بیخرد نفهمیده و آن طعنه زده است بکنیم تا مشت اینها بیشتر باز شود

شما یک مریض بستری دارید که محتاج به دکتر است عقل شما می گوید از منزل که بیرون آمدید بهر کس برخورد کردید اورا ببرید سر مریض وبدستور او عمل کنید یا می گوید این کار جایز نیست مگر آنکه بدانید این شخص دکتر این مرض است شما میخواهید تحصیل علم حقوق یا علوم ریاضی کنید پیش هر کس شناخته یا نشناخته میروید وتسلیم او می‌شوید یا عقل می گوید جایز نیست رجوع بکسی مگر آنکه بدانیم او اهل این فن است اینها معنی اصل عدم جواز است رجوع نمودن بهر کس را که پیش آمد کرد عقل روا نمیدارد پس حکم عقل بر این است که جایز نیست رجوع کردن بهر کسی مگر آنکه راه روشنی عقل پیدا کند برای جایز بودن ما می گوئیم خدای عالم دینی را که عزیزترین سرمایهٔ سعادت انسانی است و با پیروی آن ما باید اساس زندگانی وعیش این جهان و آنجهان را پایدار کنیم والبته چنین چیزی مورد اهمیت است هم در نظر خدا وهم در نظر همهٔ خردمندان عقل ما می گوید تا راه روشنی پیدا نکنیم برای پذیرفتن مسائل آن از کسی روا نیست باو رجوع کنیم و راه روشن آنستکه یا دلیل عقل بگوید رجوع مانع ندارد یا دلیل نقل وحکم خدا در کار باشد اکنون شما می گوئید ما از هر کس خواستیم سرخود دین خدا را اخذ کنیم وهیچ شرطی از برای آن قائل نباشیم تا باصل عدم جواز عمل نکنیم یا آنکه این هم مثل پزشک

ومعلم شرائطی دارد که عقل بدون آنکه راه روشنی بمقصد پیدا کند دنبال هر کس نمیرود شما این را از احکام روشن عقل می‌دانید وتمام دانشمندان جهان را پیرو آن می‌دانید دینداران نیز یکی ازجملهٔ دانشمندانند که ازراهی که عقل بانور خود روشن نکرده نمیروند اینك معلوم شد که این بیخردان احکام ضروری روشن عقل راکه زندگانی تمام بشر بروی اساس آن بنانهاده شده ندانسته یادانسته وازروی غرض زیر پانهاده می گویند ببینید احکام دین شما برروی چه‌پایه‌هائی است آری یکی ازپایه های احکام دین ما حکم عقل است همان‌عقلی که شما لاف ازآن میزنیدوی گوئید عقل فرستادهٔ نزدیك خداست وبرای انسان همچون چشم است چه‌شد که چشم شما باك همچوچیز روشنی راکه نقطه‌سیر بشر درزندگانی وراه‌بردن قافلهٔ حیات برروی آن بنا نهاده شده‌است ندید (**وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا**)

لاف زدن ها و گزاف گوئیها این نویسندهٔ بیخرد بااین دروغ پردازی‌ها وخیانتها که کرده وهمه دیدید و رسوائیهای اورا آشکار کردیم اینجادیگر لافهای کودکانه می زند وبی‌مغزی خودرا یکسره روشن میکند

میگوید (شاید گمان کنند اینها مدرك دیگر جز این مدرك بی‌پا (اصل‌عدم جواز) داشته باشند ولی باید بدانند که‌من این سخنان‌را درپشت کوه قاف نمینویسم ما دراینجا باك‌سلاح داریم وآن حقیقت‌است پس چگونه ممکن است آنرا هم بادست خود بشکنیم من‌قسم یاد نمیکنم ولی بشما اطمینان میدهم که در سرتاسر این کتاب کلمهٔ برخلاف حقیقت ننوشتم)

خوانندگان‌تااندازهٔ دانستند واهل‌فن هم‌میدانند که‌مدارك دیگر درکار است که امثال‌این نویسنده‌آنرا ندیده‌ونشنیده‌است فرضاً هم که یك‌پایه دلیل‌همین‌اصل باشد معلوم‌شد این اصلی‌است که زندگانی تمام خردمندان درتمام امور مادی و معنوی بآن بنا نهاده شده است وهمهٔ عقلا عمل بآن میکنند چه‌تمام آنرا بدانند یا

ندانند واین بیچاره این حکم روشن عقل‌را هم نفهمیده چنین بیهوده‌هائی میگوید
واما اینکه میگوید من این سخنان‌را در پشت کوه قاف نمی‌نویسم خیلی خنده‌آور
است زیرا ازاین سخن معلوم میشود هر کس پشت کوه قاف نیست باید در هر چیزی
دخالت کند تمام حمامیها و حمالهای تهران پشت کوه قاف نیستند پس باید همه دخالت
درهمه علوم بکنند وبگویند ما پشت کوه قاف نیستیم من میگویم اگر کسی پشت
کوه قاف هم میخواست یك کتابی بنویسد ازاین کتابچه نزدیکتر بحقیقت مینوشت
زیرا عقل خداداد خودرا اینقدر پایمال شهوات وخودخواهی نمیکرد دید همین اصل
عدم جوازرا بفطرت خود پشت کوهی‌ها هم میفهمند وعمل میکنند وشما آنراهم
نفهمیده بجنگ برخاستید واینکه می گوید مایك سلاح داریم وآن حقیقت است و
آنرا ممکن نیست بدست خود بشکنیم اگر راستی ازروی حقیقت بگوید غیر از
اختلال فکر ودماغ چیزی برای او نمیتوان قائل شد واین بازبهتر است ازاینکه انسان
اینقدر بی حقیقت وعوام‌فریب باشد واینکه میگوید من قسم نمیخورم ولی اطمینان
میدهم که برخلاف حقیقت درسرتاسر این کتاب چیزی ننویسم خوانندگان تاکنون
خوب فهمیدند ارج این کلام‌را لکن من میتوانم قسم یادکنم که یاد ندارم درایام
عمر کتابی‌راکه بنام حقیقت ودلسوزی وحق‌پرستی نوشته شده دیده باشم باین‌پایه
خالی ازحقیقت وبیرون ازراه خرد وانصاف خوانندگان مختارند هر کتابی‌را می‌
خواهند انتخاب کنند که درمقابل این کتابچه مطلب داشته باشد اگر دهیك این بیهوده
وسخنان بیخردانه داشت حق دارند مارا تکذیب کنند اکنون‌شانزدهمین صفحه این
کتابچه سی وشش صفحه‌را مطالعه کرده وبررسی میکنم وخدا ووجدان‌را گواه می
گیرم که یك سخن درست وپابرجا درآن ندیدم واگر دیده بودم بی‌درنگ تصدیق
میکردم وازجادهٔ انصاف بیرون نمیرفتم شما نیز درهرجای سخنان ما حرفی دارید
بیاورید اگر درست بود وما راه خطا رفته بودیم ازهمانجا که رفته‌ایم برمیگردیم و
تشکرات صمیمانه هم تقدیم شما میکنیم که مارا بخطای خود آگاه کردید

یك عنوان از خود تراشی برای روحانیین

ماکه میگوئیم اینها هیچ سر وکاری بادین ودین داران ندارند شما باور کنید اینجا یك عنوان دروغی دیگری ازپیش خود تراشیده بگردن روحانیین ودینداران میگذارد میگوید (عنوان دیگری که برای روحانی درست کردند اینست که (هر کس بکفش عالم بگوید کفشك کافر میشود) دنباله این سخن دروغ نتیجه‌های بیخردانه گرفته) خوب است یکی بپرسد ازاین نویسنده که این حرفرا ازکدام کتاب یارساله نقل میکنی یاکدام ملا شما چنین حرفیرا زده مجتهدین دررساله‌های خود که دردسترس همه‌شماها هست چیز هائی که اسباب کفر است می‌نویسند واسمی از روحانی در کار نیست ، معروفترین رساله‌های عملی عروة الوثقی است درباب نجاسات میگوید (والمراد بالکافر من کان منکراً للالوهیة اوالتوحید اوالرسالة اوضروریاً من ضروریات الدین مع الالتفات الی کونه ضروریاً بحیث یرجع انکاره الی انکار الرسالة) یعنی مراد از کافر کسی است که منکرخدا یاتوحید خدا یامنکر پیغمبرباشد ویامنکر باشد یکی ازضروریات دین را باالتفات وتوجه باینکه این ازواضحات دین است طوریکه این انکار ضروری نیز برگردد بانکار پیغمبری پس معلوم شد میزان درکفر پیش از انکارخدا وتوحید خدا وپیغمبری نیست انکار ضروری هم چون بانکار پیغمبری برمیگردد کفر می آورد وگرنه میزان همان سه امر است دراین صورت روحانی هم مانند دیگر مردم است که کشتن اوهم کفرنمی آورد آری اگر کسی روحانی را توهین کند باسم اینکه او بسته به پیغمبر است بطوری که بانکار پیغمبری و عداوت باپیغمبر وخدا برگردد او نیز کافر است نه برای توهین بروحانی بلکه برای انکار رسالت پس شما این مسئله را چطور ازخود تراشیده وبادروغ گردن روحانی گذاشته سپس یکصفحه نتیجه روی این مقدمه دروغی میگیرید باز هم میگوئید من درسرتاسر این کتاب خلاف حقیقت نگفتم شاید شما درخلاف حقیقت هم اصطلاح خاصی داشته باشید که ما ازآن خبر نداریم

نظری باصلاح روحانیت

پس از این مقدمه دروغی نتیجه میگیرد که (چون این عنوان برای روحانی ثابت شد هیچکس نتوانست بقصد اصلاح دستی باین دستگاه دراز کند وخورده گیری کند تا در نتیجه باینصورت در آمد) ما هرگز نمیگوئیم که این طبقه یکسره خوب ومنزهند وبرای اصلاح آنها نباید قدمی برداشت اینها هم مثل سایر طبقات خوب وبد دارند وبدهای آنها ازهمهٔ بدها فسد وضررشان بیشتر است چنانچه خوبهای آنها از تمام طبقات نفعشان هم برای مردم وهم برای کشور واستقلال آن بیشتر وبالاتر است لکن اصلاح آنهارا امثال رضاخان که نمی‌دانست روحانی را باهاء هوز مینویسند یاباحاء حطی نباید بکند کسی که گفته بود من یك سرباز دزدرا ازتمام معارف ایران بالاتر وبهتر میدانم او معنی روحانی ومعارف را نمیداند گرچه معارف آنروز ازسرباز دزدهم خیلی ننگین‌تر بود لکن او فهم صلاح وفساد نداشت وفشارهای او بروحانیین برای اصلاح نبود او میخواست ریشه را از بیخ بکند لکن بقول شما نتیجه معکوس شد (لایزال یؤید هذاالدین بالرجل الفاسق) دولت نیز نمیتواند وحق هم ندارد که اصلاح این طبقه را بکند اونیز تخصص در این رشته ندارد وعقل اینکاررا ندارد ازاینجهت دیدیم که مدرسه سپهسالار را که بنام دانشکده معقول ومنقول تاسیس کردند نتیجه معکوس ازآن گرفتند محصلین آنجا را که روحانی دوره بعد میخواستند بشوند وتهذیب اخلاق وروح نسل آتیه کنند درصف دخترهای برهنه بمشق ورقاصی وادار کردند اکنون هم مدارس تا بدست دولت وعمال دولت است روزگارش همان وضعیت اسف‌آور است امثال شماهاهم که دریك کتابچهٔ چندصفحهٔ دست کم دهها دروغ گفته وخیانت کرده وبرخلاف وجدان وخرد سخن راندید قابل این نیستید که دستی باین دستگاه دراز کنید کسی میتواند دست اصلاح باین دستگاه دراز کند که چندشرط زیررا داشته باشد

(۱) تخصص درعلوم روحانیه که سخنهای او کورکورانه وازروی جهالت نباشد

(۲) علاقه‌مندی بدیانت وروحانیت وعقیده باینکه روحانیت در کشور لازمست

(۳) پاک بودن نیت او که دست درازیش برای نفع طلبی نباشد

(٤) عقل تدبیر وتمیز صلاح وفساد تا کارهایش از روی نقشه‌های خردمندانه باشد

(٥) نفوذ روحانی که نقشه‌های خودرا بتواند عملی کند

این شرایط اگر پیداشود فقط در روحانیین درجه اول پیدا میشود دیگران بکلی از این حساب خارجند بعضی از آنها نیز کم وبیش باصلاح کوشیده ومیکوشند ولی البته آن نتیجهٔ روشن را که اصلاح تمام افراد باشد نگرفته‌اند باهمه نواقص که در کار هست وسردی‌ها وسستی‌ها که برای این طبقه پیش میآید باز کارهای اینها برای کشور وصلاح افراد توده روشن‌تر ومؤثرتر است ازصدها فوج نظامی وافراد شهربانیها. اداره های شهربانی دزدرا می گیرند ما نمیگوئیم چه‌میکنند شما فرض کنید سر کوبی میکنند اینها ریشهٔ خیانت‌را ازدل مردم میکنند آنها شهررا نگهبانی میکنند اینها نگهبانی دلهارا میکنند افرادی که در حبس وزجر آنها بوده درهمان محبس هم درس دزدی میخوانند وچون بیرون می‌آیند همان شغل‌را تعقیب میکنند لکن افرادی که اززیر دست اینها بیرون میآید کیسهٔ زررا یکسال اعلان میکنند تابصاحبش برسانند؛

ای بیخردان مملکت دین بهشت روی زمین‌است وآن بادست پاک روحانی تأسیس میشود همین‌روحانی نیمه‌جان که‌شما خارخسکها بکوهش آنان برخاستید دوثلث ازاین کشور یابیشتر ازآنرا بی‌سروصدا اینها اداره‌میکنند وشماخبر ازآن ندارید اینهمه فسادها دزدی‌ها خیانتها جنایتها خونریزی‌ها بی‌عفتیها غارتگری‌ها ازیکثلث یاکمتر افراد این کشوراست که سروکار باروحانی ندارند اگر شمافتنه انگیزان بی‌خرد میگذاشتید همه افراد باروحانی مرتبط شود احتیاج بشهربانی‌ها را ازجهان برمی‌داشتیم یک‌مدرسهٔ روحانیت بقدرصدها شهربانی کارانجام‌میدهد وشما غافل ازآنید خوبست یک‌بررسی ازمحبوسین شهربانی‌ها ودوسیه‌های جنایات بکنید به‌بینید مسجدی‌هارا درآنجا هیچ می‌بینید آنگاه بدانید شماها که از قوهٔ

روحانی میخواهید بکاهید و آنرا پیش مردم بی ارج کنید بزرگتر خیانترا بکشور مرتکب میشوید بارفتن نفوذ روحانی خلل هائی در کشور پیدا میشود که صدها دادگستریها وشهربانی‌ها صدیك آنرا نمیتوانند اصلاح کنند ، آوخ ازخیره‌سری تو ای پسر آدم ، اسف بربی‌خردی تو ای جنس دوپا !

پرسش ششم و جواب آن (اگر روحانی خرج خودرا بوسیلهٔ کار کردن یا ازبلك راه ثابت ومعین دیگری بدست آورد که در گفتن حقایق آزاد باشد بهتراست یامانند امروز خرج خودرا بی‌واسطه ازدست توده بگیرد و ناچار شود بمیل آنها رفتار کند)

جواب این گفتار معلوم شود پس ازمعلوم‌شدن دوچیز یکی معلوم‌شدن شغل روحانی ودیگر معلوم شدن خرج روحانی تامعلوم‌شود که اینهاکه این‌سخن‌را می گویند بهیچوجه ازحال روحانی وکار آنها اطلاع ندارند ودرعین‌حال خرج آنهارا هم نمی‌دانند ازکجا میگذرد وبی‌خردانه وبیخبرانه باشکال برخاستند

شغل روحانی چیست روحانی چندین شغل دارد که اساس عمدهٔ آن تشکیلات حوزه‌های علمیه وتأسیس مدارس وداشکده‌های علم دین‌است دراین تشکیلات مهمترین اعضاء که روحانی بتمام‌معنی نام آنهااست مدرسین نهائی علوم دینی‌است که تشکیل حوزه‌های عالیه علوم‌را آنها می‌دهند وتدریس (خارج) یاعلم نهائی میکنند اینهائی که برتبهٔ این‌قسم‌تدریس میرسند آنهائی هستند که تمام‌علوم‌مقدماتی ودوره‌های سطحی وخارجی‌را دیده ودرآنها استعداد ذاتی وذوق فطری‌هم بوده باهمه‌وصف دارای قوهٔ بیان ونزدیك کردن مطالب دقیقهٔ عالیه‌را بشاگردان باشند ازاینگونه اشخاص درهردوره ازحوزه‌های مهم دینی مثل نجف وقم ومشهد (قبل ازبهم‌زدن پهلوی حوزهٔ آنجارا) اشخاص معدودی پیدا میشوند که عدهٔ آنها در حدود ده‌نفر مثلا بیشترنیست برای‌چه این‌عده که پایهٔ‌مهم‌روحانیت بدوش‌آنهاست اینقدرکم ومعدود هستند برای‌آنکه رسیدن باین‌مقام کار هر کس نیست هر کس

کم و بیش از فقه تنها که یکی از علوم اجتهاد است باخبر باشد میداند که مثل یك دریای بی‌پایانی میماند که احاطه بکلیات آن پس از چهل سال زحمت شب‌وروزی نمیتوان پیدا کرد، شما یك کتاب کم‌حجم کوچك فقط می‌بینید بنام عروةالوثقی یا وسیله دیگر نمی‌دانید این باچه‌زحمتهای طاقت‌فرسا وخون‌دلها تهیه‌شده و بدست رس توده گذاشته شده این نتیجه شصت هفتادسال عمر یکنفر فقیه‌است درصورتی که این کتابها احاطه بتمام فقه بلکه احاطهٔ بمعظم فقه‌هم ندارند

ای‌بیچارهٔ بی خبر ازملك‌هستی اجتهاد یعنی اطلاع بر تمام قانون‌های خدائی که در شئون فردی واجتماعی وازقبل‌از آمدن انسان بدنیا تاپس‌ازرفتن ازدنیا در همهٔ کارها دخالت مستقیم‌دارد وچنین عملی که کرورها قواعد وفروع‌دارد باپنجاه سال هم نمی‌توان تکمیل کرد درصورتی که هیچ‌شغلی برای انسان نباشد جزتعلیم وتعلم هرکس کتاب جواهر الکلام را دیده‌است می‌فهمد که زحمت‌های مجتهدین که امروز چندنفر کوچه‌گرد تکلیف برای آنها معین می کنند ازچه قراراست

اکنون ما بتودهٔ دیندار که خدا وقرآن وپیغمبر واحکام اورا بحساب می آورند سخن می گوئیم (نه‌باشماها که شاید می گوئید اصلا اینها لازم نیست) آیا خدا وپیغمبر که این احکام‌را آوردند برای‌ما ازبرای عمل‌آوردند یاآنکه بیش‌از سیاه‌مشقی نبوده اگر برای بکارانداختن آوردند بدست آوردن آن احکام ناچار لازمست والبته اینکار وقت لازم دارد ووقتش هم ازاول عمراست تاآخر عمر اگر کسی بازحمت وجدیت وارد کار باشدآیا پس‌ازاین مقدمات ضروریه مجتهدین و روحانیین که معلوم شد چه کسانند می‌توانند مشغول کار دیگر شوند وبرای معاش بتجارت یاکسب دیگر که خود نیز وقت انسانرا بتمامی میگیرد اشتغال پیدا کنند هیچ‌جای شبهه‌نیست که جمع‌میانهٔ این‌دو نشود یاباید حوزه‌های علمی واجتهادی راکنار گذاشت وازقرآن واحکام پیغمبر اسلام یکسره معذرت خواست وگفت‌ما کار داریم وکار بادین نمی‌سازد ویااگر قرآن واحکام‌آن وپیغمبر واحادیث اورا

می‌خواهید باید لازم بدانید که این طبقه بکار دیگر نپردازند

دراینجا باید یك نکتهٔ دیگری راهم گفت تاحال همهٔ طبقات روحانیین معلوم شود چه روحانیین درجه اول و آنهائی که برای رسیدن بمقام آنها کارمیکنند چه درجه‌های بعد که طبقهٔ مبلغین وملاهای شهرها ودهات از آنها هستند وآن نکته آنست که برای راه انداختن چرخهای دین وعملی کردن قانونهای آسمانی ودعوت کردن مردم را براه حق پرستی وتقوی وبرانداختن ریشهٔ خیانت وجنایت وتجاوز ازحدود وصدهامانند اینها کارمندانی لازمست واینها چنانچه پیش گفتیم کمکهائی بکشور و نظم مملکت میکنند که یك صدم آنرا دادگستری‌ها وشهربانیها نمیکنند ودلیلش همانست که آن دسته مردم که بااینهاسر وکاردارند درتمام شهربانی‌های مملکت یك سابقهٔ سوء ویك دوسیهٔ خراب ندارند ویا اگرداشته باشند نسبت آن بدوسیه‌های دیگران که بااینهاسر وکار ندارند نسبت یك برصدهم نیست صدهادوسیه ازقهوه‌خانه نشینها وخیابان گردها می‌بینید ویکی ازمسجدی‌ها معلوم نیست ببینید این خدمت بزرگی است که اگردولت توجه بآن داشته باشد اگربادین هم کارنداشته باشد باز باید روحانی را تقویت کند وبرنفوذاو بیفزاید لکن باید چه کردزمامداران درفکر خود هستند وباصلاح کشورکاری ندارند واگردربین آنهاهم کسی باشد که کم وبیش کارداشته باشد دراقلیت واقع است وکاری ازپیش نمیبرد

اکنون که معلوم شد برای بکارانداختن چرخهای دین این کارمندان لازمند همه میدانید که اگراینهایك حزب جداگانه نباشند که درنظرتوده بااهمیت وبزرگی نام آنها برده شود حرف آنها هم بی‌اثرمیشود

هرکس درخودش تجربه کند میداند که قیمت حرف درنظرانسان بقدرقیمت صاحب حرف است واین جبلت وفطرت درنوع بشرهست که حرف هرچه درست باشد انسان وقتی ازکسی که درنظراوارج ندارد شنید درروح اوتأثیرندارد چه بسا که شمایك مطلب را بی کم وکاست ازدونفرمیشنوید تأثیرسخن یکی ازآنهاکه در

نظر شما محترم و بزرگ است ده مقابل سخن دیگری است هیچ بقالی حاضر نیست موعظهٔ بقال دیگر را که مثل خودش هست قبول کند ولی همین بقال وقتی از یکنفر پیش‌نماز شهر که دو صف جماعت دارد و مردم باو احترام میگذارند همان موعظه را شنید بزودی می‌پذیرد اگر مأمورین شهربانی یك حزب جدا گانه نبودند و با مردم شریك بودند در لباس و کسب و تجارت مردم از آنها ده یك حالا ملاحظه نمیکردند آن روزی که نظامی لباس عادی میپوشد در نظر همه مردم فرق میکند تا روزی که لباس رسمی می‌پوشد برای آنستکه تشریفات در روح انسان آثار خیلی روشن دارد پس ما اگر بخواهیم دین‌داری را میان مردم رواج دهیم و با آن خدمت‌های خیلی برجسته هم بمردم و هم بکشور بکنیم باید بگوئیم حزب روحانی یك حزب جدا گانه باشد و باید احترام آنرا خیلی منظور کنیم و دولت هم باید با آنها کمك احترامی دهد نه از جهت آنکه آنها محتاج بکمك یا احترام دولتند بلکه برای آنکه دولت اگر بفهمد و از خواب گران برخیزد محتاج باحترام کردن آنها است زیرا با نفوذ آنها دو ثلث مملکت بدون بودجه اداره میشود

یکنظری بخرج روحانیین ما باید یك نظری بمقدار بودجه روحانیین بکنیم و یك بررسی از آن بنمائیم و یك نظری باینکه این بودجه از کجا است و اداره روحانیت با چه چیز میچرخد

شما خوانندگان محترم سالی دست کم یکمرتبه نه با چند سال یکمرتبه بنجف مرکز روحانیت شیعه میروید هیچ در فکر افتادید که یك سر کشی بکنید بمدارس آنجا وضع زندگانی یکعدهٔ محصلین قرآن و احادیث را ببینید که در چه منزلهائی و با چه غذاهائی مدت جوانی و نشاط خود را میگذرانند و برای خدمت بروح شما و کشور شما چه زحمتهای طاقت فرسا میکشند اگر نرفتید بروید ببینید نمیگویم ببینید که با آنها کمك مادی کنید خدا پشتیبان آنهااست و قوه روحانیت آنها را نگهداری میکند میگویم ببینید تا حق کشی‌ها را بفهمید پس از سر کشی در مدرسه‌ها یکسری هم بخانه

علماء بزرگ آنجاها که مراجع شیعه هستند بزنید ووضعیت دنیای آنهارا ببینید سپس بدفترهای ثبت املاك واسناد نظری بکنید و املاك علمائی که پنجاه سال در در میان توده ریاست کرده بدست بیاورید ببینید بکسند مالکیت ملك چند هزار تومانی بدست می‌آید، آنهائیکه خیلی دارائی دارند فقط یك خانه ملکی یا ملك جزئی پدری دارند سپس بلشکری بزنید بمنزل یکنفروزیرو وکیل دلسوزبرای مملکت آنهائیکه دراول امرکه واردکارشدند هیچ نداشتند زندگی واملاك آنهارا با تمام زندگی و املاك همه روحانیین این دومرکزبزرگ شیعه بسنجید تا مقدار بودجه اینها بدست بیاید

اکنون نظری کنیم که این بودجه مختصر از کجااداره میشود اگرقانون مجلس شما یك مالیاتی گذراند وآنرا بازورازمردم گرفتید وخرج کارمندان دولت کردید هیچکس نشنیدیم بگوید این مجانی است وکارمندان دولت مفت خورهستند تمام مالیات‌های دولت ازاین قبیل است که مردم بدلخواه نمیدهند بااین وصف جائیکه این مالیات زوری در آن جمع میشود اسمش بیت المال است وکسانیکه حقوق دولتی میگیرداسمش اینستکه حق مشروع خودرامیگیریم ماکارنداریم که چه کارهائی برای ملت وکشورانجام میدهند وچه خدمتهائی درمقابل این حقوق میکنند خود میدانند وماهم نمیخواهیم زیادپرده دری کنیم لکن اگرقانونی راخدای عالم که تمام هستی مخلوقت ازاواست گذراند بموجب آیه (٤٢) از سوره انفال (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ) تاآخرآنگاه خودمردم بارضایت این مالیات خدائی راآوردند درمرکزعلم بدست کسانی که خداتعیین کرده دادند و اوهم بین محصلین تقسیم کردبطورتنگی واقتصاد اینجااست که رگهای گردنهاپرمیشود وصداهاازاطراف بلند میشود که اینهاخرجشان بگردن توده است ومفت خورهستند وکاربرای کشورنمیکنند

ای بیچاره های تهی مغزآنجا که کاربود دیدید حتی برای کشوراینها ازهمه

بیشتر خدمت میکند مخارج آنهارا هم که دیدید بودجه مخارج آنهارا هم که دیدید ازبیت المال صحیح بامادهٔ قانون خدائی است

ما که میدانیم مرگ شما چیست شماها قانونهای خدائی را قانون نمیدانید شما باصریح قرآن طرف هستید شمابا وجدان وخرد درزم میکنید شما بااصل اساس چون تشخیص دادید که مخالف آرزوهای شما است مخالفت میکنید

اُف براین تشخیص بی خردانه که قانون مجلس ازمغز چندنفر شرمعلوم الحال تراوش کرده یاازقانونهای اروپا پیداشده قانون بدانند وبیت المال وحق مشروع از آن تعبیر کنند وسالی چند صد ملیون خرج آن چیزهائی که همه میدانیم ومیدانید کنندومملکت و کشوررادرعوض تقدیم دیگران کنندومنابع ثروت کشوررا برایگان ببازند و آنگاه قانون خدائی را که مردم باروی گشاده وآغوش بازازآن استقبال میکنند ودرمقابل خدمتهای بزرگی که شماخواب ندیدید بآنها وکشور کرده ومیکنند ازآن تعبیربمفت خوری وامثال آن کنند تفوبرتوای چرخ گردون تفو !

نتیجه سخن ما دراین موضوع ازسخنان ماتااینجا این نتیجه گرفته شدکه روحانی نباید بشغل دیگری غیرازروحانیت که بسط توحید وتقوی وپخش وتعلیم قانونهای آسمانی وتهذیب اخلاق تودهاست بپردازد ووظیفه مردم خصوصاً دولت آنست که دربسط نفوذ آنان جدیت و کوشش کند که بااین قوه حفظ استقلال مملکت وعظمت کشوردرمقابل سیاستهای خارجی وحفظ امنیت و آرامش درداخل کشور بهتروبالاترازهرقوه می توان کردومابعدازاین ثابت می کنیم که ارتش کشور نیزباید درتحت نفوذ روحانیت باشد تاازآن بتوان نتیجه های روشن پرقیمت گرفت وعمال شهربانی ونیروهای جنگی کشورازهمه طبقات بروحانی بیشتراحتیاج دارند اگردولت قوه تمیز را ازدست نداده باشد تجزیهٔ روحانیت ازدولت مثل جداکردن سرازبدن است هم دولت بااین تجزیه استقلال وامنیت خارجی وداخلی را ازدست میدهد وهم روحانیت تحلیل میرود فسوسا که زمامداران ما یاخواب مادر زا

هستند ویا آنها را دیگران اغفال کرده وقوهٔ تمیز شان را دزدیده‌اند قسم سومی هم دارد
که خیانتکاری بکشور است نتیجهٔ دیگری که گرفتیم این بود که روحانیین از بیت
المال اعاشه میکنند واز مردم مستقیماً چیزی نمی گیرند وبیت‌المال خزانهٔ خدائی
است که قانون آن درهزار وسیصدسال بیشتر گذشته ومردم خود وظیفه دارند که
بآن‌قانون عمل کنند وما بعدها ذکر بیت‌المال وبودجه دولت اسلامی‌را می کنیم تا
معلوم‌شود چند مقابل دولت فعلی‌شما مالیات دارد وباهمه وصف روحانیین ازهمه
طبقات یابسیاری ازطبقات رو بهمرفته بیشتر اقتصاد میکنند درمیانهٔ این طبقه اشخاصی
را می‌شناسیم که یك‌نخ‌ازمنسوجات خارجه ویك‌حبه قند ازممالك اجانب‌استعمال
نکرده درحالی که این زمامداران که سنگ وطن وکشوررا اینقدر سینه می‌زنند
لباسهای آنها یارچه‌های خارجه متری صد یاچند صدتومان‌است وپالتوهای زنان آنها
ازچند هزارتومان کمتر نیست وازقماش وطن بااینکه آنهم امروز خوبست معلوم
نیست یك‌متر حتی برای بچه‌های خردسالشان هم استعمال کنند

یك‌نظری بکتابچهٔ پوسیده میگوید (چون‌روحانی خرج‌خودرا ازتوده‌میگیرددرنتیجه
ناچاراست که همیشه بمیل‌توده سخن‌بگوید یادست کم‌به
خلاف میل‌او سخنی نگوید واین‌دوعیب بزرگ دارد اول‌آنکه فکرهای غلط‌توده
را وقتی ملا قبول‌کرد یاازآن سکوت‌کرد رایج میشود وموجب پیدایش خرافات
میشود دوم‌آنکه ملا مقلد توده می‌شود)

کاش یك مثالی می‌آورد که ملاها در آن ازعوام تقلیدکرده وحرف آنهارا
پذیرفته‌اند کتاب‌های ملاها ازهزارسال پیش‌ازاین تاتصنیفات امروزی در دسترس
همهٔ مردم‌است خوبست بررسی کنید ازاول‌آنها تاآخر اگر یك‌کلمه پیدا کردید
که ملا درآن بامیل‌عوام حرفی زده‌باشد ما تمام حرفهائی که تاکنون زدیم پس‌می
گیریم وازهمانراه‌که آمدیم برمیگردیم وگرنه بایدبااین بی‌حقیقت‌های شرف‌سوز
چه‌گفت من میدانم مقصود اینها ازخرافات چیست همه دردها همان دنبالهٔ گفتار

اول ودوم است اینها احترام پیغمبر وامام واصل اساس امامت را خرافات میدانند ولی همه دیدید که در آن گفتارها چه بیدادگریها وحق کشیها کرده بودند وما باسندهای عقلی وقرآنی وتاریخی آنهارا میان توده رسوا کردیم علاوه خرج ملاها از بیت المال است وملاها خودشان بمردم گفته‌اند که اگر کسی گرچه ملای درجه اول باشد بر خلاف گفته‌های خدا وقرآن یک قدم بردارد یا یک کلمه بگوید از بیت المال باو نمیتوان داد در اینصورت یک سد آهنینی جلو ملاها کشیده شده است که نمیتوانند برخلاف قانونهای خدائی فکر عوام را بپذیرند وباپذیرفتن فکر عوام از نظر خود عوام هم ساقط میشوند شما که از قانون خدا بی اطلاع هستید کاره‌مدان قانون خدائی خواهی نخواهی باید بگفته‌های خدا عمل کنند وبا آراء فاسدهٔ توده نبرد کنند وگرنه همان توده از آنها برمیگردند وآنهارا بکارمندی دین وروحانیت نمی‌شناسند روحانیین در تهران وجاهای دیگر خیلی منبر میروند خوبست مدتی پای منبر آنها بروید وببینید آنها موافق میل مردم حرف میزنند یا هرچه میگویند برخلاف میل وشهوت توده است واین ماجراجویان ازروی عمد یا بی‌خردی بآنها تهمت میزنند

باز دروغ پردازی وگزاف گوئی

اینجا باز یک گزافه گوئی روشن ودروغ پردازی آشکاری میکند میگوید (روحانی هم بندهٔ خداست وقتی دید شتر درخانهٔ آنکس زانو بزمین میزند که محافظه‌کارتر است وقتی دید لیره‌ها وبارها و احترامها پیش آنکس میرود که خرافی‌تر است وقتی دید در روضه ومنبر آنکس جلوتر است که دروغ بهتر ببافد ودر برابر ملای دیگری که هم‌تراز همانهاست چون بمیان توده سخن بگفته برای نان خالی‌هم درمانده است ازهمینجا درس کار خودرا برای همه عمر میخواند)

این بی‌خردان گوئی این کتابچه‌را میخواهند در بیابان افریقا پخش کنند یا میان توده که گوش وچشم ندارند میخواهند منتشر نمایند ازاینجهت باین دروغ پردازیها خودرا دلخوش میکنند امروز درقطر شیعه آن روحانی که احترامش از

همه بیشتر و شتر تمیددر خانه او زانو بر من زد مرئیس روحانیین آقای آقا سید ابو الحسن اصفهانی است شما از این مرد بزرگ کدام محافظه کاری و حرف خرافی شنیدید رسالهٔ او بین توده پخش است در آن یك جمله حرف خرافی و محافظه کاری پیدا کنید تا ما از شما بپذیریم و گرنه بمحض گفتن و ادعاء سخنان بی پایهٔ شما پذیرفته نیست از او گذشتیم یکی از بزرگان روحانیین که مظاهر احترام او را در ایران همه دیدید آقای حاج آقا حسین قمی بود آنها که آشنا باخلاق و اعمال او هستند میدانند که در صراحت لهجه و حق گوئی درچه پایه است و با هرچه برخلاف قانون خدائی است بی ملاحظه نبرد کرده و میکند با این حال شتر در خانه او خوابیده و احترامات او در بین توده آن است که دیدید پس دست کم خوب بود برای سخن خود یك گواهی میآوردید تا معلوم شود فتنه جوئی و غرض ورزیها از آنها گذشتیم درهر شهری روحانیین درجه اول را همه می شناسند و آنهائی که بین توده احترامشان از همه بیشتر است معروفند کدامیك خرافی و محافظه کارند نشان دهید تا مردم ببینند

ای بیخردان اینها اگر نان را بنرخ روز میخوردند و محافظه کاری برای جلب نفع میکردند خوب بود در این دوره تاریك بیست سال یکدستی طرف عمل دیکتاتوری دراز کنند و یکقدم با پندارها و اعمال خود سرانهٔ آنها همراهی کنند آنها هم بهتر از همه کس اینها را می پذیرفتند لکن آنها فدائی های سنگین قیمتی درراه حق گوئی دادند و حاضر نشدند برخلاف عقیدهٔ خود یك کلمه بگویند یا یك قدم بردارند با آن همه فشارها و اهانتها ساختند و با گرسنگی و صدها مصیبت دیگر بسر بردند و نگذاشتند این رشته پاره شود و یکسره از هم گسیخته گردد اینها امتحان خود را دادند دیگران هم دادند و وزن آنها و دیگران درمیان توده معلوم شد (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِين) از اینها گذشتیم اهل منبر هم با آنکه حسابشان غیر روحانیین است باز هر کدام اطلاعات تاریخی و تفسیری و علمی و اجتماعیشان بیشتر است و از گزافه گوئی ها بر کنار ترند پیش توده معروفتر و محترم ترند شما گویندگان درجه اول را ببینید و سخنان دانشمندانهٔ آنها

را بسنجید تا دروغ پردازی این ماجراجویان بیخرد آفتابی شود

جرم نشر خرافات بعهدهٔ کیست

میگوید (یك مثال روشن امروز همه میدانند که قمه زدن خلاف شرع است واین روضه های امروز بیشتر دروغست ودروغ بر پیغمبر وخدا هم بدترین دروغهااست بااین حال چرا یك ملا جرات ندارد مردم را ازاین کار بازدارد برای آنکه میداند اگر چنین حرفی ازدهاش بیرون بیاید نانش سنگ خواهد شد)

ما فرض میکنیم که قمه زدن حرام واین روضه‌ها هم بیشترش دروغ است لکن روحانی اگر نگفته قمه زدن حرام است مردم دیگر از کجافهمیدند حرامست واگر روحانی گفته ومردم از گفتهٔ روحانی‌ها دانسته‌اند که حرام است تکلیف روحانی دراینجا چیست وباچه وسیله باید روحانی جلوگیری کند جز گفتن وآنهم باعتراف خود شما اینقدر گفته که همه فهمیدند ما که میگوئیم باید همگی کمك کنند تا روحانی نفوذ وقوه پیدا کند وروحانی را نباید کوچك کرد وازنظر مردم انداخت برای همین است که اینها اگر درنظر توده بزرگ شدند حرفهای آنها در شان اثر میکند فرضاً یك وقت هم سخن آنها اعتناء نکردند باقوهٔ جبریه آنها را جلوگیری میکنند نفوذ روحانی وقتی دریك مملکت اینقدر شد که مثل شما چند نفر بیسروپا درمرکز مملکت شیعه برخلاف قرآن واسلام وروحانی ازجا برخیزید وهرچه ناسزا است بآنها بگوئید و مردم ودولت دندانهای شمارا درهم نشکنند بااین روحانی دیگر نمیشود جلوگیری از هیچ چیز کرد

ازنجف مرکز شیعه فتوی صادر شد که کلاه لگنی وصلیب شعار مسیحیت و حرام است وآن علاوه بر آنکه حرام است میدانیم که خلاف مصالح کشور نیز هست باهمه حال کی باین حکم ارج گذاشت از امثال شماها افسار گسیخته‌ها که بیخردانه وکورکورانه سینهٔ دین وکشور را میزنید روحانی باید نفوذ وقدرت همراه او باشد تابتواند هرچه میگوید اجراء کند وگرنه ازگفتن هیچگاه مضایقه نکرده ونمیکند

میخواهد نانش سنگ شود یا آجر چنانچه شما اعتراف دارید که همه میدانند والبته این دانستن بوسیله شماها نیست فقط بوسیه تبلیغ روحانیین است

قواعد دین همه آفتابی است

این نویسنده بازدست وپائی کرده یک سنگی بتاریکی انداخته میگوید (روحانی اگر آنچه میدانست میتوانست بگوید کار دین وزندگی ما خیلی بهتر ازاینها بود ملا اگر ازقطع نانِ خود نمیترسید این اسرار درپشتِ پرده نمی ماند)

تنها بگفتن کار ازپیش نمیرود و گرنه هیچ اسراری در دین نیست و ملاها هر چه باید بگویند گفته ومیگویند قانونهای خدائی وقواعد دین آفتابی است وچیزی پشت پرده ندارد لکن پس ازقوه مقننه باید قوه مجریه درکار باشد نه قانون تنها میتواند بشر را اداره کند ونه بازور فقط کاری ازپیش میرود قوهٔ مقننه ومجریه مانند چشم و پای مانند بی چشم بخواهد راه برود بگودال فنامی افتد چشم داری پا هم با آنکه راه را میبیند نمیتواند بمقصد برسد واین دوقوه باید بهم مرتبط وپیوند باشند یکی چشم دارد و یکی پا تا این دو ازهم جداهستند نمیتوانند دنبال مقصد بروند بی چشم راه رانمیبیند بی پا قوهٔ رفتن ندارد چون این دو بهم پیوند شدند وتشکیل یك بنیه دادند کار انجام میگیرد شما میگوئید روحانیین نمیتوانند بگویند یا نمیگویند قوهٔ مجریه که دولت وتوده است حاضر شوند برای عملی کردن گفتار روحانیین آنها آنچه بایستی بگویند با آنکه گفته اند بازمیگویند ولی شماها حاضر نیستید بپذیرید شما دروغ میگوئید و عوام فریبی میکنید روحانی میگوید این کشف حجاب ننگین یا نهضت باسرنیزه برای کشور ضررهای مادی ومعنوی دارد وبقانون خدا و پیغمبر حرام است روحانی میگوید این کلاه لگنی پس ماندهٔ اجانب ننگ کشور اسلام است واستقلال ملرا لکه دار میکند وبقانون خدا حرام است روحانی میگوید این مدرسه های مختلط ازدخترهای جوان وپسرهای جوان شهوت پرست عفت وریشه زندگی وقوهٔ جوانمردی را می کشد و برای کشور ضررهای مادی ومعنوی دارد وبفرمان خدا حرامست روحانی میگوید

این مغازه‌های شراب فروشی و مؤسسه‌های مسکرات سازی مغز افراد جوان مملکت را فرسوده کرده عقل و صحت مزاج و عفت و شجاعت و شهامت توده را آتش زده باید بحکم خدا آنها را بست و میگساری و می فروشی حرام است روحانی میگوید موسیقی روح عشق بازی و شهوت رانی و خلاف عفت در انسان تولید میکند و شهامت و شجاعت و جوانمردی را میگیرد و بقانون شرع حرام است و نباید در مدارس جزء پروگرام باشد تا این دو عنصر لطیف سریع الانفعال را بهم پیوند کند

روحانی خیلی حرفها دارد شما یك قدم برای دین و اصلاح کشور بردارید تا روحانی که بمنزلهٔ چراغ است برای قدم دوم جلو پای شما را روشن کند ما که میدانیم شما و امثال شماها باحکم خرد و خدا و روحانی طرف هستید و بیخود میخواهید هر خرابکاری را که خودتان و دیگران میکنید گردن روحانی بگذارید و مردم را از آنها برمانید و نتیجه بگیرید

تازه شدن داغ دل این بیخرد چون مدتی روضه خوان بوده اینجاهم یاد آن ایام افتاده در هر چند صفحه گریز را بکربلا میزند بازاینجا داغ دلش تازه شده که دراموا از روز عاشورا دسته داشتند و در رادیوی طهران هم شب یازدهم محرم روضه خواندند میگوید (رادیو طهران بجای پشتیبانی از دستوری که خوددولت داده شروع کرد بهمان روضه‌ها و گزافه‌هایکه میدانیم)

این بیخرد اینقدر از قانون مملکت هم بیخبر است که نمیداند دستوریکه دولت دیکتاتوری رضاخان قاچاق داده بیك پول سیاه ارزش ندارد و باید حتی قانونهائی که در زمان او از مجلس گذشته اوراقش را سوزاند و محو کرد و وکلای زوری آن روزها حق وکالت امروز را ندارند و اگر مجلس امروز مجلس باشد باید اعتبار نامه‌های آنها را رد کند از اینها گذشتیم رادیوی تهران که برنامه‌اش را در روزنامه‌ها دیده‌ایم بیشتر اوقاتش صرف کارهای کودکانه و موسیقیهای متنوع شرقی و غربی و ایرانی و مانند آن میشود که برای نشر بی‌عفتی در خانواده‌های محترم بهترین وسیله و دسیسه است

اگرچند دقیقه اش هم صرف سخن رابیهای معقولانه یك گوینده دانشمند شود که تاریخ فداکاری یك بزرگ مرد اسلامی که درراه استقلال کشوردینی آن نهضت با شهامت راکرد تابروح جوانان مانیزازپرتوجمال آن یگانه بزرگ مرد اسلامی نور شجاعت وشهامتی بتابد چه ضرری دارد وبکجای عالم برمیخورد ما جزاین حق داریم تشخیص دهیم که شمااز پس مانده گبرها میخواهید بخورید وبااصل اساس دین مخالفت دارید وَاللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

راه اصلاح بنظر نویسنده

این نویسنده بیخرد پس ازآنکه میگوید روحانی باید از بیت المال حقوق بگیرد میگوید (برای این کارتنهاراهی که بخاطر میرسد وباهیچ قانون وعقیده هم مخالف نیست اینستکه امروز درکشور ما موقوفات زیادیست که مصرفش روضه ومانند آنست اگردرامد آنها بامطارت یك رئیس روحانی وسازمانی درست ولی غیردولتی درایتراه صرف شود هم مال وقف بمصرف خود رسیده وهم بزرگترین خدمتی ازاینراه بدین وزندگی شده ولی اگر توده همین است وروحانی هم همین (نه برمرده برزنده بایدگریست)

مرحبا باین فکر روشن وعقل سرشار راستی بااینکه درمملکت ماهم چنین اشخاص برجسته ومتفکران روشن ضمیر پیدا میشود برای چه دولت برای اصلاح کشور دست پیش اجانب دراز میکند درهر وزارتخانه یکنفر ازاینها باشد ازفکر آنها استفاده های مادی ومعنوی میشود وکارها همه بروفق دلخواه پیش میرود شما یکمرتبهٔ دیگرعبارت این تهی مغزرا بخوانید ببینید چه میگوید گویی این هیچ آشنائی بادین وقانونهای آن وعقل واحکام آن ندارد میگوید موقوفاتی که مصرفش روضه است روحانی بردارد خرج خودش کند تابمصرفش برسد خوب اگر مصرف روضه است چطور بخرج کردن روحانی بمصرفش میرسد وچطور اینرا که بنظر عالی شما رسیده باهیچ قانون وعقیدهٔ مخالف نیست این هم با عقل که فرستادهٔ نزدیك خدااست مخالفست وهم باقانون آسمانی وگفتهٔ خدا و پیغمبر وهم باعقیدهٔ همهٔ

روحانیین وهمهٔ دینداران ودانشمندان چه‌شدکه شما اگر ملکی داشته‌باشید می توانید عایدی آنرا بهرمصرفی که بخواهید برسانید وبحسب اصل مالکیت که تمدن جهان‌پایه‌اش بر آن‌بنا نهاده‌شده هر کس میتواند درملك‌خود بهرطوری که‌برخلاف قانون‌خداکه آن‌فوق‌قانون‌مالکیت‌است نباشد تصرف کند وعایدی‌آنرا بهرمصرفی که میخواهد برساند وکسی‌حق ندارد چیزی‌راکه من بدسترنج خود پیداکردم درمصرف آن دخالتی کند اکنون من ملکی پیداکردم بقانون مالکیت آن ملك و عایدی‌آن برای‌همیشه مال من‌است میخواهم‌آنرا بشما ببخشم یاعایدی‌آنرا برای شماکه‌هروقت میخواهم قرار دهم کسی حق ندارد بگوید چنین کاری نباید بکنی اگر خود آن‌ملك یاعایدی‌آنرا برای مصرف یك‌قهوه‌خانهٔ سر محله هم قرار دهم ،از شماها حرفی ندارید همینکه اسم روضه درمیان آمد گردنها کشیده میشود و فریادها بلند میشود باآنکه میدانیم همین‌مجالس روضهٔ نیمه‌منظم هم خدمت های خوبی‌بکشور ومردم‌میکند درهمین مجالس‌است که قانونهای‌خدا واخلاق‌ومعارف بمردم تعلیم میشود همین مجالس‌است که اگر برای زیادشدن واصلاح‌آن قدمهائی برداریم نصف جمعیت مارا ازخیانت وجنایت دورمیکند روی‌اصل مالکیت من‌می خواهم عایدی ملك خودمرا مصرف‌شام ونهار یك‌مهمانخانه یاچائی یك‌قهوه‌خانه کنم چه‌شدکه‌کسی حرفی ندارد ولی دراینجا اینحرفها پیدا میشود وپای متعذر المصرف پیش میآید .

آنحرف بیخردانه که ازمغزیك‌سربازبیسواد تراوش کرده بودپوسیدوکهنه شد فقط قانون خدااست که‌خواهد ماند ودست تصرف روزگارآنراکهنه نمیکند این قانونها بازورها بمردن صاحبش میمیرند ازاین گذشته روحانی که میخواهد پزشك روح مردم باشد وریشهٔ خیانت ودزدی و چپاولرا ازجهان بردارد چطور ممکن‌است‌قدم اول‌خود اوبرخلاف قانون خداباشد وبامال حرام وزوربری اعاشه کند وبمردم حرام وحلال بگوید

روحانی تصرف درموقوفاترا برخلاف قرارداد مالك خلاف گفتهٔ خداوقانون اسلام میداند خودخلاف قانون مسلم اسلام بکند آنگاه بمردم بگوید خلاف قانون نکنید

شما يك بيت المالی شنیدید ومیدانید آن کدام است سخن درست آن است که شماها بگفته‌های خداوقرآن وقانون اسلام ارجی نمیگذارید وباآن کاری ندارید وباخواست خدا دین شمارا ازپا خواهد درآورد

باز تصرف جاهلانه درمعقولات این نویسندهٔ بیچاره دست وپای خودرا درمطالب گم می‌کند . سراسیمه‌شده هرچه پیش قلمش میآید مناسب بےغیر مناسب مینویسد وازقانون چیزنویسی بیرون میرود

میگوید (شاید بگوئید تو یامجتهدی یامقلد اگرمجتهدی حرفهایت برای خودت حجت است واگرمقلدی این فضولیها بتونمیرسد آری این سخن درست است ولی برای راه نه‌برای نتیجه شما بقانونگذار نگوئید که حکم‌را چگونه وازکجا به دست آورد ولی حکمی‌راکه شماداد باید با حکم عقل وقانون طبیعت که حکم مسلم خداست راست بیاید وگرنه مانند امروز میشود که برای يك آيه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ که دستوری است خیلی ساده وحدردش‌را هم هرکس میتواند بفطرت خداداده بفهمد چندبرابر قرآن کتاب نوشته میشودتازه نتیجه‌اش هم این میشودکه آب خزینهٔ حمام وآب حوض مسجد جمعه باهمهٔ آلودگیهایش پاك است ولی پاکیزه‌ترین آبها اگرسرسوزنی ازکر کمتر باشد همینکه انگشت متنجس به آن رسید نجس میشود)

این بیخرد آنقدر تمیز نداده که این کتابچه‌را درمیان این مردم که منتشر میکند خیلی ازآنها ازکتابهای فقهاء کم وبیش باخبرند گرچه نوع توده خبرندارند وباورنمیکنند والحق هم نبایدباور کنند که کسی در يك کتابچه چنین دروغ شاخداری بگوید وپخش کند بی‌پروا ازهرچیزمیگوید برای يك آيه (ان الله یحب المتطهرین) چندبرابر قرآن نوشته‌میشود اینك ما ازهمهٔ حرفها گذشتیم شما خوانندگان رجوع

کنید بکتبهای فقهاء اگر درتمام کتابهای آنها سهسطر در اطراف این آیه سخن گفته‌اندما تمام حرفهای خودرا پس میگیریم وازهمانراه که آمدیم برمیگردیم وگرنه شما پایهٔ معلومات اینها ووزن وارجشانرا ازهمینجا بفهمید من گمان ندارم والان هم درخاطر ندارم که ازاین آیه در کتاب فقهاء اسمی باشد یاازاین آیه حکمی مستقیم اتخاذ کرده باشند بلکه شاید این آیه چون در ذیل انَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوّابِیْنَ واقع است ازآیات اخلاقیه باشد نه‌احکامیه وجملهٔ کلام آنکه این بیخرد اصلا از کتب فقهاء واستدلالات آنها بیخبراست وباآنکه خودش اعتراف کرده که مانباید درراه حکم حرفی بزنیم باز ازفضولی دست برنداشته‌چنین رسوائی رابارآورده ویك همچو دروغ روشنی گفته‌است واما اینکه میگوید (نتیجه آن‌میشودکه آب خزینهٔ‌حمام وآب حوض‌مسجد جمعه باهمه آلودگیهایش پاك‌میشود ولی پاکیزه‌ترین آبها اگر ازکر کمتر باشد بارسیدن انگشت متنجس بآن نجس میشود)

این اشکالی است که ازروی بیخردی کرده وبی‌گدار بآب‌زده آب‌خزینهٔ‌حمام وحوض‌مسجد جمعه‌را اگر آلوده باشد همانطور که شما بااین‌عقل میگوئید خوب است مردم‌ازآن وازهرچیز کثیفی احتراز کنند نظافت‌راخدا ازایمان(۱)وازلشکر های(۲) عقل دانسته وپاکیزه‌گان‌را محبوب‌خود شمرده چنانکه درهمین‌آیه‌دیدیم وهرباشعوری‌باید مراعات‌آنرا بکند ولی‌اگر کسی مراعات‌نکرد چنانچه درقانون مجازات‌عمومی درهیچ‌جای جهان برای‌آن جرمی وحبسی قائل‌نشدند وبهمین‌قدر که باو اعتراض‌میکنند وروی‌ترش‌میکنند اکتفاء میکنند درقانون‌اسلام هم‌بهمین قدر اکتفاء کرده بلکه بالاترهم رفته ونظافت‌را ازایمان دانسته وازلشکرهای‌عقل قرارداده تامردم بدانند که‌اگرنظیف نباشند هم‌ازجرگهٔ‌مؤمنین درست‌بیرونند وهم ازدستهٔ عقلا ودانشمندان خارجند پس دراین حکم اسلام ازدیگران پیش قدم‌تر بوده وبیشتر مراعات نظافت کرده‌است

---

(۱) بکتاب سفینه مجلد(؟) رجوع‌شود (۲) بکافی حدیث جنود عقل رجوع شود

اکنون میآئیم سرحکم آب کمتر از کر اسلام در اینجا مراعات نظافت را از تمام جهانیان بیشتر کرده میگوید آبی که درزیادی بقدر یك کر نباشد مردم باید مراعات کنند وچیز نجس درآن نزنند واگر زدند احتراز کنند.

در اینجا قانون اسلام مراعات نظافت را شدیداً کرده وبرای مرتکبین مجازات قرار داده شما اینجا خوب است اشکال کنید که اینقدر نظافت لازم نیست چرا خدا مراعات اینقدر نظافت را کرده آنوقت است که باید گفت شما با این خرد نباید درحکم خدا فضولی کنید پس معلوم شد که اسلام ازهمهٔ طبقات بیشتر مراعات نظافت کرده، بلکه اگر کسی درباب طهارات وقذارات از کتب فقهیه نظری کند و بادقت بررسی کند می بیند که هیچ قانونی درعالم اینقدر مراعات حفظ الصحه ومراعات نظافت را نکرده این اوراق مختصر جای واردشدن دراین مسائل نیست

این نویسنده درآخر گفتار خود افسوس برعمر خود میخورد که همچون حیوان چشم بسته که سنگ گچ کوبی بسته‌اند هشتاد سال میگذرانیم بخیال آنکه عالمی را پیموده‌ایم ولی چون چشم بازمیکنیم درهمانجا که بوده‌ایم هستیم

ما این حرف اورا دربارهٔ خودش ورفقایش تااندازهٔ می‌پذیریم ولی یك نکته هست وآن آنستکه خر گچ کوبی وظیفه‌اش همان است وانجام میدهد پس با آنکه راهی نرفته کاری کرده وانجام وظیفه داده ولی آدمیزاده که ازحکم قرآن وخدا و خرد بیرون رود وازوظیفه های قانونی وخدائی شانه تهی کند ازحیوان گچ کوب بمراتب پست‌تر است

این آدمیزاده را خدا در این جهان آورده برای کسب فضایل ومعارف وشرکت درراه انداختن چرخهای سعادت دو جهان واینصورت نبندد مگر بتن دردادن زیر قانونهای خدائی که کفیل سعادت ابدی است وهرکس اززیرقانونهای آسمانی که بر اساس محکم خرد بنانهاده شده شانه تهی کند نه چون خر گچ کوبی بجای خوداست بلکه عقب عقب رفته درپرتگاه نیستی وهلاکت وشقاوت می افتد اینك آیتی از آیات

خدائی بخوانید ودرآن تدبر کنید سورهٔ اعراف آیه (۱۷۸) (**وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**)
ای قرآن ای تحفهٔ آسمانی وای هدیهٔ رحمانی تورا خدای جهان برای زنده کردن دلهای ماو باز کردن گوش وچشم توده فرستاد تو نور هدایت وراهنمای سعادت ماهستی تو ما را از منزل حیوانی میخواهی باوج انسانی وحوار رحمانی برسانی فسوساکه آدمیزادگان قدرتورا ندانسته وپیروی از تورا ارش خود نشمردند اسفاکه قانونهای تو درجهان عملی نشد تاهمین ظلمت خانه وجابگاه مشتی وحشیان ودرندگان که خودرا متمدنین جهان میدانند رشك بهشت برین شودوعروس سعادت درهمین جهان درآغوش همه درآید اُف برتوای بیخرد آدمیزاده

درپایان سخن این نویسنده میگوید (روحانی اگرراستی بوظیفه خود عمل کند ازپزشك هم بالاتراست زیرا پزشك جان را نگه میدارد ولی این روان را که ارزش جان هم باواست حال اگر همین کس پارا ازگلیم خود درازتر کند یاوظیفهٔ خودرا معکوس انجام دهد میشود گفت ازهمهٔ مردم پست تراست

روشن تر بگویم ضرر چنین کسی برای یك کشور بیشتر است ازمایت حسین کاشی برای یك شهر زیرا اومالرا میبرد واین خردرا اودرخانهٔ مردم بناحق قدم میگذارد واین دردل مردم آثاراو پس ازرفتن ازمیان میرود ولی بدعتهای این قرنها میماند)

ماباروی گشاده وآغوش باز این چند سطر سخن درست را استقبال میکنیم وخدا نیز درباره ملای بی‌عمل آیاتی فرستاده که یکی ازآنهارا یاد میکنیم وآن آیه (۵) ازسوره جمعه است (**مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً**) ماینز میدانیم که اگر روحانی بوظیفهٔ خود عمل نکند ازتمام مردم پست تر و قاچاق تراست

لکن این نکته را هم باید گفت که وظیفهٔ روحانی را شما نباید تعیین کنید شما در یك کتابچهٔ چند صفحهٔ اینقدر خیانت وجنایت مرتکب شدید ودروغ پردازیها کردید حق ندارید وظیفه برای هیچکس تعیین کنید شما خود قاچاق هستید ودر حزب جنایتکاران در شمارید

گفتار چهارم ـ حکومت

پرسش هفتم و جواب آن (اینکه میگویند دولت ظلمه است یعنی چه آیا مقصود آنست که دولت چون بوظیفه‌اش رفتار نمیکند ظالم است یا مقصود آنستکه دولت باید بدست مجتهد باشد)

جواب این گفتار را ما در پرسش پنجم که ازطرز حکومتهای جهان وقانونهای ممالك گفتگو کردیم دادیم . اینجا نیز میگوئیم دولت چون بوظیفه‌اش رفتار نمیکند ظالم است واگر بوظیفه‌اش رفتار کند ظالم نیست بلکه در پیشگاه خدا عزیز وبزرگ است لکن باید وظیفهٔ دولت روشن شود تا تشخیص ظالم بودن ونبودن را دهیم

ما پیشتر ذکر کردیم وروشن نمودیم ازروی حکم حس وخرد که تشکیل حکومتهای امروزی درجهان ازروی سرنیزه وزور است سلطنتها ودولتهائیکه امروز در کشورهای عالم سراغ داریم هیچیك ازروی یك اساس عدالت وپایهٔ صحیحی که خرد آنرا بپذیرد نیست این اساسها همه پوشالی ودرعین حال اجباری وازروی فشار وسرنیزه است وخرد هیچگاه با این همراه نیست که یك بشری که درهمهٔ فضایل صوری ومعنوی بادیگران یافرق ندارد یاپست‌تر است بمجرد آنکه باچند نفر دسته بندی کرده وباقتل وغارت یك مملکتی را مسخر کرده حکمهای او راحق وازروی عدالت بدانند وحکومت اورا حکومت حق تشخیص دهد معنی حق رامیدانید چیست اگر نمیدانید ازخرد که برای انسانی چون چشم است بپرسید تابشما بگوید عقل میگوید تصرف هرکس درمال خودکه ازراه مشروعی بدست آورده حق است و

تجاوز در ملك و حدود دیگران باطل و ظلم است متجاوز هر کس باشد و هر قدر قوه داشته باشد و محکوم و مظلوم هر چه کوچك باشد و بی دست و پا این مرام هیتلری که میگوید من با زور تانك و سر نیزه باید لهستان را بدست بیاورم گو که صدها هزار خانواده‌ها بر باد فنا بروند و شماها نشسته از دور و بیخردانه از او ستایش میکنید مرامی است که از مسموم ترین و عدالت سوز ترین فکر شر تراوش کرده و باید هر دانشمند عدالت دوستی با آن طرف باشد و خردمندانی که در فکر جهانند باید ریشهٔ امثال این پندارها را از جهان براندازند تا جهان بارامش خود برگردد

تنها حکومتیکه خرد حق میداند و با آغوش گشاده و چهرهٔ باز آنرا میپذیرد حکومت خدا استکه همه کارش حق و همهٔ عالم و تمام ذرات وجود حق خود او است باستحقاق او در هر چه تصرف کند در مال خود تصرف کرده و از هر کس هر چه بگیرد مال خود را گرفته و هیچکس انکار این سخن را نتواند کرد مگر آنکه باختلال دماغ دچار باشد

اینجا استکه حال حکومتها همه معلوم میشود و رسمیت حکومت اسلامی اعلان میگردد دولت ما که یکی از حکومتهای کوچك جهان است وظیفه‌اش آنست که دنبال همین حکومت رسمی را بگیرد و قانون مجلس تشریح همین قانون خدائی باشد؛ پس از این روشن شود که قانون اسلام در تمدن جهان پیشقدم همه قانونها است و با عملی شدن آن مدینهٔ فاضله تشکیل میشود

و ما چنانچه پیشتر گفتیم نمیگوئیم حکومت باید با فقیه باشد بلکه میگوئیم حکومت باید با قانون خدائی که صلاح کشور و مردم است اداره شود و این بی نظارت روحانی صورت نمیگیرد چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده و این امر هیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و مصالح کشور برخورد نمیکند و با این کار تمام افراد مملکت بی استثناء از روحانی گرفته تا کاسب سر محله و از لشکری گرفته تا دلال دوره گرد با حکومت همکاری میکنند و برای استقلال و عظمت کشور بجان و دل میکوشند شما خوبست یکنظری بیندازید بتشکیلات امروزی اول یك

سری بدربار و وضعیت اسف آور آن بزنید سپس در وزارتخانه‌ها رفته یکان یکان اشخاص پشت میز نشین و مرام آنها را بررسی کنید و آنگاه بارتش مملکتی سر کشی کرده خیالات قشونی و سر لشکرها را بدست بیاورید و آنگاه پائین تر آمده اعضاء ادارات کشوری و لشکری را در تمام شهرستانها ببینید و از آن پس یکقدمی بصحنهٔ دارالشوری گذارید و قوهٔ تقنینیه را بررسی کنید جملهٔ کلام از سپور این دم کوچه تا بالاها هرجا میخواهید بروید و افکار متشتته و خیالات درهم و برهم و آراء و عقاید مخالف یکدیگر و نفع طلبیها و شهوترانیها و بی‌عفتی‌ها و جنایتکاری‌ها و خیانتکاری‌ها و هزارها چیز دیگر را باچشم باز تماشا کنید آنگاه بفهمید بودجهٔ کشور کجا خرج میشود و از کجادر می‌آید البته باچنین وضعیتهائی که همه میدانید و پرده دری جایز نیست نباید توقع داشت که درمحافل روحانی این دولت را دولت حقه بشناسند و تودهٔ بیچاره که تمام این جنایتها و خیانتها درپیش چشمش عملی میشود و باهر یك از افراد آن بیدادگریها از طرف مأمورین درهرساعت میشود بادولت همکاری کند و خیانت را بدولت خائن جایز نداند شما فقط یك ماده قانون مشروطه را عملی کنید که (هرقانونی که برخلاف قانون شرع باشد قانونیت ندارد) تاتمام افراد این مملکت باهم هم‌آواز شوند و وضع کشور بسرعت برق تغییر کند و باعملی شدن آن تمام این تشکیلات اسف آور تشکیلات نوین خردمندانه تبدیل پیدا کند و باتشریك مساعی همه تودهٔ عارف و عامی کشور رنگ‌ورو یی پیدا کند که درجهان نظیر آنرا پیدا نکنید

ما میدانیم که این سخنان برای کسانیکه باخیانتکاری و شهوت پرستی و آواز و نواز و رقص و هزار جور مظاهر فسوق و بی‌عفتی بار آمدند خیلی گران است البته آنانکه تمدن و تعالی مملکترا به لخت شدن زنها در خیابانها میدانند و بگفتهٔ بی خردانهٔ خودشان باکشف حجاب نصف جمعیت مملکت کارگر میشود (لکن چه کاری همه میدانید و میدانیم) حاضر نیستند مملکت باطرز معقولانه و در زیر قانون حدا و عقل اداره شود آنهائیکه اینقدر قوهٔ تمیز ندارند که کلاه‌لگنی را که پس مانده

درندگان اروپاست ترقی کشور می‌دانند با آنها ما حرفی نداریم و توقع آنرا هم نداریم که آنها از ما سخن خردمندانه را بپذیرند عقل و هوش و حس آنهارا اجانب دزدیده اند کسانیکه اینقدر حس و شعور خودرا در مقابل اجانب ازدست دادند که در وقت هم تقلید از آنها میکنند ما با آنها چه بگوئیم همه میدانند که ظهر تهران بتقلید اروپا بیست دقیقه قبل از نصف‌النهار خودش برسمیت شناخته شده و یکی تاکنون نگفته این چه کابوسی است که اهل این مملکت بآن دچار شدند

آنروز که کلاه پهلوی سر آنها گذاشتند همه میگفتند مملکت باید شعار ملی داشته باشد استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است چندروز بعد کلاه لگنی گذاشتند سر آنها یکدفعه حرفها عوض شد گفتند ما با اجانب مراوده داریم باید همه هم‌شکل باشیم تا درجهان باعظمت باشیم مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست میکند یا برایش درست میکنند هر روزی کلاهش را ربودند عظمتش را هم می‌برند .

درهمهٔ این مراحل اجانب که نقشه‌های خودرا میخواستند عملی کنند و با کلاه گذاشتن سر شما میخواستند کلاه را ازسر شما بردارند ازدور باچشم استهزا بشماها نگاه میکردند و بکارهای کودکانه شما میخندیدند شما با یک کلاه لگنی دور خیابانها قدم میزدید و با دخترهای برهنه سرگرم بودید و باینوضع افتخار میکردید غافل از آنکه درسرتاسر کشور افتخارات تاریخی شمارا بردند و در سرتاسر کشور منابع ثروت شمارفت و ازدریا تا دریای شمار اربربا درآوردند و بایک خط سرتاسری شمارا باین روز نشاندند

شما همگی بقرارداد وثوق‌الدوله نفرین کردید و لعنت فرستادید حق هم داشتید بکنید لکن پس از چندروز همان نقشه را باوضع بدتری که همه می‌دانید بگردن شما بار کردند وشما آنرا از ترقیات دوره پهلوی و پیشرفتهای کشور تشخیص دادید درحالی که بین شما اشخاصی بودند که خون‌دل میخوردند و ازترس سرنیزه

نمیتوانستند نفس بکشند سخن فراوان است درد دلها زیاد است لکن کو گوش شنوا وقوهٔ تمیز جملهٔ کلام آنکه این زمامداران خائن بایبخرد این اجزاء بزرگ و کوچك شهوت پرست قاچاق باید عوض شود تا کشور عوض شود و گرنه خواهید از این روزگار های بدتری دید این که اکنون دارید پیش آن بهشت است

یك اشتباهکاری شگفت آور این نویسندهٔ جاهل باز در کتابچهٔ پوسیده حرفهای نسنجیده بدین ودینداران نسبت میدهد واز آن نتیجه‌های شگفت آور میگیرد میگوید (دین امروز مامیگوید هر دولتی که پیش از قیام قائم برپا شود باطلست (کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله)

میگوید کار سلطان وهمراهی با آن عدیل کفر است (سألته عن عمل السلطان فقال الدخول فی اعمالهم والعون لهم والسعی فی حوائجهم عدیل الکفر) میگوید قتال بهمراهی غیر امام مانند خوردن گوشت خوك وخون است بلکه در حدیث صحیح آماده بودن برای جنگ بادشمن را هم نهی کرده)

این نویسنده مطالب را درهم وبرهم کرده وروی هم ریخته بیخردانه باعتراض برخاسته این احادیث هیچ مربوط بتشکیل حکومت خدائی عادلانه که هر خردمند لازم میداند نیست بلکه درروایت اول دواحتمال است یکی آنکه راجع بخبرهای ظهور ولیّ عصر باشد ومربوط بعلامات ظهور باشد و بخواهد بگوید علمهائی که بعنوان امامت قبل از قیام قائم برپا میشود باطلست چنانچه درضمن همین روایات علامتهای ظهور هم ذکر شده است واحتمال دیگر آنکه ازقبیل پیشگوئی باشد ازاین حکومتهائیکه درجهان تشکیل میشود تازمان ظهور که هیچکدام بوظیفهٔ خودعمل نمیکنند وهمینطورهم تاکنون بوده ، شما چه حکومتی درجهان ازبعد از حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام سراغ دارید که حکومت عادلانه باشد وسلطانش طاغی وبرخلاف حق نباشد؟

اکنون اگر کسی تکذیب کند ازوضع یك حکومتی که این حکومت‌ها

جائرانه‌است و کسی‌هم تازمان دولت حق نمیتواند آنهارا اصلاح کند چه‌ربط دارد باینکه حکومت عدلانه نباید تشکیل داد بلکه اگر کسی جزئی اطلاع ازاخبارها داشته‌باشد می‌بیند که همیشه امامان‌شیعه باآنکه‌حکومتهای زمان‌خودراحکومت ظالمانه میدانستند وباآنها آنطورها که میدانید سلوك میکردند درراهنمائی برای حفظ کشور اسلامی ودر کمکهای فکری وعملی کوتاهی نمیکردند و در جنگهای اسلامی درزمان خلیفه جور باز شیعیان علی(ع) پیشقدم بودند جنگهای مهم وفتح های شایانی که نصیب لشکر اسلام‌شده مطلعین میگویند وتاریخ نشان میدهد که‌یا بدست شیعیان علی یابکمکهای شایان تقدیرآنهابوده شما همه میدانیدکه‌سلطنت بنی‌امیه دراسلام بدترین وظالمانه‌ترین سلطنتها بوده ودشمنی ورفتارشان را باآل پیغمبر وفرزندان علی‌بن ابیطالب همه میدانید ودرمیان همهٔ بنی‌هاشم بدسلوکی و ظلمشان‌نسبت بعلی‌بن الحسین زین‌العابدین بیشترو بالاتر بود بهمین‌سلطنت‌وحشیانه جائرانه ببینید علی‌بن‌الحسین چقدر اظهارعلاقه‌میکند .

درکتاب صحیفه سجادیه میگوید (اللهم صل‌علی محمد وآله وحصن ثغور المسلمین بعزتك و ايد حماتها بقوتك واسبغ عطایاهم من‌جدتك وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم واحرس‌حوزتهم وامنع حومتهم والف جمعهم ودبر امرهم وواتر بین‌میرهم وتوحدبکفایة‌مؤنتهم واعضدهم‌بالنصر واعنهم‌بالصبر والطف‌لهم‌فی‌المکر) تاآخر این‌دعاکه قریب هشت صفحه‌است ودرآن برای لشکریان دستورهائیست که شرح‌آن یك‌کتابچه میخواهد شما میگوئید روحانی بانظم‌مملکت وحکومت وحفظ استقلال مملکت مخالف‌است .

اُف براین تشخیص بیخردانه وحق‌کشی بی‌اساس‌شما اینها هروقت‌ممکن شده باشمشیر وهرگاه‌نشده باقلم وزبان ازحکومتهای اسلامی بی‌آنکه طمعی‌درکار باشدیاخود خیال‌حکومت ومنصبی داشته‌باشند باهر کوششی شده‌است تائید کرده ومیکنند درعین‌حال که تشکیلاترا بدترین‌تشکیلات میدانند ومیدانید که‌همینطور

هم هست ازهیچگونه همراهی برای حفظ حکومت اسلامی دریغ ندارند ودر موقع امتحان هم امتحان داده‌اند.

اما روایت دویم که میگفت داخل شدن درعمل سلطان ومعاونت کردن ازاو ورفع حاجت اوراکردن همدوش کفر است

این ماجراجوی بیخرد چنانچه تاکنون دیدیم وعادت دارد درنقل روایات خیانت میکند وگرنه مطلب روشن تر از آنستکه در آن خودرا نیازمند بجواب بدانیم این روایت وامثال آن که روایات بسیاری است جلوگیری ازداخلشدن در تشکیلات دولت است برای اعانت ظالم وکمك کاری کردن برستمکاری‌ها این در تمام قوانین عالم ممنوع است شما میگوئید اسم سلطان‌را بسر هر کس گذاشتند ونام دولت‌را روی هر کس نهادند دیگر برجان ومال وناموس مردم حکمفرمای مطلق است اگر چنین است پس چرا برعمال دیکتاتوری نفرین میکنند وآنهارا اینقدر تعقیب میکنند چرامختاری واحمدی‌را عوض حبس ومجازات ستایش نمیکنند آنها هم ازکارگران سلطان بودند اکنون اگر یك روزنامهٔ ازعمال دیکتاتوری تکذیب کند یا اگر ازکسی بپرسند که داخلشدن درکارهاي حکومت دیکتاتوری چطوراست گفت داخلشدن در آن وهمراهی کردن باآنطور تشکیلات ازبزرگترین بی‌شرفیها وجنایتکاریهاست باید گفت این باتشکیلات مخالفست وازحکومت عادلانه تکذیب میکند؟

ما میگوئیم درهمان تشکیلات خانمانسوز دیکتاتوری هم اگرکسی وارد شود برای جلوگیری از فسادها وبرای اصلاح حال کشور وتوده خوب است بلکه گاهی هم واجب میشود خوبست آقایان رجوع کنند بکتاب فقهاء در باب ولایت ازقبل ظالم ببینند آنها چه میگویند

اینك ما يك جمله ازعبارت مکاسب استادفقهاء شیخ مرتضی انصاری‌را ترجمه میکنیم تاحیله گری وحقه‌بازی وعوام‌فریبی این بیخردان روشن شود، گرچه خوانندگان تاکنون هرچه باید بفهمند فهمیده‌اند . شیخ بزرگوار میگوید دوچیز

جایز میکند والی شدن ازطرف ظالمارا یکی قیام کردن برمصالح بندگان خدا ودر این مسئله ظاهراً خلافی نیست چنانچه بعضی گفته‌اند داخلشدن درکارهای سلطان ظالم جایز است اگر بتواند انسان حقی‌را بصاحبش برساند باجماع علماء وحدیث صحیح وگفتهٔ خدا که درباره یوسف پیغمبر است میگوید (وَاجْعَلْنِی عَلٰی خَزَائِنِ الْاَرْضِ.) پس شیخ بزرگوار روایاتی نقل میکند دراین باب که ازجمله روایتی است که ازحضرت صادق سؤال میشود که یکی ازدوستان آل‌محمد درامر دیوان داخل است ودرزیر رایت آنها کشته میشود حال این چطوراست جواب میدهد که خدا، اورا بانیت او محشور میکند وازرجال کشی دراحوالات محمدبن اسمعیل بن بزیع که ازبزرگان اصحاب ائمه است ودردولت منصور داخل است یك حدیث ازموسی بن جعفر نقل میکند که ازاشخاصی که دردربارهای سلاطین ستمگر واردند وبرای اصلاح حال کشور وتوده قدم برمیدارند بقدری تعریف وتمجید کرده است که انسان را متحیر میکند میگوید اینها حقیقتاً مؤمنند اینها محل نورخدا هستند درزمین اینها نورخدا هستند درتوده نوراینها برای اهل آسمان روشنی میدهد همچون ستارگان درخشان که برای اهل زمین نوربخش میکنند بهشت برای آنان خلق شده وآنان برای بهشت، پس ازآنکه شیخ بزرگوار این روایاترا نقل میکند میگوید: داخل شدن درعمل سلاطین گاهی هم واجب است وآن دروقتی است که امر بمعروف ونهی ازمنکر واجب توقف بآن داشته باشد

این بیخردان ماجراجو فقط برای آنکه دولت وملترا بادینداری ودین داران وخصوصاً باملاها بدبین کنند درمیان کتابها میگردند یك حدیث پیدامیکنند بی‌آنکه بگویند این حدیث درچه‌موضوع وارد شده‌است بچشم آنها میکشند غافل ازآنکه خوانندگان این اوراق بسیارشان دست کم باتاریخ اسلام سروکار دارند آنها میدانند ازاصحاب خاص ائمه ودوستان خصوصی این‌خاندان درشغل دولتی داخل بودند وائمهٔ دین ازآنها تائید وتمجید میکردند مثل علی‌بن یقطین ومحمد

این اسمعیل بن بزیع وعبدالله نجاشی والی اهواز و دیگران و همینطور از بزرگان علماء ما دردربار سلاطین وارد بودند چنانچه پیش از این اسم آنهارا بردیم .

واما روایت سوم که میگوید قتال بهمراهی غیرامام مانند خوردن گوشت خوك وخونست این جاهل بیخرد نسنجیده و کتاب‌های فقهارا ندیده این یهودمرا میگویدراسلام دو گونه جنگ است که یکی راجهادمیگویند وآن کشور گیری است باشرطهائیکه برای آن شده است ودیگری جنگ برای استقلال کشورودفع اجانب از آن است . جهاد که عبارت از کشور گیری وفتح ممالك است پس از آن استکه دولت اسلامی باوجودامام یابامر امام تشکیل شودودراین صورت اسلام برتمام مردان که بحد بلوغ رسیده باشند وافتاده وعاجز نباشند ومملوك که ازافراد اجانب است نباشند واجب کرده است که برای کشور گیری حاضر شوند وقانون اسلام رادرسرتا سرممالك جهان منتشر کنند وباید همهٔ جهانیان بدانند که کشور گیری اسلام با کشور گیری فرمان فرمایان جهان فرقها دارد

اینان میخواهند جهانرا برای منافع شخصی خود بگیرند اسلام جهانرا برای نفع خود جهانیان میخواهد مسخر کند، اینان جهان را که گرفتند بی‌عدالتیها وبی عفتیهارا پخش می کنند اسلام جهان را برای نشر عدالت واحکام خردمندانهٔ خدائی میگیرد، اینان جهان را برای زندگانی مادی سراسر ننگین خود میخواهند ومیگیرند اسلام جهان را برای زندگانی معنوی وآماده کردن جهانیان را برای زندگانی سراسر سعادت وپرافتخار آن جهان میخواهد بگیرد، اینان تمام جان ومال مردمرا فدای نفوذواستراحت خود میکنند اسلام ازسران وسرداران خود راحتی راسلب میکند برای حفظ جان ومال توده وبرانداختن اصول بیدادگری ودیکتاتوری ازجهان

جهاد اسلام مبارزهٔ باشرکها وبی‌عفتیها وچپاول ها وبیدادگریها وستمکاریها است جنگ جهانیان برای راه انداختن شهوت ولذات حیوانی است گو که کشورها پایمال شودوخانواده‌هابی‌سامان گردند هر کس کتاب جهادو آداب آن وطریقهٔ جهاد

اسلام را میبیند میفهمد نظریات اسلام را در جهان گیری

اسلام هر کشوری را فتح کرد یا فتح کند یک قانون نورانی آسمانی در آنجا پیش نهاد کرده که اگر بآن عمل کنند باسعادت ابدی هم آغوش شوند

اینک این قانونهای خردمندانهٔ اسلام، بیایند و ببینند این قرآن اسلام را با دیگر کتابهای جهانیان بسنجند، این کشور گیریهای مسلمین را با کشور گیریهای دیگران مقایسه کنند این ایران‌ما را کی از ننگ آتش پرستی و مجوسیت ننگین بیرون آورد جز فتح اسلامی وچون معلوم شد که جهاد اسلامی کشور گیری مانند سایر کشور گیریها نیست البته باید تشکیل حکومت اسلامی در تحت نظر امام عادل یا بامر او بشود تا باین امر اقدام شود وگرنه چون کشور گیری دیگر جهانیان شود که آن از حکم خرد بیرون و از بیدادگریها و ستمکاریها بشمار میرود و از اسلام وتمدن وعدالت اسلامی از آن دور و بری است

واما قسم دوم از جنگ اسلامی که بنام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور ودفاع از اجانب است بهیچوجه مشروط بوجود امام یا نایب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد بلکه بر تمام افراد توده واجب است بحکم اسلام از کشور اسلامی محافظت کنند واستقلال آن را پابرجا نمایند

اینک عبارت فقها، در این موضوع (وقد یجب المحاربة علی وجه الدفع من دون وجود الامام ولا منصوبه کان یکون بین قوم یغشیهم عدو یخشی منه علی بیضة الاسلام اویرید الاستیلاء علی بلادهم اواسرهم واخذ مالهم) یعنی گاهی واجب شود جنگ بطور دفاع بدون وجود امام ومنصوب از جانب او مثل آنکه انسان بین گروهی باشد که دشمنی بر آنها حمله کند از آن دشمن بر کشور اسلامی بترسد یا آنکه بخواهد بر شهرهای اسلامی استیلاء پیدا کند یا بخواهد مسلمانان را اسیر کند یا مال آنها را بگیرد در تمام این صورتها واجب است که مردم از کشور وجان ومال خود دفاع کنند و

باجانب جنک کنند

ای بیخردان ، اسلامی که میگوید (وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکینَ کافَّةً کَما یُقاتِلُونَکُمْ کافَّةً) میگوید بنشینید تاطعمهٔ دیگران شوید ، اسلامی که میگوید (وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ اَخْرَجُوکُمْ) میگوید دست روی هم بگذارید تادیگران برشماچیره شوند ؛ اسلامی که میگوید (وَ قاتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ الَّذینَ یُقاتِلُونَکُمْ) میگوید خودرا تسلیم دیگران کنید ، اسلامی که میگوید (و الخیرکله فی السیف وتحت ظل السیف ولایقیم الناس الاالسیف والسیوف مقالید الجنة والنارو للجنة باب یقال له باب المجاهدین) وصدها آیات واحادیث برای جنک با اجانب وبرای حفظ استقلال کشور آورده مردمرا خوداز کوشش وجنک بازمیدارد تفو براین آدمیزادهٔ بیخرد

یك شگفت شگفت آور این نویسنده بیخرد پس ازخیالات مالیخولیائی خودکه بی اساسی آن روشن شد میگوید (شگفتا وحشیان افریقا این را میدانندکه باید مدیری داشته باشندکه افراد پراکندهٔ آنهارا گرد آورد وپست ترین حیوانها خودرا برای ایستادگی دربرابر دشمن آماده میکنندولی ما فرقهٔ ناجیه درمیان همه انسانها وحیوانها یك سخن تازه بنام دین درست کرده‌ایم که درقوطی هیچ عطاری یافت نمیشود)

شگفتا که چیزی راکه شماها بااین پایهٔ خرد ومایهٔ دانش فهمیدید میگوئید ملیونها دانشمندان دیندار که درآنها اشخاصی بودند که اساس حکومتهای جهان رابرچیده وبحکومتهای دیگر منقلب کردند نفهمیدند وچنانچه این بیهوده راکه به دینداران نسبت میدهید درقوطی هیچ عطار پیدانمیشود در کتاب هیچ فقیه هم نیست وشما ازروی بی‌خردی یالجاج دروغ پردازی کرده بآنها نسبت دادید . آری ما وهمهٔ دانشمندان جهان میگوئیم که باید حکومتهای ظالمانهٔ دیکتاتوری ازجهان برداشته شود و بجای آن حکومت عادلانهٔ خردمندانه نهاده شود ، شماها اگربا

این سخن مخالفت دارید بگوئید ماهم میدانیم که شما دنبال آب گل آلوده میگردید تاماهی بگیرید

احکام اسلام دردهای شمارا که شهوت پرستیها و بی‌عفتیها ودروغ پردازیها وپشت هم اندازیها است دوانمیکند. قانون اسلام خون شمارا هدرمیکند ودست دزدی شمارا کوتاه میکند وازاین جهت باقوانین آن طرف هستید. ملاها راه‌های شهوت شمارا میخواهند ببندند وخانمهای زیبا را ازپشت میزهائی که میدانیم و میدانید مرکزچه فجایعی است میخواهند پردگی کنند. ملاها میخواهند این افکار پرآشوب جوانان‌نونهال ءضولطیف وطن‌راکه سد آهنینی است برای جنبش شهامت وشجاعت بآرامش اولی خود برگردانند وازآن نتیجه‌های خردمندانه برای کشور بگیرند. ملاها میخواهند این معارف دانش‌سوزشرف براندازرا بیث فرهنگ عالی دینی که پرورش افکارتودمراعهده‌دار باشدتبدیل کنند وشماهاباهمهٔ اینهاطرف‌هستید

دروغ پردازی های بیخردانه

میگوید (چون دیدند این سخن بی پایه را قبول نمیکنند آنرابرنگهای دیگردرآوردندکه ماآنهارامورد گفتگوقرار میدهیم سپس زبانهای آنرامیاوریم (۱) میگویند حکومت باید بدست فقیه باشد وحال آنکه دیدیم باین‌سخن دلیلی ندارند بعلاوه هرگاه چیزیرا شرط برای چیزی دانستند بایدتناسبی‌مابین آنهاباشداگر گفتند مهندس باید ریاضی بداند سخنی‌است درست ولی اگر گفتند مهندس‌باید فقیه باشد شما خودتان باین‌شرط میخندید یك پادشاه که باید برای کشور کار کند چه نتیجه دارد که مدتهاوقت خودرا صرف کند تابیبند آیا مقدمهٔ واجب واجبست یانه)

مادرجواب‌پرسش پنجم جواب این بیهودمرا بتفصیل دادیم وروشن کردیم که‌اینکه میگویند حکومت باید بدست‌فقیه باشد نه‌آنست که‌فقیه باید شاه ووزیر وسرلشکر وسپاهی‌وسپور باشدبلکه فقیه‌باید نظارت درقوهٔ تقنینیه ودرقوهٔ‌مجریهٔ مملکت اسلامی داشته‌باشد زیرا قانونی‌راکه عقل‌ودانش می‌پذیرد وحق میداندغیر

ازقانون خدائی نیست ودیگر قانونهارا روشن کردیم که ازحکم خرد بیرونست .

ما میگوئیم مجلس مؤسسانی که تشکیل میشود برای تشکیل یك حکومت یاتغییر یك رژیم باید ازفقهاء وملاهای خردمند عالیمقام که بعدالت وتوحید وتقوی وبی غرضی وترك هوی وشهوت موصوف باشند تشکیل شود تادرانتخاب سلطان مصالح کشور وتوده را سنجیده وشاه عدالتخواه مطیع قوانین کشوری که همان قانونهای خدائی است انتخاب کنند

ما نمیگوئیم ونگفتیم که شاه باید فقیه باشد یامقدمهٔ واجب بداند شاه باید نظامی باشد ولی ازفقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند، اطلاعات نظامی وتاریخی فقط برای شاه کفایت نمیکند وهرنظامی مطلعی را نمیتوان بشاهی انتخاب کرد رضاخان نظامی بود ولی بدرد سلطنت نمیخورد اول شرط شاه آنستکه تخلف ازقانون را برخود روا ندارد وخود را مطیع قانون بداند تااورا بمطاعی دیگران بپذیرند شاه باید مملکت را ازخود وخودرا ازمملکت بداند وعهده دار حفظ جان ومال وناموس وشرف توده باشد نه آنکه سلطنت را وسیلهٔ شهوترانی ها وغارتگریها کند وجان ومال وناموس کشور را بباد فنا دهد نظارت ملاهای وارسته فقط میتواند قانون کشور را بجریان اندازد ودست چپاولچی هارا کوتاه کند وگرنه شما همه تجربه کردید غالباً این وکلاء ووزراء قلابی جز پرکردن کیسه وپر کردن بانکهای خارجه وپس ازکناره گیری بسروقت آنها رفتن کاری برای کشور نمیکنند اگر سر باری برای آن درست نکنند

تنهاچیزی که میتواند انسان را ازخیانت وجنایتکاری بازدارد دین است آنهم درزمامداران ما هیچ نیست ویااگر هست بمعنی خودش نیست این سخنان زر و زیوردار عوام فریب که این زمامداران همیشه ورد زبان خود کردند و برای وطن وکشور سنگ سینه میزنند برای اغفال توده است وپر کردن کیسهٔ خود وگرنه هریك ازآنهارا میخواهید امتحان کنید تابرای شما روشن شود . همه میدانند که

تاچندملیون از کرسی وکالت استفادهٔ توقع نباشد چند صدهزار تومان خرج آن نمی شود ویك رأی صدتومان ودویست تومان خریداری نمیشود اینان که برای کشور وخدمت میهن عزیز زیر بار گران وزارت رفتند قبل ازوزارت و بعدازدوسال وزارت آنهارا بسنجید وسندهای مالکیت آنهارا به‌بینید تابهتر ازاین مطلبرا دریابید برای اشغال یك کرسی وکالت یك منتظر الوکاله بارك چندین صدهزار تومانی برای فلان وزیر درمرکز درست میکند اینها برای خدمت میهن است ؟

شما میدانید وماهم میدانیم مدرس یك ملای دیندار بود چندین دوره زمام داری مجلس را داشت وازهرکس برای او استفاده مهیاتر بود بعدازمردن چه چیز بجای خود گذاشت جز شرافت وبزرگی ؟ ما میگوئیم مدرسها باید بررأس هیئت تقنینیه وقوای مجریه وقضائی واقع شود تاکشور ازاین حال فلاکت بیرون بیاید نمیگوئیم شاه باید فقیه باشد یامقدمهٔ واجب بخواند

باز اشتباه کاری ودروغ پردازی این نویسنده میگوید («۲۰» میگویند حکومت باید دینی باشد اگر مقصود دینی است که بازندگی بسازد چیست بهتر ازآن هرگاه چنین دینی را ازدولت بخواهید خواهد پذیرفت زیرادین بهترین پشتیبان برای دولتست واگر مقصود همین دینی است که دردست ماست بی پرده باید گفت که این مثل آدم کاغذی است که تنها میتوان آنرا درپشت شیشه گذاشت واگر روزی بخواهند آنرا ازمیان اوراق کتاب بیرون بیاورند وصد درصد بموقع اجراء گذارند همانروزهم باید فاتحهٔ کشور وزندگی را خواند)

مقصود شما اززندگی که دین باآن سازد چیست همین زندگی است که الان دارید میکنید که دست سوی هریك دراز کنیم می‌بینیم خلاف مصالح کشور ونوده است همین زندگی که باز یکدسته از عمال زمان دیکتاتوری برنگ دیگر وگفتار دیگر مانند تعزیه گردانها بجان مردم افتادند وآنهارا می مکند همین زندگانی که وضع وزارت ووکالت وهمه چیز اورا می بینید ومیدانید . همین زندگانی که

مجالس تآتر وسینماها ومجالس رقص وبال ومانند اینها در آنست همین زندگانی که لخت کردن زنهای زیبا سینه‌ها وبازوها ورانهای خودرا درمیان خیابانها واختلاط باجوانهای شهوتران اصول آنست وبسیاری از روزنامه‌نویسان بیخرد از آن ستایشها میکنند وباوجدان وشرف مبارزه مینمایند. همین زندگانی که کلاه لگنی اجانب و عادات واخلاق ناستوده آنان پایه شرف وافتخار آن است. همین زندگانی که استعمال مشروبات ومسکرات اساس بزرگ آن است همین زندگانی که مالیات اززن‌های فواحش وباندرل مسکرات تشکیل آنرا میدهد. همین زندگانی که رشوه‌خوری و کیسه‌بری بزرگترین اساس آنست؛

اگر مقصود اینگونه زندگانی است من بشما قول میدهم که هیچ دینی وهیچ آیینی وهیچ عقلی باآن نسازد دین برای برداشتن همین چیزهااست وتبدیل کردن زندگی پست وبی‌شرفانه است بزندگانی پرافتخار انسانی، دین منزل حیوانیرا بمنزل انسانی تبدیل میکند وآن بازندگانی حیوانات سرخود نمیسازد، دین لجام برسر حیوانات افسار گسیخته میزند وآن بازندگانی امروز شما نمیسازد، دین بی‌عفتیها وستمکاری‌هارا ازجهان برمیچیند وآن بازندگانی شماها نمیسازد واگر مقصود از زندگی زندگانی پرافتخار باشرف انسانی است که ازستمکاری‌ها وخلاف وظیفه‌ها و قانون‌شکنی‌ها وعفت‌سوزی‌ها برکنار باشد دین برای سازمان همان آمده وباآن میسازد شماکه ازدین بهیچوجه اطلاع ندارید ازکجا میگوئید دین امروزما بدین اول اسلامی فرق دارد خوب بود یکی ازفرقهارا میگفتید تامورد استفاده میشد.

دین امروزما بادین دیروز هیچ فرق نکرده دین ما همیشه دستورهای قرآن وپیغمبر اسلام بوده وهست شماها فرق کردید زندگانی شما طوری شده‌است که با هیچ عقل ودینی نمیسازد شما میخواهید هرطوری شما شدید دین هم همانطورشود لکن این نخواهد شد احکام دین همان احکام عقل است بااختلاف زمان اختلاف پیدا نمیکند دو ودو همیشه چهاراست وستمکاری همیشه بداست بی‌عفتی وبیدادگری

هیچ‌روزی خوب‌نبوده ونخواهد خوب‌شد دنیا به‌نیستی وهلاکت برسد همینست و باوج تمدن وتعالی برسد نیز همینست

اینکه می گویید دین‌را اگرازمیان اوراق بیرون‌آورند و بموردِاجراء گذارند فاتحهٔ کشوروزندگی‌را بایدخواند اگرمقصوداینستکه دین‌میگوید کشوروزندگی نمیخواهیم این‌سخنی‌است بسیاربیخردانه که مدعیان ودینداران ازروی ماجراجوئی می‌بندید، دین برای‌سازمان حکومت و کشور وزندگی آمده‌است کدام قانون‌آن باکشور وزندگی مخالف‌است بگوئید تامشت شمارا درمیان توده بازکنیم واگر میگوئید فاتحهٔ این‌زندگی آلوده بهزارگونه شرفسوزی وشهوترانی وخیانت و جنایتکاری واین کشور بی‌سروسامان دزدپرور درهم وبرهم‌را بایدخواند واساس زندگی‌را یك زندگی پرافتخار سراسر معارف وعدالت وخرد ودانش وکشور را یك‌کشور زندهٔ‌بااستقلال منظم دزدبرانداز معارف‌پرور باید تبدیل کرد چه‌بهتر از آن مگرحالا وضع‌زندگی ننگین‌ما خوبست مگرامروزکشورمارا بایدجزء کشور ها بحساب‌آورد اگر این‌زندگی واین کشوررا هم خوب‌بدانیم دیگر لغت بدرا از قاموس جهان باید محو کنیم

ماکه میگوئیم قوهٔ‌تمیزرا ازشماها گرفته‌اند وبجای‌آن چندعدد جعبهٔ‌رادیو داده‌اند عقل‌خدادادرا ربوده‌اند وعوض‌آن یك کلاه لگنی سرشما گذاشته‌اند جملهٔ کلام کشور وزندگی شمارا برده‌اند ودل‌شمارا بزنهای‌عریان میان‌خیابانها واستخر ها خوش کرده‌اند باورکنید بگذارید هرچه زودتر فاتحهٔ چنین‌زندگی ننگین و کشور پوشالین خوانده‌شود شاید پس‌ازاین فاتحه سروسامانی وزندگی تازهٔ پیدا کنیم (ان فی‌قتلی حیوتاً فی‌حیوة)

ازنوگزافه گوئی وماجراجوئی اینجا این نویسندهٔ بیخرد داد سخن داده وگزافه گوئی‌را تکرار کرده میگوید (۳۰» میگویند حکومت باید ازروی عدالت‌باشد البته آن شرطی‌است که هیچکس منکر آن نیست ولی همه‌میدانیم که

اینها بهانه‌است ومقصود اصلی چیز دیگری‌است جائیکه تکلیف ارث‌ادم دوسر و احکام ازدواج زن‌جنیه‌راتعیین کرده‌اند واحکام‌مردگانرا ازدم‌مرگ‌تاصوراسرافیل نوشته‌اند برای کاری مانندحکومت که پایهٔ‌اول زندگی‌است وهمهٔ‌مردم‌درهرزمانی باآن سروکار دارند هیچ تکلیفی معین نکرده‌اند)

شگفتا ازاین دروغ‌برداز کم‌حافظه که درچندسطر اینطور سخنهای‌متنافی بایکدیگر میگوید یکجا میگوید برای‌همه چیز تکلیف معین کردند مگر برای حکومت دراول کلام میگوید همه میدانیم که اینها بهانه‌است ومقصود اصلی چیز دیگراست یعنی مقصودآنستکه حکومت ازخودشان باشد وبدون فاصله میگوید هیچ تکلیفی معین نکرده‌اند برای حکومت اینها برای آن‌است که اینها هیچ مقصد خردمندانهٔ ندارند وحتی درنوشتن وگفتن‌هم افسارگسیخته وسراسیمه‌اند.

شما ازکجامیگوئید دین‌تکلیف حکومت‌را تعیین‌نکرده اگرتعیین نکرده بود پیغمبراسلام چطور تشکیل حکومت کرد وبقول‌شما درنیم‌قرن نیمی ازجهان راگرفت آن تشکیلات برخلاف دین بود یابادستور دین اگر برخلاف بود چطور پیغمبر اسلام وعلی‌بن ابیطالب خود برخلاف دین رفتارمیکردند

ازهمه گذشتیم شمامگر قرآنرا هیچ‌ندیدید اگردیدید دست‌کم چندصفحهٔ آنرا بخوانید وازیکی ترجمه اش‌را بپرسید این‌همه آیاتی که برای‌قتال باکفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی وبرای کشورگیری درقرآنست بدون حکومت وتشکیلات صورت میگیرد . این همه جنگها وفتوحات اسلامی بدون حکومت و تشکیلات بوده خوب‌بود دست‌کم احکام جهاد ودفاع وسبق ورمایه وامربمعروف وولایت‌را ازیکی‌بپرسید وبی گدار بآب‌نزده رسوائی بارنیاورید ، اساس‌حکومت برقوهٔ تقنینیه وقوهٔ قضائیه وقوهٔ مجریه وبودجهٔ بیت‌المال‌است وبرای‌بسط‌سلطنت وکشورگیری برجهاد وبرای‌حفظ استقلال کشور ودفع‌ازهجوم اجانب‌بردفاع‌است همهٔ‌اینها درقرآن‌وحدیث اسلام موجوداست ، قرآن درعین‌حال که کتاب قانونست

برای اجراء آن نیز کوشش کرده و درحالی که بودجهٔ مملکت را ببهترین طرز که پس ازاین میگوئیم تعیین کرده تکلیف کشور گیری وحفظ استقلال کشور رانیز معلوم نموده

شماچه میدانید اسلام چیست وقوانین اسلام کجا است اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچك ماجریان پیداکند روزی براومیآید که پیشقدم در تمدن جهان باشد ، فسوساکه شهوت رانی وخیانتکاری های زمامداران واغفال وحیله گریهای اجانب احکام اسلام را نگذاشت ازمیانهٔ ورقها بیرون بیاید تاهمه ببینند خدای محمد ص تشکیلات حکومتی را چگونه وبرچه اساس نهاده

ای بیخرد که عیب قانون اسلام را این میدانی که برای مردگان ومردم دوسر نیز تکلیف معین کرده این قانون خدائی است که ازقبل ازولادت تا پس ازمردن و ازتخت سلطنت تاتختهٔ تابوت هیچ جزئی ازجزئیات اجتماعی وفردی را فروگذار نکرده است . اینجا قانون گذار خدای دانا است که غفلت ازهیچ چیز بشر ندارد در حالیکه زندگانی مادی اورا ببهترین طرز وبزرگترین اساس تمدن وتعالی اداره میکند زندگانی معنوی اورا بانیکوترین وسعادتمندترین طور تأمین مینماید ودرعین حال که تکلیف انسان دوسر راگفته تکلیف انسان خود سرافسار گسیخته مانند شماها رانیز معین کرده است وبخواست خدا یکروز عملی میشود

باز اشتباهکاریها وفتنه انگیزیها

این بیخرد دست ازفتنه انگیزی وحیله گری نمیکشد وپیوسته درصدد آن است که کارمندان دولت را باملاها بدبین کند و ازآن نتیجه های بی خردانه بگیرد

میگوید (اما اگر میگفتیم چون دولت بوظیفه اش رفتار نمیکند ظالمش می خوانیم وباچون مالیاترا بیهوده خرج میکند حرام میدانیم این ول خرجیها وظیفه نشناسیها ازاول پیدانمی شد ، ماميگوئیم اگردرزمان غیبت انوشیروان عادل بتخت نشیند ظالم است میگوئیم هرکس کاردولت راکند چه وظیفه نشناس باشد وچه وظیفه شناس اعانت ظلم وباعدیل کفراست ، مامیگوئیم مالیات را هرکس بگیرد چه کم و

چه زید حرام است و باید بهمان طرزی که همه میدانیم حلال کند ماميگوئيم تامی شود نباید مالیات داد وچون ازدست مارفت مرغی است که بهوا پریده)

باز یك نظری بوظيفة دولت

مایش ازاین جواب این بیهوده‌ها را دادیم ومعلوم کردیم که دولت اگر وظیفه شناس باشد وتشکیلات اگر برطبق حکم خردواساس حکومت اسلامی باشد وکارمندان دولت اگر وظیفه شناس باشند ودزد وقچاق نباشند وبرطبق قانون رسمی مملکت که قانون اسلامست رفتار کنند نه آن دولت ظالمست ونه آن کارمندان اعانت ظلم وظالم کرده‌اند

ما میگوئیم دولتی که برای پیشرفت کلاه لگنی نیم خورده اجانب چندین هزار افراد مظلوم کشور را درمعبد بزرگ مسلمین وجوار امام عادل مسلمانان باشصت تیر وسر نیزه سوراخ سوراخ وپاره پاره کند این دولت دولت کفر وظلم است واعانت آن عدیل کفر وبدتر از کفر است

ماميگوئيم دولتی که برخلاف قانون کشور وقانون عدل یك گروه دیوان آدم خوار را بنام پاسبان شهربانی درهر شهر وده بجان زنهای عفیف بی‌جرم مسلمانان بریزد وحجاب عفت را بازور سرنیزه از سر آنها برباید وبغارت وچپاول ببرد ومحترمات بی‌سرپرست را درزیر لگد وچکمه خورد کند وبچه‌های مظلوم آنان را سقط کند این دولت دولت ظالمانه واعانت بر آن عدیل کفر است ماحکومت دیکتاتوری را ظالمانه وعمال آنرا ظالم وستمکار میدانیم شماها دراین سخن حرفی دارید بزنید تا رسوائی بیش ازاین شود

تودهٔ مظلوم ایران الآن هم چشم ندارند عمال دیکتاتوری آنروز را که با زنها واطفال مظلوم آنها آنطور سلوك کرده وآن بی‌آبروئی وستمکاریها را کردند ببینند وهرکس آنهارا محترم بداند از شرف وانصاف بوئی ندارد آن روزنامه‌هائی که از اعمال ظالمانه دیکتاتور گریز پاکه خانمان سوزترین آن کشف حجاب زنهاست طرفداری میکنند کمك کار باصول وحشيانهٔ دیکتاتوری میکنند وباید اوراق آنها

را درمیدانها آتش زد

ماکجاگفتیم اگرحکومت بوظیفهٔ خود عمل کند بازظالم است این سخن بی خردانه را ازکدام قوطی عطارپیدا کرده برخ دینداران میکشید ما ازانوشیروان گذشتیم شما یك حکومت بیاورید که بقانون رسمی مملکت رفتار کند تا ما اورا ازانوشیروان عادلتر بخوانیم

ماپیشتر ثابت کردیم که کارمندان دولت هر کدام بوظیفه خود عمل کنند که خدمت بتوده ووطن ورفع ظلم وستمکاری ازافراد بیچاره مظلوم است ماآن مأمور را ستایش میکنیم وکاراورا عدالت وخود اورا مؤمن بحق میدانیم درهمان زمان دیکتاتوری اشخاصی ازکارمندان دولت بودند که بودن آنهارا درتشکیلات مالازم میدانستیم وبیرون رفتن آنهارا ازشغل دولتی برخلاف وظیفهٔ دینی میدانستیم شما ازآن اشخاص پیدا کنید تاما باآغوش بازوروی گشاده آنهارا ببرادری وسروری بپذیریم

ای بیخردان دیگرحنای شمارنگی ندارد وسخنان دروغ شمادرپیشگاه ملت ایران ارجی ندارد آنها شما هارا که همان عمال دورهٔ تاریك دیکتاتوری هستید خوب شناختند ودیگر زیربار این بیهوده‌ها نمیروند آنها دورهٔ ننگین شرف سوز پهلوی‌را دیدند وتلخی آن بازدر کامشان‌هست وشماخائنان عمال خوش‌رقص همان دوره هستید شماهاهمان بودید که درآن روزها بیدادگریها وستمکاری‌هارا هرچه توانستید کردید وامروزسنگ وظیفه شناسی وعدالترا بسینه میزنید شماهاهمان بودید که این دستهٔ رنج‌بر اهانت‌ها وخواریها ازشماهادیدند امروزبصورت دیگری جلوه کرده آنهارا اغفال میکنید

شماهامیدانید که اگر ملاها دراین توده نفوذ معنوی پیدا کنند شماهارا از پشت میزهای جیب بری برداشته عناصرصالحهٔ بجای شماها میگذارند شاید خدا خواست وروزی ملت‌خواب‌ایران بیدارشدتاتکلیف شماهابرای همیشه معلوم شود

واما راجع بمالیات وچگونگی آن درجواب پرسش هشتم تفصیل خواهیم

داد بخواست خدا

زیانهای ازخود در آری

این نویسندهٔ پشت هم اندازازپیش خود چنانچه دیدید چیز هائی بدین وروحانی نسبت داده سپس نتیجه‌هائی بیهوده ازپیش خود میگیرد این است که مایکان یکان نتیجه‌های مقدمات دروغی اورامیآوریم وجواب آنرا میدهیم:

میگوید (امازیانهای این عقیده (۱) مردم‌را دربارهٔ حکومت گیج وسر گردان کرده، سپس درتفصیل این پندارچنین میگوید: کاردولت درایران بصورت مبهم و بغرنجی درآمده ازیك طرف میگویند مال و کار دولت محترم است وبرای آن قانونها وآئین‌نامه‌هادرست میکنند وازیکطرف میگویند مال دولت مجهول‌المالك وبی‌صاحب است‌واین مقررات‌همه بیخود ومن‌درآوردی‌است‌ازیك طرف میگویند خدمت بنظام واجب است زیرا اسلام جهاد را واجب کرده وازیکطرف می گویند جهاد اسلام چیزدیگراست واین‌ها چیزدیگر)

مادربارهٔ مال دولت و چگونگی حال مالیات چون درجواب پرسش هشتم میخواهیم سخن بگوئیم‌تکرار‌را لازم‌نمیدانیم‌بآنجا مراجعه شود، واماراجع بکار دولت پیش‌ازاین گفتیم که وارد شدن‌درکارهای‌دولت دوحال دارد یکی برای کمك کاری بستمکاری‌هاوپر کردن کیسه وجیب وبرضرر کشوروتوده قیام کردن چنانچه بیشترکارمندان‌دولت کنونی چنین‌هستند وهم‌خودآنهامیدانند وهم‌همهٔ‌ماهاوشماها اینگونه دخالت‌درکار دولت‌حرام وقانون‌نیز چنین اشخاص‌راسزاوارتنه‌بیه وانفصال ابدی ازشغل دولتی میداند ولی نه‌باین قانون کسی عمل کرده ومیکند و نه‌بگفتهٔ روحانی که‌میگویداین کارحرام وعدیل کفراست ودیگری‌برای کمك‌کاری بستم دیدگان ورفع بیدادگریها و خدمت بتوده وکشور ما آنرا حرام نمیدانیم که هیچ بلکه‌آنراعبادت وخداپرستی میدانیم وخدای‌جهان برای‌آنهاعلاوه برعزافتها وسربلندیهاکه درمیان جامعه تهیه‌میکنند جزاهای نیکو وعطاهای فراوان درآن

جهان قرارداده چنانچه گفتهٔ امام‌را دربارهٔ آنها آوردیم و درروایت حضرت صادق است که کسیکه ولایت پیدا کند درکاری از کارهای مردم وعدالت کند درمیان آنها ودرب خانهٔ خودرا باز کند وبین خود ومردم حجابی قرار ندهد که مردم باورفت وآمد کنند ونظر کنند درکارهای آنها حق خداست که ایمن کند ترسناکی وفزع اورا یعنی اورا ازترسها وسختی‌ها ایمن کند، پس روحانی مردم‌را دربارهٔ کارهای دولتی گیج نکرده هر کس کار خود وقصد خودرا می‌داند اگر برای آن قصد است کدام کار از آن بدتر وحرامتراست واگر برای اینکاراست چه کاری ازاین بهتراست شما فتنه گران وماجراجویان مردم‌را درتکلیف خودگیج می کنید که اینطور دروغ پردازیها کرده وبملاها افتراء می‌بندید

یکنظری بنظام اجباری نظام اجباری باین‌صورت که در کشورما صورت گرفت هم دروضع‌قانون ونظامنامه وهم دراجراءآن خطاها وخبطها وستمکاریها وبیدادگریها شده که برای آفتابی کردن‌آن یك کتابچه باید نوشت

ما ازهمه گذشتیم شما خود بررسی کنید ببینید ازاین نظام اجباری سرنیزهٔ تاکنون کشور ایران چه‌نتیجهٔ گرفته جزآنکه یك‌دسته غارتگر وقاچاقی‌را درتمام شهرها ودهات بجان‌مردم ریخته مشغول سروکیسه کردن آنها شدند وعوض آنکه نظام‌کشوررا تأمین کنند زندگانی خودرا بادسترنج دستهٔ‌رنجبر تأمین کردند و عمارتها وپارکهای‌سنگین‌قیمت درخیابان‌های‌تهران وسایرشهرستان‌ها بناکردند همه می‌دانند که هرآجری که دراین ساختمان‌های سنگین بکار رفته بااشك چشم چندین پیرزن بیچاره که برای خلاصی‌خود اززیر چنگال این یساول‌های ستمکار چندشاهی ذخیرهٔ خودرا تقدیم‌آنها کرده وبقیهٔ عمررا بازحمت وفقر بسر برده‌اند گچ‌وگل آن‌آب گرفته شده وهررنگ‌ریزی که برای‌زیبائی وشکوه‌آنها شده‌خون دل چندین طفل بینوااست که باینصورت درآمده این‌نظام سرنیزهٔ ما نصف‌کارهای کشاورزی وصنعتی کشوررا فلج کرده وازآن هم هیچ‌نتیجه نگرفتیم جزآنکه یك

جوان کارگر عفیف پاکدامن دوسال عمر خودرا که درمرکزهای فحشاء وسرچشمه های فساد وبیدادگری بسر برد وباآن عناصر خیانتکار بی عاطفهٔ بی عفت معاشرت کرد همهٔ فضایل او برذایل وتمام نیکوئی های اخلاقی وعملی او ببدیها و بی عفتیها تبدیل پیدا کرده وچند نفر آنها که بیك ده بر گشتند زندگانی اهل آنرا ازآرامش انداخته دزدی‌ها وخیانتها وهرزه گریهارا شایع میکنند وچه بسا که ازمرکزتمدن امروزهٔما مرضهای تناسلی سفلیس وسوزاك‌را نیز بسوقات برای جوانان دیگر آنجا ببرند ویکسره فاتحهٔ حیوة مادی ومعنوی آنانرا بخوانند.

ما ازرضاخان چندان توقعی نداریم او باوضع سربازی بزرگ شده بود و گوشت وخون او باابن فجایع تربیت شده بود او نمیتوانست بفهمد که عفت وپاك دامنی وامانت ودرستی برای یك سرباز اهمیتش بیشتراست تابرای دیگرافرادتوده وسرباز بدینداری نیازمندتراست ازدیگران لکن باقانون گذارها که خودرادانشمند بحساب میآورند سخن داریم اینها باآنکه همه میدانند که این نظام دروغی قاچاقی برای کشور امروزما زیانهای فراوان دارد ودراین چندساله نتیجه مثبتی ازآن نبردیم سهل است زیانهای بسیار نصیب کشور وعضو کارگرآن که پایهٔ حیوة کشوری مانند کشورما برآنست شده است بازساکت نشسته وبکارهای شخصی خود وشهوترانیها وکیسه پر کردنها سرگرمند

درزمان حکومت رضاخان این بهانه را داشتند که هرچه او گفت نمیتوان درمقابل او حرفی زد حالا ما باخوش رقصی‌ها کاری نداریم لکن عذر امروزچیست تاقیامت باید یك دسته استفاده‌چی بی عاطفه بجان تودهٔ کارگر بیفتد وازخون آنها بمکد وسرمایهٔ حیوة مادی ومعنوی آنهارا بغارت ببرد وکشور کشاورزی را از خاصیت خودساقط کند.

انگلستان‌را که درتمدن جهان پیشقدم میدانید میگویند در مواقع آرامش کشور نظام اجباری‌ندارد وباتشویق ومزد عمل سرشار وفراهم کردن سازمان

درست خردمندانه قشون تهیه میکند

بهترین ترتیب دربارهٔ نظام قانون نظام اسلام است؛ اسلام دو گونه نظام دارد یکی نظام اختیاری که درمواقع آرامش کشور انجام میگیرد و آن وقتی است که به حسب مقتضیات وقت دولت نه مهاجم است و نه مدافع در اینصورت خداوند تمام افراد صالح توده را ترغیب کرده بیاد گرفتن فنون جنگی بهر طور که موقعیت اقتضاء کند چنانچه در آیهٔ (٦٢) ازسورهٔ انفال میگوید (وَأَعِدُّوا لَهُم مَا اسْتَطَعْتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ) یعنی آماده کنید ساز وبرگ جنگ را برضد دشمنان بهرقدر میتوانید چه ازنیروهای بدنی وتعلیمات نظامی وچه ازساز وبرگ جنگی وسازمانهای مناسب آن وچه نیروهای سرحدی برای نگهداری سرحدات بطوری باید دراین ساز وبرگ ونظام مهیا شوید که دشمنهای خدا ودشمن های شما وهر کس درجهان هست بشناسید اورا یا نشناسید ازنیروهای باعظمت شما بترسد وآنچه درراه خدا که حفظ کشور اسلامی وآماده کردن وسائل جنگی وتهیهٔ ساز وبرگ ونیروهای نظامی است خرج کنید خدا بکیل تمام بشما عوض میدهد وشما بااین آماده بودن مورد طمع دیگران وستمکاری آنان نخواهید شده

این آیه باکوچکترین ولطیف ترین بیان ذکر چندماده حکم اساسی راکرده که همه موافق صلاح کشور وباوقت حزب کارگر نیز تماسی پیدا نمیکند میگوید هرقدر که میتوانید بایددراینراه اقدام کنید وکوشش نمائید؛ دستهٔ کارگر دراوقات بیکاری میتواند برای تعلیمات نظامی هر کس درشهر خود در یك سازمان مناسب مجتمع شود واین کاررا بطور تفریح واختیار که هم نشاط معنوی وورزش روحی دارد وهم نیروی مادی راکمك میکند انجام دهد واسلام باآنکه تمام اقسام برد و

باخت‌را باشدت هرچه تمامتر حرام‌کرده اینجاکه‌رسیده برای پیشرفت این‌مقصد بردوباخت‌را برای اسب‌دوانی وتیراندازی که دراصل‌مهم نیروی نظامی است جایز کرده وبآنها اختیار این بردوباخت شرعی‌را داده‌است .

پیغمبر اسلام(۱) خود درمیدان‌مسابقه حاضرمیشد واسب‌دوانی میکرد و بااصحاب خود شرط‌بندی مینمود دراسب دوانی باابوقتاده واسامة‌بن‌زید مسابقه کردند ومیفرمود ملائکه ازتمام شرط‌بندیها تنفر دارند مگر شرط‌بندی برای‌اسب دوانی وتیراندازی وهمهٔ بازیگریهای مؤمنین بیهوده‌است مگر سه‌چیز بازی‌گری برای تربیت کردن اسبها و برای تیراندازی

یکی‌ازماده‌هائی که ازآیه میفهمیم‌آن‌است که دولت اسلامی بهرقدرمیتواند وبودجهٔمملکت اقتضادارد برای‌حفظ کشور وترساندن‌اجانب‌بایدهم درسرحدات وهم درغیرآن نظامی وساز وبرگ جنگ ونیروهای مناسب باسازمان تهیه کند و درموقع‌های آرامش این‌امرباید بطور داوطلبی وتبلیغات دینی‌که بهترین‌تبلیغات است انجام‌گیرد وباید سازوبرگ زندگانی نظامی‌را بطور خردمندانه تهیه‌کرد و علاوه برمالیات‌های اسلامی که بطور حتم واجبار بایدتوده بدولت بدهدکه ماپس‌از این ذکر آنرامیکنیم دراینجا بطوراعانه وانفاق درراه خدا وبرای‌پیشرفت مقاصد دولت‌اسلامی مردم هرچه‌بدهند خدای‌جهان جزای آنرا بطوروافی‌میدهد واسباب سرفرازی وعظمت برای کشور نیزفراهم میشودکه موردستمکاری دیگران‌وتعدی وتجاوز اجانب واقع‌نشوند

قسم‌دیگر ازنظم‌اسلام نظام اجباری‌است وآن دروقتی‌است که‌دولت‌اسلام میخواهد هجوم بممالك دیگر کند برای‌نشر اسلام وخاضع کردن کشورهای‌جهان را درمقابل‌قانون عدل‌خدائی ویاآنکه مملکت اسلامی مورد هجوم شود و اجانب بخواهند بآن دست‌درازی کنند دراین دوموقع دولت اسلامی بسیج عمومی میکند

(۱) بقسمتش کتاب سبق ورمایه رجوع شود

دراینصورت اگر ادارهٔ تبلیغات که مهمترین ادارات درقانون اسلام بشمار میرود و وظایف بزرگ بسیار مهمی درعهدهٔ آن است نفوذ بسزا کرد محتاج باجبار نمیشوند بلکه خود توده اطاعت امر خدارا برخود حتم ولازم میشمرند وبرای جهاد ودفاع وحفظ استقلال کشور ازروی ایمان بخدا واسلام حاضر میشوند واگر کسی مسامحه کند دولت اورا اجبار میکند ونظام اجباری اسلامی دراینصورت اجراء میشود

ادارهٔ تبلیغات اسلامی

ادارهٔ تبلیغات اسلامی از بزرگترین ادارات است که بحسب قانون اسلام تمام افراد توده اززن ومرد از اعضاء آن اداره بشمار میروند ووظایف آنها نظامنامهٔ عمومی است که بین تمام افراد توده باید پخش شود وهمه بوظیفهٔ خود عمل کنند ، آن اداره مانند ادارهٔ تبلیغات ننگین مانیست که گفتار دینی وقرآن که قانون اسلام است از آن اسقاط شود وبجای آنها آنچیزها که همه میدانید ومیدانیم گذاشته شود ادارهٔ تبلیغات ما کارخانهٔ عفت سوزی وشهامت وشجاعت ومعارف کشی باید بشمار برود چنانچه همه میدانید ومیبینید ادارهٔ تبلیغات اسلامی (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) را باترجمه وتفسیر بین توده پخش میکند وپشت رادیو برای مردم میگوید واین معاهدهٔ خدا باملت را گوشزد آنها مینماید ادارهٔ تبلیغات ما آنهارا که شب وروز می بیند بین توده پخش میکند یك نظامی که باادارهٔ تبلیغات اسلامی تربیت شود جان ومال خودرا ازخود نمیداند بلکه بحسب این معاهده ازاسلام وخدا میداند ودرمقابل بهشت وسعادت همیشگی را برای خود میداند این روح نظامی کشورگیری میکند نظامیان اسلامی ازصفوف جماعت وعبادت خدا بمیدان جنگ وصف نظامی میروند اینها خیانت باسلام وکشور اسلامی نخواهند کرد نظامیان تربیت شدهٔ شمارا

همهٔ توده می‌شناسند ومحتاج بمعرفی نیست این تربیت واین نظام کشوررا عظمت نمیدهد ونخواهد داد بلکه بخرابی آن کمك میکند

زیان‌خیالی دیگر وجواب آن

این نویسنده نتیجهٔ دیگری از آن مقدمات دروغی گرفته می گوید (۲۰) استقلال وآرامش کشوررا سست کرده ودربیان آن چنین میگوید (سربازی که پایهٔ استقلال کشور روی‌شانه اواست یاپاسبانی که آرامش شهر برعهده اواست باداشتن این عقیده چگونه فداکاری وجان‌بازی کند او درسربازخانه وروزنامه‌ها سخن ازمیهن پرستی زیادشنیده وسرودهای میهنی‌راهم خوب آموخته ولی‌همهٔ آنها دربرابر آن یك کلمه که بنام‌دین شنیده هیچ‌است)

ما پیشتر ذکر کردیم که هر کس وظیفه‌شناس‌باشد یعنی برای خدمت‌بتوده وکشور ورفع‌ظلم ازستمدیدگان درکارهای دولتی‌وارد شود گرچه دولت کفر باشد جایزاست وگاهی نیزلازم وواجب میشود وگواه‌هائی ازگفتهٔ فقهاء واحادیث نیز آوردیم اینجا باز باید بگوئیم که روح فداکاری وخدمت بمیهن درسربازهای‌ما با این سخنان پوچ روزنامه‌ها وسرودهای رسوای میهنی پیدا نمیشود یکنفر سرباز که وارد سربازخانه‌های ما میشود ازسرباز دم‌درگرفته تاصاحب‌منصب ارشد باهر کس سروکار پیدامیکند می‌بیند جز برای پرکردن کیسه‌ها وبناکردن ساختمان های چند صدهزارتومانی وشهوت رانیها وخلاف عفتها قدمی برای‌کار دیگر برنمی دارند این سرباز باین پرورشهای عملی موافق شهوت ومیل نفسانی میخواهید باچندسطر عبارت روزنامه وچندشعر خنك بی‌معنی توأم‌بارقص وساز میهن‌دوست وخدمتگذار بکشورشود وبرای کشورفداکاری کند؛ شماهمین سربازهای‌اجباری باغیر اجباری‌را امتحان کنید به‌بینید بازآن سربازی که علاقمندی‌بدین بیشتر دارد وباملاها کم وبیش سروکار دارد هم وظیفهٔ اداری خودرا بهتر انجام می‌دهد وهم درموقع کار برای کشور بیشترخدمت می کند وهم‌از کیسه‌بری وخیانت بهم‌میهنان بیشتر احتراز میکند.

اگر زمامداران بخواهند روح میهن‌دوستی و فداکاری در سرباز پیدا شود باید بدست گویندگان روحانی وسخن رانان دینی دائرهٔ تبلیغات دینی تشکیل دهند و سربازان را مستقیماً با روحانی تماس دهند میهن دوستی و روح فداکاری باید از روح خدا پرستی و ایمان بغیب در سرباز پیدا شود این ایمانست که سرباز را تادم آخر دلخوش و سرگرم بکار و بخدمت بمیهن نگهداری میکند. این ایمانست که سرباز و هر کس دیگر را حتی در خلوت و تنهائی از خیانت بکشور و هم میهنان باز میدارد. ایمان بخدا است که روح شجاعت و شهامت بیشتر میدهد. ایمان بآن جهان و سعادت آن است که انسان را تادم مرگ باپشت کار خستگی ناپذیر و دل گرمی برای خدمت برادران دینی خود حاضر میکند. آن تبلیغات بی اساس شما که فقط نظر تشریفاتی دارد و همه دروغ بودن و بچه بازی بودن آنرا میدانند میخواهید در سرباز اثری داشته باشد سرباز بیچاره چکند که خود در ادر میان خیانت‌ها و جنایتها از اشخاصی که میهن پرستی ورد شبانه روزی آنها است غرق می‌بیند. من خود یك کلنل محترم را می‌شناسم که با حس دینداری برای یك امانت داری که با روح زمامداران مناسب نبود از کار انداختند و اورا دیگر سر کاری نگذاشتند. سربازیکه به‌بیند پاداش امانت این است و در مقابل پارکهای خیانت‌کاران سر بر فلك کشیده درس خود را برای همیشه میخواند این افسانه‌ها را برای کسی بخوانید که اهل آب و خاك شما نیست و از فجایع پشت این چهار دیوارهای ننگین بی خبر است امروز دیگر با این سخنان بی هودهٔ خنك نمیتوان کسی را اغفال کرد و هر فسادی را باسم ملا و دیندار تمام کرد. تمام افراد این کشور کم و بیش سروکار با کارمندان دولت داشتند و معرفت کامل دربارهٔ همه دارند بهتر آن است که شماها هم بارسوائی های خود بسازید و دم درنیاورید که رسوائی بیشتر آفتابی میشود و سخنان بالاتری درمیان میآید بگذارید نگفتنی‌ها درزیر پرده بماند و رسوائی کشور و افراد آن بیشتر از این روی دائره نریزد

چه چیز بخزانهٔ دولت زیان میرساند؟ نتیجهٔ دیگری که نویسنده از مقدمات بیهودهٔ خود گرفته آن است که میگوید (۳۰ بخزانهٔ دولت زیانهای بزرگ رسانیده) ودربیان آن میگوید (وقتی فلان سوداگر وبازرگان میخواهد مالیات بدهد میبیند پول است نه جان است که آسان بتوان داد اینجا است که تبشنوددادن مالیات اعانت ظلم است اگرهم هیچ عقیده نداشته باشد بفکردین می‌افتد میگوید باید مأمورووصول را فریب داد یابوسیلهٔ رشوه قانعش کرد که این مالیاترا نگیرد)

خوبست یکنطری بکنید که بیت‌المال کشوروخزانهٔ دولت درچه راههائی صرف میشودودرمقابل آن چه نتیجه‌هائی برای کشوروتوده گرفته میشود تاخوبی روشن شود که این زیانها که بخزانهٔ دولت وارد میشود ازکجا است وتوده راکی بی علاقه بدان مالیات کرده

مردم اگر ببینند کارمندان دولت ومأمورین شهربانی وارتش مملکت هرکدام بنوبهٔ خود وظیفهٔ اخلاقی خود را انجام میدهند آنها احتیاجات اداری توده را بامعقولیت رفع میکنند واینها حفظ جان ومالشان را ازدزد وغارتگر مینمایند و حفظ انتظامات داخلی کشوررامی کنند واینان عظمت کشوررا تأمین وحفظ تعدیات اجانبرا می کنند اگرتمام بشرجمع شود که زیان بخزانهٔ مملکتی بزند ممکن نیست ازاین راهشوند زیانی وارد کنند چطور ممکنست تاجردرمقابل حفظ چندملیون ثروت خودسالی چند صد تومان ندهد یاکشاورزدرمقابل حفظ جان ومال وناموس خود ازسالی چند کیلو گندم یاچند تومان پول خود داری کند شما یک همچو دولت که کارمندانش بوظیفهٔ قانونی کشوررفتار کنند نشان بدهید تا مالیات را مردم ازروی خوشنودی ورضایت بدهند وکسی هم نتواند حرفی بزند واگربزند سخن اوارجی نگذارند لکن وقتی مردم می‌بینند حاصل دست رنج آنها دربانکهای اروپا وامریکا جمع میشود برای معدودی دزد خیانتکار بکشور که چند روزی کرسی وزارترا بحیله بازی اشغال کردند میخواهید مالیاترا دودستی تقدیم کنند وقتی ملت دید مالیات

دولت عوض آنکه درساز و برگ ارتش کشور خرج شود درجیب چند نفر سرلشگر وسرهنگ میرود تا آنجا که ازهفت هزار و ده شاهی حقوق ماهیانهٔ یک سرباز میکنرند و بجای دادن حقوق بچند شلاق و فحش و گرفتن امضاء چکی بر گذار می‌شود باز میخواهید مردم بخزانهٔ دولت زیان نرسانند

وقتی توده دید پاسبانهای شهربانی که باید حافظ امنیت شهر باشند درهر کوچه وخیابانی بجان مردم ریخته بنامهای مختلف آنهارا سر و کیسه میکنند ومرکز شهربانی محل دسته بندی دزدها شده است بازمیخواهید خزانهٔ دولت یعنی جیب دزدها و خیانت کارهارا پر کنند

وقتی مردم می‌بینند بجای آنکه پاسبان حفظ آسایش آنهارا بکند باچکمه وسرنیزه با زنهای مظلوم آنها برای کشف حجاب بازاه انداختن فحشاء عموی وبا خود آنها برای گذاشتن کلاه لگنی شرم آور آنطورسلوك کردند بازتوقع دارید مالیات را حقوق حقهٔ دولت بدانند

ملت باتمام ادارات دولتی و کارمندان آن سرو کارداشته ودارند و آنچه باید به‌بینند دیده و می‌بینند وفجایع این تشکیلات زیرپرده نیست بااین وضعیت که از هزاریك را مانمیدانیم و آنچه میدانیم هم نمیگوییم شما انتظار نداشته باشید توده بدولت و کارمندان دولتی خوش‌بین باشد وحاصل زحمت ودسترنج خودرا برایگان بمشتی دزد قاچاقچی از روی میل وطیب نفس بدهد و بخزانهٔ دروغی دولت هم هیچ زیانی وارد نشود

این مطلب که آفتابی است این فجایع وهزاران فجایع دیگر درهریك از ادارات کشوری ولشگری روی دائره ریخته چرامیخواهید سرپوش روی آن بگذارید و ملاهاهمه را تمام کنید . دولت وضع مملکت را اصلاح کند وحق کشی‌ها وچپاول‌ها وغارت گری‌هارا ازمیان بردارد وخیانتکاران واستفاده‌چیان را ازتشکیلات دولتی بیرون کند وجملهٔ کلام آنکه همه چیزرا عوض کند تا ملاها ودین داران درتادیهٔ

مالیات‌های خردمندانه بکوشند و مردم نیز مالیات را باروی گشاده و چهرهٔ باز بدولت تقدیم کنند و گرنه تا این آش و کاسه است مملکت و مردم هم همین هستند و حق هم دارند

کی کارکنان دولت رانکارسست کرده؟ یك نتیجهٔ دیگری که از مقدمات بیهوده میگیرد آن است که میگوید (ف۴۰ کارکنان دولت را بکار سست و بدبین میکند) ودر بیان آن میگوید (کارمند دولت یا بدین علاقه دارد یانه اگر ندارد که حسابی نداریم و اگر دارد این را هم بهمراهش تزریق کرده‌اند که کار دولت بد است و پولش حرام است پس در اینصورت از اول خود را جهنمی و بدکار دانسته سپس بکار وارد شده حال شما از چنین کسی چه انتظار دارید جز همانکه میگوید آب که از سر گذشت چه یك نی چه صدنی)

ما پیشتر ذکر کردیم که کارمندان دولت دو دسته هستند یکدسته کسانی هستند که بوظیفهٔ اخلاقی و وجدانی خود که خدمت بتوده و کشور و رفع ظلم از هم‌میهنان است عمل میکنند روحانی کار آنهارا بد نمیداند که هیچ از بهترین کارها میداند و میگوید اینها مؤمنین از روی راستی هستند و بهشت برای آنها و آنها برای بهشتند چنانچه گفتهٔ امام را در بارهٔ آنها ذکر کردیم و یکدسته کسانی هستند که وظیفه‌نشناس و برای پر کردن کیسهٔ خود و ستمکاری و خیانت وارد کار دولتی میشوند اینهارا ما و تمام خردمندان جهان بد عمل و جهنمی میدانیم

شما میگوئید ما میگوئیم اینها هم بد عمل و داخل شدنشان در شغل دولتی حرام است شما میگوئید هر کس با هر نیت وارد شغل دولتی شد هرچه بدی هم بکند همینکه کارمند دولت است خوش‌عمل و بهشتی است آیا تزریق عقیدهٔ ما کارمندان دولت را بهتر اصلاح میکند و کمك کاری بکشور و دولت میکند یا تزریقات مسموم شما که می گوئید اینها یکسره کار دولت را حرام میدانند تا وظیفه شناسان راهم از کار سست کنید و از وظیفه شناسی منصرف نمائید شما کجا از دین و عقیدهٔ دینداران اطلاع دارید شما یك مایه دارید آنهم فساد و فتنه‌انگیزی است گوئی پیش از این برای

خود وظیفه قائل نیستید ازاینجهت دریك کتابچهٔ چند صفحهٔ این قدر دروغ پردازی کرده وتوده وروحانی وکارمندان دولترا میخواهید بهم بدبین کنید وازیکدیگر برنجانید واین ازبالاترین جنایاتست بکشور ودولت که جبران آنرا چیزی نمیتواند بکند

روحانی کارمندان دولترا باسایر افرادتوده فرق میگذارد خوبهای آنهارا از خوبان دیگران بهتر میداند زیرا آنهاخدمت بکشور وتوده ازروی راستی ودرستی میکنند واین ازبهترین شرافتمندیهااست که سعادت هردوجهان در آن است وبدهای آنهارا ازبدهای دیگران بدتر میداند زیرا اینهاخیانت بکشور وتوده میکنند واین ازبدترین جنایتها وبی شرفیها است که شقاوت هردوجهان در آن است

اگر تبلیغات دینی در کشورما جریان میافتاد نتیجه هائی ازآن میدیدند که درخواب هم ندیده بودند شما دراین چند سطر عبارت یك خیانت جبران نا پذیر بکشور ودولت کردید زیرا وظیفه شناسان را نیزاز کارسست کرده آنها را بدروغ جهنمی خواندید واین دروغ را بملاهاچسبانیدید تادل آن طبقه اثر کند وبگویند آب که ازسر گذشت چه یك نی چه صدنی

چرامردم بقانون بدبین وبدین خوشبینند ؟ این بیخرد میگوید (ماهی شناسیم کسانیرا که برای گرفتن نذکره ورفتن زیارت که بگفتهٔ خودشان مستحب است رشوه میدهند که مسلماً حرام است ـ می بینیم رسوا ترین دروغ هارا همین که نام دین برویش آمد بیچون وچرامی پذیرند وبعکس تمام هوش وجربزه خودرا بکارمیبرند تابه بینند بکجای قانون ومقررات میتوان دست انداخت یامسخره کرد بسیار میشناسیم کسانی راکه ازمال دولت میدزدند یاخیانت میکنند وازهمان پول صرف زیارت و روضه ونذرمیکنند)

مافرض میکنیم که تمام گفته های شما دراین چند سطر درست است ازآن این نتیجه گرفته میشود که مردم بدین ومراسم دینی علاقه مندند وبدولت ومقررات وقانون بی علاقه اند اکنون باید ریشهٔ آنرا پیدا کرد که چرا چنین شده است اگر

درست بررسی شود می‌بینیم که مردم از دین با آنکه درست بمقررات دینی آشنا نیستند باز هرچه دیدند خوبی دیدند و دینداری را اسباب سعادت دوجهان خود میدانند از اینجهت بآن اظهار علاقه میکنند گرچه این اظهار علاقه بواسطهٔ جهل بمقررات دینی برخلاف دین هم باشد مانند دزدی و خیانت بدولت لکن از قانون و مقررات دولتی هرچه دیدند بدی و ستمکاری و بیدادگری و خیانت و جنایت دیدند و از آن متنفر و بیزار شدند تاجائی که خیانت را نیز بآن دستگاه روا دانستند با آنکه خیانت هیچ گاه خوب نیست ، و اما اینکه مردم بگفتهٔ شما کار حرام برای مستحب میکنند یا خیانت میکنند و روضه میخوانند برفرض صحت آن برای آن است که تبلیغات دینی در این کشور نیست باید دولت ادارهٔ تبلیغات دینی در تحت نظر گویندگان و نویسندگان دینی و روحانی داشته باشد و گفتار آنانرا بتوسط رادیو و مجلهٔ رسمی بنام دولت پخش کند و مجالس سخن رانی دینی تهیه کند و نتیجه‌های خردمندانه برای کشور و توده بگیرد و گرنه تبلیغات پوسیدهٔ دولت برفرض که یکصورت معقولی هم پیدا کند از آن نتیجهٔ مثبتی بدست نمی‌آید

مردم حاضر نیستند حرف حق را نیز از این زبانهای خیانتکار بپذیرند . و این که می‌گوئیم ادارهٔ تبلیغات را دولت تشکیل کند نه باوضع کنونی که دارد زیرا این هم نتیجهٔ معکوس میدهد باید دولت دینی و روحانی شود تا تبلیغات او نتیجه بدهد نه روحانی دولت بشود زیرا رفتن روحانی در این تشکیلات کنونی اورا از روحانیت ساقط میکند و سخنان اورا پیش توده از ارج می‌اندازد و نتیجهٔ که میخواهیم بگیریم اصلاح توده و کشور است بدست نمی‌آید پس روحانی نتیجهٔ خودرا از دست میدهد و نتیجه‌ئی که باید بگیرد بدستش نمیرسد و این نیز خسارت بزرگی است بکشور و توده . و ناگفته نماند که پول دادن برای گرفتن تذکره داخل در عنوان رشوهٔ حرام نیست گرچه برای گیرنده حرام است ولی نویسنده جاهل‌تر از آن است که تشخیص این امور را بدهد

آخرین نتیجه از مقدمات دروغی

این نویسنده نتیجهٔ دیگری که ازمقدمات بیهودهٔ خود می گیرد آنستکه می گوید («ه» فشارهمهٔ این خرابیها بردوش تودهٔ بی‌نوا افتاده ودربیان آن چنین می‌نویسد (چون غرض ازبرپاشدن حکومت ودولت آسایش توده‌است ونگهداری هرحکومتی‌هم باخود توده‌است ازاینرو هر خرابی دراین‌دستگاه واردشود فشارش بردوش خود مردم خواهد بود پس از همه اینها بخود ملاها نیز ازاین‌عقیده آسیب بزرگی رسیده‌زیرا کسانی که بآنان‌عقیده دارند چون کار دولت‌را بدمیدانند کمترپیرامون‌آن می‌روند وبعکس بیشتر کسانی وارد کار اداری می‌شوند که بگفتهٔ آنان ارزشی نمیدهند یا مخالفند درنتیجه آن شد که دیدیم)

این‌سخن پر روشن‌است هرخرابی در کشور وتشکیلات واردشود ضررش برهمه افراد توده‌است چه‌ملا وچه‌غیر ملا وهمهٔ زیانها ازآنستکه کارمندان دولت وظیفه نشناس وخیانتکارند و دینداران وامانت داران کمتر وارد این تشکیلات امروزی‌ما میشوند .

دراینها هیچ‌سخنی‌نیست لکن سخن در آن‌است که چرا اشخاص پاکدامن باامانت دیندار تابشود وارد این‌تشکیلات امروزی نمیشوند وشانه اززیر بار تهی میکنند برای آنست که ملاها بآنها گفته‌اند داخلشدن درکار دولت خوب نیست

ما دروغ این سخن‌را آفتابی کردیم وکلام ملاهای بزرگ وگفتهٔ امام‌را آوردیم ومشت دروغ‌پردازرا بخوبی باز کردیم‌آنچه ما میدانیم آن‌استکه وظیفه شناسان وامانت‌داران دراین تشکیلات که‌اساسش بربیدادگری وخیانت‌است نمی توانند وظیفهٔ خودرا انجام‌دهند دردورهٔ دیکتاتوری این‌سخن نیازمند بدلیل‌نبود همه‌میدیدید که وظیفهٔ جزاطاعت امرملوکانه درکار نبود ودراین‌زمان کم وبیش می شود انجام وظیفه داد ولی‌اینان بقدری دراقلیت‌هستند ومورد حمله وهو میشوند که مقاومت کردن درمقابل آندستهٔ هوچی‌های پاچه‌ورمالیده کار فیل‌است باهمه

حال ملاها داخل‌شدن این طبقه‌را دراین تشکیلات بیخردانه نیز خوب میدانند و برای بعضی از آنان واجب‌هم میدانند وشماها بی‌دلیل بملاها دروغ می‌بندید وجز فتنه‌انگیزی مقصودی ندارید

پرسش هشتم و جواب آن (اینکه میگویند مالیات حرام‌است یعنی‌چه آیا مقصود این‌است که‌بطور کلی‌نباید مالیات گرفت یا‌آنکه بایدبجای مالیات زکوة‌گرفت اگر قسم دوم‌است درمثل امروز ازمثل شهرتهران یاشهرهای مازندران یاکشورهای صنعتی ازچه‌چیز زکوة بگیریم)

نظر بطور کلی ببودجهٔ کشور اسلامی ما اگر بخواهیم بطور تفصیل تمام‌اقسام مالیاتهای‌اسلامی را وحساب‌در آمد و بودجهٔ‌آنرا وبیان مصارف‌آنرا ذکر کنیم نیازمند بیك کتاب‌هستیم تاخوانندگان دروغ پردازیها وحیله گریهای این بی خردانرا بهتر نفهمند لکن دراینجا بقدراحتیاج بطور کلی اشاره بآن‌میکنیم تایك اندازه مطلب روشن‌شود .

درقانون اسلام چندین گونه مالیات‌است که بعضی ازآنها بطور اجبار گرفته میشود وبعضی ازآن بطوراختیار دریافت‌میشود که بایدهریك ازآنها بطوراختصار تشریح شود آن مالیات‌ها که بطور اجبار گرفته میشود بدو گونه‌است یکی‌مالیات سالیانه وهمیشگی‌است وآن دروقتی‌است که کشور درآرامش‌است ومورد تهاجم اجانب نیست یاانقلابی درداخل کشور نیست دویم مالیات بطور فوق‌العاده‌است و آن دروقت انقلاب‌خارجی یاداخلی‌است این مالیات که دراینموقع گرفته می‌شود میزان‌محدودی‌ندارد ومالیات‌غیرمحدود بایدآنرا نامید زیرابسته بنظردولت‌اسلامی است واین چون‌مالیات غیرمستقیم‌است البته‌دروقتی گرفته میشود که مالیات‌مستقیم ازعهدهٔ جلوگیری ازانقلاب کشور برنیاید دراینموقع دولت هرقدر احتیاج داشت ازمردم میگیرد اگرصلاح دانست بعنوان‌قرض والابعنوان مالیات‌غیرمستقیم وفوق العاده بمقدار نیازمندی کشور والبته ازروی‌تقسیم عادلانه دریافت آن انجام‌میگیرد

حتی اگر نیازمندبگرفتن تمام اموال توده شد زاید بمقدار ضرورت را از آنهامیگیرد وبرای استقلال کشور اسلامی خرج میکند چنانچه دراین موقع تمام افرادتوده به عنوان نظام اجباری باید درجبهه‌های جنگی حاضرشوند و برای استقلال کشور اسلامی فداکاری کنند واما مالیات مستقیم که برای ادارهٔ داخلهٔ کشور وهزینه‌های احتیاطی ومصالح کشوری ولشکری بطوراجبار بایدتوده بدولت بدهد چندگونه است

(۱) مالیاتی است که ازاراضی خراجیه میگیرد وآن اراضی کشورهائی است که دولت اسلامی آنهارا فتح کرده ودرآنوقت که فتح کرده آن اراضی آباد بودند یعنی افتاده وموات نبوده تمام اینگونه اراضی مال مسلمین است که باید درصلاح کشور وتوده خرج شود دولت این اراضی را هرطور صلاحدید دست مردم میدهد بیك قرارداد معینی وآنرا گرفته درمصالح کشور وتوده صرف میکند و در حقیقت اینگونه اراضی ازخالصه‌جات دولت بشمارمیرود زیرا این املاك درتحت نظر دولت باید باشد وکسی حق خرید وفروش ونقل وانتقال دیگری درآنها ندارد .

این خالصه‌جات دولتی یکی ازدرآمدهای مهمی است که برای اداره کردن کشور کافی بلکه زاید برآن است و هرچه کشور اسلام فتوحاتش زیادتر شود و نیازمندی آن ببودجه بیشتر شود این درآمدهم دنبال آن زیادتر میشود هرکس از چگونگی ودرآمد اراضی خراجیه بخواهد مطلع شود بتواریخ اسلام رجوع کند

(۲) مالیات صد بیست است که دولت بطور اجبار باید بگیرد ودرمملکت اسلامی خیلی کم کسی است که مشمول این مالیات نباشد واین تعلق میگیرد بر کلیهٔ درآمدهائی که توده دارد بهرعنوانی که باشد چه معدنهای طلا ونقره ونفط وقیر و ذغال سنگ والماس وفیروزه ویاقوت وهرچه ازاین قبیل باشد وچه گنجهائی که از زیر زمین پیدامیشود ازحفاریها وغیرآن وچه چیزهائی که ازدریاها استخراج می شود وچه منفعتهائی که ازتمام انواع تجارات وصنعتها وکسبها وزراعتها واستخراج قنوات واحیاء اراضی افتاده وجملهٔ کلام هرچه درتصور شما ازمنافع بیاید باستثناء

بعضی جزئیات باشرایط مقرره درقانون مشمول این مالیات است حتی زنهای پیر پشت چرخ وپاره‌دوز سرمحله وهر کس هرنفعی برای‌او حاصل میشود چه‌زیاد و چه کم باشرایطی که درقانون مدون‌است

وابن مالیات صدیست که بنام خمس اسم برده‌میشود برزمینهائی که اهل ذمه (یهود ونصاری) ازمسلمانان میخرند جه‌زمین زراعت باشد یازمین عمارت و اشجار باشد نیز تعلق میگیرد وهمینطور برمالهای حلال مختلط بحرام نیز متعلق است واین مالیات یکی ازبزرگترین مالیاتهائی‌است که اگر کسی باحساب درست مالیات یك‌شهر تجاری مثل‌تهران یایك‌شهر صنعتی‌را جمع‌آوری کند برای‌مصالح نصف کشوری مانندایران کفایت میکند والبته‌دولت برای‌جمع چنین‌مالیات‌عمومی که میشود گفت مانند مالیات برنفوس‌است باید سرشماری دقیق کند وجمیع‌شغلها ودرآمدها ازروی کمال دقت بررسی وثبت شود وکشور اسلامی ازهمه کشورها نیازمندتر به‌ثبت‌احوال وسرشماری‌است بلکه‌نیازمند به‌ثبت اموال ازروی‌بررسی دقیق نیز هست برای تعدیل مالیات غیرمستقیم واین مالیات باآنکه برهمه‌گونه منافعی تعلق میگیرد وهمه‌جور اشخاص مورد آن‌هست ولی از روی کمال عدالت وضع‌شده‌است که سنگینی برای‌توده‌ندارد وعمدهٔ‌آن براشخاص‌سرمایه‌دار تحمیل شده‌است چنانچه درقانون مدون‌است وما بعدازاین‌مصرف این مالیاترا مینویسیم تاخیانتکار رسوا شود

(۳)مالیات جنس‌است که بنام‌زکوة‌اسم‌برده‌میشود این‌مالیات خیلی‌سنگین نیست وقانون‌دراینجا مراعات‌حال طبقهٔ‌کشاورز وبی‌بضاعت‌را که بیشتر این‌مالیات بآنها تعلق‌میگیرد کرده ومراعات‌رنجهائیکه درکشاورزی کشیده میشود نیز کرده درمواردی صدده ودرمواردی صدپنج قرارداده وبرای زراعتهائی که برای تربیت آن رنج بسیار بایدکشید مانند برنج‌کاری وپنبه‌کاری وامثال اینها اصلاقرار نداده وبرای مالکین‌نیز همان‌عشر ونیم‌عشر قرارداده برای‌اینکه بآنها مالیات صدیست

نیز تحمیل‌شده وآنها درحقیقت ازهمین زراعت که زارع صدپنج یاصدده می‌دهد آنها صد بیست وپنج یاسی می‌دهند بطوریکه درقانون مذکوراست باهمه حال‌این مالیات هم‌خیلی‌مهم‌است وباید دولت ثبت املاکرا بطوردقیق بکند ودرموقع جمع مالیات وزارت مالیه موظف است در هرجا مأموریتی داشته باشد با شرایطی که درقانون است برای ضبط این مالیات ودهندهٔ این مالیات حق دارد خود جنس را بدهد وحق‌دارد قیمت آنرا بدهد

(٤) ازمالیات‌های اسلام جزیه‌است که آن مالیات برنفوس وبراراضی است که ازاهل ذمه گرفته‌میشود هرطوروهرقدر کەدولت مقتضی بداند این‌هم یکی از مالیات‌های اسلامی است

(٥) ازدرآمدهای دولت که بطوراجبار گرفته می‌شود ارث کسانی‌است که بمیرند ووارث نداشته باشند چه مسلم‌باشد وچه کافرحربی یاذمی‌هریك‌ازینهامردند ووارث نداشتند کلیهٔ اموال‌آنها ضبط دولت میشود ودرمصالح توده وکشور خرج می‌شود . اینها مالیات‌های اجباری است که اگر ادارهٔ تبلیغات اسلامی بطوری که درقانون تبلیغات مدون‌است جریان‌پیدا کند توده درتأدیهٔ این‌مالیاتها خود باچهرهٔ گشاده اقدام میکند ودولت نیازمند باجبار نمیشود ویکی ازاین همه خیانتکاریها که درتأدیهٔ مالیات کنونی کشور میشود درآن نخواهد شد و دولت اسلامی برای مأمورین وزارت مالیه شرایطی مقرر کرده که این خیانتها واقع نخواهد شد

مصارف بودجهٔ دولت اسلامی ـ ما اینجاباید بطوراجمال‌مصارف‌این بودجهٔ هنگفت‌را بطوری که درقانون‌اسلام مدون‌است بنویسیم تاخوانندگان‌خیانت کاری وهرزه‌گوئی این خائنان‌را ببینند :

۱ـ کسانی هستند که ادارهٔ زندگانی خودرا نمیتوانند بچرخانند نه‌مال‌بقدر اعاشهٔ یکسال‌دارند ونه‌قوهٔ کسب وکار وصنعت دارند اینها فقراء ومساکینی‌هستند که بواسطه‌پیری یانقصان‌اعضاء ازکار افتاده باشند دولت باید هرطور صلاح‌میداند

آنهارا اداره کند یادارالعجزه تشکیل دهد ویاکوپن بین آنها پخش کند و ازطرف وزارت‌اقتصاد خبازخانه‌هائی تشکیل‌شود وآنهارا بطورمناسب آبرومندانه ازحیث خوراك وپوشاك اداره کند ویاآنکه بخودآنها مخارج‌سالیانه بدهدکه خودرااداره کنند ودراینجهت سادات وغیرسادات فرق‌ندارند. آری ازبعضی جهات‌دیگرقانون میان اینها فرق گذاشته که عمدهٔآن دوچیزاست یکی آنکه بسادات فقیرعاجزنباید بیشترازخرج یکسال بدهند واگرزیاده بآنهاداده‌شد خودآنها موظفند که صندوق دولت برگردانند. لکن فقراء غیرسادات‌را میتوان بیشترازمخارج یکسال‌هم داد بلکه میتوان آنهارا غنی کرد وشاید این سختگیری بسادات برای آن باشد که اشکال‌تراشهای فضول گمان نکنند قانون اسلام طرفداری ازسادات راکرده اکنون کسانیکه ازقانون هیچ‌اطلاع‌ندارند وکور کورانه‌میگویند پیغمبراسلام برای‌اولاد خود رامدخل‌وگدائی بازکرده تقصیرکیست سادات باغیرسادات اگرازخودچیزی داشته باشند وبتوانند خرج خودرا درآورند دولت بایدآنهارا بکار وادارد بطور اجبار وازصندوق دولت بآنها نباید چیزی بدهد واین‌قانون مقدس اگرعملی شود تخم گدائی ازکشور برچیده میشود نه‌آنکه گدائی راه میافتد.

فرق دیگر که میان سادات وغیرسادات‌است آنست که سادات ازمالیات‌صد بیست که آنرا خمس میگویند باید ببرند وفقراء دیگر ازمالیات زکوتی باید ببرند این‌یکی ازمصارف بودجه‌است وازبرای گیرنده شرایطی‌است یکی ازآنها آنستکه مالیات‌را درراه تخلف ازقانون کشور خرج نکندکه دراینصورت ازصندوق دولت باو چیزی نمیتوان داد بلکه‌اگر بطورآشکارا ازقانون اسلام متخلف است گرچه پول دولت‌را درآنراه خرج نکند باز مشکل‌است مال دولت‌را بمصرف او رساندن

۲ـ کسانیکه قرض پیداکرده و از عهدهٔ اداء آن برنمی‌آیند ازقبیل تجار ورشکسته وکاسب‌هائی که سرمایهٔآنها سوخت رفته ومانند آنها دولت میتواند از صندوق زکوة بآنهابدهد وجبران قرض آنهارا بکند بلکه میتواند بآنها سرمایه‌هم

بدهد که باآن کسب کنند وشرطاست که قرض آنها ازتخلف قانون کشوری مانند قمار وامثال آن پیدا نشده باشد ودراینجا نیزقانون مراعات غیر ساداترا ازسادات بیشتر کرده زیرا برای اداء قرض سادات سهمی معین نکرده آری اگرسادات ورشکسته قوهٔ کار دیگر ندارند دولت میتواند قرض آنهارا بدهد وسرمایهٔ مختصری نیز بآنها بدهد برای اعاشه هرطور صلاح دید

۳ـ که عمدهٔ مصرف بودجه است پس ازدادن بودجهٔ سادات وفقراء صرف در مصالح کشور است در تأسیس ادارات کشوری ولشکری وساختمان های مقتضی برای وزارتخانه ها وتوسعهٔ معارف وفرهنگ ودائرهٔ تبلیغات وساختن راه ها وپل ها و بیمارستانها ومدارس و کشیدن خطوط آهن درموقع مقتضی وآنچه درعظمت کشور ومعمور شدن آن دخالت دارد وازاینقبیل است تهیهٔ ساز وبرگ ارتش بهرطوری دولت صلاح میداند وجملهٔ کلام آنچه برای اداره کردن کشور درداخل مملکت و برای حفظ عظمت واستقلال خارجی دخالت دارد ازبودجهٔ دولتی بایدتهیه شود و اگر دائرهٔ حسابداری جمع و خرج بودجهٔ دولت اسلامی را درست بکند خواهد دانست که این بودجه تکافو برای همهٔ مصارف لازمه میکند علاوه براین بودجهٔ اجباری که باید دولت اگر مردم ندادند باقوهٔ جبریه از آنها بگیرد دراسلام مالیات های بسیاری بطور اعانه واختیار هست که اگر ادارهٔ تبلیغات جریان صحیح پیدا کند ممکن است بودجهٔ مملکت مضاعف شود

یکنظر بمندرجات ننگین کتابچه ـ هر کس ازقانون اسلام کم وبیش خبری داشته باشد دروغ های شاخدار این بیخردان خائن را میداند لکن ما دراینجا باید یکان یکان حرفهای بیخردانهٔ اورا که ازروی لجاج ودشمنی بدین اسلام نوشته بیاوریم وخطاها ودروغ پردازیهای اورا روشن کنیم

میگوید (دین امروز ما می گوید پول مالیات حرام است و گرفتنش ظلم است ودادنش اعانت برظلم وباید بجای آن زکوة وخمس گرفت اما زکوة ازنه چیز باید

گرفته‌شود طلاونقره تاآخر واما خمس‌را ازارباح تجارت وصناعت میتوان گرفت ولی مصرفش نصف سهم‌امام‌است که باید داد بمجتهد واوهم یاباید بدهد بسادات یابملایان دیگر یاشخص امینی بسپارد ویابزیر خاك امانت گذارد تاامام زمان‌بیاید بردارد ونصف دیگرش‌هم یکباره مال سادات‌است)

ما که می‌گوئیم این بیخرد یابهیچوجه ازقانون اسلام خبر ندارد و یابیهوده میخواهد تهمت‌هائی‌بزند وخرابکاری بارآورد باور کنید اینجا اولامالیات اسلام‌را منحصر کرده بخمس وزکوة باآنکه چندین گونه مالیات دیگرداردکه برای ادارهٔ کشور کافی‌است که مهم‌آنها خالصه‌جات دولتی‌است که کم‌دولتی اینقدر خالصه‌دارد ودیگر آنکه خمس‌را هم منحصر کرده بارباح تجارت وصناعت درصورتیکه‌خمس ازکلیهٔ درآمدها بهرعنوانی باشدگرفته میشودکه یکی ازآنها ارباح مکاسب‌است وشاید در باب این مالیات اهمیت معادن مانند معدن نفط همین طلای سیاه ازهمه بیشتر باشد واین بیخرد ازقلم انداخته وباید معلوم باشدکه اگر دولت‌اسلامی‌خود معدنی استخراج کرد یکسره مال دولت میشود

اینکه می‌گوئیم خمس درصورتی‌است که غیرازدولت کسی دیگراستخراج کند ودیگر آنکه مصرفش‌را منحصر کرده سادات وملاها با آنکه مصرف مهم این مالیات هنگفت مصالح کشوراست وسادات چیزدار یاقومدار ازآن یکدینار نباید ببرندفقط سادات فقیربینواکه‌نه‌قدرت کسب دارند ونه‌قوهٔ کار بمقدار ادارهٔ‌زندگی ازآن میبرند وملاها هم برای آنکه ازکارمندان ادارهٔ تبلیغات هستند بقدرمخارج اقتصادی هرکدام ازخود بضاعتی ندارند ازآن می‌برند وشما همه میدانیدکه‌قانون مالیات اسلامی امروز درکشور عملی‌نیست ودولت بااینوضع نمیتواند این مالیات را بطوریکه درقانون اسلامست بگیرد وبمصرفهائیکه درقانون‌است برساند جملهٔ کلام آنکه تشکیلات امروزی هیچیك تشکیلات دولت اسلامی‌نیست اگریکروز زمامداران‌بیدارشدند وخوبیهای تشکیلات‌اسلامی‌را فهمیدندآنوقت خواهندفهمید

که بودجهٔ کشور اسلامی درچه پایه وسایر تشکیلاتش برچه اساس است .

لافها و گزافها این بیخرد ماز با این هوش سرشار دعوی اطلاع بر قانون اسلام کرده میگوید (اینکه گفتیم دستورهای دین امروز ما اگر از میان اوراق کتاب بیرون آید ووارد عمل شود همان روز باید فاتحهٔ کشور وزندگانی را خواند نسنجیده نگفتیم شرط اول برای نگهداری هر توده داشتن قانون مالی درستی است اکنون به بینیم کسانیکه میگویند همهٔ روی زمین باید زیر فرمان ما باشد آیا با این دستور من درآوردی خود چه گونه میتوانند یك تودهٔ کوچك را اداره کنند)

البته اگر دستور دینی همینطور باشد که شما از پیش خود تراشیده بدین نسبت دادید یك کشور کوچك که هیچ این قانون یکشهر را هم نمیتواند اداره کند لکن ممکنست ماهم بگوئیم قانون مالی انگلستان عبارت از اینست که صد پنج از گوسفندها بگیرند وبدهند کشیش ها مصرف کنند وباچنین قانون مالی نمیتوان ادارهٔ مملکترا چرخاند ولی ایرا از ما نمی پذیرند وما بمجرد آنکه گفتیم سنجیده میگوئیم کار درست نمی شود شما ازقانون مالی اسلام هیچ اطلاعی ندارید چنانچه می بینیم

ای بیخرد درزمان خلفاء عباسی قریب پانصد سال قانون مالی اسلام تااندازهٔ عملی بود ویك مملکت پهناوری را می چرخاندند باآنکه سایر قوانین اسلامی وقانون مالی هم آنطور که باید عملی نبود ولی درآمد اراضی خراجیه را داشتند

همین امروز که دولت دست خودرا برای ادارهٔ مالی پیش دیگران دراز کرده قانونیرا که آنها برای کشور هر روز وضع میکنند وباز خراب میکنند مانند کودکانی که خانهٔ گلی درست کرده فوراً خراب میکنند می پذیرد بیایند کارشاسان بنشینند و وبسنجند میان قانون مالی اسلام همین قانون صدیست باشرایط مقررهٔ که درقانون مدون است باقوانین آنها تامطلبرا خوب بفهمند وآنگاه بنشینند واسف بخورند بحال مملکتی که قانون الهی خردمندانهٔ خودرا گذاشته ازمغز یکنفر اجنبی استفاده میکند وهیچ خردمند شك نمیکند که قانونهای آنها اگر برای نفع خودشان نباشد برای نفع

مانیست و کسیکه احتمال بدهد آنان منافع مارا بر خودشان مقدم میدارند ازقانون خرد بیرون سخنی گفته

واینکه میگوئید اگر این دستوردین ازمیان اوراق درآید وعملی شود باید فاتحهٔ زندگی وکشوررا خواند گفتاری است که از روی جهالت بقانونهای دینی میگوئید وازهمینجا که قانون مالی اسلامرا تشریح نمودیدانگارهٔ برای معلومات دیگر شمابدست آنان که هویت شمارا نمیشناسند آمد . چنانچه ازقانون مالی اسلام که حیاة مادی کشور بر آن است میزان سایرقوانین اسلامی را هم بدست دادیم . با آنکه برای تشریح قانون مالی اسلام ونوشتن مهمات مواد آن یك کتابچهٔ بزرگ باید تهیه شود ومابیشتر گفتیم اگرزندگی همین زندگی ننگین سراسر کدورت است وکشورهمین کشوردرهم وبرهم زیردست همهٔ جهانیان است بگذاربهردو فاتحه بخوانند شاید پشت سر این مرگ حیاتی واین فاتحه فتوحی باشد

ما میگوئیم اگر دستورات دینی ازمیان اوراق بپای عمل بیاید فاتحهٔ این زندگی کنونی وکشورامروزی‌را میخوابیم لکن یك زندگی وکشوری بجهان نمایش میدهیم که دستورکلی همهٔ آنها باشد شماکه نمیدانید خدای عالم باچه دستور جامع خلل ناپذیری ختم نبوت را اعلان کرده است

بازرو ده درازی وبیهودگوئی این نویسنده از معلومات سرشاری که دارد یك سخن را چندین دفعه تکرار میکند تااوراق ننگین او قدری زیادتر شده صورت کتابچهٔ بخود بگیرد ازاین جهت مارا هم از قانون نویسندگی یکباره بیرون کرده در اینجاباز میگوید (اما زکوة چنانچه دیدیم بایدازچیزهائی گرفته شود که بعضی ازآنها امروزهیچ نیست مانند طلا ونقرهٔ سکه دارو بعضی ازآنها کم است مانند شتروخرماومویز و بعضی همه‌جانیست مانندگاووگوسفند وگندم وجو بنابراین مردم مازندران که زراعت آنهابرنج است یامردم تهران وشهرهای دیگر وکشورهای صنعتی ازچه چیزمالیات بدهند)

این بیخرد گوئی از صحرای افریقا آمده و ابداً باقوانین اسلام آشنائی ندارد میگوید طلا و نقرهٔ سکه دار امروز چون نیست نباید زکوة از آن بدهند

مقصود از اینکه اینها امروز نیست یعنی آنهارا تبدیل بشیئی کردند اگر مراد اینست باینسخن اطفال نیز میخندند و اگر مراد آن است که اینها امروز رواج نیست و مردم آنها را احتکار کردند قانون اسلام نیز زکوة را برای طلا و نقرهٔ احتکار شده قرارداده نه برای سکهٔ رایج که مورد معامله میشود پس امروز طلا و نقره بیشتر مورد زکوة است بقانون اسلام . وشما از همینجا بلندی پایهٔ این قانون را بفهمید که اگر طلا و نقره مورد معامله شود مشمول قانون مالیات صد بیست میشود و اگر احتکار شود مشمول زکوة میشود درهمه سال تا از حد نصاب بیفتد و اگر مقصود این است که طلا و نقره در کشورما نیست فرضاً که این سخن درست باشد قانون اسلام برای کشورما فقط نیامده است قانون تمام کشورها است از اینجهت حال تمام کشورها را مورد نظر قرارداده و از اینجا بیهوده بودن این سخن نیز روشن میشود که شتر و خرما و مویز کم است وگاو و گوسفند و گندم و جو در همه جا نیست . مگر اسلام برای ادارهٔ یکناحیه یا یك کشور آمده است باید مالیات تمام کشور اسلامی هرجا هرچه هست در خزانهٔ کل مملکتی متمرکز شود و احتیاجات کشور و تودهٔ مرادولت بآن رفع کند . اینکلام مانند آن است که بگوئید دولت که مالیات بکتیرا گذاشته کتیرا در همه جای مملکت نیست مگر باید مالیات بر یك چیزی که میگذارند در همه جای مملکت باشد مملکت حجاز و یمن هم جزء کشور اسلامی است و زکوة شتر و گوسفند و خرما آنجاهارا اداره میکند

و اما اینکه گفتید مازندران که زراعت آنها فقط برنج است از چه مالیات بدهند ؛ میگوئیم اما مالکین مازندران مشمول مالیات صدبیست و اقسام دیگر مالیاتها هستند پس حتی برنج هم مشمول مالیات صدبیست است نسبت ببیشتر مالکین که مالکین عمده و مورد استفادهٔ دولتند

واما طبقهٔ کشاورز ۰ اگر کسی جزئی اطلاع از کشت برنج ورنجهائی که این طبقهٔ بیچارهٔ رنجبر از موقع کشت تاموقع برداشت محصول تحمل میتمایند داشته باشد تصدیق می کند که وضع مالیات بر این طبقهٔ رنجبر ازقانون عدل وانصاف بیرون است . شمایك برنج حاضر کرده میبینید دیگر نمی‌دانید که این برنج یکدفعه باید درزمینهائی کشت شود پس از آن باید زمینهائیرا مهیا کنند ونشاء برنجرا بادست دانه دانه بزمین بنشانند آنهم زمینی که حتماً باید تازه ازآن آب افتاده باشد وباید گل باشد . این عمل نشاء را زنهای رنجبر مازندران و گیلان باید انجام دهند . پس از آن دست کم دومرتبه باید وجین شود آنهم درچنین زمین گل آلود باید حتماً انجام بگیرد بعدازچیدن هم دسته دسته باید برنج را بطورهائی بارنج فراوان ببندند و دراطاقهائی مسقف آنهارا درچوب بست قراردهند وبآتش آنها را خشك کنند و آنگاه شلتوك را تهیه کرده پس از آن باآبدنگ از پوست درآورند و برای سفید کردن آن نیز رنجها ببرند از این جهت می‌توان گفت لغت برنج (بەرنج) بوده یعنی باید برنج درزحمت تهیه شود پس وضع مالیات بریك هم چه تودهٔ رنجبر که تمام اعاشهٔ شب وروزی آنها نیز از این محصول منحصر است قانون خردمندانه است یا آنکه از بیدادگریها وستمکاریها است . قانون اسلام باآنکه مالیاتهای بسیار فراوان دارد لکن بطوری عاقلانه و عادلانه وضع شده است که برای هیچ طبقهٔ تولید زحمت نمی کند ودراین قانون مراعات طبقهٔ رنجبر بطورکافی شده است

واما شهرهای تجاری مانند تهران وشهرهای صنعتی مالیات ازهمه بیشتر میدهند زیرا آنها ازهمه بیشتر مشمول مالیات صدبیست هستند تنها اگرمالیات شهرستان تهران‌را حساب کنیم خواهید دانست که مالیات اسلامی چه مالیات مهم هنگفتی است ودرعین حال اگر تشکیلات اسلامی پابرجا شود واداره تبلیغات کشور بجریان بیفتد کم کسی استکه اززیر بارمالیات شانه تهی کند وازقانون تخلف کند لکن شماها چون با اسلام وقوانین آن سرو کاری ندارید و نمیخواهید هم داشته باشید این سخنان

بکوشتان نمیرود وباشکال بیمورد برمیخورید

یك اشکال بی سر و پا این بیخرد دراینجا یك‌سخنی گفته که سروته آن نامعلوم است میگوید (اما خمس‌هم بآنطوری که گفته‌شد بازندگی امروز نمیسازدچنانچه یکی ازدرآمدهای مهم امروزکه وجودش هم لازم‌است گمرك‌است که بابندستور نمیسازد). گمان ندارم‌خود نویسنده‌هم بتواند این عبارت را تفسیر وترجمه کند خمس بازندگی نمیسازد یعنی‌چه خوب گمرك باخمس نمیسازد یعنی‌چه کدام‌ربط مابین گمرك وخمس‌است که باهم نمیسازد

ممکن‌است یك‌تفسیری برای این بیهوده‌بکنیم گرچه ازقانون نویسندگی بیرون باشد بگوئیم خمس بآنطورکه نویسنده بیان‌کرد مملکت‌را نمیتواندادار‌ه کند جواب آنرا پیشترداده‌یم وروشن کردیم که ایشان ازقانون خمس بکلی بیخبرند و بگوئیم مقصود ازاینکه گمرك بااین دستور نمیسازد آن‌است که انحصار مالیات بخمس باگمرك نمیسازدباآنکه گمرك‌لازم‌است ماثابت کردیم مالیاتهائیکه‌درقانون اسلام بابهترین‌طرز وضع‌شده وهمهٔ جهات مصالح کشور وتوده درآن مراعات‌شده بقدر کفایت تشکیلات کشوری هرچه بزرگ و باعظمت هم باشد هست وهرچه کشور اسلامی پیشرفت کند مالیات آن وخالصه جات آن پیشرفت روزافزون می کند ونیازمند بقانون گمرك که پیشرفت تجارت را در کشور فلج میکند نیست .

قانون مالی اسلام طوری وضع شده است که بتجارت وصناعت کشور بهیچ وجه آسیبی نمی‌رساند ولی قانون گمرك که گرفتن مالیات قبل‌از تجارت ومنفعت‌است بصادرات وواردات کشور زیانهای بسیار واردمیکند وبازار تجارت‌را سردوسست مینماید پس قانون گمرك برای کشور لازم نیست که هیچ زیانهای فراوانم‌هم دارد وباید این‌قانون‌را هرچه زودتر لغو کنند وتمام موانع سرحدی ومشکلات تجارت را ازپیش پای توده بردارند تاکشور ترقیات مالی وتجاری کند ، حالا صرفنظر از اینکه دراصل‌قانون چه‌زیانهائی‌است ودراجرای‌آن امروزچه‌فسادها وفجایعی‌است که‌همه میدانید ، علاوه قانون‌اسلام مانند قوانین کشورها نیست که‌برای یك کشور

بخصوص وضع شده باشد تا مالیـات گمرکی وسرحدی داشته باشد، قانون اسلام میخواهد سرحدات را ازجهان برچیند ویك کشور همگانی تشکیل دهد وتمام افراد بشررا درزیر یك پرچم وقانون اداره کند واین آدم خوریها وجنایتکاریهای بشررا میخواهد ازجهان براندازد وچنین حکومتی مالیات سرحدی وگمرگی نبایدداشته باشد، حکومت اسلام برای تربیت های اخلاقی وورزش روحی وحیاة مادی ومعنوی تمام عائلۀ بشری آمده است باقومیت که ازپندارهای جاهلانۀ بشراست بکلی طرف است، قانون اسلام عربی وفارسی وانگلیسی وفرانسوی ندارد، مرام اسلام توحید وتقوی است درهرکس بیشتر باشد باسلام نزدیك تراست گرچه درافریقا باشد، (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللَّهِ أَتْقَيكُمْ) قانونگذار اینجاخدااست وخدا باهیچکس قومی ندارد وطرفدار هیچ طایفۀ نوبژه نیست وباهمۀ بشر بیك نظر بزرگ خدائی مینگرد وبرای سعادت تودۀ بشر قانون واسلام وقرآن فرستاده

این دیوارها که دور دنیا کشیدند وبنام کشور ووطن خواندند ازفکر محدود بشر پیدا شده وعلم محیط خدا فوق این کشورهااست، دنیا وطن تودۀ بشراست و همۀ افراد باید درآن بسعادت دوجهان برسند واین سعادت پیروی از قانون خدا است که بتمام احتیاجات همه دورههای زندگانی این جهان وآن جهان احاطه دارد وباهمۀ جهانیان رحمت ومحبت دارد لکن این نیز معلوم باشد که دولت میتواند ازکالای خارجه هرگمرکی قرارداد کند بگیرد واجازۀ ورود دهد لکن این مالیات را نباید ازداخله ومسلمانان بگیرد

دخالت بیخردانه درمعقولات

این بیخرد باز پا ازگلیم خود درازکرده ودرعلمی که پایه اش برعلوم بسیاراست که اینها بهیچیك آنها آشنا نیستند دخالت کرده وندانسته که علم حقوق اسلامی علمی نیست که مانند این کودکان بی دانش وخرد درآن وارد شوند اینجا تخصص فنی میخواهد رنجهای فراوان شبانه روزی میخواهد بااین مغزهای تهی خودسرانه سرکشی کردن دراین علوم ودرپیرامون

حقوق اسلامی گردیدن انسان را بخطاهای بزرگ میکشاند و باغلط اندازیهای فراوان مصادف میکند چنانکه دیدید و دیدیم .

میگوید : (خمس ارزکوة عملی تر است ولی در برابر دو اشکال بزرگ دیگر دارد اول آنکه حدیثهای زیادی از صحیح وغیر صحیح رسیده که امام خمس را نخشیده چیزیرا که شاه میبخشد شیخعلی خان چرا نمی بخشد در کتاب وافی من شمردم شانزده حدیث در این باره رسیده چه شده است که برای یك حدیث که میگوید (من زار فاطمة بقم فله الجنة) یکچنان بتخانه بزرگی با آنهمه تشریفات برپا کرده اید ولی شانزده حدیث صحیح وغیر صحیح هیچجا بحساب نیامد آفرین براین دین داری)

اینجا مانمیتوانیم ازروی فن فقهی وارد این مسئله شده آنرا حل کنیم زیرا آن محتاج ببحث علمی است که مناسب این اوراق نیست واینان نیزاهل فهم آن نیستند لکن اینجا باید روشن کنیم که بخشیدن خمس یعنی چه تاپایهٔ معلومات اینان واضح شود . درقانون کشور مالیاتهائی وضع شده برای مصالح کشور وسازو برگ ادارهٔ مملکت از آنجمله برای شاه مملکت درماه مثلاده هزار تومان قرار دادند شاه مملکت گفت من حق خودرا بتوده یا بدولت بخشیدم شما ازاین بخشیدن چه میفهمید جز اینست که او حق خودرا تاوقتی سلطان است یا هرقدری بخواهد بخشیده آیا برای سلطان بیش ازبخشیدن حق خود اختیاری است آیا شاه مملکت میتواند با کلمهٔ بخشیدم قانون کشور را بهم بزند وچنین حقی وحدودی ازبرای او هست ناچار همه میدانید که بخشیدن باطل کردن قانون نیست ونمیشود باشد .

حالا ما ازهمه سخنان چشم پوشیدیم قانون خمس که مالیات صدبیست است وازتمام منافع توده برای تمام مصالح کشوراسلام خداوضع کرده بموجب آیه (۴۲) ازسورهٔ انفال وَاعْلَمُوا اَنَّما غَنِمْتُم مِنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبىٰ وَالْيَتامىٰ وَالْمَساكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ما ازهمهٔ مسلمانان وداشمندان می پرسیم که ازبرای امام چنین حقی است که قانون خدائیرا باطل کند وبهم بزند یانیست

ناچارهمه کس میگوید امام چنین حقی ندارد امام شارح قانون است نه ناسخ قانون بنابراین این بخشش مربوط بقسمت خود درزمان خود اواست مانند بخشیدن شاه است حقوق خودرا یامربوط بیکمدهٔ مخصوص است درچیزهای مخصوص . دلیل روشن این مطلب آنست که امیرالمؤمنین ع (۱) بحسب همین روایات فرموده من خمس را بشیعیان خود بخشیدم و بحسب همین روایات امامان بعدازامیرالمؤمنین مانند حضرت باقر وحضرت صادق(ع) وسایر ائمه تاحضرت صاحب الامر خمس را از همان شیعیان میگرفتند و میگفتند کسیکه ازخمس یکدرهم بخورد بجهنم میرودو کسیکه بامال خمس دار معامله کند معامله‌اش باطل است اگر معنی بخشیدن آن است که این بیخردان میگویند چطورچیزیرا که علی بن ابیطالب بخشیده امامان بعدی همه میگرفتند

علاوه ازهمین روایات که نویسنده میگوید استفاده میشود که آنچه مورد بخشش است خمس درآمد خودشیعیان هم نبوده زیراهمان امام که گفته من بر شیعیان خمس راحلال کردم خوداو خمس میگرفته . وازاینجامعلوم میشود که مورد بخشایش درآمد خودآنهانیست بلکه چنانچه ازروایات معلوم شود این بخشایش راجع بمالی است که بدست شیعیان افتاده ودیگران خمس آنرا نداده‌اند مثلا همین معدن نفط که الان دردست اجانب است آنها باید خمس بدهند آنها که ندادند بدست هر کس رسید او باید بدهد بنابراین مالیات دیگری را باید ما بدهیم واین البته یك قانون جوری است که هر کس درجهان مالیات نمیدهد همینکه بدست ما آمد ما مالیات آنرامجبورباشیم بدهیم دراین مورد خمس رابخشیده‌اند که مردم معتقد بقانون در زحمت نیفتند جملهٔ کلام آنکه همه میدانیم که امام یاهرکس دیگر قانون خدائی را نمیتواند باطل کند وبخشش ابطال قانون نیست چنانچه واضح وآشکاراست والبته حق اینگونه مسائل باید درفقه اداء شودوعلماء درآنجامطلبرا بتحلیل علمی روشن

(۱) بوسائل رجوع شود

کردند لکن ماجراجویان ازفتنه‌انگیزی دست نمیکشند ومانمیدانیم چه کینهٔ این بیخرد باپیغمبر واولاد اطهاراودارد که ازهر طرف برمیگردد بآن دستگاه یك نیش میزند اینجاحرم محترم فاطمهٔ معصومه‌رابتخانه خوانده باآنکه همه میدانندآنجا یکی ازعبادت گاه‌های بزرگ شیعیان‌است که درهرروزوشبی چندصد هزارذکر خدا درآنجا میشود وچنین معبد ومسجد بزرگ را بتخانه گفتن جز کینه گری با آل علی نام دیگری ندارد

بازتکرار بیهوده وگفتار بیخردانه این بیخرد بازتکرار گفتهٔ سابق رامیکند واشکال دومی به خمس مینماید میگوید (دوم آنکه مقصود ازگرفتن این پولهاتنها پول گرفتن نیست بلکه مقصود اصلی تأمین خرجهای ضروری کشوراست وحال آنکه طبق این دستورچنانکه دیدیم مصرف خمس نه‌تنها بحال کشورسودی ندارد بلکه خود یك کارخانهٔ گداسازی بزرگی است شما خود اگرفرزندی داشته باشید سالم وبیکارحاضرنیستید خرج اورا بدهید چه رسد بدیگران پس محمد و علی که خود سرچشمهٔ غیرتند چگونه حاضرخواهند شدکه کسانی بفرزندان آنها یا بکسان دیگر بنام آنها مال بی‌عوض دهند وازاین راه دستهٔ زیادی را بنام دین تنبل وبیکار بار آورند)

مادربیان‌مصرف مالیاتهای کشوراسلام گفتیم که گرفتن مالیات‌وخصوصاً‌مالیات صدیست که خمس‌نامیده میشود برای مصالح کشوروتوده‌است واین بیخردازروی جهالت چنین دروغی میگوید : ادارهٔ (۱) کشوراسلامی‌درزمان پیغمبر اسلام وخلفاء بهمین بودجه بوده‌است باآنکه قانون مالیات بطورکلی درزمان خلفاء عملی نبوده واینکه میگویدکارخانهٔ گداسازی‌است ازروی بیخردی‌است پیشتر گفتیم که خمس رابساداتی که قوهٔ‌بدنی‌یاقدرت‌مالی‌داشته‌باشند نبایدداد بلکه بایدفقراء ازکارنشسته رابمقدارمخارج متعارف آنهاهرطوردولت صلاح دانست‌اداره کند واین‌براندختن

(۱) بکتاب تاریخ تمدن اسلام رجوع شود

اساس گدائی است که کشور اسلام مراعات آنرا کرده واگر قانون اسلام جریان پیدا کند چه راجع بمالیات صد بیست وچه دربارهٔ زکوة یکسره تخم گدائی ازجهان برداشته میشود . دولت اسلام موظف است که کسانی را که قوهٔ کاردارند بکار وادار کند ازروی اجبار و کسانی راکه ازپاافتاده وعاجزند وراه درآمدی هم ندارند خود بهرطور صلاح دانست آنهارا اداره نماید وبااین جریان گدائی زیاد میشود یا ازجهان برمی‌افتد . اکنون شماها یا ازقانون بی خبرید یا برای بی آبروئی بدبنداران دروغ می‌بندید چاره چیست . واما اینکه گفتید بدیگران بنام دین میدهند اگر مقصود شما ملاها ودانش آموزان علوم دینی است اینها جزء کارمندان دولت اسلامی هستند و ادارهٔ تبلیغات وتشریح قانون بواسطهٔ اینها برپا است واینها هر کدام ازخود چیزی داشته باشند ونیازمند بصرف مالیات اسلامی نباشند ازآن نباید ببرند بلکه این طبقه خدمت مجانی وبی عوض میکنند وهر کدام کسری معاش دارند ازصندوق مالیه باید جبران کسری کند وهر کدام ندارند بقدر اعاشه بآنها میدهند ودرمقابل آن خدمتهای روشن میکنند بدین و کشور . امروزهم که کشور اسلامی بربانیست وقانون اروپای آدمخوار پریشان روزگار مورد عمل است بازخدمت این دسته بکشور ازهمهٔ طبقات بیشتر است اینها دراین حال که حافظ قانونند قوهٔ مجریه نیز هستند وبواسطهٔ همین نیمه تبلیغات دو ثلث این کشور با بیشتر آنرا بی سروصدا وبدون سرباری بدولت و کشوردارند اداره میکند وشما ازآن بیخبرید . شما گمان میکنید ادارهٔ شهربانی شما بااین تشکیلاتی که همه میدانیم آرامش در کشور ایجاد کرده آری او هم کم وبیش کمکی میکند اگر درست اداره شود پاسبانهائی که روحانی برقلب توده گماشته حفظ جان ومال مردم را میکنند واگر تبلیغات دینی قوت بگیرد ودولت تکلیف خودرا بفهمد وبااین دسته کمک کاری تبلیغی کند نه‌مادی ازادارهٔ شهربانی بی‌نیاز اگر نشود کم احتیاج بآن میشود

یك نظر بزندگی پر آشوب اروپا

این نویسنده می گوید (خنده‌آوراست که کسانی پیش خود یاکسانی مانند خود می‌نشینند و می گویند اروپائیان قانون های مارا برداشتند ومورد عمل قرار دادند تابا اینجا رسیدند یامیگویند دیب اگر این دستورهارا عملی میکرد چنین وچنان می‌شد آری من میتوانم در اطاق خود بنشینم درعالم خیال بروی اقیانوس اطلس یك کشور پهناوری بسازم و برای آن بناهائی باهزارطبقه درست کنم ولی تمام این کشور خیالی‌را دوکلمه حرف‌حساب نقش برآب میکند)

آری من هم میگویم خنده‌آور که هیچ ننگ‌آوراست اگر کسی بگوید اروپائیان قانونهای اسلام‌را عملی کردند وباینجا رسیدند اروپائیان بکجا رسیدند آیا اروپای امروزراکه مشتی بیخرد آرزوی آن‌را میبرند باید جزء ملل‌متمدنه بشمار آورد؟ اروپائی که جز خون‌خوارگی وآدم کشی وکشورسوزی مرامی ندارد وجز زندگی ننگین سرتاسرآشوب وهوسرانیهای خانمانسوز منظوری درپیش او نیست باقانون اسلام که قانون عدالت وداد گری‌است چه‌کار ، اروپائی که ملیونها همجنس‌خودرا درزیر تانکه‌ها وآتش توپخانه‌ها بدیار نیستی فرستاده ومیفرستد بازاورا ازنوع بشر میدانید وبرای‌او حسرت میبرید ؟ اف براین آدمیزادهٔ بیخرد .

اروپا بکجا رسیده که ازاو ستایش میکنید اروپائی که صدها هزارتن بمب در شهرهای هم کیشان خرد ریخته وریشهٔ جیلت زنهای مظلوم و کودکان خردسال را ازبیخ وبن کنده باز نام اورا درطومار انسانی میآورید؟

کجاقانون اسلام دراروپا قدم گذاشته آنچه دراروپااست سرتاسر بیدادگریها وآدمدریها است که اسلام ازآن بیزاراست ، آنچه دراروپااست دیکتاتوریها و خودسریهااست که قانون عدالت ازآن برکناراست کشورگشائیهای هیتلری از قانون خرد بیرون‌است وبشر باید یکدل ویکجهت این مغزهای پرازآشوب وفتنه جو را بامشت آهنین خوردکند تاجهان بآرامش خود برگردد ، اگر تمدن اسلام

در اروپا رفته بود این فتنه‌ها و آشوب های وحشیانه که درندگان نیز از آن بیزارند در آنجا پیدا میشد اروپا بکجا رسیده تاما قانون اورا باقانون خرد تطبیق کنیم ، زندگی امروز اروپا ازبدترین زندگانیهاست که باهیچ‌قانونی آنرا نمیتوان وفق‌داد لکن شما بیچاره‌های ضعیف‌العقل یکسره خودرا درمقابل آنها باخته بطوری که قانون خردرا نیز فراموش کردید وآنچه اروپائی کند خوب ومیزان تمدن‌راهمان میدانید واین ازبزرگترین خطاهای شماست

واما اینکه میگویند اگر دنیا این دستورهارا عملی میکرد چنین‌وچنان می شد وشما آنرا خیالاتی خوانده نقش برآب کردید از بیخردی شماست که چیزی را ندیده ونسنجیده مورد انتقاد قرار دادید ، آری اگر قانون اسلام همان‌است که شما گمان کردید وشمهٔ ازقانون مالی آنرا گفتید آن‌خود بخود نقش برآب‌است لکن آن‌خیالات واهی شماست مانند همان شهرهای خیالی که روی‌اقیانوس‌اطلس درست کردید قانون اسلام باخیالهای شما خیلی فرق دارد ، قانون مالی اسلام‌را تا اندازهٔ دیدید و ازقانون نظام آن تااندازهٔ اطلاع پیدا کردید اگر قانون حقوقی و جزائی آنراهم میدیدید مطلب‌را خوبدریافت میکردید ومادر گفتار قانون‌اندکی ازبسیار آنرا میآوریم تااین بیخردان آنرا خیالات نقش برآب نپندارند

درچندین‌قرن ممالك بزرگ اسلامی باعملی‌شدن نیمه‌قانون‌اسلامی بهترین کشورهارا تشکیل وبالاترین تمدن‌را بجهان نشان دادند خوبست دست‌کم‌کتاب گوستاولوبون و کتاب تاریخ تمدن اسلام‌را ببینید باآنکه در آن کتابها نیز ازتمدن اسلام خبری نیست مگر بقدر فهم مصنف آنها که خیلی ناقص‌تر از آن‌است که تمدن اسلام را بفهمند آنها وماتند آنها ازتمدن اسلام طاقهای نقاشی وظروف چینی وبنا های‌مرتفع وپرده‌های قیمتی‌را فقط‌میفهمند باآنکه اینهاوصدها مانند‌اینها درتمدن اسلام جزء حساب نمی‌آید .

باز گفتارهای ناسنجیده و ناهنجار میگوید (این دستورهای شماهم اگر عملی بود اول باید درکانون‌خود عملی شده‌باشد درایران‌زیادبودند پادشاهانی

که با اجرة علماء کار میکردند چرا آنها این گوهرهای گرانبهارا برنداشتند تا بچنگ دیگران افتاد امروز هم که زمامداران و پیشوایان و نویسندگان ما طرفدار دینند بگوئید این اصل مهم دین را عملی کنند تا هم وصولش آسانتر باشد و هم مردم از پول حرام دولت آسوده شوند)

این بیخرد دست از گفتار نسنجیده و غلط اندازی‌های ناهنجار بر نمیدارد نمی داند عملی نشدن یک قانونی بر دو گونه است یکی آنکه خود قانون در وقت عملی شدن مانعی پیدا کند البته چنین قانونی جز خیالبافی چیز دیگر نیست، دیگر آنکه عملی شدن قانون مانعی ندارد لکن مردم بواسطهٔ جهاتی بآن عمل نمیکنند این عملی نشدن نقصی بقانون وارد نمیکند مثلا همهٔ بشر بحکم خرد میگویند که خیانت و بی عفتی و بیدادگری بداست و امانت و عفت نفس و عدالت خوب است لکن در مقام عمل خود بگفتهٔ عقل خود عمل نمیکنند، اینجا باید گفت این قانونهای عقلی درست نیست خیانت و بی عفتی و بیدادگری خوب است چون پیش مردم عملی است یا باید گفت اگر تمام بشر خائن شوند و بیدادگر باز اینها بداست و عدالت و امانت خوب است

اکنون باید ما در خود قانون نظر کنیم و بد و خوب آنرا از خود آن بفهمیم و مرحلهٔ عمل مرحلهٔ دیگر است ما در قانونهای حقوقی و جزائی و جنائی و طرز تشکیل حکومت و قانون مالی و اقتصادی اسلام و هرچه مربوط بتشکیل کشور است وقتی نظر میکنیم می‌بینیم که هیچیک مانع از عمل ندارد و همه مطابق حکم خرد است تنها اگر بقانون قصاص و دیات و حدود اسلام یکسال عمل شود تخم بیدادگریها و دزدی‌ها و بی‌عفتیهای خانمانسوز از کشور برچیده میشود کسیکه بخواهد دزدی را از جهان بردارد باید دست دزد را ببریدن کوتاه کند و گرنه با این حبس‌های شما کمک کاری بدزدان و دزدی کردن است - زندگی بشر را باید بقصاص تأمین کرد و زیر سر این قتل قصاصی حیات توده خوابیده **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ** و گرنه با چند سال زندان کار درست نمیشود، اگر زن و مرد زناکار را صد تازیانه میزدند اینهمه

مرضهای تناسلی خصمان رانداز در کشور ایجاد نمیشد این عواطف کودکانه شماها هیچگاه بر قانون خرد نیست از اینجهت بریدن یك دست خیانتکار را که هم در اصلاح روح خود او دخالت دارد وهم در اصلاح کشور میگوئید خلاف عاطفه است لکن کشتن صدها هزار جمعیت را در زیر آتش بارها و آتش زدن شهرهای بزرگ را بر خلاف عاطفه نمیدانید شما انگارهٔ خرد را گم کردید کشتن یکنفر قاتل وتخم قتل را بدین کشتن ازجهان برافکندن ازجمعیت جهان کاستن است لکن یك مملکت را در زیر بمبهای آتش زا نیست ونابود کردن کاستن افراد توده نیست آوخ ازاین آدمیزادهٔ بیخرد

واینکه گفتید پادشاهان زیاد بودند که باجازهٔ علماء کار می کردند از بی اطلاعی از تاریخ است زیرا آن اجازه‌ها اجازه‌های صوری تشریفاتی بوده وگرنه آنها نیز بگفتهٔ علماء وبقانون اسلام عمل نمیکردند با اینحال بعضی ازقوانین اسلام که در آن وقت نیمه عملی بود مانند قانون قضاء صد مرتبه بهتر ازاین دادگستری بیدادگراست که امروز درکشور ما پیش چشم همه جریان دارد بااینوضع اسفناك که برای فلج کردن اعضاء مملکت وافراد توده بهترین وسیله است

ما بعدازاین دراین موضوع سخنی می گوئیم تامطلب روشن شود واما زمامداران ونویسندگان ما نیز بسیاری طرف بادین هستند ومعدودی طرفدارهم دین را بخیال خود تفسیر می کنند وزیان اینها ازدستهٔ اول اگر بیشتر نباشد کمتر نیست

حق کشیهای روشن این نویسنده می گوید (می گویند اگر مردم راستی دیدند یك حکومت ملی ودلسوزی دارند خود پشتیبان آن خواهند شد واین پولهائی را که بنام وقف ونذر ووصیت وغیراز اینها درراه دیگر خرج می کنند در این راه می دهند چنانکه اینکار در تاریخ نظیرهم دارد می گوئیم اگر یك توده تربیت درستی داشته باشند ویا اگرهم تربیت ندارند باری اخلاق نیك فطری خودرا ازدست نداده باشند ممکن است چنین کارهائی کنند ولی ازچنین مردمی که دستورهای دینی شان چیزهائی ست که دراین کتاب نمونهٔ آنرا می بینید چنین انتظاری نتوان داشت ازکسانی

که خویش وهمسایهٔ خودرا گرسنه می گذارند ودرچنین روزگار سیاهی دسته دسته زیارت میروند شما انتظار فداکاری برای کشور هم‌دارید عجب خیال خامی)

این درست است که توده باداشتن تربیت درست یاازدست ندادن اخلاق فطری کارهای خوب ومفید برای کشور وتوده میکند ، لکن سخن دراین است که آیا عهده‌دار تربیتهای درست تربیتهای دینی است یااین تربیتها که امروز در کشورهای جهان برپاست همه میدانیم که اساس تربیتهای دینی توجه‌دادن توده‌است بفضایل روحی ومعنویات وتوسعه‌دادن نظرهای محدود مردم‌است ازاین چهاردیوار کوچك جهان مادی بیك فضای غیرمتناهی جهان نورانی غیبی واساس تربیتهای مادی امروزی زینت‌دادن همین زندگی مادی طبیعی است ومنحصر کردن زندگانی است بهمین زندگی جهان ظاهری آنکس که بااین تربیت بزرگ شد جز اینجهان چیزی نمیبیند وآنرا هم برای خود میخواهد وزندگی همهٔ‌شرا فدای خود میکند واگر بگوید بکشور وتوده خدمت میکنیم یااصلا عوام‌فریبی میکند وبرای ادارهٔ زندگی خود میگوید یااگر خدمتی کم وبیش کند باز برای منافع شخصی میکند زیرا ساختمان اینگونه تربیت مناسب باغیراز نفع‌طلبی نیست وهرگز ممکن نیست بی‌جهت کسی منافع خودرا فدای دیگران کند ، لکن اگر کسی باآن تربیتهای دینی بزرگ‌شد زندگی را چون‌منحصر باین‌عالم نمیداندوچشم‌داشت بیك‌زندگانی بالاتر ویکجهان وسیعتر دارد منافع طبیعی خودرا فدای منافع بزرگتری میکند ، این‌شخص وقتی شنید که خدای جهان درقرآن میگوید مثل‌آنها که برای‌خدا خدمت بتوده وکشور میکنند مانند اشخاصی‌است که یکدانه بکارند وهفتصد دانه بردارند وخدا بفضل خود بهر کس بخواهد بیش‌از اینها میدهد ، روح خدمتگذاری بتوده وکشور دراو پیدا می شود ، تعلیمات دینی سرتاسر تزریق فداکاری وخدمتگذاری در راه کشور وتوده است . آری آن‌دین که شما ازپیش خود تراشیدید وقانون آنرا بنظر توده جلوه دادید هماطوراست که میگوئید ولی دین آن نیست ودستورات دینی ازآن دور

است خوب‌است خوانندگان محترم بکتاب وسائل که یکی از کتب دینی است رجوع کنند وابواب زکوة وصدقات وفعل معروف وجهاد وعشرت وسایر بابهای آنرا که دراینگونه موضوعات است به‌بینند که دستوری بهتر از آنها برای تربیت‌های اخلاقی وعملی پیدا میشود وآیا کسیکه باینگونه تربیتها سروکار داشت برای خود وظیفهٔ جز خدمت بکشور وتوده فرض میکند آنگاه غرض‌رانی این نویسندگان بیخردرا خود بفهمد . ازهمهٔ اینها گذشتیم درهمین سال گذشته که روزگار سختی این کشور مظلوم واین تودهٔ ضعیف بود وفقراء دراین کشور درهر گوشه بسختی وناگواری روزگار میگذراندند چه‌اشخاصی این روزگاررا برای این کشور پیش‌آوردند ومایهٔ حیوة وخواربار آنهارا برایگان بدیگران‌دادند وخود آنهارا بسختی وفشار واگذار کردند وپس‌ازاین پیش‌آمد چه‌اشخاصی برای اعانت وهمراهی باتودهٔ گرسنه قیام کردند خوب‌است بروید دفاتر صندوق اعانه موجود است به‌بینید آنهائی که مردم را ازمردن نجات دادند آنها بودند که دسته‌دسته کربلا میرفتند یا آنها که دسته‌دسته سینما وتآتر میرفتند آری گاهی‌هم یکی دونفر منتظرالوکاله درمیان اینها پیدا می شود ولی‌نظرشان‌فقط بهمان کرسی‌وکالت وهزاران‌مقابل جبران کردن ازراههای غیرمشروع است که همه میدانید . درسال (۵۳) که شهر قم‌را سیل خراب کرد و هزاران اشخاص بینوا بی‌سر وسامان شدند چه‌اشخاص باهمت مردانه وحس دین داری ازجا برخاستند وبرای آنها ساختمان کردند وآنهارا ازبی‌خانمانی نجات‌دادند جز بهمت بزرگ شیخ بزرگوار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم وهمراهی گروهی دیندار اینکار انجام گرفت ، آری آنروز هم یکی دونفر کلاهبردار برای اعلان در روزنامه‌ها ازجیب دیگران یك‌چیزی دادند

باز بیهوده ها و گزافه ها میگوید (آری‌خدا حس نیکی‌خواهی‌را درآدمی نهاده‌اگر آنرا درراه‌بیهوده بکاربرند بهمان‌قانع خواهندشد‌چنانکه اگر کسی شهوت‌جنسی خودرا درراه نامشروع بکاربرد ازراه مشروع منصرف می

شود اینستکه میبینید درایران اینهمه پولهای گزاف بنام نذر ووقف ووصیت داده میشود ولی درمیان آنها خیلی کم‌است چیزی که راستی دردی ازمردم دواکند)

ما که میگوئیم ادارهٔ تبلیغات دینی باید بهمانطور که دین‌دستور داده‌جریان پیداکند برای‌همین‌است که حس نیکی‌خواهی درراه بیهوده بکارنرود لکن بیهوده هارا باید حساب کرد به‌ببنیم ازچه‌قراراست آیا بیهوده‌ها عمل کردن بآداب دین ومراسم دینداری‌است اگرنذرووقف ووصیت ازبیهوده‌هااست ازچه‌جهت خدادر قرآن وپیغمبراسلام دراحادیث‌مسلمه ازطریق‌شیعه وسنی عمل کردن بآنراواجب شمرده درسوره‌حج آیهٔ(۳۰) میگوید (ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ) و در ستایش کسانیکه عمل بنذر میکنند در سورهٔ دهر آیهٔ (۷) گوید (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) وهمینطور درباره وصیت وعمل کردن بقراردادها، قانون اسلام لازم دانسته عمل بآنهارا وازاین راه باهمهٔ نواقص که درکارهست: بازخدمتهای بزرگی بکشوروتوده شده‌این همه‌مدارس ودانشکده های دینی که‌شما بحساب‌نمیآورید ومابیش‌ازاین بعضی‌ازخدمتهائیکه این‌مؤسسه ها بکشور وتوده کرده نوشتیم ازهمین نذرها ووقفها ووصیتها است، همین مجالس وروضه ویادبودها که شما بیخردان‌آنرا بیهوده میدانید وماهم‌آنرا ناقص میدانیم باهمهٔ نقصانها باز خدمت‌های خوب میکند درهمین مجالس کم وبیش سخنرانیهای مفید وگفتگوهای اخلاقی که درکمک کاری بحس نیکی‌خواهی مدخلیت بزرگ دارد میشود ودراثر آن توده توجه بمعنویات پیدا میکند وبواسطهٔ آن بسیاری از مفاسد اخلاقی ریشه کن میشود، خوب‌است یک مقایسه میان همین مجالس باهمهٔ نواقص که آنهارا بیهوده میخوانید ومجالسی که باسم سینمای‌اخلاقی دراین کشور برپا میشود بکنید تابیهوده‌گوئی‌ها درست روشن شود و بدانید این بی‌خردان با چه‌چیزها طرفیت وازچه چیزها هواداری میکنند یادست‌کم درضمن بیهوده ها نامی ازآنها نمیبرند

اگر ادارهٔ تبلیغات دولت اسلام رایج شود خواهید دید که از همین نذر و وصیت ووقف وازهمین مجالس که شما نام بیهوده سر آنها میگذارید چه‌خدمتهائی بکشور وتوده‌میشود وبیشك نیمی ازاداره کشوررا اینگونه چیزها میچرخاند؛ گر زمامداران آنقدری که در برداشتن اینگونه‌اساسها جدیت‌داشتند درتنظیم وترتیب آن لکن بادست روحانی نیمی ازاین جدیت‌را داشتند بکشور وتوده سودهائی می رسید که درگمان شماها نیاید لکن چه‌باید کرد همه درفکر خویشند وچون دانسته اند که اینگونه تأسیسات باغرضها وشهوترانی‌های آنها مخالف‌است دربرانداختن آنها کوشش میکنند ویادست کم کمکی بآنها نمی کنند

واما اینکه می گوید اینهمه تکیه‌ها برای عزاداری ومدرسه‌ها برای‌طلاب و گنبد وبارگاهها ازاین اوقاف درست میشود لکن یك‌بیمارستان یادارالعجزه یادار-الایتام یامکتب خانه ومانند اینها نشنیدیم برپا شود

می گوئیم بااینکه مردم عهده‌دار اینگونه تأسیسات‌را دولت می‌دانند ودولت حاضرهم هرکس یك‌تأسیس ازاین‌قبیل کرده درآن دخالت‌های بیجا کرده بطوری که مردم‌را ازاینگونه مؤسسه‌ها پشیمان کرده بااینحال اگر درست در شهرستان های این کشور بررسی‌شود خواهیدبدید که اینگونه‌مؤسسه‌ها بیشترش ازدینداره‌ها وبنام دین بناشده وافسار گسیخته ها هیچگاه سروکاری بااینگونه کارها نداشته و ندارند، خیرات ایندسته کمك کاری بمجالس بال وتآتر وسینماها است که وقت و مال واخلاق توده‌را بباد فنا داده وفضایل آنهارا مبدل بردایل نموده‌است

یکنظری بطب یونان این‌نویسنده بعادت‌همیشه بی‌مراعات تناسب می گوید (در کشوری که‌دانشگاهی‌داشته‌مانند جندی‌شاپور که‌درس‌خواندگانش پزشك‌پادشاهان بودند کار بجائی رسید که پزشکانش یا ازیهودیها شدند ویاازکسانی که پیش خود تحفه حکیم مؤمنی‌را خوانده بودند)

استادان دانشگاه جندی‌شاپور همان اطباء رومی ویونانی بودند که طب‌عالی

یونان‌را بدانش آموزان ایران آموختند وطب یونانی‌را در کشور رواج دادند

اکنون باید دید چه کسانی طب یونان‌را که برای علاج کلیهٔ امراض مزاجی بهترین وسیله بود وباسهلترین راه مطابق اقتصاد این خدمت‌را بهتر از طب امروز اروپا انجام‌میداد ازمیان‌بردند وریشهٔ آنرا برای‌همیشه ازجهان برانداختند وچنین خیانت بزرگی بخصوص بکشورایران کردند

همه میدانیم که دراین قرن اخیر که طب اروپائی بایران آمد و درقسمت جراحی ازآن‌چیزهائی دیدند والبته‌قدمهای بزرگی‌هم‌دراین‌قسمت‌برداشته گرچه نصیبی چندان ازآن عایدما نشده ومعلوم‌هم نیست بشود لکن بازکم‌وبیش خدمت هائی بتوده کرده‌است

ایرانیها وخصوصاً زمامداران یکباره خودرا باخته وبطوری در همه چیز تسلیم اروپائی شدند که خود باطب یونانی باهمهٔ قوی بمبارزه برخاستند وبقیه از یادگارهای اطباء یونان‌را که درایران درگوشه وکنار یافت میشد بطوري محدود کردند ودرفشار گذاشتند که آنها معلومات خودرا برای دیگران ابراز نکردند و باخود درزیر خاك همراه‌بردند ومشتی جوانان بی‌تجربه‌را باتحصیلات بسیارناقص وگرفتن دیپلم باوسایط وپارتی‌بازی‌ها وآنچه شما بهتر میدانید دولت برآن‌دستهٔ کمی که یادگارهای طب یونانی بودند چیره‌کرده واساس آن طب‌را ازجهان برای همیشه برچیدند وامروزکه دکترهای بزرگ کشور برخطای خودآگاه شدند و پیش آنها ثابت‌شدکه برای‌علاج ناخوشیهای‌مزاجی ازقبیل تیفوس وتیفوئید ومانند آنهاچارهٔ جزعمل برطبق‌دستورات یونانی‌نیست وعلاجهای اروپائی خدمت‌شایانی نمیتواند باینگونه مریضها بکند جز افسوس وندامت راهی ندارند

امروز درتمام‌کشور ایران‌که‌بقول شماداشنگاهی‌مانند‌جندی‌شاپورداشته یکنفر که قانون ابوعلی‌رابفهمد معلوم نیست باشد واین‌ضربتی‌است که‌این کشورازدست اجانب بوسیلهٔ زمامداران بیخرد ما خورد.

یکی ازدکترهای امروزی میگفت برماوبردکترهای بزرك این کشورثابت شد که کاری ازطب اروپاجزجراحی برنمیآید وداروهای اروپائی معالج نیست بلکه مسکناتی است که مابکارمیبریم وانتظارآن داریم که مرض دورهٔ خودرا تمام کند ویابخوبی یابهلاکت منجرشود گفتیم پس چرادکترها اینمطلب رابمردم نمیگویند گفت کسی قدرت این گفتاررا ندارد ودرست گفت

امروزهمه چیزکشورما باهم جوراست وتایك شجاعت ادبی درنویسندگان ما پیدا نشود اصلاح آن نخواهد شد . امروزاگر کسی ازطب اروپائی یازندگی اروپامآبی انتقادی کند مورد هووجنجال بسیارواقع خواهد شد وازنظرجوانان تحصیل کردهٔ ماساقط میشود لکن باهمه‌حال ممکنست دربین آنهاکسانی بفکربیفتند وسنجش هائی کرده راهی بخطاکاریهای خود پیدا کنند وبرای دوره‌های بعدازاین طرفدارانی برای این مسائل‌هم پیدا شود وقدمهائی برای سعادت نسل آتیه برداشته شود .

هان ای نویسندگان قدری بخودآئید وازبیخردان نهراسید وگفتنیهارابگوئید وزندگی پرآشوب اروپا چشم شمارا ازحقایق نبندد

همه شنیدید درزمان تصدی رضاخان همین شاه‌کنونی تیفوئید مبتلا شددر وقتیکه تمام دکترهای درجهٔ اول کشورازدرمان آن مأیوس شدند طبیب طالقانی بادستورطب قدیم اورااعلاح کرد . خوب بود باچنین امتحانی رضاخان بازمامداران آنروزبفکراین بیفتد که طب کشورخود ما نیزباید دست کم درحساب بیاید لکن بقدری اینهاخودراباختند واتکارهرا ازدست دادند که حاضرنیستندبرای خودحزئی فضیلتی قائل‌شوند وباحس وهوش خود هرطورشده است مبارزه میکنند که مبادا برخلاف اروپا سخنی بگویند

همه‌میدانیداروپائیهادرشکسته‌بندی هیچ‌تخصص ندارند وبجای بستن موضع عضورا بسیارشود که میبرند ودرایران استادانی بودند که هرعضوشکسته‌را بطوری میبستند که مانند روزاول میشد واکنون‌هم کم وبیش اشخاصی هستند که دراین

فن ازدکترهای درجهٔاول مابهتروبالاترهستند لکن ازبی‌عنایتی دولت دراین باره اینها نیزازمیان میروند واین خسارت بزرگ بکشورعاید میشود

آشفته گوئیها و پریشان نویسیها این نویسنده چون یك منظور درستی درسخن گوئی ندارد بآشفته گوئی میپردازد و میگوید (یکی از کارهای نیك رضاخان گذرانیدن قانون فروش اوقاف وصرف آن درراه فرهنگ وبهداری بود)

ودرچند صفحهٔقبل میگوید (تنها راهی که بخاطرمیرسد وباهیچ قانون وعقیده‌هم مخالف نیست اینست که امروزدر کشورما موقوفات زیادی‌است که مصرفش روضه وماند آنست اگردرآمد آنها بانظارت یك رئیس روحانی وسازمانی درست ولی غیردولتی‌دراین راه (یعنی برای ادارهٔ روحانیت) صرف شود هم‌مال وقف بمصرف خود رسیده وهم بزرگترین خدمتی ازاین راه بدین وزندگی شده)

یکجامصرف وقفرا برای خرج روحانی‌تعیین میکند وباهیچقانون وعقیده مخالف نمیداند . یکجا بهترین کارهای رضاخان را فروش اوقاف و صرف در راه فرهنگ وبهداری میداند وما پیشترثابت کردیم که روی اصل مالکیت که پایه‌اش براساس‌خرد ودین‌است هیچکس‌نمیتواند برخلاف گفتهٔ صاحب‌ملك تصرفی درآن بکند ویکی ازکارهای بسیاربد رضاخان همین بودکه ملکیراکه یکی با دسترنج خود پیداکرده ومصرفش‌رابرای کارهائی دینی یادنیائی قرارداده کسی‌بیجهت آنرا برخلاف گفتهٔ اوخرج کند یابفروشد وبمصرف دیگری برساند

حال صرف نظرازآنکه فرهنگ امروز کشوربچه حالی است ومصارفی که برای آن‌میشود نتیجه‌های وازگونه ازآن گرفته‌میشود وادارهٔ فرهنگ‌ما سازمان فساد اخلاق وکانون فجایع‌است وادارهٔ بهداری‌ما دردی ازمستمندان ونیازمندان درانمیکند وهرچه کوشش میشود درجنبهٔ تشریفاتی‌آن میشود ازقبیل ساختمانها وگل‌کاریهای باشکوه لکن‌مریضهای بیچاره مستمند درگوشهٔ مسجدها وکوچه‌ها ازبیدوائی وبی‌پرستاری جان‌میدهند وکسی نیست که آنهارا گردآورد درحالیکه

سالی کرورها مخارج بیمصرف درهمین وزارت بیداری میشود و همهٔ نویسندگان وروزنامه نگاران میدانند وهیچ سخنی نمیگویند برای آنکه بیشتر آنها نیزازسر همین کرسنند واگردرمیان آنها یکی‌هم پیدا شود شجاعت ادبی ندارد وازداد و فریاد مشتی بی‌ارج میترسد .

یکی‌ازچیزهائی که نیازمند باصلاح‌است همین روزنامه‌هاومجلات وهفتگی ها است که امروزباینصورت اسف آوراست ودرحقیقت بعضی ازآنهارا بایدکانون پخش فساد اخلاق وفحشاء گفت برای نشر بیعفتیها وافسارگسیختگی‌ها هیچ چیز امروزبیشترازاین اوراق ننگین کمك کاری نمیکنند

این حیوانهای شهوتران که میخواهند بنام ترقی کشوربا دخترهای جوان مردم برقص وعیش‌ونوش بپردازند مازدست ازاین کشف حجاب ننگین که عفت و درستی عضوجوان حساس مارا بباد داد وازخیانتهای بزرگ رضاخان باین کشور بودبرنمیدارند غافل ازآنکه ماخواست خدابهمین‌زودی دینداران‌بامشت آهنین‌مغز بیخردآنهارا پریشان‌خواهندکردواساس شهوترانی آنهارابسرشان‌خراب خواهندنمود

بطور کلی روزنامه‌هائیکه درزمان دیکتاتوری میدان دار وازعمال بزرگ دیکتاتوری محسوب میشدند امروزباید ملت آنهارا بیش‌ازورق‌پارهٔ نشناسد . این اوراق ننگین که درآنروزنشرافکاروالفاظ بیخردانه رضاخان را میکرد ضررشان ازصدها احمدی ومختاری برای توده وکشور بیشتراست . مختاریهااگر درتنگنای محبس یك‌بیچاره‌را خفه میکردند یاآمپول آب گرم میزدند اینها احساسات شرف آمیزیك‌توده را خفه میکنند وتزریق بیعفتی وخیانت یك کشورپهناورمینمایند نوك قلم اینان صدها مقابل مسموم‌تر وبدتراست ازنوك سوزن آمپول احمدیها

آنکه انسانرا ازیك‌توده مأیوس‌میکند وبمامیفهماند که‌احساسات توده دراین بیست‌سال‌بکلی خفه‌شده‌است آنست که‌روزنامه‌هائی راکه همه‌درمنزل‌دارندودیدند که بزرگترین عمال دیکتاتوری بودند باز آنهارا آبونه هستند وخریداری‌میکنند

اگر احساسات میهن‌دوستی و شرفخواهی آنها نمرده بود خوب بود اوراق این روزنامه‌ها وهفتگی‌ها درمیدان شهرستانها آتش‌زده شود تا نویسندگان برای همیشه تکلیف خودرا بفهمند، افسوس که همه‌چیز مارا بردند وازهمه بدتر بردن حس دینداری بود که همهٔ شرفها وفضایل درسایهٔ آن محفوظ بود

اولوا الامر کیست ؟ نویسنده‌نتیجهٔ سخنان‌خودرا اینجاچنین‌مینویسد . (نتیجه آنکه برای آدمی مسلم مدیری لازم‌است واینکارها هم حق هیچ شخص ویا دستهٔ بالخصوص نیست بلکه حکومت تنها برای ادارهٔ توده‌است پس تنها کسی میتواند حاکم‌باشد که بهتر ازعهدهٔ اینکاربرآید حال‌اگر توانست وظیفهٔ خودرا بخوبی انجام دهد اولواالامراواست واطاعتش واجب وگرنه بایداورا برداشت ولایقی‌را بجای اوگذاشت چنانچه درصدراسلام همان اشخاصیکه آنهمه اطاعت ازخلیفه داشتند عثمان را کشتند)

مادر گفتار امامت معنی اولواالامر واینکه باید بحکم‌خرد چه‌اشخاصی باشند بیان کردیم خوانندگان بآنجا مراجعه کنند تا رسوائی اینان را بفهمند ، اینجا باز میگوییم‌شما که میگوئید اولواالامر اگر بوظیفه عمل کرد اطاعت اوواجب‌است لابد واجب بودن اطاعت یابحکم آیهٔقرآنست که‌میگوید(**أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**) ویابحکم خرد اگرمقصود آنست که خدا اطاعت اولواالامر راواجب کرده واولواالامر مانند رضاخان‌ومصطفی کمال‌ودیگرسلاطین هستنداگر آنها برخلاف گفتهٔ خداوپیغمبرچیزی گفتند مااطاعت خدا وپیغمبررا باید بکنیم یا اطاعت اینان‌رادست ازاطاعت هر کدام برداریم خلاف گفتهٔ خداعمل کردیم پس تکلیف آنهارا که میخواهند باین آیه عمل کنند خوبست معین کنید واگر بگوئید هرکس برخلاف گفتهٔ خدا چیزی گفت اولواالامر نیست وناچارید همین را هم به گوئید پس کلیه‌سلاطین وکلیه خلفاء که برخلاف گفتهٔ خدا چیزی گفته‌اند لایق منصب اولواالامری بحکم‌عقل‌نیستند وفقط کسی‌میتواند اولواالامرباشد که درتمام دورهٔ

مأموریت هیچ حکمی بر خلاف گفتهٔ خدا و پیغمبر نکند

پس اولوا الامر همانست که پیغمبر در حضور هفتاد هزار جمعیت بازوی اورا گرفت و بمردم معرفی کرد و همان اولوا الامر که الان در پس پردهٔ غیبت است تکلیف امروز را تعیین کرده و ما در جواب پرسش پنجم شرح آنرا تا اندازهٔ دادیم با نجا مراجعه شود . و اگر مقصود آنستکه بحکم خرد انسان باید از سلطان اطاعت کند جواب آنرا نیز در پرسش پنجم دادیم تکرار نمیخواهد

آری در اینجا سخن دیگری است و آن آنستکه این افسار گسیختهها انجام وظیفهرا مانند فروش اوقاف در راه انداختن اینهمه فجایع و بی عفتیها میدانند چنانچه خود او گفت بهترین کارهای رضاخان فروش اوقاف بود و برای مانند اینها آنگونه سلاطین خوبست که همه یکفرم هستند

بازیهوده گوئی دربارهٔ زکوة نویسنده ازپیش خود تفسیر آیهٔ زکوةرا میکند ومیگوید : (یکزمانی دارائی مردم از نوع خرما وشتر بوده مالیات از آن میگرفتند وامروز هم که از نوع کارخانه وموتور است باید از این بگیرند وقرآن هم با آنکه بارها امر بزکوة کرده درهیچ جا نگفته زکوة را ازچه بگیرید)

این بیچاره در دو سطر عبارت چند غلط روشن گفته . یکی آنکه خیال کرده اسلام مالیات بر کارخانه وموتور نگذاشته با آنکه مالیات بر اینها صدبیست است در حالتیکه زکوة از صدده تجاوز نمیکند پس قانون اسلام مالیات بر هرچه که درجهان بوده وهست وخواهد آمد گذاشته لکن اینها از قانون اسلام بیخبرند ودیگر آنکه کاری را که نباید بیك کودك خوردسال نسبت داد بخدای جهان نسبت میدهد میگوید خدا امر بزکوة کرده ونگفته باید ازچه بدهند

حالا ما از خدا میپرسیم که این چه قانونی است که وضع کردی و برای آن پاداش های سخت قراردادی وحدود آنرا بهیچوجه تعیین نکردی که زکوة یعنی چه ؛ از چه باید داد وچقدر باید داد

آفرین براین بیخردانی که خدای عادلرا چنین معرفی میکنند که انسارا برای یك امر بیسروپائی جهنم میبرد وعذاب میکند، ازاینجا باید فهمید که قانون خدارا نمیتوان سرخود تفسیر کرد ودراسلام برای کسیکه قانونرا سرخود تفسیر کند جزا معین شده‌است باید تفسیر این قانونرا ازپیغمبر اسلام واولوا لامر بپرسیم که خود خدا مارا امر کرده باطاعت آنها پس هرچه ازآنها درباره تفسیر آن رسید اطاعت کنیم. پیغمبر اسلام بامر خدا مالیات زکوةرا درهمین نه‌چیز قرارداده وتعیین کرده وبرای کارخانه وموتور مالیات دیگر قرارداده، درپایان کلام میگوید (آن بازرگانی که مالیات نمیدهد وآن کارمند دولتی که خیانت میکند وآسربازی که از زیرش درمیرود بحکم عقل پیش خدا مسئول است)

باید دید که مالیاتها صرف مصالح کشور میشود یا صرف چیزهای بیهوده چنانچه همه میدانید اگر صرف مصالح کشور شود خوشست بازرگان خود بروی گشاده آنرا بدهد واگر ملت هم چنین تشخیص داد چه‌چیزرا بهتر ازاین میداند که سالی مقداری بدهد برای حفظ مال وجان وکشورش لکن سخن درآنستکه مااین بیهوده بازیها واین خیانتهای عمال دولت بازمردم اگر مالیات ندهند مسئولند

آری پیش کسانیکه میخواهند خون بازرگانان‌را بمکند وبانك‌های امریکا واروپارا پر کنند وپس از کناره گیری سروقت آنها بروند مسئول هستند کارمندان دولتی هم البته باید خیانت کنند. خیانتکاری درقانون اسلام حتی باشخص بدعمل خائن هم حرامست لکن دریك محیط که امانت کاری‌را بچشم استهزاء نظر میکنند وخیانتکاری‌را ازمفاخر می‌شمرند ویك کارمند بیچاره که خودرادرمیان خیانتکاران غرق میبیند هرقدرهم امانتکار باشد فطرت خودرا ازدست میدهد

سربازهم بااین‌وضع اسف آور که درسربازگیری این کشور معمول است و همه میبینند که جز برای اهل استفاده برای مصلحت دیگری تأسیس آن نشده چاره جز اززیر دررفتن ندارد باید این کشور همه چیزش عوض شود تاروی اصلاح بخودش

ببند وگرنه فاتحهٔ آنرا باید خواند

اندرزهای بیخردانه درپایان این گفتار میگوید (ای سربازبدان تو اگر یکقطره خون دشمن را بریزی محکم عقل بهتراست از آنکه استخرهارا ازاشك چشم خود پر کنی . ای پاسبان تو اگر یکشب برای نگهبانی مردم بیدارباشی بالاتر ازآنستکه که شبهارا بالب جنبانیدن احیاء بگیری)

اسلام وقرآن ازهمه کس بیشتر برای فداکاری درراه استقلال کشورونگهبانی ازتوده دعوت کرده اسلام است که ازکشتگان درراه خدا ودرمیدانهای جنگ قدر دانیها کرده و گفته گمان نکنید که آنها مرده اند آنان زندگانی ابدی دارند ودرناز ونعمت در پیشگاه خدا جاویدانند ، اسلام فداکاران خودرا هیچگاه فراموش نکند وتادنیا دنیااست نام شهیدان درراه آزادی وحریت را بزرگی وسرفرازی میبرد ، اسلام است که برای یکقطره اشك درراه فداکاران خود پاداش میدهد تانام فضیلت وشهامت آنها برای همیشه باقی باشد ، اسلام خون شهیدان درراه خودرا نمیگذارد ازجوش بیفتد وحس فداکاری را درسربازان باینوسیله بیدارمیکند

شمانویسندگان درخطاء هستید گمان میکنید بااین اندرزهای بیخردانه در سربازو پاسبان حس فداکاری وامانت پیدامیشود . آنچه که سربازرا برای فداکاری درمیدانها حاضرمیکند ایمانست . دینداری وظیفه شناسی میآورد ؛

شما اگر سربازانرا بیاد بود فداکاران دعوت کنید احساسات آنهارا بیشتر تحریك میکنید یا بفراموشی آنان آنهارا بخوانید ؟ پاسبان اگردردل شب خدارا نزد خود حاضر ببیند وبا یاد خدای بینای حاضر شب را بروز آورد برای امانت و پاسبانی بهتر مهیامیشود یاخدارا درنظر او کوچك ویاد خدارا لب جنبانیدن بگوئید ؟

کیست که درمیدانهای سخت وتاریك جنگ ودرمواقع باریك که سربازجان خودرا درخطر مرگ می بیند باو پشت گرمی وقوت قلب روزافزون بدهد وحس شجاعت و شهامت وفداکاری وامانت رادراو بجوش آورد جز ایمان بزندگانی همیشه و نعمتهای

جاویدانی ؛ چه چیزاست که ازقلب پاسبان درتاریکی شب پاسبانی کند ونگذارد شریك دزد شود جز یاد خدا وایمان پاداش دولت

اگر بجای این سرودهای بیمغز که شهوترا درسرباز بحرکت میآورد تبلیغات دینی میکرد وسربازان وپاسبانان را بادینداران وروحانیین آمیزش میداد وبجای موجهای ننگین رادیوی امروزی که حامل فساد اخلاقاست موجهای حامل فضایل واندرزهای دینی میان توده بخش میکرد کشور بوضع کنونی درنمیآمد وسربازان وپاسبانان باین روز نمی‌افتادند

سربازان که عهده دار استقلال وپاسبانان که نگهبان آسایش وامنیت کشور هستند ازدیگر طبقات نیازمندتر بروحانی وورزشهای روحی هستند ؛ افسوسا که نویسندگان‌ما خواب‌وزمامداران خواب‌ترند

درپایان این گفتار ازخدای جهان بیداری و کشوردوستی آنانرا خواهانم

گفتار پنجم ـ قانون

پرسش نهم و پاسخ آن (آیا بشر حق‌دارد برای خود قانون وضع کند یانه ؛ اگر دارد آیا اطاعت چنین قانونی واجب است یانه در صورت وجوب اگر کسی تخلف کند سزایش چیست)

جواب این پرسش‌را در پرسش پنجم نوشتیم خوانندگان بآنجا رجوع کنند اینجا نیز میگوئیم مقصود ازاینکه بشر قانون وضع کند اینستکه یکنفر یاچندنفر ازپیش خود یك قانونی وضع کنند وآنگاه برافراد یك کشور واجب شود که بآن عمل کنند واگر عمل‌نکنند عقل آنهارا نکوهش کند وبرای آنها جزائی قائل‌شود چنانچه قوانین کشورهای جهان ازاین قراراست اگر مقصود اینست این برخلاف حکم روشن خرداست هیچکس نمیتواند بگوید که قانون یکنفر یاچندنفر ببجهت برای یك کشور لازم‌الاطاعه باشد بطوریکه بحکم عقل متخلف مجرم تشخیص داده‌شود

شما خودرا ازاین عادات جاهلانهٔ کشورهای جهان که همه‌اش براساس دیکتاتوری بنا نهاده شده گرچه اسم‌های دیگری مانند مشروطه و دموکراسی و کمونیست وسوسیالیست روی آنها گذاشته باشند بیرون کنید وآنگاه بحکم عقل خالی ازعادات رجوع کنید ببینید حدود اختیار یکنفر انسان‌چیست آیا جز تصرف درحدود دارائی خود وآنچه بطورمشروع بدست‌آورده میتواند باشد انسان‌چنین اختیاری درقانون عقل دارد که درمال وجان یك توده دخالت وبرخلاف میل آنها دست درازی کند

اگرچندنفر تحصیل کرده که ازتمام بشر تحصیلاتشان بیشتر بود دورهم نشستند و گفتند مایك‌قانون گذرانديم ازپيش‌خود که رژیم‌سلطنت ایران بجمهوری برگردد یاافراد این کشور فلان‌مقدار پول بدهند که ما برای آنها یك مؤسسهٔ برق درست کنیم آیا دولت حکم این اشخاص را هرچه دانشمند وتحصیل کرده باشند لازم‌الاجراء میداند یااین قرارداد را بیهوده‌میداند واگر بخواهند دنبال‌این قرار داد ووضع‌قانون عملی‌هم‌بکنند آنهارامجرم تشخیص‌میدهد ومحاکم‌صالحه آنهارا محاکمه میکنند ، اگر بشر چنین حقی بحکم عقل داشته‌باشد چطوراینهارا مجرم میگویند ، جملهٔ کلام آنکه بشر چنین حقی‌ندارد وهرقانونی که وضع کند جزسیاه مشقی نیست وبحکم‌خرد احکام هیچکس برهیچکس نافذنیست مگر حکم‌خدای جهان که چون همهٔ جهان مخلوق ومملوك اواست عقل حکم‌اورا برهمه کس‌نافذ ولازم‌الاطاعه میداند ، اینها همه در صورتیست که احکام بشررا احکام خردمندانه وبرای مصالح‌مردم بدانیم که باز عقل حق‌نمیدهد بکسی که برخلاف میل‌دیگران تصرف درجان ومال‌آنها بکند گرچه برای‌صلاح خودآنها باشد مگر دربعض‌موارد خیلی‌نادر لکن چنین‌چیزی درحکومتهای بشری سابقه ندارد که احکام‌آنهابرصلاح دیگران باشد

شما درتمام کشورهای جهان‌یکنظر بیندازید ازآنروزی که تاریخ نمانشان

میدهد که بشر برای خود حکومت تشکیل داده تاامروز که حکومتهای بزرگ با نامهای مختلف میان تودهٔ بشر برپاست ببینید غیرازاین هست که یکدسته بازور سرنیزه حاصل رنجهای طبقهٔ زیردست‌را فدای استفاده‌ها وشهوت‌رانیهای خودی کنند لکن‌نام‌هائی روی‌آن گذاشتند که تودمرا باآنها سرگرم واغفال میکنند مانام وطن وحفظ استقلال‌کشور واحترام قانون کشور ودیگر الفاظی ازاین‌قبیل حاصل خون دل دیگران‌را برای‌خود ذخیره میکنند وخود آنها ازهمه کس بی‌علاقه‌تر به وطن وکشور وازهمه قانون‌شکن‌تر هستند شما برای امتحان هریك ازاینهاراکه داد عظمت کشور ووطن‌دوستی میزند وازهمه اورا راستگوتر تشخیص‌دادید سر هرشغلی‌هست یکنفر دیگرراکه برای‌وطن بهترازاومیتواند خدمت کند بومعرفی کنید که این شغل‌را برای آن‌شخص لایقتر درست‌کند وخود چون ماند او نمی تواند خدمت کند ازآن شغل استعفاء دهد آنگاه خواهید وطن دوستی وکشور خواهی آنانرا فهمید برای چیست تمام افراد بشر وطن وهرچه مانند آنست برای خود میخواهند وممکن نیست خود را فدای وطن کنند آری درآنها گاهی حب، شهرت پیدا میشود وتزریق دیگران کمك میکند فداکاری هم میکنند لکن آنهم دراشخاص ساده‌لوح پیدا میشود وکلاه‌بردارها که دررأس‌توده هستند کمتر بچنین کارها اقدام می‌کنند

شما درهمین‌کشور به‌بینید برسر وزارت ووکالت چه رسوائی‌ها میکنند و چه‌دسیسه‌ها وقانون کشیها میشود اینها برای‌خدمت بکشور وخدمت بقانون‌است تمام‌قانونهای جهان‌راه‌های حیله‌ایست که بشر برای استفادهٔ‌خودباز کرده وبانامهای مختلف بردیگران تحمیل‌میکند فرق اینست که حیله‌گری هردسته که بیشتراست نامهای خود درآری‌آنها فریبندتر وزرو زیوردارتراست ، هیچ فرق اساسی‌میان مشروطه واستبداد ودیکتاتوری ودموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیله‌گری قانونگذارها،آری شهوترانان‌هاواستفاده چی‌ها فرق میکنند کمونیستی

همان دیکتاتوری است با اختلاف اسم وگرنه باز یکدسته رنجبر ویکدسته شهوت ران یکدسته حزب کارگر ویکدسته دیگر درراس آنها حکومت میکنند وخون آنها را میمکند ودرقصر های باعظمت واتومبیل های آخرین سیستم بعیش وعشرت اشتغال دارند اکنون باید گفت بشر بااینحال حق قانونگذاری دارد واطاعت از آن واجبست؟

ازاینجا باید بدانید که قانون گذار باید کسی باشد که ازنفع بردن وشهوت رانی وهواهای نفسانی وستمکاری برکنار باشد ودربارهٔ او احتمال ایگونه چیزها ندهیم وآن غیرخدای عادل نیست پس قانون گذار غیرخدا نباید باشد وچون عقل حکم کرد که قانونگذاری وظیفهٔ خداست وهیچکس چنین وظیفهٔ ندارد وحق قانون گذاری هم ندارد باید حکم کنیم باینکه خدای عادل وظیفهٔ خودرا انجام داده وگرنه لازم میآید خدای عادلرا وظیفه نشناس وخائن بدانیم، چه خیانت بالاتر از آنستکه این همه گروههای گوناگون وجمعیت های خودسررا بجان هم بیندازد وبرای آنها یك قانون خردمندانه قرار ندهد وباسکوت بآنها اجازهٔ خودسری وخونخواری و بیدادگری وستمکاری بدهد، اگر از برای خدای جهان اول مرتبهٔ ادراك وعقل را قائل شویم اورا ازاین بیخردی وستمکاری بری کنیم

ازاینجاست که دانشمندان دیندار میگویند دین قانون بزرگ خدائی است که برای ادارهٔ کشورهای جهان وچرخانیدن چرخهای زندگی آمده است وهرکس بآن عمل کند بسعادت دوجهان میرسد

یکنظر بمندرجات کتابچهٔ پوسیده میگوید (دین امروزما میگوید تنها قانونی رسمی واطاعتش لازم است که ازشرع رسیده باشد وقانون های دیگر همه من درآوردی وبلکه بدعت است شما اگر درهمینجا کمی دقیق شوید یکی ازسرچشمه های بزرگ بدبختی این کشوررا خواهید یافت)

ما درجواب پرسش پنجم ونهم ثابت کردیم که بحکم خرد غیرقانون خدائی قانون دیگر نمیتواند رسمی باشد ودرجواب پرسش پنجم ازآیات قرآنی گواه بر

گفتهٔ خود آوردیم .

پس اینکه این نویسنده میگوید دین امروز ما میگوید اشاره بآنکه دین اسلام نمی گوید از بی خبری از قرآن واسلام است ویا برای غرض رانی چیزی را گفته وگرنه مطلب روشنتر از آنست که بر کسی پوشیده باشد که دین اسلام تمام قانونهای عالم را که ازمغزهای سفلیسی مشتی بیخرد درآمده باطل کرده وهیچ قانونی را در جهان قانون نمیداند وقانون اسلام را خداوند جهان برای همیشه فرستاده و برای همهٔ بشر نازل کرده وما برای اثبات این سخن گواههائی ازحکم خرد وقرآن داریم که بقدر ضرورت بعضی از آنهارا درجواب پرسش دهم می آوریم

واما اینکه گفته است شما یکی ازسرچشمه های بزرگ بدبختی کشوررا خواهیدیافت از کمال بیخردی است

چه شد که عمل کردن بقانونهای خدای جهان که اساسش برعدل ودرستی است موجب بدبختی کشوراست لکن عمل کردن بقانون پوسیدهٔ این کشور که از مغز مسموم اجنبی ها که منافع کشور شما ومنابع ثروت کشوررا فدای کشورهای خودشان میخواهندبکنند ازخوشبختی کشوراست ، بگفته‌های خدا وپیغمبر رفتار کردن سرچشمهٔ بزرگ بدبختی است لکن بگفتهٔ چندنفر وکیل که بااین ترتیب خودرا بکرسی وکالت برای استفاده‌های غیرمشروع میرسانند رفتار نمودن سرچشمهٔ خوشبختی است ، علاوه دولت که بقانون اسلام عمل نمیکند وقانون کشور ما که قانونهای آش درهم‌جوش همهٔ مغزهاست . پس کو آن نیک‌بختی‌ها که نصیب این کشور تاکنون شده‌است

آری ازهمه نیک بختی ها یك کلاه‌لگنی نیم‌خوردهٔ دیگران ویك کشف‌حجاب عفت‌سوز خانمان‌بهم‌زن وچندین خیابان‌عریض وطویل ماورفتن منابع ثروت‌وفضایل اخلاق نصیب این کشورشده‌است شما ازهمین خوشبختی‌ها انگارهٔ دیگر خوشبختی های خودرا بگیرید وبفهمید نویسندگان امروزما بادست کی دارند این تزریقات‌را

بتوده میکنند ومقصود آنها که عمل بدین وقانون خدائی را بدبختی کشور وعمل به قانونهای اجانب‌را ازخوشبختیها وانمودمیکنند چیست؟ اف براین آدمیزادهٔ بیخرد وآوخ ازاین خوابهای سنگین.

باز بیهوده‌گوئی وماجراجوئی

باز این نویسنده باهمهٔ بیخبری که ازقانون اسلام دارد که نمونه‌های آنرا درکتابچهٔ ننگین او دیدید وپایهٔ خرد و معلومات‌اورا فهمیدید کورکورانه‌میگوید (این‌مسلم‌است که قوانین‌شرع هراندازه هم جامع وکامل باشد باز محال‌است که بتواند همهٔ احتیاجات بشررا در هرجا و هرزمان تأمین کند چنانکه‌ما امروز احتیاج بقانونهای زیادی داریم مانند قانون‌ثبت وبانک ومرور زمان وآیین دادرسی ومحاسبات وبودجه وگمرك وصدها مانند آن که ازشرع نرسیده)

آفرین براین‌معلومات سرشار وعقل‌کامل؛ مقصود شما ازاینکه قانون‌شرع هرچه کامل باشد نمیتواند بهمهٔ احتیاجات بشر برسد آنستکه خدای جهان چون کشورهای ما خیلی زیاد است وافراد آن بسیارند وزمانهای زیاد برآنها میگذرد نمیتواند اطلاع براحوال واحتیاجات این همه اشخاص پیداکند وبرای همه قانون جامعی که باحتیاجات‌همه برسد وضع کند اگرچنین‌است آفرین براین‌خداشناسی

ما خدائیرا مدیر این‌جهان پهناور میدانیم که ملیون ملیون منظومه های شمسی‌را درتحت تربیت خود نگاه‌میکند وازذرهٔ ازذرات جهانهای پهناور پیدا و نهان که علم بشری تاآخرهم بقطرهٔ ازآن دریای بی‌پایان نخواهدرسید غافل‌نبوده ونخواهد بود وجمیع احتیاجات هرموجودی پیش‌او آشکار وروشن‌است وبرفع آنها قادر وتواناست

آنخدائی که ازاحتیاج مشتی انسان که درهمین منظومهٔ شمسی خود ماهم درهٔ ناقابل‌است باآنکه منظومهٔ شمسی‌ما باهرچه دراواست درمیان این فضای بی پایان ازذرهٔ ناقابلی کوچکتر است بیخبراست ونمیتواند برای احتیاج آنها قانونی

درست بیاورد ما اورا بخدائی که نمی‌پذیریم هیچ از یك انسان کاملی هم اورا بی ارج‌ترمیدانیم . شما خدارا کوچك وبیمقدارمیدانید که بقانونهای او اشکال‌میکنید وگمان میکنید ازقانون ثبت وگمرك بیخبراست وعلم او باینجا نرسیده که قانون گمرك وضع کند ، اینك ما باید قانونهائی را که شمرده بررسی کنیم به‌بینیم خدا برای آنها چه تکلیفی معین کرده

یکنظر بطور کلی بقوانین کشور قوانینی راکه‌نویسنده میگوید که کشور بامرور زمان‌بآنها محتاج‌میشود ودرشرع ازآنها اثری نیست بردو گونه‌است یکی آنهائیکه باقانون‌شرع مخالف‌است مانندمالیات برفواحش ومانندرل‌مسکرات ومانند اینها اینگونه قوانین برای‌مملکت وتوده مضر وبرخلاف صلاح کشوراست واگر کسی آنهارا یکان‌یکان بررسی کند خواهدفهمید چه‌ضررهائی‌ازاینگونه‌قوانین پوسیده بر کشورهای اسلامی وارد شده وازاین قبیل است قانون قضائی ودادرسی ومعاملات نامشروع وقانون ازدواج ومانند اینها

شما ازهمان قانون‌ازدواج انگاره‌دیگر قوانین‌را بگیرید یکنفر جوان‌را در موقع غرور شهوت برخلاف سنت طبیعت که از سنن بزرگ الهی‌است برای تعیین بلوغ سه‌سال ازازدواج مشروع محروم کنند جز کمك کاری بشیوع فحشاءوفساد اخلاق توان بر آن نامی گذاشت ؟ بلوغ‌شرعی مطابق‌بلوغ طبیعی‌است که سنت‌تغییر ناپذیراست وحکم‌برخلاف‌آن راه‌انداختن‌فحشاء وخلاف‌عفت و کمك‌کاری بامراض گوناگون تناسلی‌است که نسل‌پاك جوانان مارا برمیاندازد این‌اختلاط جوانهای تازه‌رس درحال‌غرور‌شهوت باخانم‌های جوان شهوتران باآن‌وضع فجیع سر وپا و سینهٔ برهنه بازینت‌های گوناگون‌،آن موسیقی‌های طرب‌انگیز شهوت‌زای رادیوها ودیگر آلات طرب ، آن تربیتهای مسموم استادان بی‌عفت ، آن عنایت‌های دولت و زمامداران کشور براه‌انداختن چرخ‌فساد بامحروم‌بودن جوانها ازازدواج‌مشروع چه‌فسادهائی درکشور ایجاد میکند ، چشم داشت صلاح واصلاح ازچنین کشور و

تودهٔ نافهمی نیست ؟ امید پیدا شدن روح عفت و شهامت و شجاعت درافراد جوان این چنین کشور خیالی باطل نیست ؟

ودیگر ازقوانین که بامرورزمان در کشور نیازمند بآنهامیشود آنهائی است که باقانون شرع مخالف نیست وامروز درنظم مملکت وترقیات کشور دخلت دارد اینگونه قوانین را دولت اسلامی میتواند بتوسط کارشناسان دینی تشخیص دهد که باقانون اسلامی تطبیق کنندووضع نمایند مثلا اگر برای حفظ کشور یاحفظ شهرستان ها محتاج بآئین نامه‌ها یاقوانینی شدندکه برخلاف قانون اسلامی نبود وکارشناسان دینی تشخیص آنرا دادند مانعی ازوضع وجریان آن نیست چنانچه درآیهٔ ۶۲ از سورهٔ انفال که ما درباب نظام اسلامی آنرا آوردیم میگوید هرطور توانستید ومقتضی بود باید درمقابل دشمن قیام کنید وبااین بیان راه سخنان پوچ این نویسنده بسته میشود زیرا قانون ثبت وبانك ومانند آنها اگر مخالف باقانون اسلام شدکه قانون نیست واگر مخالف نشد ودرنظام یاترقیات کشور دخالت دارد دولت میتواندمطابق صلاح کشور آنهارا بجریان بیندازد اگرچه اسمی ازآنها درقانون اسلام نباشد . مثلا درصدر اسلام بواسطهٔ محدود بودن کشور اسلامی نیازمند ببانك وثبت املاك وسرشماری ومانند اینها نبودند وسازو برگ ارتش درآن زمان بااین زمان مخالف بوده ووزارت پست وتلگراف نبوده یابه این تشریفات نبوده لکن قانون اسلام از تشکیل آنها اساساً جلوگیری نکرده

اکنون باید کارشناسان دینی که علماء اسلامند نظر کنندهریك ازاین تشکیلات که مخالف قوانین اسلامی نبود و کشور بآن نیازمند بود درتشکیل آن موافقت کنند وهمینطور سازوبرگ ارتش دراین زمان بهرطوری صلاح کشوراست بایدتهیه شود و ابداً قانون اسلام بااینگونه ترقیات مخالفت نکرده وقوانین اسلامی باهیچیك از پیشرفتهای سیاسی واجتماعی مخالف نیست واینگونه نافرهنگی‌های شما جزفساد انگیزی وفتنه گری راه دیگری ندارد

قانون ثبت دراسلام قانون ثبت بطوریکه الان درجریان است برای کشوری که قانون دادگستری صحیحی ندارد ودچارشدن باین بیدادگری که بنام دادگستری معروف است ازبزرگترین گرفتاریهااست برای توده مورداحتیاج است که باهرحیلهٔ هست گرفتارشدن درمحاکم پیش نیابد لکن قانون دادگستری اسلام که پس ازاین اشاره بآن میشود بطوری وضع شده است که بهیچوجه نیازمندی بقانون ثبت پیدا نمیشود باهمه وصف درقانون اسلام نیز برای ثبت اسناد تاآنجاکه نیازمند بوده قانون وضع کرده است، چنانچه درآیه (۲۸۲) ازسورهٔ بقره که طولانی ترآیات قرآنی است مقرراتی بیان فرموده واین بیخبران ماجراجوآنرا جزوحساب نیاوردند باین خیانت گری وحیله بازی باید چه نام نهاد؛

واماقانون بانك ازفروع قانون معاملات است که دراسلام برای آن هزاران قانون وضع شده است واین ماجراجویان بیخرد ازآن بی اطلاعند وبیجهت بستیزه برخاستند، قانون معاملات دراسلام مانند دیگرقوانینش مراعات صلاح کشور وتوده رابطور کافی کرده حتی معاملات شخصی راکه برخلاف صلاح کشوروتوده است باطل دانسته. وازمعاملات مسکرات وقرارداد های برد وباختی ومعاملات آلات وابزار بازیگریها وسازونوازها، پولهائی که درراه تآتروومجالس رقص وسینما و بال ومانند آنها که هریك سرچشمهٔ فساد اخلاق توده است مصرف میشود وتمام چیزهائیکه فساد دارد جلوگیری کرده است

درتمام قوانین اسلام جنبه های اجتماعی واخلاقی بطورکافی مراعات شده است اکنون باید چه کرد که مشتی هرزه گرد بامشتی الفاظ بی معنی هرگونه تهمتی راروا میدارندوازهیچ بی آبروئی کوتاهی نمیکنند وباخدای عالم وقانون بزرگ اودشمنی میکنند؟ اینهاخیانت بمرهنگ نیست؟ اینهابامصالح کشوروتوده بازیکردن نیست؟

آئین دادرسی دراسلام شگفتا! که این فرومایگان بااین پایه معلومات بجنگ قرآن واسلام برخاسته وبقانون خدا اشکال میکنند. ما نمیدانیم

راستی پایهٔ معلومات اینها همینقدر است یا آنکه خود را بجهالت زده و از روی دشمنی چنین دروغهای روشن را بدین مینبندند ؟ میگوید (آئین دادرسی در شرع نیست) با آنکه آئین دادرسی در اسلام از بزرگترین آئین ها و هزاران مواد خردمندانه دارد و اگر کسی کوچکتر اطلاعی از قانون دادرسی اسلام و شرایطی که برای قاضی و شاهد تعیین کرده داشته باشد میداند اساس این قانون چیست و همینطور اگر کسی بوضع جریان محاکمه و آسانی فصل خصومت و در عین حال نزدیك بودن آن بکشف واقع و حقیقت درست برخورد کند خواهد فرق میان قانون خدا و قانون بشر را فهمید اینجا ما بطور اشاره چند ماده از قانون قضاوت اسلام میآوریم تا پایهٔ دانش این نویسنده معلوم شود

شرایط قاضی در اسلام

در قانون اسلام بطوری بقضاوت و گرامی بودن آن و بزرگی مقام قاضی اهمیت داده که در کمتر چیزی آنگونه سفارشها کرده تا آنجا که (۱) حضرت امیرالمؤمنین (ع) بشریح قاضی میگوید تو در یك مجلسی نشستی که در آن مجلس نمی نشیند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر یا کسیکه شقی باشد . و حضرت صادق (ع) میگوید از قضاوت احتراز کنید که آن مخصوص پیشوای عالم باحکام قضاوت و عادل میان مسلمانان است و در روایت است که قاضی بر لب جهنم است با اینگونه سختگیریها قاضی را محدود کرده‌اند و در قانون اسلام برای قاضی شرایطی است که اگر مراعات آن شرایط و دیگر شرایط قانون دادرسی شود کمتر حقی باطل میشود در صورتیکه باسرع اوقات کار محاکمه نیز تمام میشود ، ما اینجا بعضی از شرایط قاضی را بقانون اسلام مینویسیم (۲) خوانندگان مقایسه کنند میان آن و قانون امروز و قاضیهای کنونی آنگاه خود حکمیت کنند

۱ـ کمال عقل و رسیدن بحد بلوغ پس اگر کسی بالغ نباشد یا عقلش کامل نباشد نمیتواند قضاوت کند

۲ـ ایمان یعنی اعتقاد باصول دیانت و مذهب

۱ـ در وسایل باب قضاء این حدیث و حدیث‌های بعدی مذکور است ۲ـ رجوع بکتابهای قضاء شود

۳ـ طهارت مولد یعنی باید حلال زاده باشد

۴ـ باید مرد باشد زنها حق قضاوت ندارند

۵ـ باید عادل باشد یعنی دارای قوهٔ باشدکه بواسطه آن ازتخلف قانونهای خدائی احترازکند کسیکه تخلف ازقانون کند وگناهکارباشد حق قضاوت ندارد

۶ـ باید عالم باحکام قضاوت باشد وقانون اسلامرا بداند ازروی اجتهاد

۷ـ باید قوهٔ ضبط وحفظ داشته باشد پس اگرنسیان براوعارض میشود و کم حافظه است حق قضاوت ندارد

شرایط وآداب واجب ومکروه ومستحب بسیاری نیز هست که ماذکرنکردیم شما همان کمال عقل وعدالت را ببینید ومقایسه کنید با حال قاضیان امروزما که بسیاری ازآنها جوانانی هستند که حتی ازشرب مسکرات که بگفتهٔ خداواطباء قوای دماغیرا مختل میکند احترازنمی کنند کسانیکه ازمجلسهای سینما وتآتر و قمارو هرچه شما بهترمیدانید پشت میزقضاوت بیابند باید ازآنها چه توقعی داشت . می خواهید اینها بااین خرجهای هنگفت امروزی که حتماً حقوق دولت بازندگانی بر عیش ونوش آنها تکافؤنمیکند وهیچ ایمان وتقوائی هم درکارنیست حقوق مردمرا حفظ کنند وحق کشی نکنند وازرشوه احترازکنند هرکس این احتمالرا دربارهٔ این قاضیان جوان ما بدهد ازقانون خرد بیرون رفته هرکس جزئی سروکاری با دادگسترهای اینکشورداردمطلبرا بهترازماميداند نیازمند بگفتن و نوشتن نیست شاید گفته شود درزمان سابق هم که قضاوت بدست آخوندها بود بسیاری مراعات این شرایطرا نمیکردند ورشوه میگرفتند وحکمهای بیجامیدادند میگوئیم درست است که آنوقت هم بقانون اسلام عمل درست نمیشد ولی این را نباید گناه قانون حساب کرد اگردولت اسلامی تشکیل میشد البته جلوگیری ازآن خودسریها هم میشد لکن هیچگاه نگذاشتند دولت حق تشکیل شود تاقانونهای آن بجریان بیفتد وازحق کشیها جلوگیری شود

درقانون اسلام برای گواه نیز شرایطی قرارداده که اگر مراعات شود حق کسی راتضییع نمیکنند وهمین طور درجریان محاکمه چیزهائی را مراعات کرده که وقت متحاکمین را اینقدر که می بینید تلف نمیکند دراین جریان کنونی ممکن است یك محاکمه دهمرتبه تجدید شود وده بیست سال یك محاکمه طول بکشد وگاهی بدرث باولادها برسد آنگاه چه وقتها تلف وچه پولهای غیرمشروع خرج وچه سر گردانیها برای متحاکمین پیدا میشود کم وبیش آنرا همه میدانیم

درجریان یك محاکمه آنچه مطلوبست آنستکه اولا هرچه زودتر کارتمام شود وطرفین سراغ کارهای دیگرخود بروند و ثانیاً آنکه ضررهای غیر مشروعی بطرفین نرسد و ثالثاً محاکمه طوری انجام بگیرد که حتی الامکان حق بصاحبش برسد قانون اسلام این سه چیزرا طوری مراعات کرده که اگرطبق قانون محاکمه جریان پیداکند وشرایط قاضی وشاهد ومحاکمه مراعات شود ناچار این سه چیز تأمین میشود یادست کم یکی دوتای ازاینها میرسند لکن درقانونهای دادگستری امروزه گره هائی بکارطرفین افکنده میشود که برای بازکردن آن یك عمرلازم دارد دراینجا ممکن است یك وکیل زبردست حق روشن مردمرا پایمال کند یا دست کم تا آخر عمر نگذارد حق بصاحبش برسد لکن درقانون اسلام وکیل هرچه زبر دست باشد خیلی کم میتواند اشتباه کاری کند چون میزان فصل خصومت طوری است که باتشخیص قاضی تمام میشود وزبردستی وقانون دانی وکیل کمتردخالت در آن دارد . درقانون اسلام ممکن است دریکروزپیش یك قاضی بیست محاکمه ختم شود درحالیکه ممکن است دریك محاکمه باقانون امروز باچندین سال وارد اصل ماهیت دعوی نشود

امـا قانون مرورزمان ازبدترین بیدادگریها است که باید هرچه زودترآنرا لغو کرد . گذشتن زمان چه دخالت درباطل شدن حقوق مردم دارد اینها تقلیدهای کور کورانه ایست که باهیچ قانون عدل وعقلی نمیسازد زیانهای قانون دادگستری

رازمامداران ونویسندگان میدانند لکن هیچیك درفکر اصلاح نیستند تااین بیداد گریهاراازکشور براندازند ونصف وقت وپول توده رانگذارند درراه بیهوده مصرف شود مایش ازاین قانون بودجهٔ اسلامیرا ذکر کردیم قانون حسابداری هم دنبال آنست وازقوانین فرعیه است که بودجه نیازمند بآنست وباید جریان داشته باشد وبودجهٔ اسلامی بطوریکه دیدید نیازمند تر ازدیگر بودجه هااست بحسابداری زیرا صندوق بودجه باید مختلف باشد وازمخارج بودجه تأمین فقرا است که البته حسابداری دقیق لازم دارد وثابت کردیم که قانون گمرك برای کشور ضرر دارد وبتجارت زیان وارد میکند مگر ازاجانب باقرارداد ومعاهدهٔ که دولت اسلامی نیز میتواند هروقت صلاح دانست هرقدرخواست بگیرد

قانون باید ریشه اش دردلها باشد نویسندهٔ کتابچه میگوید (قانون تاهنگامی زنده و برپاست که ریشه‌اش دردلهای مردم جا گرفته باشد وگرنه مانند درخت کاغذی است که ظاهرش درخت است ولی ازیکباد سرنگون میشود)

درست است که پایداری قانون در وقتی است که دردل مردم ریشه دوانده باشد لکن باید دید علت آنکه توده دراین کشور ایمان بقانون ندارند وتخلف اززیربار قونرا برای خود سرفرازی میدانند چیست وآیا دراین تخلف تقصیر باکی است هرقانون وقتی در نظر توده میتواند محترم باشد ومردم بآن ایمان وعقیده داشته باشند که دارای چند جهت زیرباشد

۱ـ قانون گذار رامردم شخص صالحی تشخیص داده باشند که درقانون گذاری جزمصلحت کشورو توده نظر دیگری نداشته باشد وخود او ازشهوترانی ونفع طلبی بکلی برکنار باشد واگر دیدند قانون گذارها شهوت ران ومقام طلب شدند وبرای اشغال کرسی وکالت ووزارت ازهیچ جنایتی نگذشتند ناچار مردم بقانون آنها ایمان نمیآورند ونباید هم توقع داشت که ایمان بیاورند

۲ـ خود قانون خردمندانه باشد وصلاح کشور وتوده درآن مراعات شده

باشد پس مانند قانون نظام اجباری وداد گستری و گمرك و بیشتر قوانین کشور خود قابل‌عقیده وایمان نیستند

۳ـ آنکه خود قانونگذار ازز‌یربار قانون خود درزروند وخودآنها درعمل کردن بقانون راهنمای توده باشند پس باید هیچیك ازقانون‌های این کشوررا‌قابل این ندانیم که ریشه در دل توده بکند زیرا همه میدانید که قانونگذار خود بیشتر متخلف ازقانونند واین نیازمند بشرح نیست

٤ـ آنکه‌توده بدانند که اگرآنها بواسطهٔ عمل بقانون حاصل دسترنج‌خود را دادند زمامداران آنرا بدرد کشور میزنند نه‌بکیسهٔ خود وزمامداران‌ما واعضاء کنونی دولت خودرا پیش‌توده اینطور معرفی‌نکردند.

اینجاست که باید عمل‌نکردن بقانون وایمان نداشتن بآن‌را تقصیر قانون گذاران وزمامداران دانست وهیچ توقع نداشت که توده ازروی ایمـان و عقیده حاصل زحمت خودرا برای این بیهوده‌کاریها برایگان بدهد وکیسهٔ مشتی‌خیانتکار را بی‌جهت پر کند

اینکه ما می‌گوئیم قانونگذار باید خدا باشد و کارمندان دولت باید باآن شرایطی باشند که قانون اسلام معین کرده برای همین‌است که باآن‌مقررات ممکن است قانون دردل مردم ریشه بکند وتوده ایمان وعقیده بآن پیدا کنند

علت خرابیها چیست این‌نویسنده تکرارهای‌بیجا خیلی میکند زیرامطلبی‌ندارد ناچار باید بااختلاف عبارت چندورقی‌تهیه کند تااسم کتابچه روی‌آن بتوان‌گذاشت اینجا باز تکرارهائی میکند پس‌ازآن میگوید (جهت چیست که سرباز دیگران خودرا زیرتانك ودهان توپ می‌اندازد ولی مادرپشت میز وکنار بادزن وبخاری حاضر بانجام وظیفه نیستیم ، چرا در کشورهای دیگر یك‌جبههٔ بآن پهناور مرتب خواربارمیرسانندولی‌دولت‌مادست روی‌هرچه گذاشت‌مانندقوطی لوطی‌غلامحسین همه‌چیز ازز‌یرش درمیرود ، چرا درجاهای دیگر ملیونها زن برای سربازی ثبت

اسم میکنند ولی ما برای فرار از کار رشوه میدهیم)

پس از ذکر اینها خود چیزهائی برای آن میتراشد و رویهمرفته میخواهد اینها را هم گردن دینداران یا ملاها بگذارد گرچه صراحتاً نمیگوید

ما از این نویسنده باز باید تشکر کنیم که بهمین‌ها قنعت کرده نگفته علت اصلی جنگ جهان وحملهٔ وحشیانهٔ آلمان بلهستان وآدم‌خوارگی‌های اروپائیان وحشی ملاهای ایران هستند یا آنکه جهة عمدهٔ مجلسهای رقص‌وبال ودکانهای فروش مسکرات و استخرهای شنا وپیشاهنگی دختران وصدها مانندآن تعلیمات ملاها وعقیدهٔ بدینداری ورفتن بزیارت است .

راستی این دوسه صفحه کتابچه را درست بخوانید ورسوائی این نویسندهٔ لجام گسیخته را ببینید پشت میز نشینی که میبیند قانون ازمغز بی‌ادراك چند نفر شهوت پرست که خودآنها ازهمه قانون‌شکن‌تر هستند تراوش کرده‌است روی‌چه میزان انجام وظیفه دهد فرضاً وظیفه‌شناس باشد

سربازی که می‌بیند ازسرلشکرها گرفته تابالا وپائین همه نظام‌وظیفه‌راآلت استفاده‌های شخصی‌خود قراردادند وازهفت‌ریال وده‌شاهی حقوق‌آنهاهم چشم‌نمی پوشند ودروقت سختیهاهم اول‌کسیکه لباس نظامرا تبدیل‌میکند وبالباس‌شخصی فرارمیکند سرلشکرها ومانندآنها هستند چنانچه همه‌دیدید میخواهید زیربانگ برود ؛ تودهٔ که دید مالیات این کشور خرج یکدسته خیابان‌گرد و شهوت پرست میشود وبیت‌المال تأمین‌پارکها واتومبیل‌های شخصی‌را میکند توقع‌دارید باروی گشاده وچهرهٔ باز مالیات را روی دست‌گرفته تقدیم مأمورین دولت کنند؛ مردم همهٔ اینهارا شناخته وهمهٔ معایبرا دیدند دیگر نمیتوان آنهارا بنام عظمت کشور واستقلال‌وطن وپارهٔ‌ازاین الفاظ فریبنده گول‌زد که بدون چون وچرا هرچه‌بدست میآورند بدهند دیگران بکیسه بزنند وبانك‌های آمریکارا پرکنند باید فکر نوی بکنید وحیلهٔ‌تازهٔ بکار بیندازید وازراه دیگری تودمرا اغفال نمائید

دین وعقل وطبیعت نویسندهٔ کتابچه باز بعادت خود بتکرار پرداخته ماخلاصهٔ دوسه‌صفحهٔ آنرا میآوریم :

میگوید (آدمی درراه محتاج برهنماست ولی‌خدا چشم وعقلی‌هم بما داده پس‌ما راه خدارا بسه‌چیز میتوانیم بشناسیم اول گفته‌های مسلم برانگیختگان‌خدا دوم عقل که آنرا دلیل‌میگوئید ولی درعمل‌بحساب نمی‌آورید سوم آئین‌طبیعت که ارادهٔ الهی‌را بیان‌میکند ما چون‌دیدیم که برای اعضای گوناگون ما مدیری است بنام مغز که همه‌را برای انجام مقصود بکار وامیدارد می‌فهمیم که توده‌هم مدیرلازم دارد والبته قانون وسرباز میخواهد وچون دیدیم گردش این جهان ازروی آئین طبیعت‌است ودیدیم آنانکه بیرون ازآئین‌طبیعت چیزی گفتند بدستشان هیچ نبود می‌فهمیم که معجزه وکرامت وشفا ومانند اینها دروغ‌است بلحرف هم‌نمیشودآئین خدارا عوض کرد ، نتیجه‌آنکه دین وعقل وطبیعت سه‌پیك راستگوهستند وهرچه آنهاگفتند درست است)

ماطول کلام‌را دیگر لازم‌نمیدانیم لکن‌میگوئیم شماکه میگوئید گفتهٔ‌مسلم برانگیختگان خدا یکی ازراهنماها است وقرآن‌را ازگفته‌های مسلم‌آنها میدانید پس چرا برخلاف قرآن دراین چند صفحه کتاب اینقدر سخن گفتید مگر درقرآن معجزه‌های انبیاء را نیاورده چنانچه درگفتار اول رسوائیهای شمارا روشن کردیم ماهم می‌گوئیم برای‌کشور مدیروقانون لازم‌است لکن‌مدیر بایدکی باشد وقانون باید چه‌باشد وقانونگذار باید چه کسی باشد دراینها حرف داریم وسخنان خودرا گفتیم مراجعه کنید تابیخردی اینان معلوم شود

بیهوده‌گوئی آن مرد افیونی درپایان‌گفتار خود یك‌بیهوده‌گراکه ازارباب افیونی (آمیغ وآخشیج‌تراش) خود دزدیده وآورده میگوید (خدا دین را برای‌آدمی فرستاده که گره‌هائی که دراثر نادانی درزندگی پیدا شده بگشاید نه آنکه خود گرهی دیگر برآنها بیفزاید وقوز بالاقوز شود ویا غرض‌ها وهوس‌های

هزار وسیصدسالهٔ پیشوایان‌را تحمیل کند شما اگر دستوری بنام دین دیدید که با عقل وزندگی میسازد بدانید این‌دستور ازدین نیست)

اینان‌زندگی‌را جزهمین‌زندگی‌حیوانی‌دنیائی‌نمیدانند ازاینجهت دستورات دین‌را فقط باهمین زندگی‌تطبیق میکنند وسازش دین بازندگی‌را عبارت ازسازش باهمین زندگی‌دنیائی‌میدانند غافل‌ازآنکه اگرزندگی‌همین زندگی آلوده بهزاران بدبختیهاوسختیهااست‌جزیك‌کار کودکانه نیست که هیچ‌دانشمندباخردی‌بپیدایش آن اقدام نمیکند تاچه رسد بخدای جهان که تمام‌کارهایش براساس محکم خرد است ماآن خدائیراشناختیم که ازاین‌ستمکاران وبیدادگران که دراین‌جهان بجان مردم افتادند وخون‌بیچارگانرا میمکند ودرزیر تانکها ودم گلوله‌های توپ هزاران هزارزن وبچهٔ بیگناه‌را نابود میکنند بازخواست کند وجهان دیگری داشته باشد که اینان‌را بسزای خود برساند

ماآن خدائی‌راشناختیم که این‌بیچارگان‌مظلوم راکه بیجرم زیرپای‌ظالمان خورد شدند وزندگانی‌اینجارا بابدبختی‌وستم کشی‌بدرودگفتند درجهان نیکوتری ازآنها پذیرائی کند وبجای این سختیها دلنوازیها بنماید

این بیدادگران خیره سرخدای عادل را ازبدترین ستمکاران وبیدادگران بمردم معرفی میکنند این خدا شناسی نیست ؛

عقل هرباشعوری میگوید غیرازاین زندگی‌کودکانه یکجهان بزرگی‌است که خداکودکان‌طبیعت‌را برای‌زندگی آنجا آفریده وراه‌نمایان‌را برای راهنمائی ساز وبرگ آن جهان فرستاده وقانونهای خدائی برای تهیهٔ سازمان زندگی آن جهان است گرچه برای این‌جهان وزندگی آن نیزقانونهائی‌گذاشته لکن مقصود اصلی تأمین‌زندگی بی‌پایان آن جهان‌است ازاینجهت خدا زندگی این جهان را درکتاب آسمانی خود لهوولعب وکارهای‌کودکانه خوانده وهمینطورهم هست

پس اینهاکه میگویند هرقانونی بازندگی نساخت قانون خدائی‌نیست‌اگر

قانونهائیکه برای زندگی این جهان خدا وضع کرده میگویند هیچ قانونی در دین نیست که بازندگی نسازد بلکه قانونهای اسلام همه اساس زندگانی خردمندانه و ساختمان حیوة شرافتمندانه است و کمك کار بزندگی است و اگر قانونهای زندگی آن جهان را میگویند مانند نماز وروزه وحج ودیگر آداب عبادات که ساز و برگ زندگانی آن جهان است آنها باید بازندگی آنجهان بسازد واین سازش را کسی جز خدا که این قانونهارا آورده نمیداند وعقل بشر کوتاه است ازیافتن چگونگی زندگی بعدازاین جهان را که چه ساز و برگی برای آنجا مناسب است

خوب است اینها که میگویند ما باقرآن سروکار داریم چند صفحهٔ از آن را بخوانند تابفهمند خدا باین جهان چه نظر دارد وبآن جهان چه نظر وانسان را برای چه منظوری دراین جهان آورده تاتکلیف زندگی خودرا مفهمند ودل باین زندگی ننگین سراسر آشوب نبندند

اینجا ما این گفتاررا خاتمه میدهیم وازخدا توفیق خوانندگان را میخواهیم

گفتار ششم ـ حدیث

پرسش دهم و پاسخ آن (این مسلم است که هم درقرآن وهم در حدیث ناسخ و منسوخ زیاد است وعلت این تغییرهم رعایت اقتضای زمانست حال درجائی که دریك محیط آنهم دریك زمان کمی قانون برای رعایت زمان عوض شود آیا ممکن است درهمهٔ روی زمین تاآخر دنیا عوض نشود وبعلاوه اینکه میگویند همه قوانین اسلام برای همیشه است اگر مدرك مسلم روشنی دارد خواهشمند است بیان فرمایید)

این پرسش منحل بدو سؤال شود یکی آنکه دلیلی هست که قانون اسلام برای همیشه وهمه جااست دوم اگر دلیلی هست نکته آنکه دربیست وچندسال در قانون نسخهائی واقع شده ودراین زمانهای طولانی هیچ نسخی واقع نشده چیست

واما اگر دلیل ازعقل وقرآن برای اینکه اسلام قانون همیشگی است وقابل نسخ نیست آوردیم فرضاً که نکته نسخ نشدن‌را ندانیم بجائی ضرر نمیرساند و مااول دلیل براین میاوریم که اسلام برای همیشه وهمه کس هست گرچه درسؤال بی ترتیب اینرا متأخر ذکر کرده‌است

گواههائی از گفتهٔ خدا درقرآن کریم گواههائی است براینکه قرآن واحکام اسلام برای همیشه و همه تودهٔ بشراست که ما بعضی از آنها را درابنجا میاوریم

۱ـ سورهٔ فصلت (آیه۴۲) **وَاِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ لايَأتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلامِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** ـ یعنی همانا این قرآن کتابی است گرامی که نه‌درزمان خود ونه‌پس‌ازخود خط باطل بر آن کشیده نمیشود وقانونی آنرا باطل نمیکند چطور چنین نباشد درحالیکه این قانون را خدای حکیم فرو فرستاده‌اکنون‌شمامیگوئید باقانونهای اروپائی وقانونهای مجلس که قانون گذاران راهمه میشناسیم ماخط باطل برقانون خدائی که خدا میگوید هیچ چیزآنرا باطل نمیکند بکشیم وبگفتهٔ خدا ارجی نگذاریم· آیااین خدا نشناسی نیست؟

۲ـ آیات (۴۸ـ ۴۹ـ ۵۰) ازسورهٔ مائده که درپرسش پنجم آوردیم در آن‌آیات قانون‌کلی‌ذکر کرده که هیچکس‌حق ندارد حکمی‌بکند بغیرآن احکامی که خدا نازل‌کرده است. حالا قانونهائی که مردم میگذرانند اگرهمان قانونهای خدائی باشد حرفی نیست وگرنه بموجب این آیات حکم کنندهٔ آن‌کافر وفاسق وظالم است.

۳ـ (آیهٔ ۸۹) ازسورهٔ آل عمران **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَالاِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ** ـ اگر دین دیگری غیراز اسلام میآمد این آیه‌درست نمی‌شد

۴ـ (آیهٔ ۴۲) از سورهٔ فاطر **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَحْوِيلاً** ـ یعنی هرگز

نمی‌یابی ازبرای دستور خدا تبدیل و تغییری و این دلیل همیشگی سنت و دستور خدائی است

۵- (آیه ۱) ازسورهٔ فرقان تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً

۶- (آیهٔ ۹۰) ازسورهٔ انعام قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ

۷- (آیهٔ ۱۰۷) ازسورهٔ انبیاء وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ در این آیات و بسیاری دیگر که باین مضمون وارداست خدا پیغمبر اسلام را بیم‌دهنده و رحمت برای تمام جهانیان خوانده و قرآنرا تذکره وقانون همه جهانیان قرارداده و شك نیست که تمام افراد بشر در هر دوره پیدا شوند ودر هر کشوری زیست کنند از جهانیان هستند پس بموجب این آیات پیغمبر برای همه قانون آورده واسلام قانون همهٔ جهانیان است هر کس باشد وهر وقت باشد وهر جا باشد اگر قانون برای یکزمان یا یك گروه باشد تخلف از آن برای دیگر مردم بیمی ندارد وعمل کردن بآن از نیکیها نیست تا پیغمبر بیم دهندهٔ همهٔ جهانیان و رحمت برای همهٔ عالمیان باشد و قرآن تذکره برای همهٔ عالم باشد

۸- (آیهٔ ۴۰) ازسورهٔ احزاب مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ - دراین آیه خدا ختم پیغمبری را بپیمبر اسلام اعلان کرده پس قانون آسمانی ودستور خدائی که باید بوسیلهٔ پیغمبران بیاید دیگر برای بشر نخواهد آمد وما در جواب پرسش پنجم ثابت کردیم بحکم خرد وقرآن که هیچ قانونی جز قانون خدا قانونیت ندارد و پذیرفتن قانونهای بشری ازحکم خرد وقرآن بیرونست

پس معلوم شد که قانون اسلام که آخرین قوانین خدائی است بحکم این آیه برای همیشه وهمه توده بشر خواهد بود وقانونهای اروپائی که امروز در کشور ما نیز معمول است جز سیاه مشقی نیست ونباید عملی باشد

ما اگر بخواهیم تمام آیاتیکه براین مقصود دلالت دارد بیاوریم سخن طولانی

میشود اینست که بهمین اندازه اکتفاء کردیم و برای کسانیکه نخواهند لجاج کنند کفایت میکند و اشخاص لجوج هم سر انصاف بر نمیگردند گرچه تمام گفته‌های قرآنرا بیاوریم

گواه از خرد برای گفتار

ما گواه از خرد داریم براینکه قانون اسلام امروزهم برای تمام بشر قانون است و باید همه برآن ناچار گردن شهند

پس از آنکه بحکم روشن عقل برای بشر قانون لازم است و جهان و جهانیان نیازمند بدستور وقانونند و کشورهای جهانرا بدون قانون اداره نتوان کرد میگوئیم خدای جهان آیا حق قانون گذاری برای بشر دارد یا ندارد ؛ اگر بگوئید ندارد علاوه برآنکه برخلاف حکم خرد سخن رانده‌اید و خدا را بی‌ارج شمرده‌اید میگوئیم پس چرا در قرآن و دیگر کتاب های آسمانی برای بشر قانون فرستاد و بر خلاف وظیفهٔ خود رفتار کرد ناچار باید بگوئیم خدا حق قانون گذاری دارد : در اینصورت آیا او بهتر میتواند قانون گذاری کند یا بشر ناچار باید گفت او در اینصورت آیا قانونی که در اسلام گذاشته برای همه بشر و در این زمان عملی است یا نه ؛ اگر عملی نیست چرا تکلیف بشر را در زمانهای پیش معین کرده و در این زمان آنهارا سرخود نموده ؟ چه دوستی با مردمان سابق داشته و چه دشمنی باماها دارد که برای آنها قرآن با آنهمه قوانین بزرگ فرستاده و تکلیف آنهارا در تمام جزئیات زندگی معین کرده ولی مارا بخود واگذاشته تا هر کاری خواهیم بکنیم واز هر راهی خواهیم برویم آیا دانش خدا این زمان کمتر است و اروپائیان واعضاء مجلس و پارلمانها از خدا بهتر قانون سازی میکنند که آنهارا بخودشان واگذاشته یا آنکه با بشر لج کرده وخودرا وظیفه دار قانون وداد گستری نمیداند؟

اینها همه برخلاف قانون خرد است پس ناچار باید گفت این قانون که پس از او بحکم ضرورت قانونی نیامده امروزهم برای همهٔ بشر قانون است و باید عملی باشد

باقی بودن قانون اسلام ضروری است

چنانکه احکام عقل بر دو گونه است یکی احکام روشن عقل است که در آن نیازمند بدلیل نیست مانند خوبی عدل

وبدی ظلم وبهتر بودن دانائی ازنادانی اینگونه احکامرا ضروری یعنی حکم واضح وروشن گویند دیگر احکام غیرروشن است مانند علومی که پس ازکوشش وتحصیل بدست میآورد چون جبر ومقابله وفلسفه وماتند آن واینهارا احکام نظری یعنی غیر واضح که محتاج بدلیل وکوشش است گویند . همینطور درقضایای تاریخی بعضی قضایااست که ازضروریات وقضایای واضح وروشن تاریخ است

امروزاگر کسی ازیکنفر مورخ پرسد که بچه دلیل شما میگوئید سلاطین صفویه درایران سلطنت کردند یانادرشاه افشارشاه ایران بوده بابت لبخند واستهزاء ازاو عذر خواهی میکند یا ازیك جغرافیائی بپرسند که گفته اروپا یکی ازقطعات زمین است جوابی جزلبخند باونباید بدهد وصرف وقت درچنین امر بدیهی وروشنی برای او جایزنیست

بسیاری ازاحکام دینی بطوری ازواضحات وضروریات شده است که اگراز اوسؤال شود باید سؤال کنندهرا جزودیوانگان وبیخردان شمرد مانند آنکه کسی بگوید ازکجا که حضرت محمدبن عبدالله دعوی پیغمبری کرد وازکجا که قرآن کتاب دینی اواست همینطور که اینها جوابی جزاستهزاء ندارد اگر کسی هم سؤال کند بچه دلیل قانون اسلام برای همیشه است وپیغمبر اسلام پیغمبر آخرالزمان وآخر پیمبران است جوابی جزاستهزاء ندارد

پیش تمام مسلمانان در تمام روی زمین هماطور که قرآنرا کتاب پیغمبر میدانند ومحمدبن عبدالله(ص)را پیغمبر اسلام میدانند واین ازضروریات وواضحات است که دیگر دلیلی لازم ندارد بهمین روشنی وواضحی مسئلهٔ خاتمیت پیغمبر است که هیچ مسلمی دراینکه این ازدین اسلام است خودرا بدلیل نیازمند نمیداند از شدت وضوح وروشنی آن پس صرف وقت کردن دریك چنین امرروشنی جزضایع کردن وقت حاصلی ندارد هر کس دین اسلامرا قبول کند خاتمیت راهم باید قبول کند

گواه از احادیث بر این گفته

گرچه این مطلب باین روشنی نیازمند بدلیل و روایت نیست لکن اینجا برای تمام کردن مقصود تمسك بحدیث نیز میکنیم

در باب امامت یکی از احادیثی که آوردیم حدیث منزلت بود که پیغمبر بامیرالمؤمنین فرمود (انت منی بمنزلة هارون من موسی الاانه لانبی بعدی) یعنی منزلة تو پیش من منزلة هرون است بموسی لکن تو پیغمبر نیستی زیرا پس از من دیگر پیغمبری نمیآید

این حدیث از طرق شیعه وسنی ازمتواترات احادیث است ومعنی تواتر آن است که بقدری راویان آن زیاد است که یقین داریم آن از پیغمبر وارد شده است متواتر بودن این حدیث پیش شیعه معلوم است ونزد سنیان نیز متواتر است(۱) چنانچه حاکم نیشابوری که از بزرگان ومشایخ اهل سنت است وسیوطی که از محققان نامدار آن طایفه است تصریح بتواتر آن کرده است وتنوخی که ازمشایخ بزرگ سنیان است یك کتابی مخصوص دراثبات آن نوشته واین حدیث را درصحیح بخاری و صحیح مسلم وصحیح ترمذی وصحیح ابی داود وصحیح ابن ماجه معروف بسنن ابن ماجه وصحیح نسائی معروف بسنن نسائی ودرمسند احمد بن حنبل امام سنیان نقل نموده ودرنزد شیعه این حدیث ازمتواترات بلکه فوق آنست ودراین حدیث مسلم پیغمبر اسلام نیامدن پیغمبر دیگر وختم شدن قانون الهی را بهمین قانون اسلام اعلان نموده پس هر کس پیمبری اورا باوردارد خاتمیت اورا نیز باید باور کند

اکنون باحکم قرآن که صریحاً قانون اسلام را برای همیشه وهمه کس دانسته وحکم عقل خداداده وحکم ضرورت وحکم حدیث متواتر بار باید گفت که دلیلی براین هست که قانون اسلام برای همیشه است وآیا باید باز دست را پیش اروپائیها ومجلس نشینان دراز کرد واز آنها قانون زندگانی وقانون کشوری ولشکری وقضائی ودیگر قوانین را یاد گرفت باآنکه دراین کتاب دیدیم چه اشخاصی قانونگذار وچه

۱- بکتاب مراجعات وعبقات وغایة المرام رجوع شود

قانونهای سست و بیهوده گذرانده‌اند

درپیرامون ناسخ ومنسوخ پس از آنکه ثابت شد که قانون اسلام برای همیشه وهمه کس است وخود خدا در آیهٔ (د) از سورهٔ مائده پس از آنکه امیرالمؤمنین (ع) را بخلافت نصب کرد اعلان کامل شدن دین وتمام‌شدن نعمت و خوشنودشدن خودرا از اسلام نموده میفرماید **اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیناً**

پس قانون اسلام‌را خدا کامل وتام شمرده وچنین قانونی که درپیشگاه‌خدا بکامل وتام‌بودن شناخته‌شده وکسی دیگر نتواند آنرا نسخ وابطال کرد علاوه اگر قانون خدارا پارلمانها بخواهند نسخ کنند معنی آن تخلف از قانون خدا است که خرد نمی‌پذیرد وخود خدانیز قانونی نخواهد فرستاد زیرا که نبوت‌را چنانچه‌دیدیم ختم کرده‌است .

حکم‌خرد نسخ‌در احکام اسلام راه ندارد اینجا باید بحکم خرد رجوع کرد وازقانون‌های خدائی تاآن اندازه‌که دردسترس خرداست بررسی کرد ببینیم دراینگونه قانون که اسلام‌آورده راهی برای‌نسخ بازاست یاآنکه اینها چون کامل وباهرزمانی مناسب‌است نباید نسخ‌شود ونسخ‌آنها ازحکم‌خرد بیرون‌است گرچه این بررسی یک‌وقت زیادتری میخواهد که مقایسه میانهٔ عقاید وآراء و قانونهای جهانیان یکان یکان باآنچه اسلام آورده شود تامطلب روشن گردد لکن اینجا نیز بطور اجمال باید مقایسه کرد تابیخردی‌ها روشن شود

چه‌قانون قابل نسخ‌است بطور کلی قانون‌هائی که قابل نسخ‌است عبارت از قوانینی است که برای‌اداره‌کردن زندگانی‌معنوی ومادی بشر کافی نباشد ویاقانونی بهتر از آن بتواند زندگانی مادی ومعنوی اورا اداره کند وهمه می دانیم ودرفلسفهٔ اعلی مبرهن‌است چنانچه رأی فلاسفه‌را در گفتار اول دیدید که‌از برای‌انسان دوزندگانی‌است یکی زندگانی مادی‌دنیائی که دراین‌جهان‌است ویکی

زندگانی معنوی آخرتی که درجهان دیگر است وازبرای هریك ازایندوزندگانی ساز وبرگ وابزاری است که باید باکوشش انسان تهیهٔ آن شود ودرفلسفهٔ اعلا وقرآن کریم و دستورات همهٔ انبیاء ثابت است که ساز وبرگ آن جهان‌را نیز اینجا باید تهیه کرد وبرای اثبات این ادعاء همان دستورات روحی انبیاء کفایت میکند وهرکس بقرآن رجوع کند این مطلب‌را بخوبی خواهد دریافت پس‌ازاین مقدمه گوئیم هر قانونی که برای ادارهٔ حیوة مادی تنها یامعنوی تنها گذاشته شده‌باشد ما آن‌قانون‌را بقانونیت وآن‌دین‌را ببزرگی نمیشناسیم

قانون های بشری انسان را بهمان زندگانی مادی دنیائی دعوت میکند واز زندگانی همیشگی ابدی غافل میکند وچنین‌قانونی برای‌انسان که دارای دوزندگانی است وساز وبرگ هردورا نیازمنداست زبان‌های ناگفتنی دارد

یکنظر بقانون مادی ومعنوی اسلام تمام قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر بحیوة مادی وفراهم ساختن سازوبرگ آن دارد وهم نظر بحیوة معنوی وسازوبرگ آن مثلا دعوت بتوحید وتقوی که بزرگترین دعوت هاست دراسلام چنانچه تهیهٔ سازوبرگ زندگانی معنوی‌را میکند درزندگانی مادی وکمك کاری بنظم کشور وحیوة اجتماعی واساس تمدن دخالت کامل دارد یك‌توده اگر باتوحید وتقوی بودند چنانکه روح آنها بزرگ وکامل میشود کشور آنها نیز باعظمت وزندگانی اجتماعی وسیاسی آنها نیز باعظمت می‌شود

وقانون مالی مثلا دراسلام که برای ادارهٔ کشور واحتیاج زندگانی مادی وضع شده بطوری وضع شده است که جنبهٔ زندگانی معنوی درآن منظور است و کمك کاری بزندگانی معنوی میکند ازاینجهة دردادن بیشتر مالیات‌ها قصد تقرب بخدا که بواسطهٔ آن زندگانی معنوی تأمین وروح انسانی بزرگ میشود شرط شده است و همینطور در قانون نظام وقضاء ودیگر قوانین قانون نظام درکشور های جهان گو که عظمت بکشور بدهد لکن حیات معنوی را بطوری ساقط میکند و روح‌را از

معنویت می‌اندازد که گفتنی نیست لکن نظام اسلام درعین حال که عظمت کشوررا بهتر میتواند اداره کند کمک کاری بزرگ بزندگانی معنوی میکند چنانچه خدا این معنی راگوشزد کرده وکشتگان درراه خودرا بزندگانی جاویدان وناز ونعمت در پیشگاه خود دعوت کرده دراسلام زندگانی مادی ومعنوی‌را بهم آمیخته وهریك را کمك کار دیگر قرار داده چنانکه قانون شناسان این معنی‌را خوب میدانند و این یکی از بزرگترین شاهکار ها است که از مختصات اینقانون است و درقانون های آسمانی دیگر ناچارکم وبیش بوده‌است وازاین مقایسهٔ اجمالی بین‌قانون‌جهانیان وقانون‌خدا خوب میتوان فهمید که اینقانون‌های بیهوده چقدرسست و بی‌پایه‌است وچنین‌قانون‌هائی حق‌ندارد باقانون خدائی مقابل‌شود ودرپیش آن‌عرض اندام کند

مقایسه میان قوانین ما اگر بخواهیم تشریح‌کنیم قانونهائی راکه برای ساز و برك زندگانی معنوی وضع شده است نیازمند بیك کتاب جداگانه و بحثهای فلسفه میشویم وآن‌درخور این‌اوقات نیست اینجامقایسه میکنیم میان قانونهای کشوری و لشکری اسلام باقوانین دیگر تامعلوم شود این قانون علاوه برآنکه برای ادارهٔ کشور کافیست وهرچه کشور ترقی کند قانون نیز دنبـال آن ترقی میکند ازهمهٔ قانونها نیز بالاتراست قانون مالی اسلام که اساس حیوة کشور برآنست چنانچه در پیشتردیدیم بطوری وضع‌شده‌است که هرچه‌کشور اسلامی روبترقی گذاردمالیات آن بتضاعف ترقی میکند چنانچه ازمراجعه بقانون خالصه جات مطلب واضح می شود ویك همچوقانونی که چنین کشی دارد وخود دنبال احتیجات بزرك میشود قابل نسخ نیست بلکه برای همیشه وهمهٔ کشورها وضع شده‌است

قانون نظام اسلام نیزهمینطوراست زیرا نظام اختیاری بقدر احتیاج است ونظام اجباری گاهی ببسیج عمومی میرسد وچنین قانونیکه هرچه جهان روبتمدن رود وکشوربزرگ‌شود آن نیز بزرگ میشود وروبترقی میگذارد قابل نسخ نیست وبهتر ازآن چیزی‌تصورنمیشود وقانون قضاوت‌چنانکه دیدید بابهترین طرزانجام

قانون های ناظر بقانون

یکی ازقانونهای عمومی که دراسلام گذاشته است یکطور قوانینی است که برای مراعات توده موکل برقانونهای دیگر خدا قرار داده مانند قانون حرج وقانون ضرر واضطرار واکراه وامثال آنها این قوانین ناظر بقوانین دیگر است برای مراعات حال مردم

اسلام با گذراندن اینگونه قانونها مراعات مقتضیات زمانها و کشورها واشخاص را بطور کافی کرده است پس اگر دربعضی کشورها یابرای بعضی اشخاص مقتضیات چیزی پیش بیاورد بموجب اینگونه قوانین تغییراتی درقانونهای اولی داده میشود و اشکال این بیخردان بکلی مرتفع میگردد

یکنظر بمندرجات کتابچهٔ پوسیده

درگفتار ششم میگوید (دین امروز ما میگوید وظیفهٔ راکه خدا برای آدمی قرار داده درمیان احادیثی است که ما در دست داریم وبراین سخن هم دلیل از کتاب وسنت وعقل واجماع آورده اند ولی همهٔ آنهارا خودشان جواب داده اند بجز دودلیل که آنرا هم من جواب میدهم وسپس دلیل های درست نبودن این اخباررا میآورم)

شما ازهمینجا خیانتکاری ودروغ بندی بدین را ببینید زیرا قانون های کلی اساسی مانند قانون مالیات وقانون قضاء وقانون نظام وقانون ازدواج وطلاق وقانون میراث وقانون معاملات از قبیل تجارت واجاره وصلح وهبه ومزارعه وشرکت و مانند آنها وقانون ثبت وقانون مجازات عمومی مانند حدود وقصاص وقانون تبلیغات وقانون جلوگیری ازمنکرات مانند شرب مسکرات وقمار بازی وسازونواز وزنا ولواط وسرقت وخیانت وقتل وغارت وقانون تطهیر وتنظیف وقانون کلی عبادات مانند نماز وروزه وحج ووضو وغسل وامثال آنها همه درقرآن وارد است ودرحقیقت احادیث تشریح وتوضیح همین قوانین کلیه است که درقرآن بطور کلی ذکر شده است

پس اینکه این نویسنده بیخبر میگوید دین ما میگوید وظیفهٔ ما درهمین احادیث است جز دروغگوئی وماجراجوئی نیست وما پس از این ثابت میکنیم که

فرضاً قانونهای دینی دراحادیث باشد اشکالی لازم نمیآید.

واما اینکه میگوید دلیلهائی آوردند وهمه را خودشان رد کردندمگر دودلیل پایهٔ اطلاعات اورا بخوبی روشن میکند زیرا هر کس جزئی اطلاعات از کتاب های اصول داشته باشد میداند که دلیلهائی که ازسنت متواتره آوردندمورد قبول آنهاست وآنرا ردنکردند ودلیل های دیگررا نیز بسیاری قبول کردند

در پیرامون دلیل انسداد

نویسنده در بیان آندودلیل که میگوید علماء آوردند ورد نکردند چنین مینویسد (اول دلیل انسداداست که میگویند مامیدانیم که خداما را مکلف کرده ومیدانیم که آن تکلیف هم درمیان همین اخبار است حال که دست ما بعلم نمیرسد ناچاریم بهمین اخبار عمل کنیم)

آنهائیکه جزئی اطلاع برعلم اصول دارند پایهٔ معلومات این بیخردرا خوب میفهمند ونیازمند به بیان برای آنها نیست لکن خوانندگان محترم بدانند وازاهل اطلاع بپرسند که این گوینده بکلی برخلاف سخن گفته است زیرا دلیل انسداد را علماء رد کردند وانسداد باب علم را درست نمیدانند بلکه باب علم را باز ومفتوح میدانند وراه برقانونهای خدائی وتکلیفهای دینی را روشن وباز میدانند واین بیخرد یك دلیل انسدادی بگوشش خورده دیگر نمیداند که دلیل انسدادرا که در کتابها ذکر کردند برای اینستکه یکی دونفر ازعلماء آنرا دلیل دانسته اند ودیگران یکسره آنرا رد کردند وامروز احدی ازعلماء دلیل انسدادرا درست نمیداند وهمه یکدل ویکجهت آنرا باطل میدانند

اکنون باید بااین بیخرد خالی ازدانش وخیانتکار بی ارزش چه گفت که یك چنین دروغی را بدانشمندان بسته ودنبال آن برسوائی وهرزه گوئی برخاسته وهمه میدانند که دلیل انسداد هم باهمه بی پایه گیش اینطور نیست که این بیخرد گفته بلکه دارای چندین مقدمه است که اینها ازآنها بیخبرند واینقدر ساده نیست که این ساده لوحها بتوانند آنرا ردکنند و درپیرامون آن سخن گویند لکن باید چه کرد

که اینها ازهیچ دروغی پرواندارند وازهیچ تهمتی خوددار نیستند خود ازپیش خود دلیلی میآورند و بنای بچه‌گانه درپیرامون آن میکنند وآنگاه برسوائی برخاسته اشکال برآن میکنند وبیشرمانه بدانشمندان دیندار ناسزاها میگویند

در پیرامون سیرهٔ عقلاء

نویسنده میگوید (دلیل دوم که برای درست بودن اخبار آوردند سیرهٔ عقلاء یعنی اگر کسی خبری را ازجائی شنید آنرا می‌پذیرد مانند تاریخ پس مـا هم باید این اخباررا بپذیریم ، آری این سخن درست‌است ولی تاوقتی که دلیلی برنادرستی آن نداشته‌باشیم چنانکه امروزبهمین جهت تاریخ پیشدادیان را نمی‌پذیریم وماگذشته ازآنهاکه تااینجاگفته شد شش دلیل برنادرستی این احادیث داریم)

سیرهٔ عقلاء یکی ازدلیل‌های محکم برعمل کردن باخباراست ونظام‌زندگی تمام مردم ونظام کشورهای جهان برآنست تمام مال‌التجاره هاکه ازبلادی ببلادی حمل‌ونقل‌میشود وتمام قوانینی که درکشورهای‌جهان اجراء میشود وتمام‌تبلیغاتی که‌ازطرف حکومت‌ها وپارلمانها باهالی‌یك‌کشور میشود یابوسیله‌رادیو یابوسیله روزنامه همه ازاینقبیل است نویسنده نیز اصل سیرهٔ عقلارا قبول کرده‌است لکن شش‌دلیل آورده برنادرستی این احادیث وما آنهارا میآوریم و مورد خطای اورا ذکر میکنیم :

نویسنده کتابچه این اشکالاترا درضمن سؤال(۱۱و۱۲) نوشته پس‌جواب ازاین اشکالات عین جواب ازآن دوپرسش‌است

۱ـ بسیاری ازاین احادیث باعقل نمیسازد نمونه‌های چندی ازاین‌اخبار در گفتارهای پیش گذشت

جواب آنهانیز دراین کتاب گذشت لکن‌فرض میکنیم که روایاتی درکتابها باشد که باعقل نسازد باید همان روایات را کنار گذاشت‌جرم دیگر کتابها واخبار دیگرچیست ؛ مثلا شمـا اگر بگفتهٔ خودتان تاریخ پیشدادیان را نپذیرفتید باید

تاریخ صفویه‌را هم نپذیرید یااگر دربعضی تواریخ یك‌چیزی برخلاف عقل‌شما نقل شد باید تمام تواریخ‌راکنار بگذارید اگر این کلام درست باشد باید تمام اخباری که در جهان منتشر میشود کنار گذاشت ورشتهٔ زندگی‌را یکباره ازهم گسیخت زیرا درمیان اخبارجهان خلاف‌عقل بسیاراست آیا این بیخردی نیست ؟

یك نکتهٔ دانستنی دراینجا یك‌نکتهٔ است که این نویسنده ازآن بکلی بیخبر است وازاینجهت بستیزه برخاسته این اشکالات راکرده وباروشن شدن آن راه اشکالها بکلی بسته میشود وآن آنستکه اساساً احادیثی که دردست ماست بردو گونه‌است یکی احادیثی‌است که جنبهٔ عملی دارد یعنی احادیثی که درپیرامون قانونهای‌اسلام وارد شده‌است وباید بآنها عمل‌شود مانند‌احادیثی که درعبادات و دستورآنها وارداست یادرتشریح وتوضیح قوانین‌کشوری ازقبیل قانون قضائی و مالی‌ونظامی ومانندآنها وارداست ودیگراحادیثی که جنبهٔ‌عملی ندارد مانند تاریخ حالی که نقل‌شده واخباری که راجع بفلکیات وجغرافیا و هیئت وتشریح وامثال آن واردشده وبعبارت دیگر احادیثی که فقط جنبهٔ علمی‌دارد علماء وفقهاء چنانکه درکتابهاشان نوشته‌اند احادیثی که ازقبیل دستهٔ دوم‌است که فقط جنبهٔ تاریخی یا علمی دارد اساساً حجت نمیدانند ومورد اعتناء وبررسی‌هم قرار ندادند ومیگویند، دربحث اینها اثری ندارد اگرآنها موافق علم وعقل شد که همان علم وعقل درکار است واگر مخالف‌آن شد بایدآنهارا کنار گذاشت

این بیخرد گمان میکند که علماءاسلام میگویند اگرخبری واردشدبرخلاف برهان عقلی آنراهم بایدچسبید ونگاهداشت آنها خودقبل‌ازاینکه ازاین‌نویسندگان درعالم اثری باشد درکتابهای خود نوشتند وگوشزد دانشجویان کردند که اخبار مخالف عقل یك‌پول سیاه نمیارزد لکن آن‌عقلی که آنها میگویند باعقل شما خیلی فرق‌دارد آن‌عقل یعنی‌برهان عقلی؛ عقل‌شما سلیقه وعادات‌است ازاینجهة برداشتن فرشتگان را میگفتید خلاف عقل‌است باآنکه شما دلیلی برآن ندارید جزآنکه با

میگیرد ودرعین‌حال نزدیك بحقیقت وباکمال سهلی وسادگی تمام میشود وباقوانین دیگرزمین تاآسمان فرق داشت وچنین قانونی نسخ بردار نیست

اینها اصول قوانین کشوراست وقوانین فرعیه نیز هریك دراسلام بطور کافی هست که بابررسی حال آن معلوم میشود

ناسخ و منسوخ در چه احکامیست

دراینجاماباید باصل اشکال جواب بدهیم باآنکه بیپایه بودن آنرا تااینجا روشن کردیم (میگوید این مسلم است که هم درقرآن وهم درحدیث ناسخ ومنسوخ زیاداست)

جواب آنستکه زیاد بودن ناسخ ومنسوخ درقرآن وحدیث دروغ است در تمام احادیث گمان ندارم بتوان یکناسخ ومنسوخ پیداکرد خوب بود نویسنده از این زیاد چند مثالی میآورد تامورد استفاده میشد واما درقرآن بسیار کم است و آنهم درقانونهای اساسی کلی نیست مثلا درقانون مالی یاقضائی یانظام یامانند اینها ابداً ناسخ ومنسوخ نیست بلی گاهی یك تغییری جزئی داده‌شده‌است ودر بعضی عبارات گاهی تصرفی شده‌است اینهم درجزئیات بوده ونکتهٔ آنهم آنست که البته درابتداء امر نمیتوان یکمرتبه تمام قوانین را آورد وتمام آراء وعقاید واعمال مردمرا زیرپا گذاشت اینستکه اسلام بطورتدریج پایه های قانونرا بناگذاشت تا آنکه درخلال بیست‌وچند سال تمام قوانین خدائی وضع‌شد ودین کامل وتمام‌شد پس اینکه گفته است ناسخ ومنسوخ درقرآن وحدیث زیاد است ازبیخبری ازاسلام وقانون آن و قرآن وحدیث است واینکه گفته لابد این ناسخ ومنسوخ برای اقتضاء زمان بوده حرف بیهوده‌است زیراهر کس بموارد نسخ رجوع کند می‌بیند بعضی جزئیاتی است که بملاحظهٔ حال مردم تخفیفی یاتغییری داده شده‌است وآنچه برای اقتضاء زمان تغییر باید داده‌شود قانونهای کلی اساسی‌است وچنین نسخی درقانونهای اسلامی ابداً وجود ندارد بطوریکه این‌هوس‌رانهامیخواهند بگویند هر کس ازقرآن وموارد که میگویند نسخ شده‌است اطلاع داشته باشد بیپایه بودن سخنان اینانرا میفهمد

سلیقه شما نمیسزد و یا آنکه آمدن ملائکه نزد امام را گفتید خلاف عقل است وما مشت شمارا باز کردیم در گفتار اول بآنجا رجوع کنید

آری اگر صد حدیث فرضاً وارد شود که خداوند تاست یا اجتماع ضدین جایز است مثلا یا سه زاویهٔ مثلث مساوی با سه قائمه است ما آنرا نمی پذیریم

لکن اخباری که راجع بتشریح و توضیح قانونهای خدائی است وجنبهٔ عملی دارد آنهارا علماء مورد بررسی کامل قرار دادند و دراطراف آنها کتابها نوشته اند، کتاب وسائل که از بزرگترین کتابهای اسلامی است و در آن اینگونه اخبار که مورد عمل است وارد شده ببینید اگر یک روایت برخلاف عقل در آن دیدید حق دارید که گفتار این بیخردان را بپذیرید ازاینجا راهی بازشد بجواب اشکالات این بیخرد که ندانسته و از کتابهای عملی وغیرعملی بررسی نکرده همه را یکدسته کرده و باشکال برخاسته با آنکه خود علماء این مطلب را ازاول امر متوجه بوده و گفته اند آیا این بی فرهنگی هارا باید چه نام گذاشت؟

بحار الانوار چیست کتاب بحار الانوار که تألیف عالم بزرگوار ومحدث عظیمقدار محمدباقر مجلسی است مجموعه‌ای است ازقریب چهارصد کتاب ورساله که در حقیقت یک کتابخانهٔ کوچکی است که بایک اسم نام برده میشود، صاحب این کتاب چون دیده کتابهای بسیاری ازاحادیث است که بواسطهٔ کوچکی و گذشتن زمانها ازدست میرود تمام آن کتابهارا بدون آنکه التزام بصحت همهٔ آنها داشته باشد در یک مجموعه باسم بحار الانوار فراهم کرده و نخواسته کتابی عملی بنویسد یا دستورات وقوانین اسلام را در آنجا جمع کند تادراطراف آن بررسی کرده ودرست را ازغیردرست جدا کند درحقیقت بحار خزانهٔ همهٔ اخباری است که بپیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یا نادرست درآن کتابهائی هست که خود صاحب بحار آنهارا درست نمیداند واو نخواسته کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتاب هارا فراهم کردی پس نتوان هرخبری که دربحاراست برخ دینداران کشید که آن

خلاف عقل یاحس است چنانکه نتوان بیجهت اخبار آنرا رد کرد که موافق سلیقهٔ مانیست بلکه درهر روایتی باید بررسی شود وآنگاه بامیزانهائی که علماء دراصول تعیین کردند عملی بودن یانبودن آنرا اعلان کرد.

۲ـ بسیاری ازآنها باعلم وگاهی باحس نمیسازد (نمونه حدیث دیده‌شود) اگر فرض کردیم حدیثی باعلم قطعی یعنی علمی که ببرهان ثابت باشد نسازد آن‌نیز باید ردشود لکن دراحادیث دستهٔ اول که جنبهٔ علمی دارد ومورد اعتناء واعتبار است چنین حدیثی وجود ندارد اگرچنین حدیثی باشد دراحادیث غیرعملی است که فقهاء ازاول حجت بودن آنرا منکرند ونمونهٔ حدیثی که ذکرمیکند همان احادیث راجع بجغرافیایافلکیات یاهیئت است که دربحار ذکرشده است وحال آنهارا معلوم کردیم چنانچه اگرحدیثی باحس نسازد نیزمورد قبول نیست لکن باید دانست که احادیث جابلقا وجابلسا مخالف علم قطعی وحس نیست زیرا ما نمیدانیم درمشرق ومغرب دنیاچنین شهرهائی هست یانیست شاید درکرات دیگر یامنظومات شمسی دیگرچنین شهرهائی باشد وهمین‌طوراخباریکه راجع بآسمان آمده مانمیدانیم اصطلاح آنها درآسمان چیست آیا مدارشمس‌ها وکواکب است یا چیزدیگر وجملهٔ کلام آنکه اصلا مرادگوینده معلوم نیست تابدانیم خلاف علم یاحس است علاوه شاید پانصد سال وله سال‌نوری باشد وعلم وحس راه ندارد که بدانند پس‌ازپانصدسال نوری چه خبراست درعالم تکذیب بیجاکارخردمندان نیست

واما حدیث غروب شمس ورفتن ازآسمانی بآسمانی ورسیدن بزیرعرش و سجده کردن ومانند اینگونه‌احادیث مراد درست معلوم‌نیست اولاآسمان یعنی چه وثانیاً عرش یعنی‌چه؟ عرش دراصطلاح حدیث بچند معنی آمده آیا کدام‌یك مراد است وثالثاً سجده یعنی چه شاید سجده مانند آیهٔ قرآن باشدکه درسوره رحمن میگوید اَلنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدان یعنی گیاه‌ودرخت‌سجده میکنند خوبست‌قرآنرا ردکنیم که خلاف‌حس گفته یاآنکه بگوئیم‌سجدهٔ‌اینهاخاضع بودن‌وبرسنت خدائی

سیروحرکت کردن است شمس نیز روی سیرخدائی که سیرمیکند و پیش خدا خاضع
است وسجده کرده است والبته بامر خدا غروب وطلوع میکند ومددهای غیبی بآن
میرسد چنانچه خدا میگوید **يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مافي السَّموٰاتِ وَالْأَرْضِ** همهٔ موجودات
ذکر خدا میکنند

جملهٔ کلام آنکه هیچیك ازاین احادیث که آورده ازباب آنکه مراد معلوم
نیست نتوان دربارهٔ آنها حرفی زد آری یك حرف باقی میماند وآن آنستکه این
احادیث‌ را چرا گفته‌اند درصورتیکه مراد درست معلوم نبوده . جواب آنستکه فرضاً
که حدیث صحیح باشد ومیگوئیم گفته شده‌است ازقرآن که بالاتر نمیشود درقرآن
نیز آیات بسیاری است که مرادرا مانمیدانیم مانند اوائل سور ، شما برای این آیات
چه معنی درستی سراغ دارید **الم المر حم حمعسق کهیعص ق ن** ومانند آنها

یك نكتهٔ دانستنی دراینجا باید ماخوانندگان را توجه دهیم یك نکته که برای حل
بسیاری از اشکالات باید آنرا دانست وآن آنستکه چنانچه گفتیم احادیث اساساً
بردو گونه است یکی احادیثی که جنبهٔ عملی دارد وآن قانونهائی است که برای زندگانی
این جهان یاآن جهان وضع شده‌است ودیگر احادیثی که جنبهٔ علمی دارد وازقبیل
قانونهای کشوری ولشگری ومانند آن نیست که باید بمورد اجراء وعمل گذاشت
مانند احادیثیکه درباب قضاء وقدر وجبر واختیار یادرباب هیئت ونجوم ومانند آن
آمده‌است ودرقرآن نیز همین دو گونه آیات وارداست یکی آیات عملی که باید توده
بآن عمل کنند ودرکشور باید بمورد اجراء گذاشت ودیگری آیات علمی که چنین
نیست ناچار احادیث وآیاتیکه ازدستهٔ اول است چون عمومی است وبرای عمل کردن
است باید بافهم عموم درست بیاید ودرآنها تأویل وتوجیه راه ندارد البته قانونیکه
برای یك مملکت وارد شد نباید طوری وضع شود که اهالی آن مملکت آن قانون را
نفهمند آری ممکنست تشریح وتوضیح قانون بازمحتاج بدانشمندانی باشد لکن
این غیراز تأویل است لکن آیات واحادیثیکه راجع بعلمیات است وجنبهٔ عملی ندارد

لازم نیست گوینده آنطوری بگوید که همه کس آنرا بفهمد بلکه ممکن نیست این گونه چیزهارا بافهم عموم توده بیان کرد

مثلایکنفر طبیب یکوقت میخواهد یکدستور حفظ الصحه برای اهالی کشور بنویسد ناچار باید طوری بنویسد که توده آنرا بفهمند زیرا ایندستور برای عمل است لکن یکوقت میخواهد یك کتاب علمی بنویسد البته این کتاب را نمیتواند طوری بنویسد که همهٔ توده آنرا بفهمند کتابیکه مبتنی بر یکقواعد بسیار دقیق علمی است ناچار برای یکدسته دانشمندان نوشته میشود ودیگران حق دخالت در آن ندارند واگر خردمند باشند اعتراض هم نمیکنند که چرا طوری این کتابرا ننوشتی که حمالان وجامه داران نیز بفهمند

قرآن وحدیث نیز قانونهای علمی را که برای توده آوردند طوری بیان کردند که مردم میفهمند لکن علوم قرآن وحدیث را همه کس نمیتواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده ویکدستهٔ خاصی چنانکه دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد که صلاح کشور نیست که آنهارا کشف کند تلگرافخانه هم از آن تلگرافات چیزی نمیفهمد درقرآن از اینگونه رمزها است که حتی بحسب روایات جبرئیل هم که قرآنرا آورد خود نمیدانست معنی آنرا فقط پیغمبر اسلام وهر کسرا او تعلیم کرده کشف این رمزهارا میتوانستند بنمایند مانند همان حروفی که در اول سوره‌هااست ودرقرآن صریحاً این سخن را گوشزد مردم کرده در (آیه ۵) از سورهٔ آل عمران (هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ الخ) دراین آیه تصریح شده است باینکه آیات بردو گونه است یك آیات محکمات که تأویلی ندارد وهمه آنرا میفهمند و

یك آیات متشابهات که تأویل دارد وازقبیل رمزاست وتأویل آنرا جز خداو راسخان درعلم کسی نمیداند

پس اینکه این نویسنده بتقلید بعضی بیخردان گفته (تأویل معنی ندارد و کار بسیار بیجائی است زیرا مسلم است که اگر عاقل چیزی بگوید مقصودش همان است که عرف از آن میفهمد اگر غیرازاین باشد نظام زندگی بهم میخورد) ازجهل وبی خردی است مانند آنستکه کسی بگوید اگر ریاضیات عالی یاقانون ابوعلی را بزبان توده ننویسند نظام زندگی بهم میخورد باید درجواب گفت اینگونه علم عمومی نیست ومربوط بزندگی عموم هم نیست بلکه اینهارا نمیتوان طوری نوشت که عموم از آن استفاده کنند ، قرآن وحدیث برای طبقات مختلفهٔ مردم آمده است درآنها علومی است که مخصوصین بوحی میفهمند ودیگر مردم بهرهٔ ازآن ندارند . وعلومی است که برای یك طبقهٔ عالی ازدانشمندان است ودیگران ازآن یکلی بی بهره هستند مانند براهینی که برتجرد واجب واحاطهٔ قیومی اواست که شماها اگر تمام قرآنرا بگردید نمیتوانید اینگونه مسائل را ازقرآن استفاده کنید لکن اهل آن مانند فیلسوف بزرگ صدرالمتألهین وشاگرد عالیمقدار آن فیض کاشانی علوم عالیه عقلیه را ازهمان آیات واخبار که شماها هیچ نمیفهمید استخراج میکنند

آری هر کس نباید درعلوم قرآن وحدیث دخالت کند قرآن وحدیث نیز نهی ازاین تصرفات جاهلانه کرده است که شما بیخردان پا ازگلیم خود دراز نکنید ، جملهٔ کلام آنکه احادیث بسیاری که دراینگونه علوم وارد است درصورت صحت مبتنی بریك اصطلاحات ورمزهائی است که مردم نمیتوانند ازآن استفاده کنند مانند اخبار کوه‌قاف واخبار گاووماهی واخبار رعد وبرق وزلزله وصاعقه ومانند آنها که دراین کتابچه آورده بگمان آنکه اینها چیزی است که باآن بتوان اززیر بار قرآن وحدیث بیرون رفت مافرضاً که تمام این احادیث‌را باطل بدانیم بازبحکم عقل از احادیث دیگر نمیتوانیم چشم پوشی کنیم زیرا باطل بودن یك کتاب که درنظر علماء

هم اعتباری ندارد یارد کردن یك حدیث که خود محدثین هم میگویند باید آن را رد کرد موجب نمیشود که احادیثیکه جنبهٔ عملی دارد وعلماء آنهارا همه قبول دارند وباعقل وعلم وحس هم منافات ندارد مارد کنیم چنانچه این بیخرد میگوید (چون این چند حدیث درست نیست باید تمام احادیث را قلم دورش کشید) این سخن مانند آنستکه بگوئیم چون بعضی دواهای این دواخانه زهر کشنده است ماقلم دور تمام دوا خانه‌ها میکشیم وچون بعضی ازحرفهای تاریخ اعثم دروغ است ما همهٔ کتابهای تاریخ را کنار میگذاریم البته این سخن مخالف حکم خرد است وهیچ عاقلی باآن همراه نیست ازاین قرار باید دورقرآن هم قلم بکشید برای آنکه بعضی ازآیات آنرا شمانمیفهمید وباعقل ناقص شمادرست نمیشود مانند سخن گفتن همهٔ موجودات وتسبیح آنها وسخن گفتن مورچه وهدهد وزنده شدن مردگان بدست ابراهیم و عیسی وزنده شدن عزیر والاغش ومانند اینها پس بگفتهٔ شما باید دورتمام قرآن قلم کشید یاباید اعتراف کرد که علم بشر ناقص ومحدوداست واطلاع برنوامیس کائنات و اسرارموجودات ندارد امروزهم که روزگار علم ترقیات روزافزون کرده بازصدها هزاراسرارجهان درپس پرده مانده است وروزگار انتظار دانشمندان بزرگتری دارد که بعضی ازآنهارا بدسترس آنها گذارد. پس انسان عاقل نباید بمجرد آنکه چیزی برخلاف سلیقه یاعادتش شد یاعلم ناقصش راهی برادراك آن نداشت بانکار برخیزد وآنگاه یکباره سراسیمه شده وانگاره را ازدست داده بگوید دورتمام اخبار باید قلم کشید باآنکه هزاران احادیث ازپیغمبر اسلام وپیشوایان دین رسیده که انسان را راهنمائی باسرار توحید ومعرفت میکند ومشکلات زندگانی دوجهان را برای انسان آسان میکند وکلید درهای فضایل وکمالات رابرایگان بدست انسان میدهد

۳ـ بسیاری ازاینها بازندگی نمیسازد (گفتار حکومت وقانون دیده شود) جواب این سخن درپیرامون همان گفتار داده شده است بآنجا رجوع شود، این سه اشکالرا درپشت کتابچه درپرسش دوازدهم ذکر کرده است

۴- بیشتر اینها خودشان باهم نمیسازد (کتابهای حدیث پراست از اینها)

اینکه ما میگوئیم سرخودکسی نمیتواند بکتابهای حدیث رجوع کند و از آنها حکم خدارا بفهمد واجتهاد تخصص بیرون آوردن احکام است از قواعد واحادیث و جدا کردن احادیث عملی است از غیرعملی که آن مربوط بیك قواعد علمی دقیق است که دست شماها بآن نمیرسد برای همین است که شماها وقتی رجوع میکنید بکتابهای حدیث سرگردان میشوید که باید چه کرد راه پیدا کردن احکام عملی را هم ندارید زیرا قواعد فنی در دست شما نیست ناچار کاررا آسان کرده بانکار می پردازید

خوبست شما با اینهمه معلومات یك سرکشی بهمه علوم بکنید ناچار در آنها هم چیزهائیست که شماها نمیفهمید و بنظرتان باهم متنافی میآید و آنگاه یکسره خودرا راحت کنید و بگوئید همهٔ علوم باطل است همان روایاتی که بنظر شما باهم مخالف است وقتی اهل فن آنهارا در تحت قواعد میآورند بیشتر آنها از تنافی بیرون میآید وبعضی از آنها که بتنافی باقی میماند تکلیف قطعی آنهارا در علم اصول تعیین کردند بطوری که عملی بودن یکدسته از آنهارا اهل فن تمیز میدهند وسرگردانی برای آنها در راه یافتن بقوانین نیست آری چون علم نظری اجتهادی است مانند همهٔ علوم میان اهل فن اختلاف نظر پیدا میشود آنهم نه در قوانین اساسی بلکه در بعضی جزئیات

۵- میدانیم بسیاری از این احادیث ساختگی است (کتابهای درایه قسمت حدیث موضوع یامجعول دیده شود)

اما شما که برای تمیز حدیث ساختگی ازغیر ساختگی راهی ندارید که می گوئید میدانم ازاینجهت همینطور تیری بتاریکی انداخته میگوئید کتابهای درایه رجوع شود ، آنکه در کتابهای درایه یکدسته احادیث را ذکر میکنند ، آری در کتابهای اصول میزان برای تمیز دادن هست واهل فن تمیز میدهند و صحیحهٔ مجعول را غیرعملی میدانند و کنار میگذارند وغیر مجعول را بمورد عمل میگذارند.

۶- این اخبار ظنی است و بحکم عقل وقرآن پیروی ظن جایز نیست.

(اِنَّ الظَّنَّ لایُغْنی مِنَ الحَقِّ شَیْئاً) این اشکال همان پرسش یازدهم است که میگوید این احادیث که امروز در دست ماست ظنی است وعقل هم اینرا نمی پذیرد که خدای قادر وعادل اشرف مخلوقات خودرا بچیزی امر کند وراه علم را بروی او ببندد)

جواب پرسش یازدهم جواب این اشکال آنستکه خدا در ابلاغ فرمانها و رساندن قانون خود بمردم یك امر تازهٔ برخلاف سیره وطریقهٔ عقلاء عالم نیاورده چنانکه تمام عقلاء در تمام کشورهای جهان بخبر اشخاصی که مورد وثوق واطمینان آنهاست عمل میکنند واگر عمل بخبر دادن اشخاص ممنوع شود باید مردم اساس زندگی خودرا بهم زنند ونظام کشورهای جهان باید بکلی بهم بخورد همینطور خدا در تبلیغ قانون‌های خود علاوه بر آن احکام وقوانینی که در قرآنست وقطعیست وعلاوه بر آن احکامی که از روایات متواتره ثابت شده وآنهم بطور قطع ثابت است بهمان سیره وروش عقلاء رفتار کرده وقانونهای خودرا بهمان روش متعارف میان جهانیان تبلیغ نموده وعجب آنستکه نویسنده بااینکه اعتراف کرده که روش وسیرهٔ عقلاء پذیرفتن خبراست مانند تاریخ بازمیگوید عمل کردن بظن خلاف عقل است وعمل باخباررا عمل بظن میداند وحاصل کلام او این میشود که سیرهٔ عقلاء برعمل نمودن بچیزی است که خلاف عقل است واین از غایت بیخردی وجهل است که کسی کار تمام عقلاء عالم را برخلاف عقل بداند پس باید گفت که عقلاء یاعمل کردن باخباررا عمل بظن نمیدانند بلکه عمل بوثوق میدانند ودرقرآن هم ازظن نهی کرده نه ازوثوق ویاعمل بظنی که ازخبر اشخاص مورد اطمینان حاصل شد مخالف عقل نمیدانند وخداهم اینگونه ظن را جلوگیری نکرده زیراجلوگیری ازآن برخلاف نظام جهان ونظام زندگانی جهانیانست وخدا نظام جهانرا هرگز بهم نخواهدزد و طریقهٔ قطعیهٔ عقلاء را خراب نخواهد کرد

یك سخن قابل توجه دراینجا باید خوانندگان را متوجه کنیم بیك نکتهٔ قابل توجه وآن اینست که احادیثی که از پیغمبر اسلام وپیشوایان دین بما رسیده ودر کتابها

ثبت است ازهمین زمان‌ما تازمان پیشوایان دین وائمهٔ معصومین سلام‌الله‌علیهم در همهٔ طبقات‌اشخاصی که آن‌روایات‌رانقل کردند حالاتشان‌درعلم رجال‌مذکوراست وازاین‌علم معلوم میشود که حدیث ازچه اشخاصی دست‌بدست بما رسیده وشرح حالات آنها وخوبی وبدی وچگونگی زندگانی آنها همه درکتابها ضبط‌است پس میبن اخبار بیشتر تواریخ واخبار کتب احادیث این‌فرق روشن هست که درتاریخ وثوق واطمینان نیست زیرا ازاحوال اشخاصی که نقل‌شده ووسیله‌هائی که خبربما رسیده درست اطلاعی نداریم لکن دراخبار ما اینطور نیست علماء ومحدثین ما هر حدیثی‌راکه میآورند میتوانند ازروی کتابهای رجال ثابت کنند که این خبر مورد وثوق‌است یاصحیح‌است یامورد اطمینان نیست ونباید بآن عمل کرد الان‌ما کتاب های هزارسال پیش ازاین‌را مانند کتاب‌کافی که از بزرگترین کتابهای حدیث‌است با وسیلهٔ اشخاص‌مورد اطمینان ووثوق بطورمسلسل نقل‌میکنیم واحوال‌الرجال خود کافی‌نیز معلوم ومضبوط‌است پس‌اگر اخبار تاریخ‌را هم کسی نپذیرد برای‌آنکه‌از ناقلین اخبارآن بی‌اطلاع‌است حق ندارد اخبار کتابهای حدیث‌را بپذیرد

یک نظری بکتابچه پس ازآنکه نویسنده جملهٔ ازاحادیث غیر عملی‌را که چگونگی آنهارا ذکر کردیم‌آورده میگوید(شاید‌شما بگوئید که مادربرابر احادیث خوب‌هم داریم‌ولی این‌سخن برفرض‌هم درست‌باشد بدان میماند که کسی بخواهد ازکاسهٔ که نصفش‌شکسته کار بکشد بنام‌آنکه نصف دیگرش سالم‌است چنانکه‌خود شما اگر یک‌سخن نادرست ازکسی بشنوید دیگر بگفته‌هایش بی‌اعتناء میشوید)

آفرین براین هوش سرشار ودلیل‌منطقی که بایک‌مثال بی‌تناسب میخواهید یک‌مطلب‌روشن‌را سرپوشی کنید اگریک یاچندحدیث‌در کتاب‌بحارالانوار که‌خود صاحب کتاب نیز التزام بدرست‌بودن‌آن ندارد وارد شد که یامراد غیر معلوم‌بود و یافرضاً برخلاف عقل‌بود باید دست ازکتاب وسایل هم که احادیث موردعمل‌است برداشت وعمل‌بآن‌را مانند کار کشیدن ازکاسه‌نیمه‌درست حساب کرد باآنکه‌مثال

درست آن اینست که اگر دو کاسه باشد یکی شکسته باشد و یکی درست انسان
گناه شکسته را گردن درست نباید بگذارد سخن شما بآن ماند که برای بد بودن
یك دارو که خود داروگر نیز بدی آن اعلان کرده از داروهای خوب آن نیز پرهیز
کنید و بواسطه بدی نان یك خبازی از تمام خبازی های شهر اجتناب نمائیم خوب
باشد یا بد باشد و این بیخرد باز ندانسته که هزاران نفر راوی حدیث در علم رجال
هست که این احادیث از چند نفر آنها نقل شده و بواسطهٔ چند حدیث از چند نفر که
یا مراد معلوم نیست و یا فرضاً با عقل درست نمیآید نمیتواند دست از همهٔ احادیثی که
هزاران اشخاص دیگر نقل کردند بر داشت آیا این بیهوده گوئی و پریشان نویسی نیست

یك نکتهٔ دانستنی در اینجا باید بیك نکتهٔ دیگر توجه پیدا کرد و آن اینست
که ما یك خبری که فرضاً خلاف واقع باشد اگر از کسی شنیدیم یکوقت معلوم
میشود که گوینده آن خبر را از خود جعل کرده و بدروغ برای ما نقل نموده است
در اینصورت ما اعتناء باخبار دیگر او نیز نمیکنیم لکن اگر گوینده را بامانت و درستی
شناختیم و از او یك خبر نادرست شنیدیم و اطمینان پیدا کردیم یا احتمال صحیحی
دادیم باینکه گوینده متعمداً دروغ پردازی نکرده و از روی اشتباه و خطا این خبر را
نقل کرده این اسباب این نمیشود که ما باخبار دیگرش که نادرستی آنرا نفهمیدیم
اعتناء نکنیم پس اینکه نویسنده میگوید (خودشما اگر یك سخن نادرست از کسی
شنوید دیگر بگفته هایش بی اعتناء میشوید) در همه جا درست نیست خودشما از
یك نفری که مورد وثوق و اطمینان است اگر یك خبری که بنظرتان نادرست است
بشنوید و احتمال خطا و اشتباه درباره او بدهید بمجرد نقل کردن یك خبر نادرست
از اخبار دیگرش دست نمیکشید و اگر بنا باشد با نقل یك خبر نادرست مردم دست از
تمام اخبار شخص بردارند باید نظام زندگی را بهم زنند زیرا هیچکس از خطا و
اشتباه خالی نیست و ناچار در میان خبرهای او یك یا چند خبر نادرست پیدا میشود
پس باید مردم از پذیرفتن اخبار بکلی خودداری کنند با آنکه همه میدانیم نظام جهان

وزندگی پذیرفتن اخبار برپاست پس اگر درروایات صحیحه که اشخاص درست مورد اطمینان آنهرا نقل کردند یکی دوتا روایت برخلاف عقل شنیدیم و احتمال خطا واشتباه کاری درکار بود نمیتوانیم دست ازتمام اخبار آن اشخاص برداریم بعذرآنکه دریک مورد خطا کرده است آری اگر کسی اخبار خلاف واقع خیلی نقل کرد گرچه ازروی اشتباه هم باشد باخبار او اعتمادی نتوان کرد

اکنون خوب است خوانندگان رجوع کنند باین اخباری که بخلاف عقل آنها است ببینند آیا جزاینست که یکنفر راوی که هزارحدیث مثلا نقل کرده وهمه مطابق عقل وعلم است یکی دوحدیث هم برخلاف عقل وعلم نقل نموده و احتمال میدهیم این حدیث یابواسطهٔ گذشتن زمانها اشتباهی درنقل شده باشد یافرضاً راوی خطا واشتباهی کرده باشد دراینصورت آیا ما میتوانیم دست ازهزار روایت دیگر که درست است برداریم ؟

شما دریک مجلهٔ که نویسندهٔ اورا بدرستی وامانت میشناسید صدها خبرهای درست موافق باعقل دیدید دربین شمارههای آن یکی دوجا خطا بود که احتمال دادید درمطبعه اشتباهی شده یانویسنده باشتباه وخطا آنخبر نادرست را نقل کرده آیا تمام مجلههای اورا کنار میگذارید واعتناء باخبار دیگرش نمیکنید یا همان مورد خطا را کنار گذاشته دیگر موارد ش را میپذیرید اگر چنین است ماجراجوئی وغلط اندازی این نویسندگان را باید بپذیرید وراه غلط اندازی آنهارا بفهمید اینها بواسطهٔ چندحدیث که برخلاف عقل آنهااست باآنکه ممکن است خطا واشتباهی درکار باشد بامعانی دیگری که مهم مابید داشته باشند میخواهند هزاران حدیث درست که باعلم وعقل موافق واز اشخاص مورد اطمینان ووثوق نقل شده دست بردارند وجرم خیلی کتب (۱٤) بحار الانوار را بگردن تمام کتابهای حدیث که یکی ازاینگونه روایت درآنها نیست بگذارند واززیر درمانهای خدا یکسره شانه تهی کنند درصورتیکه همین نویسندگان اخبار بعضی روزنامههای کنونی کشوررا باآنکه

اطمینان بنویسندگان آن نیست ودر آنها خلاف حقیقت بسیار دیدند باجان ودل میپذیرند

اکنون چه شده است که اخبار روزنامهٔ که نویسنده اش ازهیچگونه دروغ ونادرستی احتراز نمیکند باید پذیرفت لکن بواسطه نادرست بودن یك چند حدیث یافرضاً یك کتاب باید دست ازتمام کتابهای حدیث برداشت حکمیت آنرا وا گذار میکنیم بوجدان پاك وانصاف خوانندگان محترم

پرسش سیزدهم و پاسخ آن (بنظر شما علت آنکه امروز مردم بدین بیعلاقه شده اند چیست) دراینجا سخن فراوانست وعلتهای اصلی وفرعی بسیار است لکن ما اظهار نظر دریك علت که تمام علتهایا بیشتر آنها ازآن تولید شده مینمائیم :

اروپائیان ازسالهائی بس طولانی این نکته را دریافتند که بانفوذ روحانیت وقوت علاقه دینداران بدین ممکن نیست بآسانی توانند استعمار ممالك اسلامی کنند ومنابع ثروت آنهارا ازدست آنها بی چون وچرا بربایند و مقاصد استعماری یااستثماری خودرا عملی کنند وچنین تشخیص دادند که ریشهٔ علاقمندی توده بدین تبلیغات روحانیین اسلام است وباعلاقمندی توده بروحانیت ممکن نیست علاقه بدین داری را ازآنها گرفت آنها دیدند برای یك پیمان دخانیات باآن محذورات بزرگ زمان ریاست مرحوم میرزای شیرازی مواجه شدند وعاقبت نتوانستند مقصد خود را عملی کنند ازآن روزیا روزهای پیشتر درس خود را برای همیشه خواندند و فهمیدند بانفوذ اینان نمیشود معادن ثروت این ممالك را برد وامریك کشور مستقل را بوزارت استعمار قرارداد ناچار باتمام قوی وتدبیرات عملی که مخصوص بخود آنها است با دست خود ایرانیان مشغول بانجام این وظیفهٔ حتمیه شدند که هرچه ممکن است زودتر قوهٔ روحانیت را ازبین ببرند یادست کم ازنفوذ آنان هرچه ممکن است بکاهند وباکاسته شدن این قوه که راهنمای مصالح کشوراسلامی بود ودرعین حال قوهٔ جلوگیری ازنفوذ اجانب هم بود مردمرا ازدینداری سست کنند قبل ازبیست

سال دیکتاتوری نقشه‌های خودرا نسبتاً بانزاکت وآرامش میخواستند عملی کنند باروزنامه‌ها وتبلیغات که ازقفقازوکلکته ومصرودیگر بلاد شروع شد وبایران نیز نفوذ پیدا کرد باینکار مشغول شدند ودراین بیست سال که پیش‌بینی جنگ جهانرا کردند وخودرا نیازمند باین کشورها ومنابع ثروت آن دیدند وازطرفی میدیدند باآرامش اگربخواهند نقشه را عملی کنند وقت تنگ است وفرصت ازدست میرود وبادست مرحوم احمدشاه نمیتوانستندکاری ازپیش ببرند نقشه‌های خودرابابعضی دیگر درمیان گذاشتند وآنکس که باتمام مقاصد آنهاهمراه شد دیکتاتوری پهلوی رضاخان بود وپیش ازاو نیز آنمرد اتاتورك بود که نقشه‌های آنهارا بزور اجبارو سرنیزه عملی کردند ومردمرا ازطرفی باتبلیغات وکار کانونهای روزنامه‌هاوازطرفی بافشارهای سخت بروحانیین وخفه کردن آنهارادرتمام کشوروازطرفی شایع کردن اسباب عشرت وسازونواز وسرگرم کردن مردمرا بکشف حجاب وکلاه لگنی و مجالس سینما وتآتروبال وآنچیزها که میدانید وگول زدن آنهارا باینکه اینگونه بازیها تمدن وتعالی کشور است ودینداران مانع از آن هستند پس آنها مانع از ترقیات کشورواساس زندگی هستند

با این حیله‌ها وصدها مانند آن تودمرا ازروحانی دلسرد بلکه باآنها بدبین کردند وعلاقه بدین دنبال آن ازدست رفت - کارمندان دولت هم که عضو مؤثر کشورند یکدستهٔ کمی ازآنها که تااندازهٔ ملتفت قضایا بودند بواسطهٔ گرفتن پستهای حساس دست پیمان باجانب داده برعلیه مصالح کشورقیام واقدام کردند ویکدسته زیادآنها گول آنهاراخورده وباساده‌لوحی ترقیات کشوررا بااین بازیچه‌ها پنداشتند وهرچه اسم تجدد روی آن آمد بدون سنجش پذیرفتند وازکلمهٔ ارتجاع بطوری آنهارا ترسانیدند که هرقدرمفسد یك موضوعی را دیدند برای آنکه باآنها نگویند کهنه پرست یا (فناتیك) چشم ازمصالح کشورپوشیدند وننگ خیالی این کلمهٔ موهومرا بخود نخریدند ویکدستهٔ بسیار کمی که هم ملتفت بودند وهم خیانتکار نبودند یااز

کارکناره کرفتند یا آنها را کنار کردند و یا بواسطهٔ ضعف نفس و اقلیت کامل نمیتوانستند سخنی بگویند همه دیدید که تبلیغات بر ضد دین بطوری شایع بود که بیشتر روزنامه‌های کشور غالب وقت خود و خوانندگان را صرف آن میکردند و بهر طوری ممکن بود بتوده تزریق ضد آئین میکردند

شما دیدید در آن کارناوال‌ها چه افتضاحی برپا کردند و چه بی آبروئی‌ها کردند و عملا چه تبلیغات بر خلاف دین نمودند اینها تبلیغات آن دسته بود که با تمام وسایل شایع میشد و حالا هم کم و بیش چند نفر بیخرد مانند شما و آن ارباب افیونی بیخرد شما ته‌مانده کاسه آنهارا میلیسید و بدون آنکه اصلا قوهٔ تمیز داشته باشید بر ضد دین و کشور و استقلال مملکت کتابچه‌های ننگین خود را پخش میکنید و با هزار جسارت تهمت‌ها و دروغها بروحانی و دینداران میبندید و با کمال بی شرمی از آئین خود بدین پاك نام میبرید با آنکه سوابق آن مرد ابله در تبریز و طهران در دست است و آنها که اورا میشناسند بناپاکی و خلاف عفت میشناسند چنین عنصری که خود ناپاك ترین عناصر است میخواهد مردم را بآئین ناپاك که آئین زردشت موهوم است دعوت کند و از هزاران دستورات خدائی که مانند سیل روان از عالم غیب بقلب پیغمبر پاك اسلام که زندگانی سراسر نورانی آنرا همه میدانند نازل شده منصرف کند

اینها تبلیغات آن دسته است که بادست بعضی روزنامه نویس‌ها و چند تن مانند شماها میان توده پخش میشود و آنهارا از دین و دینداری منصرف میکند و بدین بیعلاقه مینماید لکن تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن نبود انجام بگیرد مجالس تبلیغ آنها حکم تریاك قاچاق یا بدتر از آن را پیدا کرده بود مدارس علمی را که سر چشمهٔ این منظور بود در تمام کشور آنها را کرفته یا بسته شد و بامر کز فحشاء مشتی جوان تازه‌رس قرار داده مدرسه مروی را در تهران که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود جایگاه مشتی اراذل کردند مدرسه سپهسالار را بمشتی جوانها که با تمام مدرسه موقوفات آن روی بهشت برین ... تزیین می شد واگذار کردند و امروز

هم بهمان‌حال‌باقی‌است . گویندگانی بنام وعظ وخطابه ازپیش‌خودانتخاب نمودند که بعضی ازآنها بجای دعوت بدین دعوت بمقاصد شوم رضاخان که مقاصد اجانب بود میکردند

دراین میان چندتن آخوند قاچاق که ازعلم وتقوی بادست کم تقوی عاری بودند بنام روحانیت ترویج کردند وبانام اصلاحات برخلاف دین آنهارا بنوشتن و گفتن وادار کردند وکتابهای آنهارا بااجازه اداره مطبوعات باخرج‌خود یاکسانی که گول خورده بودند بطبع میرساندند واگر کتابی برضد آن نوشته میشد طبع آن را اجازه نمیدادند چنانکه کتاب اسلام ورجعت که نوشته شد یکی ازروحانیین قم کتاب ایمان ورجعت نوشت ودروغ‌پردازی وخیانت کاری سنگلجی‌را آفتابی کرد ونگذاشتند طبع‌شود اکنون‌هم خطی‌موجوداست . دینداران بیزدراین کوران بی دینی خودرا باختند وازروحانیین کناره گرفتند ویادست کم بامقاصد آنها همراهی نکردند وامروزهم ندارند ازاین جهت کتابهای برخلاف آئین بزودی بطبع میرسد لکن کتابهای دینی بسیاردرزمین مانده وکسی اقدام بطبع آنها نمیکند با اینهمه میخواهید بازمردم علاقه‌مند بدین ودینداری باشند

اینها جملهٔ ازعلل بیعلاقه گی مردم بدین‌است وتا زمامداران ما وکارمندان دولت واعضاء حساس کشور ازخواب برنخیزند ومقاصد مسموم اجانب را درست نفهمند چشم داشت باصلاح این کشورنباید داشت

درپایان سخن ازنویسندگان کتابها یاروزنامه‌ها تقاضا میشود که مندرجات این کتابرا که کمی ازبسیاراست نظرکنند ووضعیت اسفناک کشوررا درنظربگیرند وریشهٔ خرابیهارا با درنظرگرفتن وضعیت بیست سال دورهٔ دیکتاتوری وگذرش احوال رضاخان وعلل برقرارشدن اوبحکومت ایران وکارهائیکه برخلاف مصالح کشورو برای پیشرفت مقاصد دیگران درآن مدت‌شد بدست‌بیاورند وبایکشجاعت ادبی وازخود گذشتگی دست بدست داده ملت‌را بیدار کنند وحس دینداران‌را که

دراین چند سال خفه کردند بازدرتوده زنده کنند تامورد استفاده دیگران نشوند

اینك آیاتی ازقرآن کریم برای شما میآوریم واین اوراقرا بگفتهٔ خدای جهان پایان میرسانیم

سه آیه از آیات قرآن سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۳۷) **بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً**

سورهٔ مائده (آیه ۵۰) **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ**

سورهٔ انفال (آیهٔ ۵۹) **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ**

هم میهنان عزیز، خوانندگان گرامی، برادران ایمانی، جوانان ایران‌دوست، ایرانیان عظمت خواه، مسلمانان عزت‌طلب، دینداران استقلال خواه. اینك این فرمانهای آسمانی است، این دستورات خدائی است، این پیامهای غیبی است که خدای جهان برای حفظ استقلال کشور اسلامی وبنای عظمت وسرفرازی بشما ملت قرآن و پیروان خود فرو فرستاده آنهارا بخوانید وتکرار کنید و در پیرامون آن دقت نمائید وآنهارا بکاربندید تااستقلال‌وعظمت شمار گردد وپیروزی وسرفرازی را دو بره درآغوش گیرید وگرنه راه نیستی وزندگانی سراسر ذلت و خواری را خواهیدپیمود وطعمهٔ همهٔ جهانیان خواهید شد. **والسلام علی من اتبع الهدی**

«پایان»

الف

فهرست مطالب کتاب

